



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# انوار درخشان

## در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای  
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	جلد سوم
۱۲	[سوره آل عمران] ... ص: ۳
۱۲	اشاره
۱۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۳
۱۲	اشاره
۱۲	خلاصه ... ص: ۳
۱۳	شرح ... ص: ۴
۱۶	[سوره آل عمران (۳): آیات ۷ تا ۹] ... ص: ۱۱
۱۶	اشاره
۱۶	خلاصه ... ص: ۱۱
۱۷	شرح ... ص: ۱۲
۲۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۸] ... ص: ۲۱
۲۱	اشاره
۲۱	خلاصه ... ص: ۲۱
۲۲	شرح ... ص: ۲۳
۲۸	[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵] ... ص: ۳۴
۲۸	اشاره
۲۸	خلاصه ... ص: ۳۴
۲۹	شرح ... ص: ۳۵
۳۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۴۱

- ۳۱ ..... اشاره
- ۳۲ ..... خلاصه .... ص : ۴۱
- ۳۲ ..... شرح .... ص : ۴۱
- ۳۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۸ تا ۳۲] .... ص : ۴۹
- ۳۶ ..... اشاره
- ۳۶ ..... خلاصه .... ص : ۴۹
- ۳۶ ..... شرح .... ص : ۵۰
- ۳۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] .... ص : ۵۶
- ۳۹ ..... اشاره
- ۳۹ ..... خلاصه .... ص : ۵۶
- ۳۹ ..... شرح .... ص : ۵۶
- ۴۱ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۴۱] .... ص : ۶۱
- ۴۱ ..... اشاره
- ۴۱ ..... خلاصه .... ص : ۶۱
- ۴۲ ..... شرح .... ص : ۶۲
- ۴۸ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۶۰] .... ص : ۷۳
- ۴۸ ..... اشاره
- ۴۸ ..... خلاصه .... ص : ۷۴
- ۴۹ ..... شرح .... ص : ۷۶
- ۵۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۱ تا ۶۳] .... ص : ۹۶
- ۵۹ ..... اشاره
- ۵۹ ..... خلاصه .... ص : ۹۶
- ۵۹ ..... شرح .... ص : ۹۶
- ۶۳ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۸۰] .... ص : ۱۰۵

- ۶۳ ..... اشاره
- ۶۴ ..... خلاصه .... ص : ۱۰۶
- ۶۵ ..... شرح .... ص : ۱۰۸
- ۷۳ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۵] .... ص : ۱۲۵
- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۴ ..... خلاصه .... ص : ۱۲۵
- ۷۴ ..... شرح .... ص : ۱۲۶
- ۷۷ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۹۱] .... ص : ۱۳۳
- ۷۷ ..... اشاره
- ۷۸ ..... خلاصه .... ص : ۱۳۳
- ۷۸ ..... شرح .... ص : ۱۳۴
- ۷۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۲ تا ۹۵] .... ص : ۱۳۷
- ۷۹ ..... اشاره
- ۸۰ ..... خلاصه .... ص : ۱۳۷
- ۸۰ ..... شرح .... ص : ۱۳۸
- ۸۱ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] .... ص : ۱۴۱
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۲ ..... خلاصه .... ص : ۱۴۱
- ۸۲ ..... شرح .... ص : ۱۴۱
- ۸۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱] .... ص : ۱۴۹
- ۸۵ ..... اشاره
- ۸۵ ..... خلاصه .... ص : ۱۴۹
- ۸۶ ..... شرح .... ص : ۱۵۰
- ۸۷ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰] .... ص : ۱۵۳

۸۷	..... اشاره
۸۸	..... خلاصه .... ص : ۱۵۴
۸۸	..... شرح .... ص : ۱۵۵
۹۳	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰] .... ص : ۱۶۶
۹۳	..... اشاره
۹۴	..... خلاصه .... ص : ۱۶۷
۹۵	..... شرح .... ص : ۱۶۸
۹۸	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹] .... ص : ۱۷۶
۹۸	..... اشاره
۹۸	..... خلاصه .... ص : ۱۷۶
۹۹	..... شرح .... ص : ۱۷۸
۱۱۰	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸] .... ص : ۱۹۹
۱۱۰	..... اشاره
۱۱۰	..... خلاصه .... ص : ۱۹۹
۱۱۱	..... شرح .... ص : ۲۰۱
۱۱۴	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸] .... ص : ۲۰۸
۱۱۴	..... اشاره
۱۱۵	..... خلاصه .... ص : ۲۰۹
۱۱۶	..... شرح .... ص : ۲۱۰
۱۲۲	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵] .... ص : ۲۲۲
۱۲۲	..... اشاره
۱۲۲	..... خلاصه .... ص : ۲۲۳
۱۲۳	..... شرح .... ص : ۲۲۴
۱۳۱	..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴] .... ص : ۲۳۹



- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... خلاصه .... ص : ۲۴۰
- ۱۳۲ ..... شرح .... ص : ۲۴۱
- ۱۳۷ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱] .... ص : ۲۵۱
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... خلاصه .... ص : ۲۵۱
- ۱۳۸ ..... شرح .... ص : ۲۵۲
- ۱۴۲ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] .... ص : ۲۶۲
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... خلاصه .... ص : ۲۶۲
- ۱۴۳ ..... شرح .... ص : ۲۶۳
- ۱۴۵ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰] .... ص : ۲۶۸
- ۱۴۵ ..... اشاره
- ۱۴۵ ..... خلاصه .... ص : ۲۶۸
- ۱۴۶ ..... شرح .... ص : ۲۶۹
- ۱۴۹ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۹] .... ص : ۲۷۵
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۴۹ ..... خلاصه .... ص : ۲۷۶
- ۱۵۰ ..... شرح .... ص : ۲۷۷
- ۱۵۶ ..... [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰] .... ص : ۲۹۰
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... خلاصه .... ص : ۲۹۱
- ۱۵۸ ..... شرح .... ص : ۲۹۳
- ۱۶۸ ..... [سوره نساء] .... ص : ۳۱۳

- ۱۶۸ ..... اشاره
- ۱۶۸ ..... [سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص : ۳۱۳
- ۱۶۸ ..... اشاره
- ۱۶۸ ..... خلاصه ... ص : ۳۱۳
- ۱۶۸ ..... شرح ... ص : ۳۱۳
- ۱۷۶ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶] ... ص : ۳۲۷
- ۱۷۶ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... خلاصه ... ص : ۳۲۷
- ۱۷۷ ..... شرح ... ص : ۳۲۸
- ۱۸۷ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰] ... ص : ۳۴۹
- ۱۸۷ ..... اشاره
- ۱۸۷ ..... خلاصه ... ص : ۳۴۹
- ۱۸۸ ..... شرح ... ص : ۳۵۰
- ۱۹۱ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] ... ص : ۳۵۶
- ۱۹۱ ..... اشاره
- ۱۹۱ ..... خلاصه ... ص : ۳۵۷
- ۱۹۲ ..... شرح ... ص : ۳۵۸
- ۱۹۸ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص : ۳۷۱
- ۱۹۸ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... خلاصه ... ص : ۳۷۱
- ۱۹۸ ..... شرح ... ص : ۳۷۱
- ۲۰۰ ..... [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۳۷۷
- ۲۰۱ ..... اشاره
- ۲۰۱ ..... خلاصه ... ص : ۳۷۷

شرح ... ص : ۳۷۷----- ۲۰۱

فهرست ... ص : ۳۸۵----- ۲۰۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان----- ۲۰۶

## انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی  
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

### جلد سوم

### [سوره آل عمران] .... ص: ۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۶] .... ص: ۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

### خلاصه .... ص: ۳

آفریدگار جهان خدائست یکتا که همواره زنده و پاینده است و محتاج بغير نیست، او است که قرآن مجید را بر تو برآستی فرستاده، و آنرا دلیل صدق و درستی کتابهای آسمانی پیش از قرآن قرار داده، و نیز تورات و انجیل را بر پیامبران وقت پیش از تو نازل کرده تا باعث هدایت مردم باشند، و این قرآن را هم که امتیاز دهنده حق از باطل است (بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله) نازل کرد.  
همانا کسانی که آیات پروردگار را انکار نمایند برای آنان عذاب دردناکی است و خداوند انتقامجوئی است که جلو عذاب او را کسی نمیتواند بگیرد.

هیچ چیز در آسمان و زمین از احاطه علمی او بیرون نیست،  
 او است که شما را در شکم مادران، هر گونه که خواهد صورت‌گیری میکند، و نیست جز او خدائی عزتمند و حکیم.  
 انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴

### شرح ... ص: ۴

در شأن نزول آیات سوره آل عمران روایتی از معصوم علیه السلام رسیده است که:

گروهی از مسیحیان نجران (شهر مسیحی نشین در جزیره عربستان میان حجاز و یمن) بمدینه آمده و بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند، و هر سه نفر از آنها در خصوص معجزات مسیح بن مریم علیهما السلام مطالبی بیان داشته و گفتند که: عیسی مسیح آفریدگار است، زیرا که مردگان را زنده میکرد، و از گل شکل مرغ میساخت و بآن میدمید و آن شکل مانند مرغی طبیعی پرواز درمیآمد، و همچنین ادعا داشتند که: عیسی فرزند خدا است زیرا از مریم متولد شده و تاریخ گواه است که مریم شوهر نداشته است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند عقائدی که اظهار کردید کفر و شرک بخدا است، زیرا هر فرزندی شبیه پدرش میباشد، در حالیکه آفریدگار جهان زنده است و هرگز نمی‌میرد، ولی عیسی مسیح پس از چند صباحی از این سختی زندگی جهان رخت بر بست، گذشته از این، آفریدگار بر همه موجودات احاطه دارد و از همه رویدادها آگاه است آیا حضرت مسیح نیز چنین بود؟! یا تنها آنچه را که پروردگار باو میآموخت میدانست؟.

دیگر اینکه مریم دختر عمران که حامله شد، عیسی را بروش کاملاً طبیعی در رحم خود پرورش داد و سپس وضع حمل نمود، و عیسی غذا میخورد، آب مینوشید در حالیکه ذات احدیت از چنین اموری منزّه است، و شائبه نقص و ضعف هرگز در او راه ندارد، با این ترتیب چگونه حضرت مسیح که هیچ صفتی شباهت بآفریدگار جهان ندارد فرزند او می‌تواند باشد آیا چنین اندیشه‌ای شرک بخدای بی‌همتا نیست!؟.

این بود که مسیحیان سکوت اختیار کردند ولی حاضر به پذیرفتن اسلام نشدند.

و اما شرح آیات چنانکه ذکر شد، سوره مبارکه با آیاتی در زمینه اثبات توحید شروع و اشاره باین موضوع شده که: آفریدگار ما همیشه زنده و پاینده است، و حیات انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵

حقیقی دارد که فنا و تغییر پذیر نیست و هیچ قدرتی نمی‌تواند جلو اراده او را بگیرد، بهمه چیز دانا است و انتقامجویی است که بالا دست ندارد و کتابهای آسمانی و بعد از همه آنها قرآن را برای هدایت و سعادت بشر و تمیز حق از باطل فرستاده است.

«الْحَيُّ» صفت آفریدگار است که: حیات او حقیقی و عینی ذات اوست، نه مثل حیات موجودات که فقط نشانه‌ای از هستی است چون حیات در جهان مراتب بی شماری دارد که هر موجودی از مرتبه‌ای توأم با زوال و نیستی بهرمنند است، و مرتبه‌ای از آن نیروی ادراک است که در خمیره بشر هم هست که زمینه حیات دائمی و ابدی او را تشکیل داده و مانند سایه بر محور وجود آفریدگار قائم بذات، دور میزند.

«الْقَيُّومُ» صفت فعل پروردگار است، از نظر اینکه قوام هستی و تدبیر موجودات بسته باو است، و در نظم مخصوص هر یک قیام نموده و همواره نیازهای بی‌حد آنها را با تدبیر خاصی تامین کرده و هر یک را بکمال متناسب میرساند.

«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» آیه در بیان قیومیت پروردگار است، از جمله فرستادن آیات قرآنی (و پیامبران) و فرستادن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

و جمله نزل: چون از باب تفعیل است دلالت بر تکرار دارد بدینمعنی که آیات قرآنی بطور تدریجی در مدت رسالت رسول اکرم و بر حسب مقتضیات زمان فرستاده شده و در دسترس بشر نهاده شده است، و مجموعه ایست از اصول عقائد و دستورات اخلاقی،

حقوق فردی، اجتماعی که بر محور خداشناسی و خداپرستی دور میزند و برنامه سعادت بشر در دو جهان است. «بِالْحَقِّ» در بیان این مطلب است که قرآن کریم از مقام ربوبی شرف صدور یافته و مسطورهای از معارف و اسرار است که بصورت کلام اعجازآمیز نازل و از سطح افکار بشری بالاتر است، که مرتبه از آن را در دل پیامبرش القاء فرموده و مرتبه نازل آن بصورت الفاظ آیات در آمده، و در دسترس بشر نهاده شده و هرگز خلل پذیر نبوده و همواره ثابت و جاودانی و پشتیان پیامبران بخصوص پیامبر اسلام است.

«مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶

قرآن بطور اعجازآمیز مرام تورات و انجیل آسمانی را تعقیب نموده و خداشناسی و سعادت بشری را تکمیل کرده است زیرا آن دو کتاب، بر حسب اقتضای وقت و متناسب با افق افکار بشر آنروز بوده و از این جهت اعتبار آنها محدود است. بعد از نزول قرآن ارزش آن دو کتاب پایان یافت و اگر گواهی قرآن نبود برای صحت و ارزش آن دو در زمان گذشته دلیلی در دست نبود.

«وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» با دلایل آشکار حق را از باطل جدا نموده و راه هدایت را از ضلالت مشخص ساخته است. تکرار: جمله آنزل برای چگونگی نزول قرآن است نه بخاطر انجیل و تورات، زیرا در باره آنها استعمال کلمه انزال اخبار است و زمان اعتبار آنها گذشته و در خصوص قرآن جمله انشائیه است که اعتبار قرآن جاودانی و همیشگی است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»: تهدید و یادآوری آثار شوم انکار آفریدگار جهان و تهدید رکن دیگر تربیت و رهبری بشر بسوی سعادتست.

کسانی که از نظر خود ستائی، نزول قرآن و رسالت رسول را انکار نمایند، با آفریدگار جهان بستیزه برخاسته و از نعمت تربیت و سعادت بی بهره مانده‌اند، زیرا در این جهان نیکبختی را تنها برسیدن بآرزوهای خود می‌پندارند، ولی غافل از اینکه چنانچه بپاره‌ئی از آنها نائل شوند دچار ناگواریهای دیگری خواهند شد، نظر به این که زندگی در دنیا بر اساس تراحم و ناملائمات گوناگون است و اتکائی نیز بآجر و پاداش اخروی ندارند، پس همواره در اندوه و محرومیت از آرزوها بسر خواهند برد و در قیامت گرفتار عقوبتهای دردناک خواهند شد.

در آیه شریفه انکار قرآن را سبب کفر و عقوبت معزفی نموده است، زیرا هرگز شخص عاقل بر خلاف فطرت خود آفریدگار جهان را انکار نخواهد نمود، ولی ممکن است از روی لجاج بعض آیات پروردگار را نپذیرد، و یا قرآن و رسالت را با وجود دلایل روشن انکار نماید.

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» آیه مبتنی بر تهدید است که: خواسته خداوند اجرا انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷

خواهد شد، و کسی نمیتواند از آن جلوگیری نماید.

انتقام: بمعنی کيفر در مورد شایسته است. و انتقام بشر از نظر آرامش خاطر و فرو نشانیدن نیروی غضب و تدارک ضرر جنایتی است که تبه‌کار بر فرد یا بر اجتماع وارد نموده است، و تأثر خاطر از حالات روانی و خود کم بینی است، و پروردگار از هر گونه نقص و تأثری منزّه است.

(ذو انتقام) صفت فعل پروردگار است کفر عبارت از انکار نعمت پروردگار و خود ستائی است و کافر بمقتضای طبع برای رسیدن بتمایلات خود در تکاپو و بسعی خود ادامه میدهد برای آنکه بکمال که خود پنداشته است نائل شود.

و هرگز برای رسیدن بمقصدش اعتماد بپروردگار ندارد از این نظر فقط از طریق اسباب بخواسته خود میخواهد برسد و چه بسیار که علل و اسباب که برای مقصد خود آماده نموده خنثی شود و بنتیجه‌ای نرسد آنگاه دچار غم و اندوه میگردد.

و چنانچه اتفاقا بخواسته خود نائل شود از نظر اینکه دچار ناگواریهای دیگری میشود همواره محزون و اندوهناک خواهد بود.

بعبارت دیگر کفر بآفریدگار خود ستائی است و کافر خواسته خود را محور حوادث قرار میدهد یعنی بسیاری از وقایع را برای

ستایش خود می‌خواهد که بکمالی که برای خود پنداشته نائل شود و چون هر خواسته‌ای معلول و پدیده علل و اسبابی است که چه بسا از حیظه قدرت وی خارج باشد.

و چه بسیار از پیش آمده‌ها که بر وفق خواسته شخص نباشد ناگزیر اندوهناک خواهد بود.

ولی اهل ایمان در قطب مخالف آن قرار گرفته‌اند و از نظر اینکه پروردگار اعتماد دارند اراده و خواسته خود را در محور خواسته پروردگار قرار می‌دهند از این جهت هر چه را پروردگار برای آنان خواسته است خشنود هستند.

خلاصه صفت انتقام برای پروردگار اختصاص بروز رستاخیز ندارد بلکه در این جهان نیز نسبت به بیگانگان در مقام انتقام است یعنی نعمت و رذیله‌ئی که بسوء اختیار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸

در صدد بدست آوردن آن هستند در همه لحظات زندگی پروردگار آنان را بسوی هدفی که در نظر گرفته‌اند سوق می‌دهد.

و ظهور انتقام پروردگار در روز رستاخیز در باره بیگانگان آنستکه سیرت خود ستائی آنان را بصورت شعله‌های آتشین در آورد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ». آیه: مبنی بر تهدید و رفع نقص از ساحت قدس خداوندیست که: هرگز عملی از اعمال نیک و بد مردم، از احاطه علمی پروردگار پنهان نبوده و از حیظه قدرت او بر کنار نخواهد بود. چون علم و احاطه او حضوری است و همه پدیده‌ها از آثار قدرت اویند.

بطور مثال: افعال اختیاری بشر: ظهور اراده فاعل و تنزل نیروی خدا داد وی در این نظام است، همچنین نظام جهان از تأثیر عوامل

بیشماری صورت می‌گیرد، و مشیت پروردگار از پس پرده‌های علل مؤثر است، پس همه پدیده‌ها ظهوری از علم و قدرت اویند.

«هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» از آثار قیمومت پروردگار شکل بندی و تدبیر افراد بشر است چه از لحاظ شکل جسمانی:

مرد و زن بودن، بلندی قد و کوتاهی آن، صحت و بیماری، و چه از نظر روانی، نیروی روحی افراد که حقیقت انسانی است از قبیل: ایمان، کفر، رذیلت و فضیلت.

شکل بندی افراد: از نهفته‌های عالم اصلاّب و ارحام است، که همواره آنها را در پس پرده‌های طبیعت بحرکت در آورده و از طریق تدبیری مخصوصی، هر یک را، بسوی این جهان سوق داده و بخارج می‌فرستد مانند دانه‌های بیشماری که:

در یک دانه گندم نهفته‌اند و پس از تأثیر عوامل طبیعت، و گذشت سالها، بصورت خروارها گندم در آیند.

تصویر دیگر در باره جنبه روانی هر یک از افراد است که: هنگام رشد جنین بر آن روح بدمد، یعنی روح عاقله را با نباتی متحد و آمیخته گرداند و هر یک را حسب اقتضاء مورد و احاطه وی، صورتی مخصوص تدبیر فرماید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹

برای اجرای این منظور و رسانیدن هر فردی بآن هدف و کمال مقدر و شایسته، نیروی اختیار را در نهاد آنان بودیعه سپرده که در هر لحظه و در خصوص: عقیده، عمل، و مسیر خود اظهار نظر کند و آنچه را که بر حسب فهم خود خیر و صلاح دانسته انتخاب نموده

و برگزیند، و هر صورت روانی که بخواهد بظهور رساند و از پس شبکه اختیار هر فردی را بهمان هدف و صورت تعیین شده برساند، و بهمین حال زمینه آزمایش و امتحان برای افراد آماده نموده است. پروردگار از نظر احاطه‌ایکه بافرد داشته آنچه را که

خودشان با اختیار برگزینند و خواهان آن باشند: در ازل برای آنان در نظر گرفته و هرگز موجودات در مسیر خود: لحظه از تدبیر او خارج نخواهند شد همانطور که: اجزاء بدن مانند ذرات بیشمار طبیعت، در مسیر خود همواره در تحوّل و تغییرند همچنان خاطرات و

صور، و اندیشه‌های بشر، در تبدل خواهند بود، زیرا در این نظام اختیار: میدان هر گونه عمل و فعالیت برای آنان آماده است.

در کتاب کافی روایت شده است که سؤال شد از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر آیه: مَخْلُوقَةٌ وَغَيْرِ مَخْلُوقَةٌ (۲۲-۵) فرمودند مَخْلُوقَةٌ یعنی افرادی که آفریدگار در صلب آدم از آنها پیمان پرستش و بندگی گرفته و پس آنان را از اصلاّب پدران و ارحام مادران

گذرانیده که در مسیر طبیعت پا بعرصه هستی گذاشته‌اند و در این جهان زندگی میکنند. و مراد از غیر مَخْلُوقَةٌ: ژنهای تناسلی هستند

که قبل از تکامل از بین رفته و سقط شده‌اند.

باز در کتاب کافی از آن حضرت روایت شده است که: هنگامیکه پروردگار اراده فرماید که بشر را از ماده تناسلی پدر و مادر بیافریند: نطفه را در رحم جایگزین نموده و با گذشت مدت زمانی چهل روزه بصورت علقه، و پس از هشتاد روز بصورت مضغه در می‌آورد، آنگاه دو فرشته را مأمور فرماید تا روح باو بدمند و تعیین پسر یا دختر بودن انجام میشود و بتدریج اجزاء خلق شده و بان دو فرشته دستور تعیین سرنوشت و مقدرات صادر میشود و این مقدرات سرنوشت قابل تغییر از قبیل سعادت و شقاوت و زشتی و زیبایی از روی پیشانی مادر تعیین و با دیکته یکفرشته و املاء فرشته دیگر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰ نوشته میشود.

مفسر گوید: بر حسب روایت جریان انتقال نطفه برحم مادر که به نیروی‌های غیبی نسبت داده شده منافاتی با جریان طبیعی و ولادت ظاهری ندارد، و همچنین تعبیر آمدن دو فرشته و تعیین سرنوشت بچه از پیشانی مادر مخالف مبانی علمی نیست، چون بطوریکه فرزند صفات ظاهری از قبیل: رنگ پوست، مو و سایر خصوصیات را در والدین بوراثت میرد، همانگونه صفات باطنی و اخلاقی و روانی را هم از آنان بارث خواهد برد.

تعیین سرنوشت بطور اقتضا و فقط در خط مشی و مسیر کلی زندگی نوزاد است و مسلماً در دوران حیات تغییراتی در آن حادث خواهد شد چون همه اعمال و افعال اختیاری انسانها: رشد نیروی روانی و سیر تکاملی آنهاست و اجرای این برنامه سیر در نظام طبیعت اجتناب ناپذیر است پس خواه و ناخواه سرنوشت زندگی افراد آثار همین افعال و کردار می‌باشد و کارهای انسان در زندگی، چون از مداخله قانون وراثت بی‌بهره نیست از این جهت می‌توان از روی صفات موروثی، خط مشی زندگی افراد را پیش بینی کرد با توجه باین نکته که در مسیر زندگی هیچوقت اختیار از آدم سلب نشده پس سرنوشت هم قابل تحوّل و تبدل خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷ تا ۹] .... ص: ۱۱

### اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْأَمْعَادَ (۹)

### خلاصه .... ص: ۱۱

او است خدائی که قرآن را بر تو فرستاد بعض آیات آن، محکم که آنها اصل و مرجع آیات قرآن است، و برخی دیگر آیاتی است متشابه، تا گروهی که در عقیده انحراف دارند، از پی آیات متشابه رفته، در دین اسلام راه شبهه و فتنه بیابند، در صورتی که تأویل آیات متشابه را نداند جز خدا، اهل دانش گویند ما بهمه آیات قرآنی، چه محکم و چه متشابه آن، ایمان آورده و تصدیق داریم، تنها باین معنا خردمندان آگاهند (۷).

خردمندان، از پروردگار در خواست کنند، بار إلهای دل ما را بیاطل میل مده پس از آنکه ما را براه حق رهبری فرموده، و همواره بما



از لطف خویش رحمتی فرما که همانا توئی بخشنده بی منت و مهربان (۸).

بار پروردگارا محققا همه افراد مردم را، در روزی که هیچ شبهه در آن نیست گردآوری و هرگز از وعده خود تخلف نخواهی فرمود (۹).

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲

### شرح ... ص: ۱۲

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ».

بیان آنستکه، آیات قرآنی از لحاظ چگونگی مفاد و معانی آنها بر دو قسم است، محکم، و دیگر متشابه، چون غرض تعریف مفاد آیات است، نزول تدریجی آنها رعایت نشده، و بجملة انزل گفته شده است.

قسمتی از آیات بنام محکم معرفی شده‌اند، بتناسب اینکه اساس دین اسلام، و معارف الهی و سایر ارکان توحید هستند.

چه آنکه دین اسلام، عبارت از مجموع اعتقادات، و معارف و دستورات اخلاقی و احکام حقوقی و کیفری، و وظائف عبادی است، که فقط از آیات محکم استفاده میشوند، و بمفاد آنها بر حسب عقیده، و عمل باید ملتزم بود.

و آیات «متشابه» در باره صفات و افعال پروردگار و برزخ و معاد است، که خارج از افق افکار بشر است، و باید با آیات محکم رجوع نمود، تا بتوان بمفاد آیات متشابه، بر حسب عقیده ملتزم بود.

و مفاد جمله «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» آنستکه همه آیات محکم، اصل تعلیمات است، نه هر یک از آنها. «وَأَخْرَجْنَا مَثَابَهُنَّ».

قسم دیگر از آیات متشابه است، و مانند محکم صفت معنا است، یا اینکه مفاد آیات متشابه ظاهر است، و میتوان معنا را از آنها فهمید، ولی از جهت دیگر مورد شبهه، و تردید خواهد بود، نه بلحاظ قصور و اجمال کلام، بلکه از جهت آنکه معنای آیه متشابه، موافق با مدلول آیات محکم و اصول توحید نیست.

بلکه بر خلاف ضرورت بنظر میرسد، از اینجهت آیات متشابه، فقط در مورد معارف اسلامی است، از آن جمله بیان فعل پروردگار است بطوریکه، مناسب با ساحت او باشد، ناگزیر برای نزدیک شدن بافکار مردم، فعل پروردگار تشبیه بافعال بشر میشود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳

مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۸۹-۲۴) زیرا آمدن از افعال اختیاری بشر است که از مکانی بجای دیگر انتقال یابد، و بمنظور حضور و احاطه پروردگار، بهمه مکانها بکلمه آمد گفته شده است، در صورتی که ساحت او از حرکت منزّه است. و مانند اخبار برزخ و قیامت، که نظام دیگری در آنها فرمانروا است، که تناسب با افکار بشر ندارد، ناگزیر حقائق بصورت محسوس تنزل داده شده، تا آنکه با منظور تعلیم عمومی وفق دهد.

مثلا در آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده فرمود، مگر توجه بافریدگار، نداری که چگونه جهان پهناور را آفریده و گسترده است، و ظاهر آنستکه پروردگار مورد نظر و رؤیت دیدگان قرار گرفته است مانند موجودات جهان، ولی پس از رجوع بآیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۴۲-۹) ساحت پروردگار را از هر گونه نقص تنزیه مینماید، فهمیده میشود مراد از جمله «ألم تر» رؤیت بوسیله دیدگان نیست، بلکه مراد رؤیت شهودی است، که قلب رسول گرامی را فرا گرفته است. بدیهی است هر حقیقتی، که بصورت مثال در آید، لا محاله آمیخته بحدود مکانی و زمانی خواهد شد، گرچه از جهتی بافکار مردم نزدیک شده، ولی بجهاتی از حقیقت بدور خواهد بود.

و برای رفع این اشکال، آیه متشابه را پیوست بآیه محکم مربوط بهمان حقیقت نموده، تا آنکه قیود زاید شناخته شده، و برای

معرفت حقیقت امر آن نقص رفع شود.

و نیز گفته شده، که مراد از محکم و متشابه کلام مبین و مجمل است، یعنی متشابه کلامی است که: مفاد آن اجمال داشته، و معنا از آن فهمیده نشود، و مبین کلامی است، بمنزله قرینه و مفاد کلام مجمل را تعیین مینماید.

ولی این گفتار بر خلاف حقیقت است، زیرا بر این فرض هرگز نمیتوان معنا را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴

از متشابه فهمید، مگر پس از آنکه بآیه محکم قیاس شود، در صورتی که جمله «فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ» تصریح نموده، که از آیات متشابه میتوان معنا را فهمید، ولی سبب گمراهی، از طریقه خداشناسی خواهد شد.

و چنانچه مراد از کلمه متشابه، کلام مجمل باشد، اهل عرف نمیتوانند از آن معنا را بفهمند، و یا از آن پیروی کنند، بلکه فقط با قیاس کلام مبین یعنی آیه محکم میتوان معنا را بدست آورد، زیرا هر دو کلام مبین و مجمل، یعنی آیه محکم و متشابه بمنزله یک کلام هستند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ».

«زیغ» بمعنای انحراف از فطرت است، در آیه گذشته بیان نمود، که آیات قرآنی، دارای محکم و دیگر متشابه است، و خارج از این دو قسم نیست.

این آیه نیز بیان نموده است، که جامعه اسلام نیز نسبت پیروی از آیات بر دو دسته هستند، گروهی از آنان پیرو عقیده باطل، که از طریقه فطرت و اسلام منحرف بوده، و همواره در صدد آن هستند، که از مفاد آیات متشابه، از دو نظر سوء استفاده کنند:

۱- عقیده باطل را، که در باره معارف و یا احکام اسلام اتخاذ نموده، برای اثبات آن بآیه متشابه استناد کنند، و در اثر پیشرفت مسلک خود، در اجتماع موقعیتی در انظار مردم بدست آورده، اختلاف در جامعه مسلمانان ایجاد نمایند.

۲- طریقی برای کشف تأویل آیات قرآنی و معارف اسلام و مدرک احکام بدست آورده، عقیده باطل خود را بر آیه تحمیل نموده، آنرا حقیقت و تأویل آیات متشابه پندارند.

بالأخره در اثر اینکه آیات محکم، مهجور شده، و برای رفع شبهه در باره آیات متشابه، آنها را با آیات محکم نمی‌سنجند، بلکه مورد استناد در باره معارف و احکام فقط آیات متشابه قرار گیرد، ناگزیر بر حسب اختلاف افکار و اغراض مردم، معارف و احکام

اسلام بی اساس و بصورت ساختگی خواهند در آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵

و جمله «فی قلوبهم زیغ» این گروه را در اثر انحراف عقیده، و تزلزلی که در ارکان اسلام وارد کرده‌اند، سرزنش داده، و آنان را از مرز اسلام خارج دانسته است.

و از کلمه «تاویل» که در سایر آیات قرآنی بکار برده شده، مفاد آن بدست می‌آید، از جمله در آیه «یا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ۱۲- ۵» در بیان اینکه یوسف علیه السلام، هنگام رؤیا (در خواب) بطور شهود بوی نمایان شد، که یازده ستاره درخشان، با آفتاب و ماه در پیشگاه او، بسجده در آمده‌اند.

و بر حسب آیه «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۱۰۰- ۱۲» هنگامی که یعقوب پیامبر، و یازده فرزندان وی، از کنعان بمصر آمدند، و بدربار پادشاهی یوسف برای سپاس آفریدگار بسجده در آمده‌اند.

یوسف عرض کرد، ای پدر عزیز، این همان حقیقت خوابی است، که چندین سال پیش دیده بودم، که یازده ستاره و آفتاب و ماه برابر من بسجده در آمده‌اند.

و از آیه استفاده میشود که کلمه «تاویل» عبارت از واقعه خارجی است که آنچه را که یوسف در خواب دیده بود، در خارج واقع شده است، پس خواب یوسف صحنه مثالی بود، و حقیقت آن همان واقعه خارجی است، که یعقوب و همسر او و یازده فرزندان

آنان در برابر یوسف بسجده در آمده‌اند.

و بر حسب آیه «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ ۚ-۳۷-۱۰۳» در باره منام ابراهیم علیه السّلام تأویل گفته نشده، بلکه در آیه «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ۚ-۳۷-۱۰۶» تعبیر بتصدیق عملی نموده است، یعنی آنچه در باره مقدمات ذبح اسماعیل، بکار برده بآن تأویل گفته نشده، بلکه تصدیق خواب گفته شده است، از نظر اینکه همان واقعه‌ای که ابراهیم مشاهده نموده، (پرده نمایش) آنرا با دیده دل میدیده، و بآن مأموریت یافته، همان صحنه را در خارج بصورت حقیقت در آورده، و پیاده کرده است، بدون انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶

اینکه حقیقت دیگری را کشف نموده و یا امر نهانی آشکار شود.

ولی در مورد خواب یوسف صدّیق، بطور رمز است، و عبارت از سجده یعقوب، و فرزندان او بوده است.

از این بیان استفاده شد، که تأویل آیات محکم، و متشابه عبارت از اسراریست که هرگز برای مردم از طریق وضع یعنی از رابطه لفظ با معنا بدست نخواهد آمد، تا آنکه بتوانند بآن پی برده، معنایی را بفهمند، و سپس بتأویل آن راه یابند.

زیرا آیه متشابه مثالی است که از فهمیدن معانی کلام نمیتوان بحقیقت آن پی برد، بلکه پرده رمزیت که از صحنه واقع بآن تاییده، و در ظاهر بصورت کلام مرموز در آمده است، از این جهت یگانه وسیله فساد در دین، که مسلمانان را باختلاف می کشاند، و نظم آنان را متزلزل، و اتحاد آنان را متفرّق مینماید، همانا پیروی از آیات متشابه است، که هدایت بصورت ضلالت و گمراهی در آید. و چنانچه خود سرانه برای آیات متشابه، از طریق لفظ، و معنا حقیقت و تأویلی را فرض نمایند، بتاریکی راه پیموده، و گروهی را نیز بگمراهی سوق خواهند داد.

و در مورد آیات محکم فقط معانی آنها مراد است، و بوسیله وضع (فهمیدن معنا) میتوان آنها را بدست آورد، ولی نسبت بتأویل آنها، مانند تأویل آیات متشابه نمیتوان بوسیله الفاظ و معانی بآنها پی برد.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ».

کلمه «تأویل» از اول گرفته شده، بمعنای مرجع و باطن است، و بر حسب این جمله هم آیات قرآن دارای «تأویل» و اسراریست، زیرا از مقام ربوبی شرف صدور یافته، و با افق افکار بشر قابل قیاس و درک نیست، و مرتبه‌ای از آن، که بکتاب مبین و کتاب مکنون نامیده شده، بقلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله القاء شده است، بر حسب آیه (و انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم ۵-، نمل) و هم چنان مرتبه‌ای نیز باوصیاء علیهم السلام موهبت شده و بآن آگاه هستند بر حسب آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷)

فی کتاب مکنون لا یمسّه إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۵۷-۷۹) زیرا اسرار قرآن عبارت از حقایقی است که از عقول بشر پنهان است.

جز از گروهی که پروردگار طهارت ذاتی بآنان ارزانی فرموده و ظرفیت فهم و درک تعلیمات پروردگار را دارند.

«تأویل آیات محکم و متشابه». که در مورد معارف و برزخ و قیامت وارد است، عبارت از اسراریست، که نسبت آنها با الفاظ و معانی آیات بمنزله روح است، نسبت ببدن و حقیقت است، بقیاس مثال، «مثلاً» تأویل و روح آیات محکم که وظایف عملی را بیان کنند، عبارت از مصالح است، که سبب تشریح حکم شده است، و آیه «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۴۴-۴۱)» بیان نموده، که هرگز افکار بشر صلاحیت آنرا ندارند، که بر اسرار آیات احاطه یابند، و بفهمند، بلکه از نظر تعلیم و تربیت افراد آن حقایق تنزل داده شده، بطوریکه در افق افکار در آید بصورت الفاظ بلغت عربی در آمده است.

و نیز آیه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» (۱۶) بیان نموده که پرتوی از اسرار قرآنی را بصورت الفاظ و معانی در آورده، و رسول اکرم آنها را بتدریج برای مردم بخواند و بآنان بفهماند.

و نیز آیه «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۴۲)» بیان نموده، که پروردگار بمنظور ارفاق بر رسول اکرم آیات قرآنی را

بتدریج بر او خوانده است، که باین وسیله بر مسلمانان ارفاق فرموده باشد، زیرا معارف اسلام و احکام عملی که بر جهان بشریت حکومت نماید، هرگز بسهولت نمیتوان فهمید جز بتدریج و مرور ایام.

و از جمله تاویل آیات قرآنی در باره مصالح احکام اجتماعی و یا وظائف عملی است، که در بعض آیات اشاره شد، مانند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۴۵-۲۹)» دایر به این که از جمله آثار برای بجا آوردن نمازهای پنجگانه، آنستکه نماز گذار را از کارهای ناشایسته باز میدارد، و نیز مانند «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ۲-۱۷۶» تأمین حیات افراد اجتماع را بر اساس اجراء کیفر بر جنایتکار نهاده است. «و تاویل» آیاتی که در باره سرگذشت پیامبران است، عبارت از حوادث گذشته است، ولی تاویل و اسرار معارف الهی و برزخ و قیامت که خارج از افق افکار است در آیات متشابه هستند، و بر رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام مرتبه‌ای از اسرار آیات تعلیم شده است.

«بعبارت» دیگر الفاظ و معانی آیات قرآنی مثالی از حقایق و پرتوی از اسرار است که بمنظور تعلیم و تربیت بشر بصورت معقول تنزل داده شده، تا بتوانند آنها را بفهمند و درک نمایند.

«برای شرح» اینکه چگونه، الفاظ و معانی آیات نشانه و نمونه‌ای از اسرار قرآنی است بذکر مثال روشن میشود «مثلاً» بعض افعال اختیاری مانند مجیء و انتقال از مکان بمحل دیگر بافرد بشر نسبت داده میشود، که حکایت از احاطه و قدرت آنان مینماید. ولی برای اینکه احاطه پروردگار بمکانها نزدیک بافق افکار بشر شود، که بفهمند، چگونه است ناگزیر بطور مثال فعل مجیء بافریدگار نسبت داده میشود، مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۴-۸۹»، در صورتی که نسبت در دو مورد یک سنخ نیست، زیرا در باره بشر حرکت و انتقال از عوارض جسمانی است، و در مورد آفریدگار کنایه از احاطه بر زمان و مکان است و بطور کلی افعالی که پروردگار نسبت داده میشود، باید از هر گونه نقص تجرید شود.

خلاصه محکم عبارت از آیاتی است، که در باره احکام عبادی و قوانین اجتماعی و کیفری و سرگذشت پیامبران و گذشتگان است، و آیات متشابه ضد آیات محکم و عبارت از حقایقی است، مانند معارف الهی و اخبار از عوالم دیگر که فقط از جمله امور اعتقادی است، و بوسیله رجوع بآیات محکم میتوان بطور اجمال درک کرد، و بآن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹ معتقد بود، و علم تفصیلی در باره آنها لازم نیست، از نظر اینکه امکان ناپذیر است.

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا».

در این جمله دو نظر است، یکی آنکه عطف بکلمه «اللّه» باشد، و مفادش آنستکه رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ و اوصیاء بر تاویل آیات و اسرار قرآن احاطه دارند، و هم چنان بعضی از علماء اهل ایمان که افکار آنان در محور آیات و مفاهیم قرآنی همواره در حرکت و نوسان باشند.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ و اوصیاء بر تاویل آیات و اسرار قرآن احاطه دارند و هم چنان اوصیاء علیهم السلام.

قول دیگر آنستکه جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» استیناف باشد، و جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» خبر آنست، و مفادش آنستکه علماء از جامعه اسلام عالم بتاویل آیات قرآنی نیستند، ولی در اثر رسوخ ایمان در دلهای آنان معتقدند، که آیات چه محکم و چه متشابه آنها از جانب پروردگار است، آیات محکم اساس دین اسلام است، و بر حسب عقیده و عمل از آنها باید پیروی نمود، و در مورد آیات متشابه باید بتفسیر آیات محکم رجوع کرد.

در برابر گروهی که میخواهند از ظاهر آیات متشابه سوء استفاده نموده و برای اندیشه بی پایه خود بآیه‌ای از قرآن استناد کنند. و ظاهر آنستکه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» جمله استیناف باشد زیرا رسوخ در علم عبارت از آنستکه علم بآیات قرآنی را از خارج

استفاده نموده، و فکر خود را در محور فهم آیات در حرکت در آورند، تا بتوانند قسمتی از حقایق پوشیده را بدست آورند، در صورتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام در اثر تعلیم و الهام باسرار آیات احاطه یافته‌اند.

این نظر منافات ندارد با روایتی که در تفسیر عیاشی ذکر شد، زیرا سنخ احاطه آنان الهامی است و علم دیگران اکتسابی است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰

«وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» فقط راسخان در علم میدانند که آیات قرآنی دارای حقایق و اسرار است که تنزل داده شده و بقالب الفاظ و صورت معانی در آمده است که بفکر بشر در آیند ناگزیر برای رفع شبهه، از مفاد بعض آنها باید از تفسیر آیات محکم استمداد نمود.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعِيدٍ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» از جمله اثر خرد و معرفت پروردگار، آنستکه بایمان و ثبات عقیده خود اطمینان ندارند، و آنرا پرتوی از فضل پروردگار میدانند و همواره از پروردگار خواستارند، که نعمت ایمان را بر آنان ارزانی فرماید، زیرا بطور یقین میدانند، که قوام موجودات بمشیت پروردگار، و همواره در تحوّل و تبدلند، و پی در پی از فیض هستی برخوردارند، خصوصا در باره عقیده که باید انسان در محور خداشناسی و خداپرستی دور بزند، و در همه لحظات در ایمان استقامت نماید، تا در سعادت استقرار یابد.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ».

و نیز بطور یقین میدانند، که نعمت گسترده پروردگار دائم، و زوال ناپذیر است، و این جهان که همواره بر اساس تزلزل و فناء نهاده شده، هرگز گنجایش نعمتهای همیشگی او را ندارد، و چنانکه منحصر باین جهان باشد خلقت عالم لغو و بیهوده خواهد بود.

از این رو عالم دیگری را بطور ابد از پس شبکه‌های متحرک دنیا آفریده است که ظرفیت آنرا دارد که پرتوی از صفات پروردگار در آن بتابد، زیرا جهان آفرینش و هم چنان نظم یکنواخت آن مسطوره‌ای از صفات آفریدگار است، بدین جهت ابدی خواهد بود، و آنچه را که باهل ایمان مژده داده انجام خواهد فرمود، زیرا بخل در ساحت پروردگار راه ندارد، و آنچه را که خود واجد آنست، نشانه‌ای از آنرا بمورد قابل ارزانی خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۸] .... ص: ۲۱

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا - أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلِبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ اللَّتَانِ فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصِيرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳) زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

قُلْ أَتُبْتِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ وَ اللَّهِ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالْمُسْتَقِيمِينَ وَ الْمُتَّقِينَ (۱۷) شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

هرگز کافران را مال و منال و فرزندانشان آنها را از عذاب پروردگار نرهانند بلکه شعله‌های آتشین دوزخ از درون آنان زبانه کشیده و افروخته میشود (۱۰) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲

این گروه مانند فرعونیان و کافران که آیات الهی را تکذیب نموده پروردگار آنها را بگناهانشان کیفر فرمود، و هر که را عقوبت فرماید پس سخت طاقت فرسا است (زیاده بر تصور است) (۱۱).

بگو ای پیامبر گرامی بآنان که بدین اسلام کافرند بزودی دلیل و زبون گشته، و بسوی دوزخ رهسپار خواهید شد، و چه بسیار بد منزلگاهی است (۱۲).

و نیز بگو ای رسول گرامی بمشركین که از نشانه قدرت پروردگار آنکه (در جنگ بدر) هنگامی گروه مسلمانان با سپاه کفر (قریش) رو برو شدند لشکر اسلام در راه خدا جهاد میکرد، در آن هنگام سپاه شرک مسلمانان را دو برابر با دیدگان خود مشاهده نموده، و سبب ترس و بیم آنان بود، خداوند هر که را شایسته بداند یاری فرماید، و بر دشمن غلبه دهد، این واقعه معجزه آسا سبب عبرت و پند اهل بصیرت و بینش خواهد بود. (۱۳).

علاقه قلبی بآرایش دنیا و هوسرانی دلهای مردم کوتاه نظر و دنیاپرست را فراگرفته و فریفته است، که عاقل بمعاشرت با همسران و دل بستگی بفرزندان و هم چنان بهمیانهای زر و سیم و باسبهای تربیت شده ممتاز و بهیام بهره دار و بکشتزارهای نهایت انس و علاقه دارند، و همه اینها متاع و وسایل آسایش زندگی این جهان است ولی نزد پروردگار است بهترین منزل بازگشت بسوی او (بهشت جاوید و نعمتهای روانی و جسمانی آن). (۱۴)

ای پیامبر گرامی بگو بمسلمانان شما را مژده دهم بهتر از این متاعها (وسایل زندگی عاریتی) برای آنان که تقوی و خویشتن داری پیشه کنند، نزد آفریدگارشان باغهای بهشتی است که زیر درختان آنها از هر سو نهرها جاریست، و همواره در آن منازل متنعم هستند، و نیز همسران پاکیزه (از حالت زنانگی) و آراسته در بر آنهایند، و نیز خشنودی پروردگار از آنان، (که سبب همه نعمتها است) زیرا خدا بسرائر مردم و راز دلها آگاه و بینا است. (۱۵).

بندگان با تقوی، آنان که از صمیم قلب عرض کنند بار پروردگارا ما بدین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳

اسلام ایمان آورده، پس از گناهان و لغزشهای ما در گذر، و نیز ما را از شعله‌های آتشین دوزخ ایمن بدار. (۱۶)

و نیز (اهل تقوی) آنانکه صابر و بردبار و راستگو و راستکردار و فرمانبردار و نیز آنان که از اموال خود بینوایان بذل کنند و در سحر گاهها بدعا و نماز و زاری بسر میبرند. (۱۷).

آفریدگار جهان بیگنائی و بیهمتائی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او خدائی نیست و فرشتگان و پیامبران و اهل دانش نیز بیگنائی او گواهند، و همواره بعدل و داد رفتار مینمایند، زیرا هرگز خدائی جز آفریدگار توانا نیست. (۱۸)

### شرح .... ص: ۲۳

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ».

آیه مبنی بر تهدید و سرزنش بیگانگان است، که از نظر عدم توجه بحکم فطرت گمان کنند، که نیازهای خود را بوسیله مال و فرزند رفع نموده، و سعادت و آسایش خود را تامین مینمایند، و علاقه بان وسایل قلب آنان را چنان فرا گیرد و بزندگی سر گرم کند، که غرض از خلقت خود را نیز فراموش نمایند، غافل از اینکه وسایل را پروردگار در دسترس نهاده، که آنان را مورد آزمایش قرار دهد، و باین منوال زندگی آنان سپری میشود و هنگام رستاخیز سیرت عناد و خود ستائی آنان آشکار شده، بصورت شعله‌های آتشین در آید، و عقوبت در قیامت قابل قیاس بعقوبتهای دنیا نیست، که بوسیله خارج جنایتکاران عقوبت شوند، و یا قابل زوال

باشد.

«كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

بیگانگان که از غرض خلقت خود بیخبرند، و فریفته قدرت خود شده‌اند، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴

با نظر عبرت بنگرند، چگونه فرعون و پیروان او را هلاک نمودیم و هم چنان سایر ملتها که نعمتهای پروردگار را انکار کرده، بگناهانشان گرفتار نمودیم.

و در ذیل آیه از نظر تهدید، عقوبت کافران را فوق تصور معرفی نمود، زیرا ثمره اندیشه و ظهور عناد درونی آنها است، و هرگز تخفیف پذیر نخواهد بود.

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْغَابُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمِهَادُ».

(شأن نزول آیه:) از ابن عباس روایت شده، که یهود ساکنان مدینه، و حومه آن هنگامی که پیشرفت لشکر اسلام را در جنگ بدر مشاهده نموده، گفتند بخدا سوگند که این همان پیامبر است که موسی و توراۀ مژده او را داده است.

بعضی از آنها گفتند که در باره نشر این خبر شتاب نکنید، ولی پس از جنگ احد، که شکست مسلمانان خاتمه یافت، یهود نیز با پیامبر اسلام پیمان شکنی نموده، مشرکین را تحریک کردند که علیه رسول اکرم قیام نمایند آیه نازل شد که ای رسول گرامی، باین گروه بگو هرگز ستیز با پروردگار، ظفر و غلبه نخواهد داشت، زیرا پروردگار وعده نموده که دین اسلام را بر سایر دیانتها غلبه دهد، و معارف و احکام آنرا در جامعه بشر منتشر کند، این گروه که از نظر عناد رسالت تو را انکار مینمایند آنها را عقوبت خواهیم نمود و نیز در اثر آتش فتنه‌ای که در دنیا افروختند گرفتار عقوبت در دوزخ خواهند شد، و بسیار بد جایگاهی است.

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ الْقَتْلِ فَتُتَابِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ».

(شأن نزول آیه:) آیه در باره جنگ بدر، نخستین سلحشوری مسلمانان با قریش نازل شده، لشکر اسلام سیصد و سیزده نفر بوده (بتعداد سپاه طالوت) هفتاد و هفت نفر از مهاجر، و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند، علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمدار مهاجر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵

بود، و سعد بن عبادۀ پرچمدار سپاه انصار، در آن جنگ چهارده نفر از مهاجر، و هشت نفر از انصار کشته شدند، ولی سپاه مشرکین یکهزار نفر بودند، و رئیس لشکر قریش، عتبۀ بن عبد شمس بود.

آیه برای تهدید یهود و یادآوری جنگ بدر است که بتواتر شنیده و تصدیق داشتند، که در آن جنگ با اینکه لشکر اسلام سیصد و سیزده نفر زیاده نبودند، ولی سپاه قریش آن گروه را دو برابر دیده و می‌پنداشتند و از لحاظ تجهیزات نیز آماده‌تر بودند، سپاه قریش در جنگ مغلوب شده، بسیاری از سران لشکر کشته شده و بسیاری باسارت در آمدند.

پروردگار وعده نموده و مژده داده دین اسلام را، که یگانه برنامه سعادت بشر است در جهان منتشر کند و اساس کفر و شرک را که پایه فساد و اختلال نظم بشر است متزلزل نماید.

«إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» باصرۀ عبارت از حس بینائی است و هر یک از نیروهای پنجگانه، روزنه‌ئی است باین جهان که نیروی عاقله از صحنه آفرینش استفاده نماید، و آنچه را دیده و شنیده، در آن اندیشه کند و در آن معنای مرموز بصیرت یابد، مانند آنکه آنرا در خارج بطور محسوس مشاهده نماید، مثل پیشرفت دین اسلام و نشر تعلیمات آن در سرزمین شرک که سبب بصیرت اهل ایمان خواهد بود.

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ» این آیه، کفار و بیگانگان را مذمت و سرزنش نموده از نظر اینکه محبت و علاقه قلبی بوسائل زندگی، مانند مال و منال و فرزند اعماق قلب آنان را فرا گرفته و چنان کفار فریفته آنها شده که غرض از آفرینش خود را فراموش نموده و از پروردگار، خود را بی نیاز پندارند، و در مقام انکار نعمتهای پروردگار بر آیند.

محبت صفت روانی، و عبارت از علاقه قلبی بچیزیست، که از آن نفعی بر آید باین جهت حقیقت انسان، همان محبت و علاقه قلبی او است بچیزی و میزان ارزش و وزن هر فردی نیز محبت او است و در روز رستاخیز نیز، هر کسی با همان چیزی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶

که مورد علاقه قلبی او است، محشور خواهد شد.

«و از حضرت صادق» علیه السلام روایت شده، که فرمود: ایمان به آفریدگار جز محبت و علاقه قلبی چیز دیگری نیست.

محبت بچیزی عبارت از صورت ذهنی آن شیء است و چیزی که در خارج است، هرگز در ذهن نگنجد.

و بحکم خرد و منطوق قرآن، افرادی که بچیزی از قبیل مال و منال علاقه مفرط دارند، و فضیلتی را جز علاقه بآنها نمیدانند، ارزش معنوی و روانی برای آنان نمیتوان قائل شد، بلکه پستترند از همان شیء که بآن محبت دارند، زیرا آنچه در زندگی مورد حاجت است، وجود ثروت مال و منال و طلا و نقره است، ولی بصورت ذهنی آنها اثری مترتب نخواهد شد هم چنانکه صورت ذهنی آتش نخواهد سوزانید، و آیه انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ايهما احسن عملا «۱».

پروردگار بر بشر منت نهاده، و هر چیز را بر وفق حکمت آفریده است، و آنها را وسایل آسایش و زندگی بشر قرار داده، و در فطرت آنان نیز علاقه بآنها را بودیعت سپرده، که در صدد تحصیل آنها بر آیند، و میل فطری و التذاذ طبیعی بآنها اساس نظام فرد و اجتماع است، و هرگز پیمودن راه سعادت بدون تأمین آنها میسر نخواهد شد.

و ضمناً افراد بشر را باین وسایل مورد آزمایش قرار دهد و بسنجد، چنانچه علاقه بآنها قلب آنان را فرا گیرد و از کسب فضیلت باز دارد، سبب میشود، که غرض از آفرینش خود را نیز فراموش نموده، و خود را از پروردگار بی نیاز پندارد.

«مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ».

افراط در محبت بهمسر گروهی را سرگرم نموده، که جز ارضاء غریزه جنسی منظوری از تشکیل خانواده ندارند، و نیز علاقه بکثرت فرزندان و جمع آوری ثروت

(۱) آنچه در حس ادراک است ماهیت موجود است که در روان انسان صورت گرفته، یعنی وجود ذهنی مانند سایه آن شیء در خارج است، و اثری بر آن مترتب نخواهد شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷

و منال برای تأمین زندگی، گروهی را نیز مشغول بخود نموده است.

«وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» و نیز علاقه مفرط بزر و سیم و حرص جمع آوری آنها گروهی از سرمایه داران را فریفته و مشغول نموده، که جز گرد آوردن وجوه نقدینه را فضیلت نشمرند، و اینکه نیروی حیاتی و ثروت مردم را بدست آورند و نزد خود پنهان کنند.

«وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ».

از جمله اسبهای تربیت شده، و سائر وسایل نقل و سیر است که بر حسب اقتضاء زمان، علاقه بوسایل طبیعی و یا صنعتی بصورتی خواهد در آمد.

«وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ» دامهای بهره دار، که قسمت مهمی از معیشت و مواد غذایی از منافع آنها تأمین میشود، و هم چنان کشت و زرع که قسمت بسیاری از مواد خواربار از این طریق بدست خواهد آمد هر یک از این منافع تولید ثروت، برای تأمین نیازهای شخصی، و احتیاجات اجتماع بسیار مهم، و پسندیده و انتظام زندگی بر آنها استوار است.

ولی علاقه بآنها، بطور افراط که وسیله جمع ثروت و اظهار برتری بر مردم باشد، و یا بر سایر افراد تعدی و تجاوز نمایند، بسیار خوی



نکوئیده است، که غرض از آفرینش را فراموش نمایند، و از پروردگار خود را بی نیاز پندارند.

«ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» آنچه نامبرده شد، وسیله زندگی فرد و اجتماع است، و هم چنان بقاء نسل و تامین نیروی حیاتی، و تولید ثروت بر آنها استوار است، که مردم آنها را وسائل پیمودن راه سعادت و انتظام معیشت قرار دهند، و چنانچه در باره آنها افراط نمایند سبب اختلال نظام زندگی شده، و اختلاف طبقاتی را پی ریزی خواهند نمود.

«قُلْ أُو۟سُّۡبِحُۦمُ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِيۡنَ اتَّقَوْا».

مفاد این آیه بیان جمله «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» است بوسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله پروردگار پرهیز کاران را مژده میدهد، که چنانچه خود را از برخورداری لذایذ طبع انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸

محدود ساخته و هدف خود را خویشتن داری قرار دهند، در جهان دیگر از آثار آن بهره‌مند خواهند شد، چنانچه ملاحظه میشود بجای شهوات فانیه در دنیا، اموری را یادآوری نموده که برای آدمی بهتر است، و هرگز بطلانی در آنها راه ندارد.

«وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» عبارت از همسران پاکیزه‌ای است که بحالت طبع آلوده نمیشوند، و ازواج را مخصوصا نامبرده در حالیکه ذکر بهشت آنرا نیز شامل میشد، از نظر آنستکه رفتار جنسی بزرگترین لذت جسمی است.

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ» از جمله نعمتهائی که باهل تقوی ارزانی شده خشنودی پروردگار است، که بوی تقرب جویند، و مورد خشنودی او قرار گیرند، و لذتی برای آنان گواراتر از آن نیست.

پروردگار بجهت صدق عقیده و پرهیز در رفتار و گفتار از اهل تقوی خشنود است، اهل تقوی متقابلا در اثر وفای بوعده و دوام نعمتها از پروردگار خویش خشنودند، شرط رضایت پروردگار از کسی فضیلت و انقیاد است، و نیز بموجودی اتکاء نداشته باشد، و خود را بهیچ وسیله‌ئی نفریبد، و پناهی جز آفریدگار نداشته باشد این مقام رضوانست.

آیه شریفه «رضوان» را در عداد بهشت و ازواج مطهره قرار داده از نظر آنستکه رضوان و خشنودی پروردگار بهترین خواسته انسانی میباشد.

«و آیه: لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَمَدِينًا مَّرِيۡدًا (ق ۳۵)» تفسیر رضوان است، خداوند در اثر تقوی، مقام مشیت مطلقه بآنان موهبت فرموده، یعنی چون وجود آنان مثالی کامل از بندگی آفریدگار است، و اراده‌ای جز آنچه پروردگار از آنان خواسته ندارند، از این نظر در جهان دیگر، بهترین نعمتها آنستکه اراده آنان متال مشیت الهی، و نافذ و فرمانروا باشد، و هر چه را بخواهند بی‌درنگ آماده میشود.

«عرفاء» گفته‌اند: مراد از جنت بهشت جاوید است، و مقصود از رضوان لذت و معرفت و خشنودی پروردگار، و نهایت آن آنستکه مورد رضایت ساحت او انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹

قرار گیرند، رفتار نیک و اخلاق پسندیده چنانچه مورد خشنودی پروردگار باشد سبب میشود که شخص پرهیزکار نیز مورد رضایت او قرار گیرد.

آنچنانکه آیه «ارْجِعِيۡ اِلٰی رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (۲۹- فجر) به هنگام فرا- رسیدن مرگ بنفوس قدسی خطاب میرسد، که بسوی پروردگارت بشتاب، که از او خشنود هستی و پروردگارت نیز از تو خشنود است.

«وَاللَّهُ بِبَصِيۡرٍ بِالْعِبَادِ».

از این آیه و آیه قبل روشن شد، که خدای متعال در این جهان و در آخرت نعمتها و لذائذی برای بشر قرار داده که از آنها بهره‌مند شوند، و نعمتهای دنیوی و اخروی بهم شباهت دارند، و لذائذ این جهان برای مؤمن و کافر است ولی لذائذ اخروی اختصاص باهل تقوی دارد، در این صورت احتمال یک سؤال وجود دارد، و آن این است، که جهت اختصاص نعمتهای اخروی پرهیزکاران چیست.

پروردگار در جمله «وَاللَّهُ بِبَصِيۡرٍ بِالْعِبَادِ» بآن پاسخ داده است، به این که اهل ایمان از گناهان پرهیز نموده و اعمال آنان مورد

رضایت و خشنودی پروردگار بوده، در قیامت نیز بنعمتهای اخروی متنعم خواهند بود.

ولی کفار فریفته لذائذ مادی شده، خود را بی نیاز از آفریدگار پندارند، پروردگار نیز آنان را بخودشان وا گذاشته دچار خود ستائی هستند.

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» این آیه بعد پاره‌ئی از صفات پرهیزکاران را بیان نموده است.

ایمان و تقوی مرگب از عقیده و خلق و عمل است و برای هر یک مراتب بیشمار است، در صورتی ایمان بحد کمال میرسد که از خوی ناپسند، و از گناهان پاکیزه باشد، از این جهت پرهیزکاران از پروردگار در خواست مینمایند، که بهره بیشتری از معرفت نصیب آنان فرماید، و نیز در مورد محاسبه و بررسی باعمال مناقشه نفرماید، و بفضل خود با آنان رفتار نموده، و از عقوبتی که فوق تصور است آنان را ایمن فرماید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰

«الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ» جمله منصوب در مقام مدح پرهیزکاران است، آن گروهی که این صفات پسندیده، بطور ملکه و یا صفت در آنها رسوخ یافته است.

«الصَّابِرِينَ» صبر و بردباری اصل همه فضائل نفسانی است، در این آیه پرهیزکاران را به پنج خصلت توصیف فرموده، که صبر یکی از آنها است، صبر بر- طاعت، و صبر و خود داری از گناه، و صبر در باره پیش آمد ناگوار، صبر عبارت از تحمل رنج و مشقت در باره انجام کارهای نیک و یا خویشتن داری از گناهان، و یا شکیبائی در برابر ناگواریهای روانی و جسمانی است. زیرا یگانه وسیله نیل بهر هدف و فضیلت تحمل رنج و بردباری است، که باعث میشود هر ناگواری گوارا و انسان را آماده پیکار نماید.

«وَالصَّادِقِينَ» صدق عبارت از راستی، و مطابقت رفتار و گفتار با سیرت و عقیده است.

«وَالْقَانِتِينَ» قنوت بمعنای اظهار بندگی و راز و نیاز است، که انسان بحکم فطرت با آفریدگار انجام میدهد.

«وَالْمُنْفِقِينَ» انفاق بمعنای رفع حاجت نیازمندان و کمک بزیر دستان است، خواه بوسیله بذل مال باشد، و یا بسبب بکار بردن قدرت و نفوذ باشد، و یا معارف اسلامی و احکام دینی را بمردم بیاموزد.

«وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ».

زنده داری پاسی از شب است که، بنماز شب و بخلوت با آفریدگار سپری شود.

و از آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً» زنده داری پاسی از شب، از جمله وظایف خاص رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، شب زنده داری و نماز شب وسیله تقرّب انسان پروردگار معرفی شده است، در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۗ۶-».

۲۹.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱

شهادت بمعنای علم و احاطه بامری است، به این که حقیقت را بوسیله اخبار ثابت کند، و بظهور رساند.

و این شهادت در باره آنستکه آنچه باهل تقوی در آیه «قُلْ أُتُّبْتُكُم بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ» وعده فرموده لباس عمل خواهد پوشانید، از آن جمله است قیام به قسط و عدل تا ابد، که آشکارترین ظهور قیام بعدل است زیرا عالم دیگر محصول این نظام است.

آفریدگاری که این جهان بیکران را پدید آورده، و نظم آنرا آنچنان تدبیر و پیش بینی نموده، که ذرات بشمار و پدیده‌های آن با نظم یکنواخت بدون اینکه در ترتیب و روش آنها خللی رخ دهد، بسوی کمال متناسب رهبری میشوند، و بوسیله ارتباط علل با معلولها، یعنی تبدیل یک صورت موجود بصورت دیگر، نظام آنها را بپا داشته، و راهبر آنها بسوی هدفی مشخص است، این شهادت و گواهی عملی است آزاد و بشر را نیز بدین آگاهی فضیلت داده است، که پدید آورنده، و مدبر آنها پروردگار یگانه است، و اراده او بر جهان فرمانروا است، بدین سبب هر کمالی که در موجودات دیده انسان را جلب می کند، گواه آنستکه آفریده او

است، و هر نقصی که در آنها بچشم خورد گویای این حقیقت است، که ساحت قدس پروردگار منزّه از نقص است. «شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» پروردگار با این شهادت قولی، بوحدانیت خود گواهی میدهد، و نیز بوسیله آثار و نشانه‌هایی که در همه جا گسترده است، صفات کامله خود را در جهان بظهور میرساند، و در حقیقت هر یک گواه گویائی است، که خدائی جز آفریدگار جهان، و معبودی جز پروردگار، و مدبّر آنها شایسته پرستش نیست، آنچنانکه در بسیاری از آیات قرآنی پروردگار به یگانگی خود گواهی میدهد، و اینکه در ساحت قدس پروردگار حاجتی راه ندارد، و نیز در باره صحّت شهادت او هرگز احتمال خطاء و کذب وجود ندارد، از این رو گواهی او فطرت حقگرای بشر را شیفته و مفتون خود نموده، و ناگزیر با فرود آوردن سر تسلیم در مقابل ساحت او شهادت او را می‌پذیرد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲

زیرا فطرت بشر گواه است، که چنانچه شریکی در باره تدبیر نظم جهان باشد، ناگزیر پروردگار آنرا آفریده و شریک خود قرار داده است، و آثاری که در نظم جهان از شریک بظهور میرسد، نیز بموهبت پروردگار میباشد، در این صورت چگونه فطرت بشر شهادت قولی پروردگار را به این که شریکی در باره نظم عالم اتّخاذ نفرموده، نپذیرد و بشر را شیفته نماید. آنچنانکه موجودات جهان گواهی میدهند، قیام بعدل، بوسیله تاثیر متقابل علل و معلولهای طبیعت عملی میشود، و هر صورت بصورت دیگری رهبری شده، ظهور میآید، و جهان را بسر منزل مقصود و هدف نهائی نزدیکتر مینماید. ولی حقیقت قیام او بعدل در جهان دیگر است، و این صفت نیز همانند سایر صفات پروردگار، در جهان دیگر همیشگی و جاودانه است، و بطور غیر قابل قیاسی بظهور خواهد پیوست.

«وَالْمَلَائِكَةُ» پس از اداء شهادت پروردگار کلمه «الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ» ذکر شده، مقصود از رعایت این ترتیب، بیان آنستکه گواهی فرشتگان و پیامبران هم رتبه شهادت آفریدگار نیست، بلکه پرتو تعلیم او است، آنچنانکه فرشتگان را وسیله اجرای قدرت خود معرفی نموده، و آنها را وسایل تنظیم جهان و حامل دستگاه آفرینش قرار داده است، که همواره دستور و تدبیر او را بموقع اجراء بگذارند.

و فرشتگان باین وسیله عملاً گواهی میدهند، پروردگار نیز شهادت عملی قولی آنها را حکایت فرموده است. «وَأُولُوا الْعِلْمِ» مراد پیامبران عموماً و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و اوصیاء او بخصوص هستند، که معرفت و خداشناسی را بطور کامل بآنان موهبت فرموده است، تنها این گروه شایسته‌اند که در آیه فوق بآنان «اولوا العلم» یعنی خدا شناس و خداپرست اطلاق شود، زیرا بنیاد مکتب دانش و خداپرستی را، در جهان بشریت بنا نهاده، و نداء آنان در باره یگانگی آفریدگار در جهان برای همیشه طنین انداز است، ولی علم و معرفت دانشجویان مکتب توحید و قرآن اکتسابی و مقرون به جهل میباشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳

«قَائِمًا بِالْقِسْطِ» جمله حال و بیان صفت تدبیر پروردگار است، که برای رهبری و تعیین مسیر هر یک از موجودات بعدل رفتار مینماید، و خواسته هر نیازمند و ذی حقی را در دسترس آن میگذارد، و هرگز عطاء و یا منع او جز از روی میزان و عدل و استحقاق نیست، و از موهبت بیمورد خودداری مینماید.

و تاخیر صفت قیام بقسط از کلمه «وَالْمَلَائِكَةُ» برای آنستکه از جمله قیام پروردگار بعدل بآنستکه خود شهادت دهد، و گواهی فرشتگان و پیامبران را نیز حکایت نموده، بشر را خاضع کند، که قیام بعدل و تدبیر جهان شرکت پذیر نیست. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

ساحت پروردگار را تنزیه نموده، که هرگز در باره قیام او بعدل محتاج بشریک نیست، و بخواسته‌های موجودات پاسخ میدهد، و جهان آفرینش را بسر منزل میرساند و نظم یکنواخت جهان هستی شاهد گویائی است بیگانگی مدبّر آن. و نیز قیام پروردگار بعدل، و رهبری موجودات بسوی کمال، عبارت از خلق تدریجی و تغییر هر یک بصورت دیگر است، که هر

موجودی را بسوی هدف که برای آن در نظر گرفته سوق میدهد، مانند صورت نطفه بصورت علقه و از آن بمضغه که در هر یک ایجاد صورتی است غیر از صورت سابق پس تدبیر و سوق موجودات بسوی کمال، عبارت از تبدیل صورت موجود است بصورت دیگر، هم چنان در جهان دیگر بر حسب نظام که در آن مقرر است قیام بعدل خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹ تا ۲۵] .... ص: ۳۴

#### اشاره

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹) فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

#### خلاصه .... ص: ۳۴

محققاً دین که مورد خشنودی پروردگار باشد همانا تصدیق یگانگی آفریدگار و اداء وظایف خداپرستی است و هرگز اهل کتاب از نادانی در باره آن اختلاف ننموده بلکه فقط در اثر عناد تکذیب نموده‌اند و هر که آیات الهی را انکار نماید بکیفر خواهد رسید پروردگار بیدرننگ باعمال و کردار مردم بررسی فرماید (۱۹).

پس چنانچه اهل کتاب با تو ای رسول گرامی احتجاج کنند پس بگو که من بیگانگی آفریدگار تسلیم هستم و شعار مردان من نیز همانست و نیز بآنان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵

(اهل کتاب و مشرکین) بگو آیا شما نیز در مقام تسلیم هستید پس چنانچه اقرار کردند بدین اسلام هدایت یافته بسعادت نائل خواهند شد و اگر از آن رو بگردانند پس وظیفه تو فقط بیان ارکان اسلام است پروردگار تو از دلها بینا و آگاه است (۲۰) آنان که آیات الهی را انکار نموده و پیامبران را بنا حق بقتل رسانیده و نیز نیکان که مردم را براستکرداری دعوت میکردند کشتند آنان را بعذاب و عقوبت دردناک همیشگی مژده بده (۲۱)

آنها گروهی هستند که کارهای نیک آنان نه در دنیا بهره‌دانی داشته و نه پاداشی در آخرت و هرگز برای آنان یار و کمک نخواهد بود (۲۲)

ای رسول گرامی بگروه یهود بنگر چگونه برای رفع اختلاف آنان بحکم کتاب آسمانی خوانده میشوند ولی از حکمیت آن رو گردانند (۲۳)

زیرا چنان پندارند که هرگز آتش دوزخ آنان را فرا نخواهد گرفت جز اندک زمانی و باین گمان بی پایه مغرور و فریفته شده‌اند (۲۴)

پس چه چاره‌جویی خواهند نمود هنگامی که آنان را در روز رستاخیز که هرگز در باره آن شک نیست همه آنها را گرد هم آوریم

و سیرت عناد آنان را آشکار نموده و بعقوبتها گرفتار کنیم و هرگز ستم بآنها نخواهد بود (۲۵)

### شرح .... ص: ۲۵

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»

دین عبارتست از التزامات فطری و روابطی که بشر بر حسب عقیده و عمل و انقیاد با آفریدگار خویش دارد، این رابطه برای آنستکه در نهاد بشر قرار داده شده، که خود را پدید آورده جهان آفرین بداند، و بر اثر تعلیمات رهبران دین، و رهروان طریق حق و خداپرستی نیروی فطرت رشد نموده بسر حد کمال برسد.

«الْإِسْلَامُ» نیز از سلامت گرفته شده، و عبارت از عقیده بیگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶

است، چه از لحاظ ذات و صفات، و بر حسب عمل نیز باید سپاسگزارد، و در مقام اداء وظایف بر آید، این اندازه‌ای است که در فطرت و خمیره هر فردی سپرده شده است.

«دین» تورا و انجیل دارای احکامی بمنظور اداء وظایف بوده، ولی هیچ یک از ادیان آسمانی بنام اسلام نامیده نشده است، بلکه اسلام و صفت مسلم «مسلمان» بر حسب منطق قرآن از افتخاراتی است، که ابراهیم خلیل برای اسلام در آیه: رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ۱۲۸-۲ از پروردگار در خواست نموده، بار إلهما ما را از بندگان شایسته خود بدار، و برخی از فرزندان ما را نیز پیشوای جامعه اسلامی قرار بده.

و بر طبق آیه: مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ (۷۸- ابراهیم) خلیل از دیر زمانی پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلامی نام نهاده است.

و یگانه دینی که در ادوار بشریت تا پایان جهان رابطه بشر را با آفریدگار تامین مینماید، و اساس سعادت بشر در دو جهان معرفی شده، همانا مکتب اسلام و برنامه قرآن کریم، و تعلیمات رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، و پس از ظهور دین اسلام سایر دیانت‌های آسمانی بنام کفر معرفی شده است.

«وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» آیه اهل کتاب را تهدید نموده است، که انحراف آنان از طریق بندگی، نه از نظر جهل و نادانی باصول خداپرستی است، بلکه در اثر خود ستائی، دین تورا و یا انجیل را شعار قرار داده، برای اینکه خود را خداپرست بنامند.

زیرا بشر هرگز نمیتواند، بر خلاف وجدان در باره آفریدگار تردید، و یا او را تکذیب کند، بلکه در مقام لجاج فقط احکام و نشانه‌های پروردگار را انکار می‌نماید، هم چنانکه تورا و انجیل را تحریف نمودند.

از این نظر هدف اصلی پیامبران آن بود، که مردم را به یگانگی آفریدگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷

جهان دعوت نمایند، زیرا وجود پروردگار هرگز قابل انکار نیست.

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» آنان که در مقام تکذیب آثار و تغییر کتاب آسمانی بر آمده، از ربه بندگی و از حریم خداپرستی خارج شده‌اند.

پروردگار نیز هنگام رستاخیز سیرت خود ستائی آنان را آشکار خواهد نمود، و از درون آنان، آتشی از خشم که بساحت پروردگار دارند، بر خواهد افروخت، که جوارح و اعضاء آنان را فرا گیرد.

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ».

چنانچه یهود و نصاری لجاج نمایند، در باره اینکه پیروی از تورا و انجیل آئین خداپرستی است، ای رسول گرامی بر آنان احتجاج نما که کتاب تحریف شده را شعار خود قرار داده، و هرگز از آن پیروی نمی‌نمائید، و نیز در باره پیامبران و رهبران خود جنایتها

مرتکب شده، از این رو هرگز نمیتوانید خود را پیرو دین آسمانی و پیرو رهبران معرفی نمائید.

ای رسول گرامی دین اسلام را که غرض از رسالت و پیام تو است، بآنان معرفی نما، که بر اساس یگانگی آفریدگار جهان، و توحید صفات او است، و نیز بر انقیاد از اوامر پروردگار، و قیام بوظایف بطور خلوص است، که در آن شائبه خود ستائی نباشد، مرام من و پیروانم (جامعه اسلام) نیز همین است.

«وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ (۱) أَسْلِمْتُمْ فَإِنْ أَسْلِمْتُمْ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» ای رسول گرامی: پس از تعریف ارکان دین اسلام، باهل کتاب و بیت پرستان خطاب پندآمیز نموده، و بآنان بگو: چنانچه دین اسلام را که بر وفق فطرت،

(۱) امین جمع امی کسی است که بمادرش نسبت داده شود و کنایه از بت پرستان است که از خدانشناسی بهره‌ای نبرده و پا بند خرافات هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸

و خرد است بپذیرید هدایت یافته، و از زمره مسلمانان بشمار آمده، و بسعادت نائل خواهید شد.

و چنانچه بانکار خود اصرار داشته، و بر آئین باطل خود ثابت بمانند، آنها را بحال خودشان وا گذار، زیرا احتجاج برای فهمانیدن طرف دعوی است که بپذیرد و در صدد قبول بر آید، و چنانچه طریقه لجاج پیش گیرند، بیان حقیقت برای آنان بیهوده خواهد بود. زیرا نظام هدایت و یا گمراهی بشر بر اساس اختیار است، از این رو قبول دین اسلام و یا پیروی از کفر و عناد، باید بر مبنای اختیار باشد، و نیز وظیفه تو ای رسول گرامی نمودن طریق خداپرستی و تعلیم و تربیت جامعه بشر است و بس.

پروردگار بر آنانی که با حق و حقیقت عناد دارند آگاه است، و بر او چیزی پنهان نخواهد بود، زیرا آفریده اویند، و هرگز از عقوبت آنان غفلت نخواهد داشت «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بَعْضِهِمْ حَقٌّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

از جمله جنایتها که نیاکان اهل کتاب مرتکب شده، تحریف و تغییر کتاب آسمانی است، و سایرین نیز از آنان پیروی مینمایند و نیز کشتن نیاکان آنان گروهی از پیامبران را به ستم، و نیز قتل عدّه‌ای از نیکان، که آنان را از ظلم و ستم منع میکردند و سایرین نیز از جنایتهای نیاکان خود خوشنودند.

بر حسب روایات نیز بنی اسرائیل در یک روز گروهی از پیامبران را بستم کشتند و گروهی از نیکان که آنان را از ارتکاب جنایت باز داشته و منع میکردند، بقتل رسیدند.

مسیحیان نیز دین انجیل را تغییر داده، و از پیروی احکام توراّه سر پیچی نمودند ای رسول گرامی این گروه اهل کتاب را تهدید نما، به این که در دنیا همواره بستیز و زد خورد با یکدیگر روزگاری را سپری مینمائید، و در جهان دیگر سیرت خود ستائی آنان بصورت عقوبتهای دردناک که ما فوق تصوّر است خواهد در آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۹

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

از جمله تبعات کشتن کسی را به ستم آنستکه هر عمل نیک که جنایتکار بجا آورده و نیز بجا آورد لغو و بیهوده خواهد شد شاهد آنستکه هر عمل اختیاری نیک و یا بد در روان انسانی ذخیره و انباشته شده است، شخص باختر خود میتواند آنرا تکمیل کند، و یا لغو و بیهوده نماید.

بدیهی است چنین روح جنایتکاری، هنگام رستاخیز که سیرت درّندگی او کاملاً آشکار شده، هرگز شایسته آن نیست، که پیامبران از جنایت وی شفاعت نمایند.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يُتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ» مفاد جمله «نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» آنستکه چون قسمت مهم تورات تحریف شده، و تغییر یافته، یهود به پیروان قسمتی از تورات، نامیده شده‌اند.

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که چگونه یهود در اثر تحریف، قسمتی از تورات را کتاب آسمانی و قابل استناد دانستند، و در مواردیکه حکم تورات بر خلاف میل و خواسته آنان باشد، از آن رو گردانند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

سر پیچی یهود از حکم پروردگار در اثر افسانه سرائی است، که نزد آنان شهرت دارد، که پروردگار آنان را عقوبت نخواهد نمود، جز اندک زمانی، (که گوساله پرستش نمودند) زیرا پروردگار بیعقوب اسرائیل وعده فرمود، که فرزندان او را از کیفر ایمن بدارد.

این اندیشه سبب غرور آنان شده است، در حالیکه با تحریف کتاب آسمانی و افسانه سرائی، دین و آئینی ساخته‌اند، و هرگز انسان به افسانه‌ای که خود گفته و سروده مغرور نخواهد شد، ولی برای خود ستائی و جلب نظر دیگران بآن اظهار عقیده نموده، پیروان

خود نیز تلقین مینمایند، تا آنکه در دلها رسوخ نماید و بآن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۰ معتقد شوند.

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» یهود هرگز فریفته این اندیشه‌ها نشوند به هنگام رستاخیز چگونه است، حال آنان که کتاب آسمانی را تحریف و تغییر داده، و از پیروی احکام الهی خودداری نموده، و فریفته افسانه شده در آن هنگام آنها را گرد هم آورده، سیرت نکوهیده هر یک از آنان را آشکار خواهیم ساخت، زیرا نفوس بشر هر فعل اختیاری که مرتکب شود، بقضاوت خود بوده، و تا هنگامی که در آن باره داوری نکنند، و آنرا خیر و صلاح خود ندانند، و در آن تجدید نظر ننمایند بآن اقدام نخواهد نمود.

از این نظر هر عمل نیک و بد در روان انسانی ذخیره و انباشته شده است، روز رستاخیز سیرت نهفته آن آشکار شده، چنانچه ناپاک و نکوهیده باشد، آتش حسرت از درون آنان زبانه خواهد کشید.

باین جهت نیز کسانی که عقوبت برای همیشه آنان را فرا گیرد، هرگز بر آنان ظلم و ستم نخواهد بود، زیرا شعله‌های آتشین از خود آنها سر چشمه گرفته است.

«در کتاب مناقب» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود، نسبت من با دین اسلام چنانستکه هرگز کسی هم چه نسبتی ندارد و بعد از من نیز کسی مانند آنرا نخواهد داشت، اسلام عبارت از یقین است.

و نیز در ذیل روایت فرمود: گناه در حال اسلام بهتر است، از عمل نیک کافر زیرا گناه شخص مسلمان آمرزیده میشود، ولی عمل نیک از کافر پذیرفته نیست.

مفسر گوید: مفاد روایت (نسبت من با دین اسلام هرگز کسی هم چه نسبتی ندارد) آنستکه کسی در باره قبول دین اسلام بر من سبقت نجسته، و ردیف من نیز نبوده، و در باره بنا گذاری و نشر آن مانند من رنج نبرده، و سمتی مانند سمت من که جانشین رسول اکرم و نظارت بر احکام است نخواهد داشت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۴۱

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

### خلاصه .... ص: ۴۱

بگو ای رسول گرامی بار پروردگارا ای که پادشاه جهان هستی توئی هر که را خواهی قدرت و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بازستانی و بهر که خواهی عزت و اقتدار دهی و هر که را خواهی خوار و زبونش نمائی زیرا هر خیر و نیکویی در قدرت تو است و تنها تو بر هر خیر که خواهی توانائی (۲۶)

توئی که شب را در روز نماند و روز را در شب ناپدید گردانی و زنده را از مرده و نیز مرده را از زنده برانگیزی و هر که خواهی نیاز دهی و روزی آنرا عطاء فرمائی (۲۷).

### شرح .... ص: ۴۱

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ».

آیه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که پروردگار را بصفت فرمانروای جهان معرفی نما.

«مَالِكَ الْمُلْكِ» صفت فعل پروردگار است و ملک بکسر میم و بضم آن از یک انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۲

ریشه گرفته شده است ملک بمعنای احاطه است مانند احاطه‌ای که انسان بر هر یک از اعضاء و جوارح خود دارد که هر تصرفی بخواهد میتواند انجام دهد مثلا بوسیله دیدگان چیزی را مشاهده کند پروردگار چنین نیروئی را در روان انسانی بودیعت سپرده است.

و احاطه نیرو، در باره سایر موجودات جهان عبارت از تاثیری است، که علل در معلولها و اسباب در آثار خود دارند، پروردگار در هر یک از آفریده‌های این جهان نیروی تاثیر و تأثر و فعل و انفعال را نهاده است، و در اثر اختلاف آثار آنها نظام حرکت و تبدل در همه اجزاء جهان فرمانروا است، یعنی تدبیر نظم جهان بر اساس تحوّل و تکامل نهاده، و همواره موجودات در باره یکدیگر در فعل و انفعالند، و هرگز حادثه‌ئی بدون سبب، رخ نخواهد داد بهمین مناسبت باین جهان عالم ملک گفته میشود.

«تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ».

ایتاء بمعنی ارزانی داشتن است ملک بضمّ اول عبارت از فرمانروائی است و در باره بشر صفت پسندیده‌ئی است زیرا فردی بعللی چند بر قلوب مردم نفوذ و قدرتی بدست آورد که فرمان او را بپذیرند و چنانچه برای تأمین مصالح اجتماع باشد از جمله حیات اجتماع است که پروردگار بآن فرد و جامعه ارزانی فرموده است.

زیرا هر فرد دارای اراده و قدرتی است، چنانچه کسی بتواند از نظر لیاقت مصالح جامعه‌ای را تأمین کند موهبتی است، مانند اینکه پروردگار طالوت را بفرمانروائی بنی اسرائیل برگزید، و کاخ سلطنت جالوت را از بن بر انداخت.

و چنانچه فرمانروائی فردی بر اجتماع بمنظور تأمین مصالح آنان نباشد آن جامعه از شئون زندگی بی بهره شده و در باره آنان نعمت شمرده میشود و علل آن نیز رفتار و کردار آن اجتماع خواهد بود.

«وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ».

نزع ضدّ ایتاء بمعنای باز ستاندن است، و از نظر اینکه زندگی بشر اجتماعی است چنانچه فردی بر جامعه فرمانروائی کند، ناگزیر

سایر افراد از این مقام بی بهره انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۳



خواهند بود. و چون فرمانروائی در ظرف امکاناتی است، که بموهبت پروردگار صورت میگیرد، محروم شدن شخص فرمانروا بواسطه موانع چندی از حکومت نیز پروردگار استناد خواهد داشت.

زیرا پروردگار هر یک از افراد بشر را بوسیله سعی و کوشش در باره مقاصدشان بمعرض آزمایش در میآورد. «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ».

از جمله فرمانروائی پروردگار آنستکه هر که را شایسته بداند بوسائل طبیعی او را امتیاز بخشد، و از سایر افراد فضیلت دهد، و نیز هر که قابل نبوده و طالح باشد او را مبتذل گرداند، و از فضیلت در اثر بی‌فکری او را بی‌بهره نماید، زیرا بشر بر حسب طبع زبون و فرومایه است جز آن را که پروردگار وسایل کسب فضیلت را برای او آماده فرماید.

«فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»- تدبیر یکنواخت جهان آفرینش مسطوره‌ئی، از عزت بیمانند آفریدگار است.

و عزت در انظار مردم، و یا فرمانروائی بر جامعه صرف اعتبار و بنا گذاری است، زیرا قدرت افرادی که بر اجتماعات بشر فرمانروائی دارند، در اثر تمرکز توانائی و اعتماد افراد آن اجتماع است در شخص فرمانروا، که از او پیروی مینمایند و عزت حقیقی نیست.

«يَبْدِكُ الْخَيْرِ» کلمه «خیر» صفت مشبّهه، بمعنای مفعول و برگزیده است، و از جمله حصر استفاده میشود، یعنی هر چه در نظام آفرینش، از نعمت هستی بهر مند شود، خیر و نیکو و برگزیده است.

جهان هستی فعل پروردگار و آینه صفات او است، و هرگز در گوشه و کنار آن شرّ ذاتی و تیره‌گی مطلق نخواهد بود، زیرا هر یک از آفریده‌ها که از نعمت هستی برخوردار شده در حدّ خود نیکو و برگزیده است، و چنانچه بموجود دیگری انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۴

زیان برساند نسبت بخصوص آن شرّ و مضرّ خواهد بود، ولی در حدّ خود نیکو است از جمله نظام آفرینش در باره افراد بشر، آنستکه پروردگار هر یک از افراد را بقدر سعی و کوشش در ظرف امکانات بمقصدشان میرساند.

مثلاً- فرمانروائی بر اجتماعات بشر، و هم چنان عزت و موقعیت در انظار مردم، نتیجه کوشش در باره فضیلتی پسندیده است و هم چنان محروم شدن از فرمانروائی و یا دچار پستی و خواری در انظار مردم گرچه فقدان نعمت و ناگوار است، ولی آن نیز نتیجه مثبت عواملی است که خود فراهم آورده است.

و مفاد «يَبْدِكُ الْخَيْرِ» دلالت بر دو جمله دارد جمله دیگر منفی آن است که هرگز شرّ ذاتی در جهان نخواهد بود و مفهومی نیز برای شرّ نمیتوان فهمید جز نا شایسته و بیماری و مرگ و ناتوانی و عجز و زبونی و نابینائی و پستی و خواری که هیچ یک بر وفق طبع و خواسته انسانی نخواهد بود.

ولی هر یک از این ناگواریها لازم اتصال نظم جهان است که بر اساس حرکت نهاده شده است مثلاً شخص نیرومند چنانچه دچار بیماری شود و بجای نیروهای بدن او که تحلیل رفته نیروی کمتری جایگزین آنها شود حالت بیماری و عجز و ناتوانی و زبونی بر او عارض خواهد شد.

با توجه به این که محروم شدن فردی از نعمت سلامت بدن، در اثر آنستکه بیماری خود را از پروردگار بوسیله صرف غذای منافرو یا مسموم در خواست نموده، و مانعی در رهگذر خود بسوی صحت نهاده و از ادامه سلامت خود را بی بهره نموده است.

قسم دیگر از خیر و شرّ، عارض بر فعل اختیاری میشود، چنانچه از نظر عقل و منطق دین فائده‌ئی بر آن مترتب شود، آن فعل پسندیده و فاعل آن مستحق مدح و ثواب میباشد و در صورتی که آن عمل اختیاری برای فاعل و یا دیگری زیان داشته باشد ناپسند و قبیح بوده، و فاعل آن مستحق ملامت و یا کیفر خواهد بود.

«إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۵

بیان و تفسیر جمله متصله است، یعنی پروردگار بر ایجاد هر خیر و خواسته‌ئی قدرت دارد «قدیر» صفت فعل پروردگار است بطور

اطلاق و از جمله آثار قدرت او آنستکه نیروی فعل و تاثیر را در هر یک از موجودات نهاده که در اثر تاثیر و انفعال از یکدیگر بسوی کمال رهسپار شوند، و نظم جهان پایدار بماند باین جهت فعل و اراده پروردگار وابسته بشرط و محکوم بتاثير اسباب نمیشد، زیرا وجود هر یک از علل طبیعی بقدرت او است و هرگز آفریده‌ئی در قدرت پروردگار دخالت نخواهد داشت.

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ».

از جمله تدبیر در باره زندگی و آسایش بشر نظام پیدایش شب و روز است، چه از نظر حرکت وضعی، که همواره قسمتی از سطح زمین برابر آفتاب و قسمتی از آن بتیره‌گی و تاریکی فرو می‌رود، و باین وسیله در محیط زمین اعتدال روی داده، نظم زندگی بشر در سطح زمین تامین میشود.

و نیز از جمله تدبیر، دخول قسمتی از روز در شب و یا عکس که سبب اختلاف بلندی و کوتاهی شب و یا روز میشود. در اثر حرکت انتقالی زمین، در غیر استواء و قطبین، فصول چهار گانه پدید می‌آید، و باین وسیله رشد نباتات و زندگی حیوانات و آسایش بشر تامین میشود، و ذکر تغییرات پی در پی و تحولات که در زمین رخ میدهد، شاهد بر فرمانروائی است که مدبر آنها بر نظام کرات و پدیده‌های جهان دارد.

«و تَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ».

از جمله آثار که بر تغییر شب و روز و کوتاهی و بلندی هر یک از آن دو مترتب میشود، آنستکه موجودات جهان را بوسیله تبدل و حرکت بسوی کمال سوق میدهد، و همواره از مرتبه ناقص بصورت کاملتری در می‌آورد، بدین منوال نظام تحوّل و حرکت در اجزاء نامتناهی جهان فرمانروا است.

حیات طبیعی اساس تحوّل موجودات است، بوسیله تبدل مواد معدنی به آلی و تبدل مواد آلی بیجان بموجودات زنده، و از نظر اینکه تبدل با فقدان هم آغوش انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۶

است، حیات مانند وجود دارای مراتبی است، و هر مرتبه از حیات نسبت بزندگی کاملتر موت شمرده میشود.

مثلاً هسته‌ئی که پیوست با اجزاء خاک و آب و هوا گردد، در اثر عوامل طبیعت دارای حیات کاملتری شده، بصورت نبات و رستنی در آید، و چنانچه خوراک حیوان شود، و بصورت خون و سلولهای جاندار در آید، مرتبه کاملتری را از حیات پیموده که حیات احساسی است.

هم چنان ماده تناسلی انسان، دارای حیات نباتی است، پس از رشد، روح بآن دمیده میشود، چنانچه بصورت انسان در آید، بمرتبه‌ئی از حیات تعقل انتقال خواهد یافت، و هر یک از موجودات که مرتبه‌ئی از کمال را بپیماید، سپس بصورت خاک در آید، حیات خود را از دست داده موت شمرده میشود.

و از جمله انواع حیات نور فطرت خداشناسی است، هم چنانکه انکار یگانگی پروردگار و چشم پوشی از آثار او، ظلمت روان و مرگ انسان شمرده میشود.

پروردگار بقدرت خود، مؤمن را از صلب کافر و کافر را از صلب مؤمن پدید آورد.

روان و نیروی عاقله دارای مراتب بشماره‌ئی از حیات است چنانچه نور فطرت بتکاپو در آید، و در اثر تجزیه و ترکیب دیدنیها و شنیدنیها، و تفرقه و تفصیل آنها از یکدیگر و بالأخره از بدیهیات پاره‌ای از مجهولات پی ببرد، نیروی فکر، حیات کاملتری بدست خواهد آورد، و بر هر مجهولی بلکه بر هر صحنه از حقیقت راه یابد و آن صحنه را تابناک و روشن نماید، نصیب بیشتری از زندگی جاوید خواهد داشت.

«و تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

رزق از شئون تدبیر و فعل پروردگار است، که در خواست موجودات را بر آورد از طریق عوامل طبیعت خواسته آنها را پی در پی

در برابر آنها گذارد و آنها را بسوی کمال سوق دهد و در باره بشر عبارت از هر گونه نعمت و فضیلت است، چه امر مادی و یا اعتباری باشد که مورد نیاز و استفاده قرار گیرد و نیز هر گونه خیر و بهره‌ئی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۷ که در زندگی نصیب شود شامل میشود مانند عزت در انظار و فرزند و مال و منال و از آن جمله است نعمت صحت و اعتدال مزاج و توفیق و سائل سعادت.

و هر گونه نعمت و رزق، که پروردگار موهبت فرماید، بدون استحقاق است، یعنی در خواست ذاتی و مسئلت و اظهار حاجت، که سبب جلب رزق میشود آن نیز رزق محسوبست.

و از جمله رزق مخصوصی که پروردگار ببعض افراد موهبت فرماید نعمت رسالت و وصایت است.

و قید مشیت برای آنستکه رزق از شئون فضل پروردگار است، در مورد قابل که مرزوق «مرتزق» بپذیرد، و استفاده نماید، و قابلیت نیز رزق و موهبت بیشتری است در کتاب تفسیر مجمع در آیه (و تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ) در باره تفسیر آن گفته شده، که پروردگار مؤمن را از صلب کافر، و نیز کافر را از صلب مؤمن پدید آورد، از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده است.

در کتاب کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع فرمود، جبرئیل امین بقلب من القاء نمود، که هرگز مرگ گریبان کسی را نگیرد، جز هنگامی که آنچه روزی او بوده برخوردار شود، پس در باره طلب روزی بپرهیزید، از اینکه چنانچه روزی شما دیر برسد آنرا از طریق حرام بدست آورید، زیرا پروردگار نیاز (روزی) هر یک از افراد بشر را از طریق حلال آماده نموده، و هرگز از حرام روزی برای کسی قرار نداده است، پس هر که در طلب روزی خویشتن دار، و بردبار باشد روزی او از راه حلال خواهد رسید، و هر که این مژده را نپذیرد، و روزی خود را از حرام بدست آورد، از رزق حلال بی بهره شده و مورد مؤاخذه نیز قرار خواهد گرفت.

در کتاب قرب الاسناد از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار بشماره قطره‌های باران روزی مردم را از آسمان بزمین نازل فرماید، چون فضل او زیاده و بی نهایت است، از مسئلت او دریغ ننمائید. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۸

در کتاب کافی بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: ای مردم بیقین بدانید، که هر چه سعی و کوشش کنید، و نیرنگ بکار برید که از آنچه پروردگار برای شما روزی مقدر فرموده، هرگز زیاده نخواهد شد. ای مردم هرگز کسی بفرست و زبر دستی روزی نخورد، و در اثر حماقت از روزی او کاسته نشود، پس هر که این مژده را بپذیرد، باسایش زندگی خواهد نمود و هر که نپذیرد زیان خواهد دید.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار روزی مردم را در میان آنان تقسیم نمود، ولی فضل بی نهایت خود را تقسیم ننموده و در دسترس آنان ننهاد، بلکه فرمود که همواره از پروردگار در خواست نمائید.

مفسر گوید: تقسیم رزق و رفع نیازهای مردم از شئون تدبیر پروردگار است که از طریق اسباب و عوامل طبیعت، در دسترس همگان نهاده که هر یک را در معرض آزمایش در آورد و در این باره منافات ندارد هر یک بسهم خود کوشش نموده که از آنها برخوردار شوند.

ولی کمال و فضیلت را هرگز تقسیم نفرموده، و در دسترس ننهاد، بلکه باید با کوشش و استقامت در عزیمت که خود مسئلت عملی است، از پروردگار نیز تقاضا و در خواست نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۴۹

## اشاره

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸) قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

## خلاصه .... ص: ۴۹

هر گز نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته تدبیر امور زندگی خود را بیگانگان واگذارند، و هر که چنین کند، رابطه ایمان او با آفریدگار گسیخته شده جز برای بر حذر بودن از شر آنها، و پروردگار شما را از عقوبتهای خود میترساند زیرا باز گشت همه مردم بسوی آفریدگار خواهد بود (۲۸)

بگو ای رسول گرامی هر چه را که در دل خود پنهان داشته، و یا آشکار نمائید پروردگار بهمه آنها آگاه است، و بر هر چه در آسمانها و زمین است، دانا و احاطه دارد و خدا هر چه را که بخواهد قادر و توانا است (۲۹)

هنگامی که هر شخص کار نیک نموده همه را پیش خود حاضر ببیند و نیز آنچه از کارهای بد کرده آنگاه آرزو کند یکاش میان او و کارهای نا.....BSا و بمسافتی بسیار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۰

دور جدائی بود پروردگار همه را از عقوبت خود میترساند زیرا که او در باره بندگان بس مهربان است (۳۰)

ای رسول گرامی باهل ایمان بگو، اگر خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید تا آنکه خدا شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببخشد زیرا که آفریدگار آمرزنده و مهربان است (۳۱)

بگو ای رسول گرامی از فرمان خدا و رسول او (تدبیر امور خود را بیگانگان وامگذارید) پیروی کنید چنانچه از آن رو گردانید پروردگار هر گز کافران را دوست نخواهد داشت (۳۲)

## شرح .... ص: ۵۰

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ».

آیه مبنی بر تهدید مسلمانان است که از بیگانگان در حذر باشند.

از نظر اینکه ایمان بیگانگی پروردگار و کفر، دو صفت و اعتقاد ضد یکدیگرند و در عقیده و رفتار شباهتی میان ایمان و کفر نیست، باین جهت فرد مسلمان، و بیگانه در عقیده و کردار مخالف یکدیگر بوده، و در شئون زندگی توافق نخواهند داشت.

مسلمانان از معاشرت با بیگانگان از آئین اسلام در حذر باشند، و از واگذاردن و تدبیر امور زندگی خود بیگانگان بطور کلی خودداری نمایند، زیرا جامعه اسلامی هنگامی زندگی آنان منتظم خواهد شد، که از افراد شایسته و بهم پیوسته تشکیل شود و در امور مالی و معاشرت نیز پیوسته یکدیگر باشند، و چنانچه با بیگانگان ارتباط داشته و تدبیر امور زندگی خود را بآنان واگذارند، روح ایمان و وحدت عقیده در آنان متزلزل گشته، و در شئون زندگی آنان اختلال راه خواهد یافت، و افراد بیگانه در اجتماعات مسلمانان عضویت یافته، بی بند باری در عقیده و عمل بافرد مسلمان نیز سرایت نموده، و حریم اسلام از قلوب آنان رخت خواهد بر

بست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۱

این حکم فطری بشر است و در شئون حیات دخالت دارد، مثلاً- زندگی جانداران بدفع ضرر و جلب نفع است، و حیات انسانی بفضیلت و خودداری از خوی نا پسند است، هم چنان قوام اجتماعات اسلامی بارتباط با یکدیگر است، که بمنزله جلب نفع و ارتباط اجزاء اجتماع با یکدیگر است، و نیز بیگانه در اجتماعات آنان عضویت نداشته باشد، و گر نه نظام زندگی آنان مختل شده و وحدت عقیده آنان گسیخته خواهد شد.

و در جمله «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» بطور کنایه مسلمانان را تهدید نموده، و از او گذاردن تدبیر امور خودشان بیگانگان نامی نبرده است. «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً».

«تقیه» بمعنای کناره گیری از خطر است، و بیان حکم استثنائی است، یعنی در صورتی که با اظهار مخالفت و قطع رابطه از بیگانگان خطری متوجه مسلمانان شود بوسیله خوشرفتاری و مدارات از توجه خطر جلوگیری نمایند.

زیرا دین اسلام سعادت بشر را در دو جهان تامین مینماید، و هرگز غرض از حکمی در اسلام بخطر افکندن افراد مسلمان نیست. «در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میفرمود کسی که هنگام خطر تقیه نماید، و خود را بخطر افکند، از دین اسلام پیروی نموده است، و آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» را قرائت می نمود، و نیز در باره اکراه عیار یاسر، که در اثر گفتار کفرآمیز خود را از آستانه مرگ رها کنید و آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ۖ ۱۶-۱۰۷» در باره تجویز گفتار او و بیان حکم تقیه بطور کلی نازل شده است.

«وَيَحِذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» مسلمانان هرگز افراد بیگانه را در اجتماع اسلامی بعضویت نپذیرند، و تدبیر امور خود را بآنان محول ننمایند، و چنانچه از این دستور تخلف کنند، از ولایت پروردگار و از حریم اسلام خارج شده، و از نظر اخلال در دین در زمره انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۲

بیگانگان در آمده، در دنیا بزندگی نکبت بار دچار شده، و هنگام رستخیز نیز از عقوبت رهایی نخواهند یافت. «قُلْ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ».

حقیقت انسان روح و نیروئی است، که از عالم تجرد (ناپیدا) تنزل یافته، و ببدن آمیخته، و باذیال جسمانیت و علاقه طبع پیوسته، و تعلق روح ببدن بطور انضمام نیست، بلکه بنحو تدبیر نیروی غیبی در باره بدن جسمانی است، و بدین تناسب بروح نیز صدر و قلب گفته میشود، که وسیله ارتباط نیروی ناپیدا با بدن است.

آیه برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خطاب نموده، که در باره احتراز از بیگانگان زیاده بجامعه اسلام توصیه نماید، و احاطه پروردگار را بر منویات بشر یادآوری کند، چه آنکه بوسیله افعال اختیاری بمرحله ظهور در آیند، و یا در نفس و روان پنهان بمانند. «وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

علم و احاطه پروردگار بآفریده‌های جهان بطور قیومیت و از شئون آفرینش است، و بوسیله نیرو که در اجزاء بشمار هر یک از آنها سپرده هر یک را جهانی جداگانه قرار داده است، و همه آنها را بنظم و فرمانروائی یکنواخت تدبیر نموده و بسوی کمال رهبری مینماید، و در آیه از خاطرات بشر باسما تعبير شده و افعال و رفتار بشر بزمین، شاید بتناسب آن باشد، که عقیده بشر از عالم بالا و ناپیدا است، و جز آفریدگار بر آنها احاطه نخواهد یافت، ولی اعمال انسان از مقوله حرکت و قابل درک است، و در باره احاطه و قدرت پروردگار همه یکسانند.

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ».

در این آیه مردم را متوجه بعالم برزخ و آشکار شدن باطن آنان نموده، و ضمناً علم و احاطه پروردگار را برآزهای مردم یادآوری نموده است.

«مُحْضَرًا» بهیئت مفعول و احضار عبارت از آشکار نمودن امر پنهانی است.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، که بمردم یادآوری نما، که اعمال و رفتار بشر گرچه از مقوله حرکت و زوال پذیر است، ولی سیرت آنها در روان انسانی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۳

انباشته شده و پنهان است، و پس از فرا رسیدن مرگ، که روان انسان از علاقه بدن خود رهائی یافته و بخود آمده بطور شهود مثالی از سیرت نیک و بد روان خود را خواهد یافت.

زیرا حیات انسان بر اساس شعور و اراده است، باین جهت زندگی او ابدیست هم چنان آثار خارجی آنان از اعمال نیک و بد که دارای حسن و قبح هستند، بر مبنای علم و اراده است.

زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس داوری خرد است، که پس از تصور آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان آن بررسی نموده، تا هنگامی که بصلاح آن قضاوت نماید، آنرا نخواهد برگزید و باین جهت هر فعل اختیاری بسیرت زنده و شعاعی از اراده و روان است، و بر طبق آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ».

پروردگار بروح و روان انسان پس از جدا شدن علاقه آن از بدن قدرت خاصی بآن موهبت خواهد نمود که آنچه از خطورات قلبی و اعمال و سرگذشت دوران زندگی در روان خود انباشته توجّه کامل بسیرت آنها خواهد یافت.

و در آیه «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى». بآن حالت تذکر و یاد گفته شده است، که انسان در باره صفات و اعمال نیک و بد خود بطور شهود احاطه دارد، و بغير وسیله فکر و استدلال بآنها آگاه بوده، و بطور وجدان آنها را در روان خود می‌یابد، و در این جهان که روح در اثر علاقه سرگرم تدبیر بدن است، بآنچه در روان خود ذخیره نموده، چه بسا توجه نداشته باشد، ولی بطور کلی در باره آنها جاهل نخواهد بود، و پس از فرا رسیدن مرگ که روح استقلال یافته بصورت مثال عقیده و خلق و افعال خود خواهد در آمد، و هنگام رستاخیز رشد کاملتری نموده، صورت حقیقی انسان خواهد شد.

هم چنانکه عالم جنین مثال و نشانه‌ای است از این جهان، بتناسب اینکه پسر یا دختر بودن جنین نمونه‌ئی است، از افراد که پس از گذشت چندین سال افراد اجتماع را از مرد و زن تشکیل می‌دهند، و تعبیر از روح در عالم برزخ بصورت مثال انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۴

بقیاس زندگی در دنیا نیست، زیرا در برزخ روزنه‌ای از حقیقت و شهود بر روان انسان گشوده میشود، و همواره رو بافزایش است تا هنگام رستاخیز.

«تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحَدَّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».

آیه تمنا و آرزوی کفار و تبهکاران را حکایت نموده، که هنگام فرا رسیدن مرگ آغاز ظهور سیرت عناد آنها با پروردگار است، از این رو همواره تمنا دارند که عناد درونی و روان آتشین آنان دیرتر شعله‌ور شود، هم چنانکه کسی در دنیا آرزو نخواهد کرد، که همان شخصیت نباشد، مثلا تمنا کند که زید نباشد، بلکه آرزوی او آنستکه ای کاش فرومایه و یا جنایت از او سر نزده بود.

و از نظر اینکه خوف و هراس تبهکاران در عالم برزخ زیاده بر تصور است، بار دیگر در جمله «وَيَحَدَّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» مردم را تهدید نموده، که از غضب پروردگار در حذر باشند، و در ذیل آیه باهل ایمان اظهار رأفت و مهر نموده است و از تهدید که در باره کفار میشود پند گیرند و از مخالفت پروردگار بهراسند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

حیات روح و روان انسان محبت فطری است، که در او بودیعت سپرده شده و محبت بشر بآفریدگار در اثر معرفت و خداشناسی او است، این آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، که بجامعه بشر اعلام نماید، چنانچه بحکم فطرت علاقه و محبت بآفریدگار دارید، باید آنرا بظهور رسانید، و بسپاس این نعمت قیام نمائید، به این که بمعارف اسلام معتقد بوده و از آئین اسلام پیروی نمائید، و از خوی نکوهیده و گناهان پرهیزید، و باین وسیله محبت پروردگار در قلب شما رسوخ نموده، و مورد خشنودی

پروردگار قرار خواهید گرفت، این نهایت سعادت بشر است.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ».

یگانه وسیله سعادت بشر معرفت آفریدگار و انجام وظایف بندگی است و چنانچه از پاره‌ئی احکام تخلف نماید، و از آن جمله در باره تدبیر امور بیگانگان را بعضویت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۵

پذیرد، از حریم اسلام خارج خواهد شد، و از آیه استفاده میشود که اطاعت پروردگار همانا اطاعت و پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و پیروی از سنت و گفتار رسول اکرم نیز اطاعت پروردگار است.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود، هر که در باره دین خود تقیه نکند، بوظایف اسلامی رفتار ننموده، و آیه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» را قرائت فرمود.

«در کتاب احتجاج» از امیر المؤمنین علیه السلام، روایت شده، که پروردگار بمسلمانان امر فرمود، در باره دین خود تقیه نمایند، و هرگز خود و گروهی را بمعرض خطر نیفکنند، و نعمت آسایش و عزت را از خود و دیگران سلب ننمایند.

«در کتاب معانی» از سعید بن یسار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود آیا ایمان بآفریدگار حقیقت و یا مفهومی دارد جز محبت و اطاعت او، و آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ» را قرائت نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۶

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۶

#### اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

#### خلاصه ... ص: ۵۶

محققا پروردگار آدم و نوح و آل ابراهیم (رسول گرامی و اوصیاء او را) و آل عمران (مریم و عیسی) را بر جهانیان برگزید (۳۳). فرزندانى هستند برخى از نسل بعض دیگر پروردگار براز دلها و کارهای همه آنها بینا و آگاه است (۳۴).

#### شرح ... ص: ۵۶

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

اصطفا بمعنای برگزیدن شخص صالح و شایسته است، آیه در بیان فضیلتی است که پروردگار پیامبران ارزانی داشته و آنان را از سلسله بشر از اولین و آخرین برگزیده و بموهبتها اختصاص داده، از جمله طهارت ذاتی و روح قدسی بآنان مرحمت فرموده، و از هر گونه لغزش ایمن فرموده است.

«بآدم» ابو البشر فضیلت بیمانندی ارزانی داشته، او را از آب و گل آفرید و نخستین پیامبر و رهبر جامعه بشر قرار داد، و لواء توحید و پرچم خداپرستی را در جهان بیفراشت، و برای بزرگداشت وی بوسیله سجده بسوی او فرشتگان و شیاطین و جن را بمعرض آزمایش در آورد، و نیز آدم روش بندگی و برنامه سعادت را بطور خلاصه بجامعه بشر پیشنهاد کرد، و هنگام رستاخیز و زندگی جاوید را ببشر نوید داد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۷

و راه توبه و بازگشت بسوی پروردگار را بمردم فهمانید، و زنگ خطر بت پرستی را در جهان بطنین انداخت، و پیش از آنکه بشر در دنیا پدید آید و جز آفریدگار را پرستش کند، مکتب یکتاپرستی را بنا نهاد، و پرچم خدایپرستی را بیفراشت و باهتزاز در آورد، پروردگار نیز سلسله پیامبران را در صلب او نهاد، و پیشوای کاروان توحید قرار داد.

«و تَوْحَاً» نخستین پیامبر صاحب کتاب و احکام آسمانی بوده و زیاده بر یکهزار سال در جامعه بشر مأموریت، و در باره گسترش خدایپرستی بکار بوده است. و در زندگی طولانی با چند دوره از نسل بشر بسر برد، و بمنظور دعوت بخدایپرستی با آنها تماس داشته تا آنجا که گروه معدودی بوی گرویدند، و از ایمان دیگران ناامید گشت، و در باره آنان نفرین کرد، که پروردگار زمین را از لوث بت پرستان پاک نماید و ریشه شرک را از جهانیان براندازد، و گروه خدایپرستان را از گزند دشمنان ایمن بدارد، پروردگار نیز کوششهای ممتد او را تقدیر فرموده، خواسته او را پذیرفت، این موهبتها از خصایص او بشمار میآید.

«وَأَلَّ إِبرَاهِيمَ» بقرینه آیات مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند، از جمله آیه: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (۲-۱۲۲)» از نظر اینکه ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام پس از بناء کعبه عرض کردند: بار إلهما ما را از بندگان شایسته خود قرار بده.

و نیز بعضی از فرزندان ما را پیشوای جامعه اسلام قرار ده، و مراسم کعبه را بما بیاموز و آنرا قبله و شعار برای اسلام برگزین و نیز آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا (۳-۶۹)».

بیان آنکه نزدیکترین گروهی بابراهیم همانا پیروان اویند و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جامعه اسلام هستند. و نیز آیه «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُتَمَلِّمِينَ مِنْ قَبْلُ (۲۲-۷۸)» که ابراهیم خلیل پیروان مکتب اسلام را جامعه مسلمان نام نهاد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۸

و نیز روایات که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که میفرمود: انا من دعوة جدی ابراهیم، هم چنانکه من از نسل ثمره ابراهیم خلیل هستم، رسالت مرا نیز از پروردگار مسئلت می نمود.

و نیز آیه «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا آيَاتِكَ (۲-۱۲۹)» حکایت در خواست ابراهیم است، عرض میکرد: بار إلهما از فرزندان من و اسماعیل پیامبری برانگیز که آیات قرآن را برای پیروان خود بخواند. «وَأَلَّ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ».

مریم دختر عمران و عیسی فرزند مریم علیهما السلام است، که از صلب اسحاق فرزند ابراهیم بوده‌اند، و هر دو سبب فخر عمران میباشند، هم چنانکه رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام سبب فخر ابراهیم هستند.

و کلمه «آل عِمْرَانَ» قرینه است که مراد از آل ابراهیم خصوص فرزندان وی از صلب اسماعیل ذبیح است، و فرزندان او را که از صلب اسحاق بوده شامل نمیشود، و گر نه کلمه «آل عِمْرَانَ» فرد بخصوصی را از آل ابراهیم نامبرده است. «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

«ذُرِّيَّةً» از کلمه ذرّه گرفته شده، و بمعنای جزء ناچیز و ماده تناسلی است سلسله پیامبران نیز محکوم این سنّت درخشان بوده، و در باره آنان نیز نظام توالد حکمفرما است.

چه نظم حیرت انگیزی است، که در آن یک سلول تخم نیروئی نهاده شده، و در اثر رشد و نمو، بشماره میلیاردها سلول بصورت اعضاء انسانی در آیند، و سپس از همه آنها سلول دیگری پدید آید.

و بر این اساس بقاء سلسله بشر استوار خواهد بود.

هم چنان از آغاز پیدایش بشر، رهبری آنان که غرض از خلقت است بعهده پیامبران نهاده شده، و همواره برنامه رهبری آنان پیوسته بوده، تا هنگام ختام آن انوار درخشان، ج ۳، ص: ۵۹



که مسک است، برسول اکرم صلی الله علیه و آله واگذار شده است، و سپس تا پایان جهان نیز بعهدہ اوصیاء علیهم السلام خواهد بود.

و در ذیل آیه صفت «سَمِیع» و «عَلِیم» ذکر شده که پیامبران عموماً و آل ابراهیم و آل عمران خصوصاً در اثر صفای ذاتی که با آنان موهبت شده، از پروردگار درخواستها مینمایند، پروردگار نیز بر سیرت پاک آنان احاطه دارد، و رازهای آنان را میشنود، و خواسته‌های آنها را باجابت میرساند، و سایر افراد بشر از آن خواسته‌ها بی‌خبر و از آن موهبتها بی‌بهره‌اند.

«در تفسیر عیاشی» روایت شده که حضرت باقر علیه السلام آیه «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى» را خواند فرمود مراد ما عترت رسول هستیم. «مفسر گوید» آل و ذریه که سبب فخر و ابراهیم خلیل علیه السلام نیز معترف آنست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء اویند. «در کتاب عیون» روایت نموده گفتگوی مأمون خلیفه عباسی را با حضرت رضا علیه السلام، از جمله سؤال کرد: آیا در قرآن فضیلت عترت و اهل بیت رسول اکرم بر سایر مردم ذکر شده است؟  
حضرت فرمود:

بلی. مأمون گفت کدام آیه است؟

حضرت فرمود آیه: «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ - تا آیه - ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: هر که گمان کند که پروردگار از تدبیر جهان کنار گرفته، بر خلاف حقیقت پنداشته، زیرا نظم عالم بمشیت او است آنچه را اراده فرماید خواهد شد، و آیه «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» را خواند یعنی سلسله پیامبران پیوسته‌اند سابق آنها از آخر آنها انشعاب یافته، پس چنانچه شنیده شود پروردگار امری را خواسته است، آن امر واقع خواهد شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۰

«و نیز شیخ طوسی» از ابن عباس در ضمن روایت مفصلی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ» فرمود: اهل بیت من صفوه و برگزیده از آدم و آل ابراهیم و آل عمران و نیز از فرزندان اسماعیل هستند، و رهبران بشر خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۱

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۴۱] .... ص: ۶۱

#### اشاره

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷) هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ الْأُتَىٰ تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَادُّكُرُ رَبُّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالنَّعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

هنگامی که همسر عمران عرض کرد بار إلهها با تو عهد نمودم فرزندی که در درون دارم از فرزندی خود در راه بندگی تو آزاد نمایم این پیمان را از من بپذیر زیرا که تو بدعا و خواسته‌های بندگان آگاهی و برازهای آنان احاطه داری (۳۵)

چون فرزند خود را بزائید با اندوه گفت پروردگارا فرزندی که زاده‌ام دختر است (پروردگار فرمود) خدا بر آنچه زائیده‌ئی داناتر است و هرگز فرزند پسر برای آنچه منظور است با دختر یکسان نخواهد بود (حکمتها در وجود این دختر است که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۲)

در پسر نخواهد بود) حنه همسر عمران عرضه داشت این نوزاد را مریم نام نهادم و او و فرزندش را از وسوسه شیطان که رانده تو است در پناه حفظ تو در آوردم (۳۶)

پس پروردگار او را بنیکوئی پذیرفت و او را به ترتیبی نیکو پرورش داد و زکریا را برای کفالت و سرپرستی او گماشت و هر وقت زکریا بصومعه و محراب عبادت مریم می‌آمد نزد او غذا و میوه می‌یافت (میوه زمستانی در تابستان و میوه تابستانی در فصل زمستان) زکریا میگفت ای مریم این غذا و میوه از کجا است پاسخ میداد که این از جانب پروردگار است که بهر کس آنچه خواهد روزی دهد بدون اینکه کسی حقی بر او داشته باشد (۳۷)

چون زکریا کرامت مقام مریم را نزد پروردگار میدید عرضه داشت بار إلهها بلطف خویش مرا فرزندی پاک سرشت موهبت فرما زیرا که تو براز دلها و خواسته‌ها آگاهی (۳۸)

آنگاه فرشتگان زکریا را نداء کرده هنگامی که در محراب عبادت مشغول نماز و سرگرم راز و نیاز بود که پروردگار تو را بفرزندی بنام یحیی مژده میدهد که او پیامبری عیسی مسیح گواهی دهد و او پیشوا و پارسا و پیامبری از شایستگان است (۳۹)

زکریا عرض کرد بار إلهها چگونه مرا فرزندی پسر خواهد بود و حال آنکه مرا پیری و فرسودگی فرا رسیده و همسر من نیز عجوز و نازا میباشد (جبرئیل) گفت چنین است کار پروردگار هر چه خواهد (بدون حاجت باسباب) اجراء فرماید (۴۰)

عرض کرد بار إلهها برای شکرانه این نعمت نشانه‌ئی مقرر فرما فرمود آیت و نشانه تو آن باشد که سه روز نتوانی با مردم سخن گوئی جز برمز و اشاره و در این مدت پیوسته بذکر پروردگار مشغول باش و شبانگاه و بامداد تسبیح بنما (۴۱)

### شرح ... ص: ۶۲

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»

در آیه جمله «اذکر» در تقدیر آمده، از نظر اینکه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۳ نموده که: از جمله مطالبی که بتو یادآوری میشود جریان نذر حنه مادر مریم است.

نذر بمعنای عهد و پیمان با پروردگار است، در باره عملی که نیک باشد، «مُحَرَّرًا» بهیئت مفعول، و از آنست حرّ و آزاد مرد، «و محرّر» کسی است، که از قید سرپرستی دیگری آزاد شود، و در این مورد، عبارت از فرزندی است که پدر و مادرش او را از قید سرپرستی خودشان آزاد نموده، برای عبادت پروردگار و توقّف در کنیسه و خدمت بعبادت کنندگان اختصاص دهند، و به او استناد فرزندی نمایند، و تعبیر به «ما» ی موصول در کلمه «ما فی بطنی» متناسب آنستکه در آن هنگام فردی از بشر نبوده، که کلمه «من» بآن گفته شود، بلکه بصورت جنین و جزء بدن مادر بوده است.

و مفاد آیه آنستکه همسر عمران بنام، حنه با پروردگار عهد نمود، که فرزندی را که بصورت جنین دارد برای عبادت پروردگار اختصاص دهد، و هرگز کاری با او ارجاع نکند، چون حنه از شوهر خود عمران مژده آنرا شنیده بود، که پروردگار فرزندی از وی بوجود خواهد آورد، که از جمله پیامبران، و پیشوایان کاروان خدا پرستی خواهد بود، در آن هنگام که عمران فوت نمود، حنه در

مقام تسلیم به خواسته پروردگار بر آمده، و برای اجرای این امر چنین پیمانی با پروردگار منعقد کرد.

و نیز استفاده میشود که عمران پیامبر بوده و بوسیله وحی باو مژده داده شده بود که چنین فرزندی بوی موهبت خواهد شد، و در صورتی حنه در باره فرزند خود ولایت خواهد داشت، که عمران فوت شده باشد.

بعلاوه از این جریان استفاده میشود، که در شریعت تورات جایز بوده که چنانچه پدر و مادری، پسر خود را از قید ولایت و سرپرستی آزاد نمایند، و او را برای عبادت پروردگار و خدمت در کنیسه اختصاص دهند، عهدی نافذ بوده، و کودک را بکنیسه میسپردند، و پس از رسیدن به سنین بلوغ و رشد، آن فرزند مختار بود، که یا حریت و آزادی را برگزیند و دوره زندگی خود را بعبادت پروردگار و توقف در کنیسه بگذراند و یا از کنیسه بیرون رفته، بکار دنیوی اشتغال یابد.

و نیز از نذر و پیمان حنه استفاده میشود، که میدانسته که جنین او پسر است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۴

زیرا این عهد در باره فرزند پسر نافذ بوده، و در باره دختر شایسته نیست، زیرا زنان در اثر عادت در هر ماه چند روز برای عبادت و خدمت در کنیسه شایسته نیستند.

«فَتَقَبَّلْتُ مَنِّي إِنْكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

تاکید در باره پیمان و درخواست آنستکه پروردگار این فرزند را برای عبادت و توقف در کنیسه بپذیرد و او را آنچنانکه بعمران وحی شده است از پیامبران و رهبران توحید قرار دهد.

و ذکر دو صفت پروردگار بطور حصر، تاکید در دعا است، که بارِ إلهها تو بصحّت پیمان و درخواست من آگاه هستی، که از صمیم قلب اراده و فرمان تو را پذیرفتم، و فرزند خود را تسلیم نمودم که بعبادت و بندگی اختصاص یابد.

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى».

پس از آنکه طفل تولّد یافت حنه با حالت افسرده عرض کرد، بارِ إلهها این طفل نوزادم دختر است، از این گفتار حسرت آمیز استفاده میشود، که بر حسب مژده عمران عقیده حنه آن بوده که جنین او پسری است، که پروردگار نام او را در جهان باقی خواهد گذارد، و برای رسالت و پیشوایی بشر و عبادت پروردگار اختصاص خواهد یافت ولی چون این طفل دختر است، چنین مژده‌ئی در باره او انتظار نمی‌رود.

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ».

در آن هنگام بحنه الهام شد، که پروردگار بهتر میدانند که فرزند تو را دختر قرار داده است، و حنه از این إلهام فهمید نذری که در باره این طفل نموده، با آنکه دختر است پروردگار برای منظوری که دارد آنرا پذیرفته است.

«وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى».

و نیز بحنه الهام شد که، گرچه تو می‌پنداشتی، که فرزند تو پسر است، و اقدام بنذر نمودی ولی آفریدگار بهتر میدانند، که چنانچه فرزند تو دختر باشد، برای آن منظور مناسب است، و برای تامین آن مصلحت پسر مورد ندارد.

از این إلهام نیز سرّ دیگری برای حنه آشکار شد، که آن فرزندی که بعمران انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۵

همسرش وحی شده بود و حنه نیز در انتظار او بود از نسل این دختر خواهد بود، این خوارق عادت که بر حنه پنهان بوده است، در آیات قرآنی بآنها اشاره میشود، از جمله اینکه فرزند پسری بنام عیسی از این دختر بوجود خواهد آمد.

«وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ».

این جمله گفتار حنه است که فرزندم با اینکه دختر است، او را در اثر وفاء بعهد برای عبادت و توقف در کنیسه اختصاص داده‌ام، و او را مریم یعنی عابده (پارسی) نام نهاده، و قید ولایت و سرپرستی خود را از او برداشتم.

«وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

از نظر اینکه اساس سعادت بشر بر تبری از شیطان است حنه برای تامین این منظور در باره مریم و فرزندش دعا نموده، و از پروردگار خواست، که آندو را از فتنه و نیرنگ شیطان، ایمن فرماید، و با این سخن، عصمت آنان را در خواست نمود.

پروردگار قلوب پیامبران و برگزیدگان را از هر گونه لغزش و خطاء مصون داشته از این رو شیطان نمیتواند با آنان تماس بگیرد، و در قلوب درخشان آنان تیرگی احداث کند، و یا بر خاطرات آنان غبار وسوسه بنشاند، و از نظر آنکه شیطان رانده از رحمت پروردگار است، (الزّجیم) از قلوب پیامبران نیز دور و رانده شده، و از تماس با آنان بی بهره می باشد.

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا».

آیه مبنی بر اجابت هر دو دعاء و درخواستی است که حنه از پروردگار در باره مریم نمود. پروردگار نیز بمنظور برانگیختن پیامبران که نتیجه خلقت جهانند، مریم را باین سمت پذیرفت، و بوی مقام صدق و صفاء موهبت فرمود، و با آداب نیکو پرورش داد، و بوی صدیقیه تعبیر نمود.

و اجابت در خواست دیگر وی آنستکه فرزندی از مریم پدید آید که بهترین ثمره‌ئی است، که پروردگار او را بر جهانیان برگزیند، و مریم و عیسی فرزندش را نشانه قدرت خود قرار دهد، و برای اجراء این منظور و پرورش بدنی و روانی مریم، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۶

از غذاهای بهشتی نصیب او فرمود، تا آنکه شایستگی آنرا که عیسی از او بوجود آید، پیدا نماید.

«وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا».

از جمله انجام وعده پروردگار در باره مریم، آنستکه زکریای پیامبر، افتخار کفالت مریم را یافت، زیرا گروهی از احبار که در بیت المقدس توقف داشتند، هر یک از نظر تبرک و مژده‌ئی که عمران داده بود اظهار اشتیاق می نمود، که سرپرستی مریم بوی واگذار شود، تا آنکه بوسیله قرعه اختلاف آنان رفع شد، و کفالت مریم بنام زکریای پیامبر، که شوهر خاله وی بود، در آمده، و این فخر نصیب او گشت.

«كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ».

«محراب» مکان عبادت و خلوت با پروردگار است، متناسب آنکه، در آن محل، عبادت کننده قلب خود را از توجه بامور دنیا فارغ مینماید.

پس از پایان دوره طفولیت، که مریم به سنین رشد و بلوغ رسید، زکریا برای مریم مکان بلندی را در بیت المقدس، بهیئت محراب ترتیب داد، که از دیدگان مردم پنهان بود، و نیز دسترسی بآن نبود، جز بوسیله نردبام، و هر گاه زکریا نزد مریم میرفت او را در محراب عبادت می یافت، و از میوه‌های بهشتی نیز نزد او میدید.

و از تعبیر بکلمه «رِزْقًا» استفاده میشود، که بر خلاف اقتضاء فصول سال زکریا میوه‌های گوناگون در نزد مریم مشاهده می نمود.

«قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

زکریا از روی تعجب از مریم سؤال نمود، که این میوه‌ها از کجا است، و بچه وسیله آماده شده است؟

مریم در پاسخ او گفت که از میوه‌های بهشتی و موهبت الهی است زیرا پروردگار، موجودات را، بوسیله بر آوردن نیازهای آنها، بسوی کمال سوق میدهد، و بشر را نیز در اثر اطاعت، از رزق روانی بهره‌مند میفرماید، هم چنانکه از غذاها و میوه‌های بهشتی بمن نصیب فرموده است، و بر آوردن حاجت نیازمندان از فضل پروردگار است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۷

که بر حسب شایستگی بر هر موجودی ارزانی میدارد، بدون اینکه در برابر آن حقی باشد، زیرا قابلیت و حاجت نیز رزق دیگری است.

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

«ذُرِّيَّةٌ طَيِّبَةٌ» بمعنای فرزندبست که دارای فضیلت بوده و نزد پروردگار مقرب باشد.

در آن هنگام که زکریا در باره مریم، چنین منظره، و نعمتهائی را مشاهده نمود و به تقرب او نزد پروردگار آگاهی یافت، غبطه بمقام مریم برد، و افسرده خاطر شد از اینکه پیری و فرسودگی او فرا رسیده، و از داشتن فرزندی که پیشوای جامعه توحید باشد، بی بهره است، در مقام نیاز و اظهار حاجت بر آمد، که پروردگار، بوی فرزند صالح و شایسته‌ئی، موهبت فرماید، که پیشوای جامعه توحید و سرپرست امور دینی و دنیوی آنان باشد، و آثار وجودی او در جامعه بشر بماند.

«إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

مبنی باظهار امتنان است یعنی که بارِ اِلَها، بر حاجت و نیز از صمیم نیت قلب من آگاهی، و بر انجام خواسته‌ام، قدرت داری، فرزندی بمن موهبت فرما، که او را برگزیده، و از نظر کرامت و قرب نزد تو مانند مریم باشد.

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ».

«نداء» عبارت از فریاد از مقام عالی و یا از مکان دور است، و نداء جبرئیل امین، عبارت از مژده و القاء آن بقلب پیامبر است، پیامی که از پروردگار شرف صدور یافته، و بآن نداء گفته شده، قرینه آنستکه زکریا جبرئیل را مشاهده نمی نموده «۱»

(۱) بر حسب روایات تفاوت رسول با پیامبر آنستکه هنگامی که برسول وحی میشود فرشته وحی را رسول بقلب خود می بیند و بطور تمثیل «یعنی بصورت بشر» فرشته را مشاهده مینماید ولی پیامبر هنگامی که بوی وحی میشود فقط مطلب را می فهمد ولی فرشته را بطور تمثیل مشاهده نمی نماید بدین تناسب در آیه در باره وحی بزکریای پیامبر نداء گفته شد، و کنایه از آنستکه فرشته وحی را نمیدید و برای اطمینان خاطر علامت و نشانه‌ای درخواست می نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۸

و نیز کلمه «ملائکة» بهیئت جمع از تشریف جبرئیل است.

هنگامی که زکریا علیه السلام شایسته مژده و بشارت بود که بعبادت پروردگار قیام نموده، و سرگرم مناجات و اظهار حاجت بود، و از پروردگار توانا، چنین حاجت مهمی را که برای رهبری بشر بسوی سعادت لزوم داشت، در خواست می نمود، جبرئیل امین علیه السلام در آن هنگام با قلب وی ارتباط یافته، و بوی القاء نمود، که پروردگار تو را مژده میدهد، بفرزندی که گواه رسالت عیسی، و از جمله اوصیاء او باشد، و نام آن فرزند نیز یحیی نهاده شد، و پیش از آن نام یحیی بر کسی نهاده نشده است.

در خواست و دعای پیامبران، هرگز از نظر میل و هوی نیست، بلکه در اثر مشیت پروردگار و رهبری بشر است، از این رو ناگزیر در آغاز، از پروردگار بقلب پیامبر الهام میشود، و سپس پیامبر در مقام اظهار حاجت برمی آید.

زیرا قلوب پیامبران و برگزیدگان، ایمن از خاطرات بیهوده است ناگزیر از مقام کبریائی تابیده است.

«مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».

شرح و تفسیر کلمه ذریه طیبه است، که زکریا علیه السلام بطور اجمال صفاتی را برای فرزندش از پروردگار خواستار بود، و جبرئیل امین علیه السلام در ضمن اینکه بزکریا بشارت میداد که دعاء تو باجابت رسیده در باره صفات پسندیده آن فرزند نیز مژده داد که آن نیز پذیرفته شده است به این که فرزند تو یحیی از جمله اوصیاء عیسی مسیح علیه السلام و در اثر فضایل اخلاقی رهبر جامعه توحید میباشد، و از لحاظ زهد و اعراض از لذائذ در اقصی مرتبه است آنچنانکه از بکار بردن نیروی تمایل جنسی نیز خودداری مینماید، و بالاخره از جمله پیامبران شایسته، و رهبران کاروان سعادت خواهد بود.

و از جمله وحی، که جبرئیل امین در باره اوصاف یحیی بیان نموده و مژده داده، آنستکه یحیی از اوصیاء عیسی مسیح «مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» خواهد بود.

و این مژده نیز بشارتهائی در بر دارد از آن جمله، اعلام بخلقت عیسی مسیح است، و نیز مژده در باره رسالت وی، و اینکه صاحب دین و کتاب آسمانی است، و از جمله انوار درخشان، ج ۳، ص: ۶۹

اشاره‌ئی است، در باره خلقت عیسی مسیح، که بطور خارق عادت خواهد بود و نیز از اوان نوزادی برسالت برانگیخته میشود و او را «کلمه» نشانه‌ئی از قدرت پروردگار معرفی نموده است.

«قَالَ رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ».

زکریا علیه السلام از چگونگی مژده پرسش نمود، که بر حسب طبیعت بشری، هیچ گونه اقتضاء در من نیست، زیرا دوره نیرومندی و توانائی ام سپری شده، و هنگام پیری و فرسودگی ام فرا رسیده، و غبار اندوه و ناتوانی بر چهره‌ام نشسته است.

و در جمله «وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ» باین نکته توجه نموده که بشر همواره معرض هر گونه عوارض است چه گاه و بیگاه و خواه ناخواه از همه جانب تیرهای حوادث بر او اصابت میکند و هیچ گونه دفاعی از خود نمیتواند بکار ببرد.

«وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ» زکریا گفت همسر من نیز در دوره جوانی با اینکه رشد بدنی داشته عقیم و نازا بوده تا چه رسید بدوره پیری وی که اصلاً اقتضائی در او نیست.

پرسش زکریا، نه از نظر یأس و ناامیدیست، زیرا تنها بضعف و پیری خود و همسرش توجه داشته، و این اقرار است به این که هرگز در قدرت پروردگار شائبه عجز و نقص نخواهد بود.

زیرا نفوس قدسی پیامبران که وسائط فیوضات هستند، چگونه وقوع امری که بر خلاف جریان طبع است بر آنان شگفت آید، و در حیرت فرو روند، در صورتی که بطور شهود اسباب و علل را وسیله، بلکه مرتبه‌ئی از ظهور اراده پروردگار میدانند.

خصوصاً در مورد این بشارت، که اوصاف فرزند را نیز جبرئیل مژده داده و از نام فرزند و سمت پیامبری و سیادت وی نیز سخن گفته که از اوصیاء عیسی مسیح علیه السلام خواهد بود.

از این نظر هیچ گونه شک و تزلزلی در خاطر زکریا رخ نداده، که مژده از جانب پروردگار و بمنظور اجابت خواسته او است، و بطور حتم نیز واقع خواهد شد.

بلکه چون روی سخن و خطاب بسوی آفریدگار است، ناگزیر زکریا قلب انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۰

تابناک خود را، برابر پرتوی از مهر بی نهایت قرار داده، و در باره مژده از هر سو سخنی بمیان آورده، زیرا در آن لحظه بطوری اعماق قلب او را فرا گرفته بود که بر نعمت جاوید برتری دارد و هرگز اندوهی جایگزین آن نخواهد شد.

هم چنانکه پروردگار چندی، از آیات قرآنی را برای باز گوی آن اختصاص داده، و برسول گرامی حکایت نموده، و تا پایان جهان گفتار و نام زکریا را زنده و پاینده داشته است.

«قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ».

تقدیر جمله «الأمر كذلك» است یعنی جبرئیل امین بزکریا پاسخ داد، که این مژده بطور حتم واقع خواهد شد، زیرا هر چه را پروردگار بخواهد، هرگز وابسته بچیزی نیست، و آنچه را که زکریا از قصور نیروی خود و همسرش یاد نموده، هنگامی است که مژده بر اساس جریان طبع انجام یابد، ولی در این مورد پروردگار خواسته است، که بغیر وسیله آنرا انجام دهد و بطور حتم واقع خواهد شد.

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ».

زکریای پیامبر عرض کرد: بار الها علامت و نشانه‌ئی برایم قرار بده، که بدانم این مژده‌ها بوسیله جبرئیل امین بقلب من القاء شده است، تا اینکه خاطر من اطمینان یابد.

خطاب رسید، علامت آنستکه در این سه روز بر زبان تو لکنت عارض خواهد شد، که با مردم نتوانی گفتگو نمائی، ولی فقط

میتوانی تسبیح و تنزیه پروردگار را نمائی، و این مدت را بذکر پروردگار بر گذار کن، و در تاریکی‌های شب و سحرگاه‌ها بعبادت مشغول باش.

نفوس قدسی پیامبران، از هر گونه لغزش و خاطرات بیهوده، و هم چنان از القائنات شیطانی ایمن هستند، از این جهت در باره آنچه فرشته بر قلوب آنان القاء نماید هرگز شک و تردید نخواهند داشت، بخصوص در موردی که حاجتی را از پروردگار بخواهند، و مژده قبول آن حاجت نیز بقلب درخواست کننده الهام شود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۱

ولی چون همواره از ساحت قدس پروردگار بقلوب پیامبران، از غیر طریق حواس ظاهری و یا وسائل طبیعی الهام میشود، چه بسا ممکن است، پیامبر بمنظور اطمینان خاطر خود، از پروردگار در خواست کند، که در باره مژده و یا وحی که بوی شده است، علامت و نشانه‌ئی برای آن اعلام فرماید، که بطور یقین بداند که فرشته است که بقلب وی الهام نموده است.

و در باره سؤال زکریا علیه السلام، پروردگار علامت و نشانه‌ئی بوی اعلام فرمود، که سه شبانه روز زبان او دچار لکنت خواهد شد، جز از حمد و سپاس آفریدگار، و زکریا بطور یقین فهمید، که این نشانه و هم چنان مژده‌ها که بوی الهام شده، از جانب پروردگار است.

«در تفسیر قمی» در باره آیه «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار وحی نمود، بعمران که فرزندی بتو موهبت کنم که وسیله خیر و برکت باشد، و بیماران را بهبودی بخشد، و مردگان را باذن پروردگار زنده کند، و او را بر بنی اسرائیل پیامبر و رسول قرار دهم، و این مژده وحی را عمران بهمسر خود بنام حنه گفت و پس از آنکه حنه حامله شد، گمان میکرد، که جنین او پسر است، که بآن مژده و بشارت داده شده است، و هنگامی که آن جنین بدنیا آمد، عرض کرد: بار الها نوزاد من دختر است، و هرگز دختر مانند پسر نیست زیرا دختر هرگز رسول و پیامبر نخواهد شد، و پروردگار میدانسته که فرزندش دختر است، و پس از آنکه پروردگار عیسی را بمریم موهبت کرد، فهمید که آن فرزندی که عمران بشارت داده بوده، عیسی بن مریم است، و چنانچه ما اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله بواقعه‌ئی خبر دهیم، و یا در باره فرزندان خود به پیش آمدهائی خبر دهیم، آنها را تصدیق کنید و هرگز انکار ننمائید، و پس از آنکه مریم به سنین بلوغ رسید، در محراب به عبادت مشغول بود، و پرده‌ای آویخته بود، و هرگز کسی او را نمیدید و فقط زکریای پیامبر میتوانست نزد او برود، و هر وقت نزد او میرفت، او را در محراب عبادت میدید، و میوه‌های تابستانی را در زمستان، و میوه‌های زمستانی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۲

در تابستان نزد او می‌یافت، زکریا بمریم می‌گفت این میوه‌ها از کجا است، پاسخ داده، از موهبت آفریدگار است، و هر که را بخواهد بفضل خود روزی می‌دهد، و هرگز کسی حقی بر او نخواهد داشت.

«مفسر گوید» چون به عمران وحی میشده پیامبر بوده است.

«در کتاب بحار» روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال شد، که آیا عمران پیامبر بود، فرمود: بلی پیامبری بود که بسوی قوم خود فرستاده شده بود.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که فرمود: حنه نذر کرد که فرزندش در کنیسه عبادت کنندگان را خدمت کند، و برای خدمت در کنیسه دختر مانند پسر نیست، و پس از آنکه مریم قدرت جسمانیش کامل شد، در کنیسه شروع بخدمت کرد و هنگامی که بحد بلوغ رسید، زکریا برای او مکانی پنهان از مردم آماده کرد.

«در تفسیر عیاشی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود هنگامی که زکریا از پروردگار خواست که فرزندی باو موهبت فرماید، فرشته او را ندا داد، آنگاه زکریا خواست بداند که آیا نداء از جانب پروردگار است، پس وحی فرمود که نشانه آنستکه سه روز از گفتار باز خواهی ماند، و هنگامی که زبان او از گفتگوی با مردم باز ایستاد، فهمید، که نمیتواند کسی او را از گفتار باز دارد، جز پروردگار، و مفاد آیه «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» این است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۳

## [سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۶۰] ... ص: ۷۳

## اشاره

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶)

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷) وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُتَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلَلْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰) إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَاعِدْ إِلَى رَافِعِكَ إِلَى وَ مَطْهَرِكِ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمَ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵) فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸) إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۴

## خلاصه .... ص: ۷۴

آنگاه فرشته نداء کرد ای مریم همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان فضیلت بخشید (۴۲)

ای مریم فرمانبر خدا باش و نماز را با اهل عبادت و نماز گذاران بجای آور (۴۳)

ای رسول گرامی این از جمله اخبار نهانی است که بتو وحی کردیم و تو حاضر نبودی آن زمان که قرعه برای کفالت و سرپرستی

مریم میزدند و در باره این کار با یکدیگر خصومت میکردند (۴۴)

آنگاه که فرشته (جبرئیل) بمریم گفت که پروردگار تو را بفرزندی که نشانه قدرت او است بنام عیسی مسیح مژده میدهد که او در

دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان نزد پروردگار است (۴۵)

با مردم در گهواره سخن گوید و بخداپرستی دعوت کند تا هنگام کهولت و او از مقربان و شایستگان است (۴۶)

مریم عرض کرد پروردگارا چگونه فرزندی برای من خواهد بود و حال آنکه فردی از بشر با من نزدیک نشده (جبرئیل) گفت کار

خدا چنین است زیرا بی نیاز از اسباب است هر چه بخواهد میآفریند و چون اراده او بخلق و آفرینش هر چیزی تعلق یابد بمجرد اینکه

بگوید بوده باش بیدرنگ موجود خواهد شد (۴۷) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۵



پروردگار بعیسی مسیح کتاب و حکمت آموخت و نیز تورات و انجیل را بوی تعلیم نمود (۴۸)

و او را برسالت نزد بنی اسرائیل فرستاد که بآنان بگوید من از جانب پروردگار معجزه آورده‌ام از جمله آنستکه از گل هیئتی مانند پرنده ساخته بر آن بدمم شکل پرنده زنده شده بامر پروردگار پرواز کند و نیز کور مادر زاد و مبتلای بیماری پیسی را بامر خدا شفا دهم و بهبودی بخشم و نیز مردگانرا بامر پروردگار زنده کنم و بشما از کارهای نهانی خودتان خبر دهم که در خانه چه خورده و چه پنهان کرده‌اید و این کارهای معجزه آسا برای تصدیق رسالت من از جانب پروردگار کافی است چنانچه بخواهید ایمان آورید (۴۹)

در حالیکه به تورات که قبل از من نازل شده تصدیق دارم و نیز بعض چیزهایی که تورات بر شما حرام کرده بود حلال کنم و از جانب خداوند برای شما معجزه آورده‌ام پس ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۵۰)

محققاً آفریدگار جهان آفریننده من و همه شما است پس از او بترسید که راه سعادت و زندگی جاوید همین است (۵۱)  
چون عیسی بیقین یافت که قوم او بوی ایمان نخواهند آورد بحواریین خود گفت کیست که با من دین خدا را یاری کند گفتند ما یاران دین خدا هستیم و بوی ایمان آورده و در باره ما گواهی ده گواه باش که سر تسلیم فرود آورده‌ایم (۵۲)  
بار الها (انجیل) کتاب آسمانی را که فرستاده‌ئی بآن ایمان آورده و از پیامبر تو پیروی نموده‌ایم ما را از جمله اهل یقین محسوب فرما (۵۳)

یهود در باره عیسی حيله نموده پروردگار نیز با آنها مکر کرد و آنچه در باره قتل وی تصمیم داشتند بیهوده گشت پروردگار از همه کس بهتر تواند که مکر کند (۵۴)

ای رسول گرامی بیاد آور وقتی را که پروردگار فرمود ای عیسی تو را بمقام عالی بالا خواهم برد و از معاشرت و دسترس کافران دور و از آزار آنان ایمن خواهم گردانید و پیروان تو را بر دشمنان تو (یهود) تا روز قیامت برتری دهم و بازگشت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۶

همه بسوی من خواهد بود تا اینکه در باره مخالفت و عناد آنان با تو قضاوت و داوری نمایم (۵۵)

آنان که با تو عناد ورزیده بعدابی سخت چه در دنیا و آخرت عقوبت کنم و برای آنان یار و کمک نخواهد بود (۵۶)  
آنان که ایمان آورده و نیکو کار باشند پروردگار اجر و پاداش کامل بآنها موهبت فرماید پروردگار هرگز ستمکاران را دوست نمیدارد (۵۷)

این سخنان که بر تو خواندیم از جمله آیات پروردگار و آثار حکمت آمیز او است (۵۸)

همانا خلقت عیسی در اینکه بر خلاف عادت بوده مانند خلقت آدم ابو البشر است زیرا پروردگار هیئت او را از خاک بیافرید سپس بآن فرمود بشری باش هماندم نیروی حیات بوی دمیده چنان نشد (۵۹)  
این سخن حق و گفتار صحیح از پروردگار تو است و هرگز در باره آن شک و تردیدی نداشته باش (۶۰)

### شرح ... ص: ۷۶

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده. که بیاد آور بشارتی را که فرشتگان بمریم دختر عمران داده‌اند و جبرئیل با کلمه «ملائکه» بهیئت جمع مشخص میشود و این بجهت تشریف مقام جبرئیل است. و اینکه از مژده فرشته تعبیر بقول شده، مبین آنستکه هنگامی که فرشته بمریم مژده میداد باو نزدیک بوده، و این نزدیک بودن کنایه از آنستکه فرشته را بقلب خود میدیده و تا اندازه‌ئی عظمت او را درک میکرد، قول و گفتار ملائکه بوسیله وحی اجرا میشود وحی یعنی فهمانیدن مطلب بکسی که بوی الهام میشود، بدون اینکه مکالمه‌ای صورت

بگیرد، و صدا در هوا انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۷

ارتعاش ایجاد نماید.

و آیه «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

چگونگی حضور جبرئیل را نزد مریم بیان مینماید، که در آن هنگام جبرئیل بهیئت بشر تمثّل یافته، و بصورت بشر در آمده، و خود را بمریم نشان داد، و مژده را بوی فهمانید، با اینکه جبرئیل مجرّد و منزّه از جسمانیت است، بر مریم صدیقه نازل شده، و بهیئت فردی از بشر خود را در قلب و روان مریم ارائه نمود و بدون اینکه صدائی حادث شود مژده را بوی فهمانید، و حال آنکه خارج از ادراک مریم، فرشته و مجرّد بوده است، و این نمونه‌ئی از قدرت و نیروی احاطه جبرئیل است.

بطور کلی تمثّل فرشته بانستکه بهیئت بشر خود را برسول نشان دهد و مطلب و یا مژده را از جانب پروردگار، بقلب پیامبر القاء نموده و بفهماند، و چنانچه در آن هنگام فرشته در خارج نیز جسمانی باشد، و بحقیقت بصورت بشر در آید محال است.

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

شرح مژده‌ئی است که جبرئیل امین، از جانب پروردگار بمریم دختر عمران داده و بوی إلقا نموده است که پروردگار تو را برگزید، و بمعرفت و شناخت کامل آراست، و از هر گونه شک و تزلزل خاطر و خوی نکوهیده ایمن داشت.

و نیز از عوارض طبع، و آلودگی ناگوار آن، تو را پاک و پاکیزه نمود، که هیچ‌گاه از قیام بعبادت بی بهره نشوی. و نیز تو را بر بانوان جهان برگزید، که بطور خارق عادت، و بغیر جریان طبیعی، فرزندی از تو بوجود آورد، که هرگز سابقه نداشته، و نخواهد داشت.

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ».

تکرار خطاب و ذکر نام مریم بهترین شرافتی است، که از صفات پسندیده او حکایت مینماید، و چون از ساحت آفریدگار، بوسیله امین وحی جبرئیل پی در پی خطاب و مژده‌ها میرسد مریم ناگزیر برای سپاسگزاری آن بعبادت قیام میکند و از یاد پروردگار غفلت نمیورزد و چه بسیار رسولان را که نامی و سرگذشتی از آنان را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۸ یاد فرموده است.

«ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است، هر یک از سرگذشتها و حوادث خارق عادت، که بر مریم و فرزندش عیسی رخ داد، بطریق وحی بتو اعلام مینمائیم، که در دسترس مسلمانان گذاری، گرچه در کتابهای آسمانی پاره‌ئی از آنها اشاره شده است، ای رسول گرامی مقام تو منزّه است، از اینکه از تورات و انجیل و یا از پیروان آنها پاره‌ئی از وقایع را بیاموزی.

«وَمَا كُنْتَ لَمْ دَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَمْ دَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» از جمله وقایع که نشانه قدس مریم صدیقه است، آنکه در باره کفالت وی زکریّا با گروهی از احبار اختلاف نمودند، زیرا هنگامی که حنه، (همسر عمران) نوزاد خود مریم را برای وفاء بنذر بیت المقدس آورد، و او را تسلیم گروهی از احبار نمود، در حالیکه دانشمندان بسیاری در بیت المقدس بعبادت مشغول بودند، و از جمله آنها زکریّای پیامبر بود، که سایرین از او پیروی میکردند، از نظر مژده‌ئی که در باره مریم از عمران شنیده بودند، هر یک از آنان، در مقام کفالت مریم برآمدند، و بالاخره قرار گذاشتند، که بوسیله قرعه این کفیل تعیین شود، ای رسول گرامی آن منظره را مشاهده نمودی چگونه زکریّای پیامبر و سایر احبار با نهایت اشتیاق هر یک بر دیگری سبقت میگرفت که در قرعه کشی گوی سبقت را برآید و افتخار سرپرستی مریم نصیب او شود، و پس از افکندن چوبهائی در نهر اردن، در هر سه بار، قرعه بنام زکریّا اصابت کرد، و این افتخار نصیب او شد.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» ای رسول گرامی، از جمله مژده‌هائی که جبرئیل،

امین، بمریم داد، و بوی القاء نمود، آن بود که بمریم بشارت داد، که پروردگار فرزندی بطور فوق العاده از تو بوجود می‌آورد، که علامت و نشانه قدرت پروردگار است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۷۹

خلاصه جریان آنستکه پس از آنکه مریم مژده را شنید، در کمترین زمانی اثر حمل در خود احساس کرد، و چون از بیت المقدس بیرون شد، عیسی بدنیا آمد، و برای گواهی در باره پاکدامنی مادرش، پس از ولادت، با مردم گفتگو میکرد، و رسالت خود را، از جانب پروردگار اعلام می‌نمود.

از جمله مژده‌ها که بمریم داده شد، نام و صفات عیسی مسیح است، که با برکت خواهد بود، و هر بیمار، و دردمند، و یا عضو ناقصی را، از مردم مسح کند، آنرا بهبودی می‌بخشد پروردگار او را عیسی بن مریم نام نهاد نامی که گواهی دهد که او بشر بوده، و از مادرش مریم بدنیا آمده است.

و نیز پیروان آئین مسیحیت، با اینکه او را فرزند پروردگار، و یا ثالث ثلثه می‌پندارند، او را باین صفت که فرزند مریم است نام برند، و آئین خود را تکذیب نمایند.

«وَجِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» از جمله بشارتهائیکه بمریم داده شده، در باره صفات پسندیده، عیسی بن مریم است، این صفات آنستکه صاحب دین و کتاب آسمانی و پیشوای کاروان توحید و رهبر خداپرستی است، و از جمله مقربان در پیشگاه آفریدگار است، که در عالم ذر در صف رسولان قرار گرفته بوده، و بیگانگی آفریدگار اقرار می‌نمود، و بر سایر مردم از اولین و آخرین گوی سبقت ربوده است، بدین جهت در دنیا پروردگار او را رهبر کاروان توحید قرار داده، و هنگام رستاخیز نیز در صف رسولان و از جمله شفاعت کنندگان خواهد بود.

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ».

از جمله صفات عیسی که بمریم بشارت داده شد، آنستکه عیسی از روز ولادت با مردم سخن خواهد گفت، و هم چنان در زمان شیر خوارگی، که در گهواره بسر میبرد، مردم را بسوی خداپرستی دعوت مینماید، و پیامبری خود را بمردم اعلام مینماید، و این امری است بس خارق العاده که طفل نوزاد در زمره پیامبران در آید انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۰

و رهبر و پیشوای توحید گردد، و سر انجام زندگی او دوره کهولت وی باشد، و از سنین عمرش سی و سه سال بگذرد، و پیوسته مردم را بخدا پرستی دعوت نماید.

«قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ».

مریم از سروری که قلبش را فرا گرفت، در شگفت شد با اینکه مژده را از جبرئیل می‌شنید، ولی بآفریدگار توجه نموده، عرض کرد بار الها چگونه فرزندی از من بوجود می‌آید، و حال آنکه هرگز فردی از بشر با من تماس نگرفته است، پاسخ رسید، که این مژده بطور حتم بوقوع خواهد پیوست، تعجب مریم از لیاقت و شایستگی خودش برای داشتن چنین مقام و منزلتی بوده، نه اینکه از قدرت پروردگار خویش متعجب شده باشد.

«اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

پروردگار برای تعلیم و یادآوری مریم صدیقه و نیز تعلیم به جامعه اسلام این دلیل را بیان نموده است، که هر چه را پروردگار بخواهد، بمجرد اراده بعرضه ظهور در می‌آورد، و هرگز وابسته بچیزی نیست، شرح دلیل آنستکه پروردگار نظام جهان را بر اساس حرکت و فعل و انفعال نهاده است و هر یک از علل و اسباب طبیعی فاقد شعور و ادراک هستند ناگزیر اراده پروردگار آنها را بسوی مقصدشان سوق میدهد و آثاری از آنها بوجود می‌آورد.

بر این اساس اراده و خواست پروردگار، همواره از پس پرده اسباب طبیعی خود نمائی می‌کند، و فقط اراده او مؤثر است، خلقت افراد بشر نیز بدین منوال است که پروردگار بخواست خود، آنها را از طریق تناسل می‌آفریند.

جز در موردی که مشیت بر آن قرار بگیرد، که با فقدان وسیله، (بدون نطفه پدر) فردی مانند عیسی بوجود آید در اینصورت توالد و تناسل بشر از راه طبیعی بهمان اندازه شگفت کرده است که از خلقت استثنائی عیسی علیه السلام تعجب کرده باشد، خلقتی که فقط باراده پروردگار آفریده شده‌اند، ولی تفاوت در آنست که چون ولادت افراد بشر همواره از طریق تناسل است، قریحه انسان متقاعد نشده، آنرا عادی تلقی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۱

مینماید، و از آن تعجب نخواهد نمود، ولی در باره خلقت عیسی از مریم، چون فاقد نطفه پدر بوده، شگفت انگیز مینماید.

«إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

شرح چگونگی تأثیر اراده پروردگار است، که چنانچه اراده فرماید، که چیزی موجود شود، بمجزد اراده آنچه خواسته است بوجود خواهد آمد.

برای روشن شدن مطلب، مثالی گفته شود، چنانچه کسی بخواهد حرفی را بگوید، و یا عملی را انجام دهد، باید با شرایط و امکانات چندی باشد، و در غیر این صورت از انجام آن بطور حتم عاجز خواهد بود.

این از نظر ضعف نیروی انسان، که باید برای انجام عمل خود از شرایط و امکانات استمداد کند، و در صورت فقدان، یکی از شرایط نمیتواند عملی را انجام دهد.

بهمین قیاس تأثیر هر یک از علل و اسباب طبیعی، وابسته بشرایط چندی است مثلاً برای تأثیر آتش در سوختن چوب شرایطی لازم است که هر گاه فراهم شدند آتش خود بخود زبانه میکشد. آن شرایط عبارت از: افزایش حرارت چوب و رسیدن بدرجه اشتعال (خشک شدن چوب) و نیز وجود هوا و اکسیژن کافی برای سوختن، و با نبودن یکی از آنها سوختن چوب امکان پذیر نیست.

افعال و آثار پروردگار چنین نیست، بلکه هر چه بخواهد بی درنگ موجود خواهد شد، و محتاج بشرط نیست.

این از نظر آنست که ذات پروردگار و هم چنان صفات او واجب است، یعنی در او نقص و امکان راه ندارد، پروردگار در فعل و اثر خود نیز واجب است، یعنی هر چه را بخواهد، بیدرنگ موجود میشود، و محتاج بشرط نیست.

بطور مثال، مانند کسی میماند که بگوید بوده باش، این حرف پدید آمد.

اراده پروردگار، در حقیقت همان فعل و خواسته‌ئی است، که در خارج پدید آمده است، یعنی اراده جز مراد (خواسته شده) در خارج چیزی نیست، پس اراده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۲

و مراد پروردگار یکی است، و اختلاف آندو از یکدیگر فرضی است، ما با حواس محدود خود برای درک این، قائل شده‌ایم و گر نه اراده خدا بآنچه که اجرا میشود یکی است یعنی بلحاظ صدور از پروردگار بآن موجود، اراده گفته میشود، و بلحاظ همان موجود در خارج بآن مراد گفته میشود.

«فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»: بیان این نکته مهم است که فعل پروردگار همچون قول بشر است، همانطور که انسان از تصور ذهنی یک مطلب، آنرا بصورت اصوات در جهان خارج می‌آفریند و محقق می‌دارد، مشیت الهی با بفعلیت رسیدن آن، همانگونه نیز غیر قابل انفکاک می‌باشد، این رمز عالی، در کلمه «کن» بهترین نحو نهفته است بدینمعنی که تحقق مشیت الهی مانند آنست که گفته شود: باش! در اینصورت خرق و ارتعاش هوا، رابطه حتمی و قهری با بیان کلمه دارد، و بیان این مطلب با اثر خارجی آن (ایجاد صدا و ارتعاش هوا) هیچگونه انفکاک و جدائی نخواهد داشت، از لحاظ بینش قرآنی، بین اراده الهی و تحقق آن در عالم خارج، هیچگونه جدائی و حتی فاصله زمانی موجود نیست.

کلمه «فیکون» مؤید همین نکته است که مشیت باری در عالم کون با فعلیت آن رابطه قهری دارد، همچون مقایسه «شکستن» که «شکسته شدن» را بناچار ملازم خواهد بود، با اندکی دقت در این رابطه متذکر میشویم که این اختلاف و تعدد صوری و فرضی است و وحدت واقعی را واجد است.

بعلاوه نکته دقیقتر در این تحلیل، استمرار و دوام اراده‌های الهی و تحقق قهری آنهاست از عالم کون که پایه بینش مسأله «حرکت جوهری» را در مباحث فلسفی بنیان می‌نهد.

«وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

پروردگار به عیسی مسیح احکام حلال و حرام و معارف و نیز تورات و انجیل را آموخت، و تورات که در زمان عیسی علیه السلام، در دسترس یهود بود، تحریف شده است زیرا بر حسب تاریخ پانصد و هشتاد و شش سال پیش از میلاد مسیح بخت نصر پادشاه بابل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۳

باورشلیم هجوم نمود، یهود ساکنان آنرا قتل عام نموده، و بسیاری از سران یهود را بسوی بابل برده، در بند اسارت در آورد، تورات نیز در آن هنگام از میان رفت، و پس از پنجاه سال که یهود از اسارت رها شدند، باورشلیم بازگشتند، عزرای کاهن آنچه را از تورات میدانست، نوشته در دسترس یهود گذارد از این جهت تورات که موجود است، مدرک صحیح ندارد.

انجیل کتاب آسمانی، بر عیسی مسیح نازل شده است، انجیل چهار گانه که در دست مسیحیان است، منسوب بچهار تن از پیروان آئین مسیحیت است، و پس از چندین سال گذشتن از زمان عیسی نوشته شده است.

پروردگار در آغاز امر عیسی مسیح را برسالت بسوی بنی اسرائیل فرستاد، و برای دعوت رسالت خود معجزاتی را اظهار میکرد، بدین جهت رسالت او در این آیه اختصاص ببنی اسرائیل داده شده است، ولی بر همه مردم برانگیخته شده بود و سایر مردم ساکنان بلاد بعیده از مشاهده معجزات عیسی بی بهره بودند.

عیسی در احکام دینی پیرو تورات بود و از نظر اینکه انجیل آسمانی پاره‌ئی از احکام کفیری تورات را نیز نسخ نموده شاهد آنستکه دعوت مسیح عمومی بوده و بر همه مردم آن زمان مبعوث شده و اختصاص ببنی اسرائیل نداشته است.

«أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ».

عیسی برای دعوت رسالت خود ببنی اسرائیل میگفت پروردگار معجزات و خوارق عادتئی را در اختیارم نهاده که از آب و گل آمیخته شکل پرنده‌ئی را ترتیب دهم و بوسیله دمیدن بآن حیوان پرنده‌ئی را بیافرینم.

چون مسیح با دست خود آب و گل را بهم آمیخته بی درنگ در عناصر آن تغییراتی پدید می‌آمد بهیئت گوشت و خون و سایر جوارح جاننداری در می‌آمد و سپس نیروی حیات بر آن میدید بصورت حیوان پرنده‌ئی در آمده پرواز میکرد، و عمل مسیح ظهوری از صفت آفرینش پروردگار میباشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۴

«وَأُورِي الْمَائِمَةَ وَالْمَأْبُورَةَ وَالْحَيِّ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» و نیز عیسی علیه السلام برای دعوت مردم بخداپرستی میگفت، نابینا و بیمار برص را شفا می‌بخشم، و بدرخواست از پروردگار مردگان را زنده مینمایم، و جان آنها را بکالبدشان باز میگردانم. و همواره یادآوری میکرد، که این معجزات باذن پروردگار است، و دم مسیحا باراده و خواست آفریدگار حیات بخش است، که مردم در باره او الوهیت و آفرینش گمان نبرند، بلکه او را پیامبری از جانب پروردگار بدانند، و برای احتجاج بمردم میگفت هر یک از این معجزات کافی است، که رسالت مرا از جانب پروردگار تصدیق نماید.

هر یک از معجزات عیسی علیه السلام امر محسوس بود، و چنانچه مردم پاره‌ئی از آنها را دیده، و یا بتواتر شنیده، قابل تصدیق بوده، و هیچ یک از آنها ثبات و استمرار نداشته، که پایه و اساس دین آسمانی برای همیشه باشد.

چنین معجزات موقت شایسته نیست، که اساس دین در ادوار بشریت قرار داده شود، و دعوت آنرا در جهان زنده و پاینده بدارد، و طنین آن، جهان را فرا گیرد، و بر مردم هر زمان، حجت را آشکار کند، و عذر همه را قطع نماید، و برای انکار در پیشگاه آفریدگار برای کسی عذری نباشد.

«وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» بیان رسالت عیسی مسیح علیه السلام

است، که احکام حقوقی و اجتماعی که در تورات بوده، مانند احکام ارث و سهم هر یک از خودشان، و هم چنان احکام نکاح و ازدواج و طلاق و حرمت ربا و شرب خمر، و بسیاری دیگر از احکام الهی که در تورات ذکر شده، در دین مسیح نیز نافذ است، و مردم باید از آنها پیروی نمایند جز پاره‌ئی از احکام تورات که برای کیفر یهود صادر شده بود، آنها را نسخ مینماید.

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۵

عیسی علیه السلام هنگام دعوت مردم بخداپرستی بعبودیت خود اقرار می‌نمود، و خود را مانند سایر افراد مخلوق جهان آفرین، معرّفی میکرد.

زیرا بر حسب وحی الهی میدانست، گروهی از پیروان سودجوی وی در دلهای مردم شبهه خواهند افکند، و باستناد اینکه عیسی بی پدر دنیا آمده، و نیز مردگان را زنده میکرد و از آب و گل پرنده می‌آفرید ادّعاء خواهند کرد که عیسی آفریدگار جهان است.

و چنان آئین خداپرستی را با امیال خویش آمیخته بصورت شرک در آورند، و بعنوان دین مسیحیت به جهان عرضه نمایند.

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

پس از آنکه عیسی علیه السلام برای اثبات رسالت خود معجزات بسیاری در دسترس مردم گذارد، برخی بوی گرویدند، ولی یهود با او حيله و لجاج مینمودند، و بالاخره بر او رشک برده، در صدد قتل وی برآمدند.

عیسی مسیح علیه السلام، از گرویدن آنان ناامید گشت، تصمیم گرفت، حزیب تشکیل دهد، باین نظر بگروهی از مردم میگفت، چه

کسانی در باره گسترش دین توحید، با من همراهی مینمایند، عده‌ای از نیکان و گروندگان بعیسی که پاک سرشت بوده، و توجه

بآلایش زندگی نداشتند، و بنام حواریین شهرت یافتند، و برخی از آنان نیز از جمله پیامبران بودند، مانند یحیی بن زکریا علیه السلام

با دعوت عیسی، اظهار موافقت نموده، پاسخ دادند: که ما از جمله یاوران دین و در باره گسترش خدا پرستی با تو همراهی مینمائیم،

و از عیسی مسیح علیه السلام نیز در خواست نمودند، که در پیشگاه پروردگار بوفاداری آنان گواهی دهد.

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

حواریین پس از اظهار موافقت با عیسی عرض کردند، بار پروردگارا ما بعیسی مسیح گرویده، و بتورات و انجیل کتاب آسمانی

ایمان آورده‌ایم، و در باره دعوت مردم انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۶

بسوی خداپرستی با عیسی همراهی مینمائیم، و پیروی ما را از او بپذیر، و آنرا شاهد و نشانه انجام رسالت وی قرار بده.

زیرا عیسی علیه السلام رسالت خود را انجام داده، و بما معارف الهی و احکام دینی را آموخته است، و برای دعوت مردم

بخداپرستی، ما را هماهنگ نموده، و بیاری خود پذیرفته است.

«وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

یهود برسالت عیسی مسیح رشک ورزیده، همواره با او حيله و مکر می‌نمودند بالاخره در صدد قتل او برآمده، کسی را گماردند

که بحيله او را بقتل برسانند، پروردگار نیز با آنان مکر نموده، کسی که تصمیم قتل او را داشت، شباهت عیسی در آمد، یهود او را

دستگیر نموده، و بگمان آنکه عیسی مسیح است، او را بدار آویختند، پروردگار، جریان امر عیسی را بر یهود پنهان داشت، که تا

بحال نیز گمان کنند، او را کشته‌اند.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي تُؤْتِيكَ وَرَافِعِيكَ إِلَىٰ وَ مَطَهَّرَكَ مِنَ الدِّينِ كَفَرُوا» در این آیه پروردگار جریان وحی و مژده‌ئی را که

بعیسی مسیح فرموده، برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری نموده است.

«تَوْفَى» از وفاء گرفته شده بمعنای باز گرفتن و نگاهداشتن است «رفع» نیز بمعنای بالا بردن، ضدّ وضع که بمعنای پستی و نهادن

است.

پروردگار بعیسی خطاب فرموده، و بر وی منت نهاد، که از خطر یهود تو را ایمن خواهم داشت، و از تماس با مردم باز خواهم

گرفت، و تو را بالا خواهم برد، بدیهی است، اجراء این دو مژده در باره عیسی علیه السّلام، بآنستکه او را قرب معنوی دهد، و مراد بالا بردن او بسوی آسمان نیست، که صرف اعتبار و فرض است، بقیاس زمین، زیرا پروردگار منزّه از مکان و از سایر نواقص است، بلکه ظاهر از «توفی» در باره عیسی و رفع وی بسوی آفریدگار، بالا بردن، و تقرب او بساحت قدس پروردگار، و بی نیاز شدن از لوازم جسمانی است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۷

زیرا هنگامی، که بعیسی علیه السّلام خطاب شد، او زنده بوده، و روح قدسی وی با بدنش تعلق و ارتباط داشته، و این دو مژده در باره او اجراء شد، و عیسی بقرب معنوی پروردگار نائل گشت، و نیز «رفع» در باره بدن جسمانی وی، بآنستکه از نظر احتیاج بمکان، و نیازهای دیگر (از غذا و لباس) پروردگار نیز مقام معنوی آنرا بالا برد و از لوازم جسمانی بی نیازش فرمود، و در زندگی، حاجت بصرف غذا و لباس و مسکن ندارد، و با افراد بشر نیز تماس نخواهد داشت.

«وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الذِّينِ كَفَرُوا» هم چنانکه پروردگار، او را بدین وسیله از قذارت کفر یهود پاک و پاکیزه داشت، و از نیرنگ و حسد آنان رهانید.

«وَجَاعِلُ الذِّينِ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الذِّينِ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» پروردگار، بر عیسی مسیح علیه السّلام، منت دیگر نهاد، و بوی وعده فرمود، که پیروان او را (که عبارت از مسیحیان و مسلمانان هستند) برای همیشه چه از نظر کثرت افراد و چه از لحاظ قدرت و نفوذ بر یهود که دشمنان اویند، (و همواره نسبتهای ناروا بوی و مادرش میدهند) غلبه دهد، هم چنانکه در قرون گذشته، یهود در کشورها پراکنده بوده، و تحت استیلاء مسیحیان و مسلمانان زندگی میکردند، و در شئون اجتماعی خودشان استقلال نداشتند.

«و گفته شده» مراد از کلمه «فوق» که در آیه ذکر شده، ظهور دین مسیح است بر دین تورات، بجهت اینکه دین مسیح مقرون بدلائل آشکار است، از جمله عیسی بدون پدر دنیا آمده و شعار آئین مسیحیت همین است، و نیز از او ان نوزادی سخن میگفت، و مردگان را زنده می نمود، و بالاخره زندگی درخشان او از آغاز، همراه و همدوش با معجزات بسیار بوده، و در جهان بشریت همواره درخشنده و تابان است.

این نظر در باره تفسیر آیه صحیح نیست، زیرا معجزات بسیار که از عیسی علیه السّلام بظهور رسیده، قایم بشخص او بوده، و پس از پایان زمان تبلیغ وی، وقایع خارق عادت که از او ظاهر شده، از جمله قصه تاریخی شمرده میشوند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۸

مانند معجزات موسی کلیم علیه السّلام، از قبیل عصا و دست درخشان، و معجزات دیگر، که از او بظهور رسیده، قائم بشخص او بوده است، و یگانه دلیل بر اثبات رسالت پیامبران و معجزات آنها شهادت آیات قرآنی است، و چنانچه متکی بتصدیق قرآن کریم نباشد، صحت هر یک از آنها قابل تردید خواهد بود.

دین اسلام یگانه آئین آسمانی است، که بر اساس ابدیت نهاده شده، و دعوت آن جهانی، و طنین آن اقطار عالم را فرا گرفته، و رسالت پیامبران را گوشزد عموم نموده، و پشتیبان آن آیات معجزه آسای قرآنی است، که همواره با جهان بشریت تماس دارد با بیانات منطقی، دانشمندان را دعوت مینماید، و با مثالهای ساده حقایق مرموز را مجسم نموده، و عموم مردم را بروش خداشناسی آشنا میسازد.

«ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ».

سعادت بشر در محور خود شناسی، دور میزند، که بداند اندیشه و خوی و کردارش زندگی جاوید او است، نا گزیر او را پیشگاه عدل الهی خواهد کشانید، آنگاه سیرت اندیشه و خوی او آشکار شده، فرمان پروردگار در باره وی اجراء خواهد شد.

«فَأَمَّا الذِّينِ كَفَرُوا فَأَعْدَبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

بیگانگان از دین اسلام، پایه زندگی خود را بر ارضاء تمایلات و تامین خواسته‌های خود نهاده‌اند، و سعادت خود را در آن می‌پندارند، که عمری را با سایش بگذرانند، ولی غافل از اینکه برای آنان هرگز میسر نخواهد بود، زیرا بسیاری از پیش آمدها

است، که مخالف میل و سبب تأثر خاطر میشود، و چاره پذیر نیست، و بر تقدیر که پس از کوشش بخواسته خود، نائل شود، ولی وابسته بناگوازی دیگری است.

گذشته از اینکه برای تامین خواسته خود، چه بسا دیگران در مقام مزاحمت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۸۹ با او بر آیند، خواه ناخواه از آنان دفاع نموده، روزگاری را بخشم و ناکامی بسر میرد، و چنانچه محروم شود اندوهناک خواهد بود، این کیفر و عقوبت در باره کسانی است، که بیگانه از درک حقیقت بوده، و در برابر محروم شدن از خواسته‌ها وسیله‌ئی برای تسلیت خاطر خود ندارند.

«وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

بیان آنستکه، در نشئه رستاخیز پیامبر اسلام و اوصیاء علیهم السّلام، میتوانند باذن پروردگار، از بعض گناهکاران شفاعت نمایند، ولی بیگانگان از دین اسلام صلاحیت آنرا ندارند، که از پیشگاه عدل الهی در باره آنان شفاعت و در خواست عفو شود، زیرا سیرت کفر و عناد سبب میشود که از هر گونه فضل پروردگار بی بهره شوند.

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ».

آمی گروهی که ایمان آوردند، و خودپرستی را وا گذاشتند، و به برنامه اسلام رفتار نموده، و وظایف اجتماعی خویش را انجام داده‌اند، در این جهان سعادت، زندگی خواهند نمود، و سیرت اندیشه پاک آنان هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار است، و سیرت اعمال صالحه و کردار نیک آنان، بصورت نعمتهای جاوید خواهد بود.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».

گروهی که دین آسمانی را بشرک آمیخته، و عیسی مسیح را فرزند پروردگار پنداشته و آئین مسیحیت را شعار خداپرستی میدانند از جمله ستمگران بوده و بسیاری از مردم را نیز گمراه مینمایند.

«ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ».

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده، و از نظر تشریف تلاوت و خواندن آیات نامبرده را، نسبت بافریدگار داده است، که: آنچه از آغاز زندگی عیسی مسیح، وقایع شگفت آوری را در باره او اجراء نمودیم، بجز از طریق وحی کسی بر آنها آگاهی ندارد، اینک بوسیله آیات قرآنی بر تو میخوانیم.

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۰

آیه در بیان چگونگی خلقت عیسی بن مریم است، در برابر دعوی گروهی که برای صحت آئین مسیحیت، که عیسی فرزند آفریدگار است، با رسول اکرم صلی الله علیه و آله احتجاج میکردند، «و آیه» بدو دلیل دعوی آنان را باطل نموده است.

۱- خلقت عیسی بن مریم مانند آفرینش آدم ابو البشر است، که بدون پدر و مادر آفریده شده است.

۲- عیسی باراده و خواست آفریدگار پدید آمده است، مانند سایر موجودات که بخواست پروردگار بعرضه هستی در آیند.

شرح این دلیل آنستکه جهان مادی بر اساس حرکت نهاده شده است، هر موجودی مرکب از اجزاء بیشماری است، که فاقد شعور و ادراک هستند، نه خود را درک مینمایند، و نه هدف خود را تشخیص میدهند.

با این حال همواره بسوی کمال مخصوص سوق داده میشوند، و بههدف نیز میرسند و منطبق قرآن آنرا تفسیر نموده، الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتٌ كُلُّ شَيْءٍ (۳۶-۸۳) تنها نیروی غیبی است، که هر موجودی را آفریده، و بسوی کمال نیز آنرا سوق میدهد، یعنی هر پدیده‌ای بنیروی غیبی بوجود آمده، و بسوی کمال نیز رهسپار است، زیرا وجود آفریده اثر حیات آفریدگار و حرکت پدیده نیز اثر تدبیر او است، از این رو عامل وجود و حرکت هرگز از سنخ موجود مادی نیست، بلکه اثر نیروی غیبی است.

و از جمله آن فعّالیت و حرکات سلولهای تشکیل دهنده جانداران است، زیرا همان نیروی غیبی است، که بصورت فعّالیتها و



حرکات سلولها خود نمائی مینماید.

نمونه ذیل این مطلب را روشن میسازد، مثلاً شیر خام که از آب و مواد کانی و غذائی خاک تشکیل یافته، چیزی جز ماده بیجان و بی خبر از خود نیست، پس چگونه میتواند مسیر خود را تشخیص داده، چند متر بطرف بالا- حرکت کند، و نیز از صورت مادی بیجان بصورت گیاه جاندار تغییر ماهیت دهد، از این رو عامل این حرکت و کمال چیزی جز نیروی حیاتی نیست، که یگانه عامل فعالیت‌های موجودات زنده است، که هر موجودی را بسوی هدف مشخص سوق میدهد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۱

یعنی نیروی غیبی است، که هر موجودی را بما وراء طبیعت (جهان ناپیدا) ربط داده، و بوسیله این منبع فیاض است که هر پدیده‌ای مسیر خود را می‌پیماید.

از جمله موجودات نباتی، که در نهاد آنها قابلیت رشد حیاتی سپرده شده، و از فرمان قوانین طبیعت مستثنی نیست، ماده تناسلی جانداران است، که بوسیله آن بقاء نسل و دوام نوع صورت میگیرد، ماده تناسل انسان مرکب از دو جزء است.

«اسپر ماتوزوئید» و مادینه را «اوول» گویند این دو ماده فاقد شعورند، و از هدف خود بیخبرند، مانند مهره‌های که در دست راننده ماهر، بسوی هدفی مشخص در حرکتند.

این دو موجود، که دارای رشد نباتی هستند، هیچ یک به تنهایی قادر بادامه حیات و رشد نیستند، لا جرم برای بقای خود، از وجود یکدیگر باید استفاده کنند، روی این اصل، باز هم بدون هدف با یکدیگر ترکیب و آمیخته شده، و سلولی را بنام سلول تخم تشکیل میدهند.

این سلول تحت تدبیر نیروی غیبی بسوی هدف مشخص رهسپار میشود، و پس از پیمودن مراحل علقه و مضغه و نیز دمیده شدن روح، در آن موجود زنده دیگری با اختصاصات پدر و مادر بوجود خواهد آمد.

خلقت عیسی بن مریم علیه السلام نیز با مقدماتی توأم بوده، که در سایر افراد بشر بدون استثنا وجود دارد، مانند وجود عمران و حنه، و مریم و کفالت زکریا و سایر موهبت‌های معنوی، همگی سبب قابلیت مریم شد، که پروردگار این نعمت را بوی ارزانی فرماید.

پس خلقت عیسی بدنبال علل و اسباب است، و بمشیت پروردگار آماده شده، که وجود کامل عیسی از آنها بظهور رسد.

فقط، تفاوتی که در مسیر تولد عیسی علیه السلام وجود دارد، این است، که سلولی که در اثر تکون و رشد بعیسی تبدیل شد، فقط، از یک جزء تشکیل یافته بود، که عوامل تناسلی مریم است، و بنیروی غیبی یعنی باراده پروردگار تکمیل شد، و در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۲

جمله «كُنْ فَيَكُونُ» این رمز نهفته است، زیرا «کن» مثالی از تحقق مشیت الهی است، مانند آنستکه گفته شود: باش.

«فیکون» مثالی از قبول موجود است، که هستی را پذیرفت، مانند گفتار و ارتعاش هوا که از یکدیگر جدا نیستند، اراده پروردگار نیز از تحقق آن در خارج جدائی ندارد و مانند فاصله فرضی است، که شکستن با شکسته شدن دارد، یعنی ایجاد پروردگار و وجود آفریده یکی است.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» هر آنچه در جهان آفرینش است پرتوی از اشعه و مثالی از صفات پروردگار است، و اضافه ربّ بضمیر از نظر شریف است، که ای رسول گرامی پروردگارت که تو را آفرید، پرتوی نیز بر جهان خلقت تا ابد افکند، جهانی که ابدیت و نظم یکنواخت در آن است، مسطوره‌ای از ابدیت، و کمال صفات آفریدگار تو است، و هرگز شایسته نیست خردمندی در باره خلقت جهان، و از جمله آن آفرینش عیسی است، تزلزلی در خاطر خود راه دهد.

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین زنان جهان خدیجه و فاطمه و مریم و آسیه همسر فرعون است.

و نیز در کتاب درّ منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود از همه زنان جهان، چهار تن برگزیده شده‌اند آسیه

دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه «وَمُضِيَةً دُفًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود فاصله زمان داود و عیسی بن مریم چهار صد سال بوده و شریعت عیسی بر آن بود، که مردم را بسوی خداپرستی رهبری نماید و نیز آنچه نوح پیامبر و ابراهیم و موسی بآنها سفارش نموده‌اند و کتاب انجیل بر عیسی نازل شده و مانند سایر پیامبران از او نیز پیمان گرفته شد و در انجیل نیز در باره قیام بوظیفه او درخشان، ج ۳، ص: ۹۳

و امر بمعروف و نهی از منکر سفارش شده و محرّمات را حرام دانسته، و آنچه حلال بود جایز شمرده، و در آن نیز پند و موعظه بسیاری است و قصاص در باره قتل عمدی و سایر حدود و کیفر در انجیل نبوده، و از جمله برای ورثه متوفی سهم ارث در نظر گرفته نشده، و احکامی از تورات که بر بنی اسرائیل دشوار بود تخفیف داده شد، و آیه (وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ) نیز عیسی پیروان خود را امر میکرد، که تورات را تصدیق نموده و از احکام آن پیروی نمایند.

در کتاب اکمال صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پروردگار عیسی را برانگیخت و حکمت و علوم پیامبران را بوی بیاموخت، و کتاب انجیل را بر وی فرستاد، و او را بسوی بنی اسرائیل و بیت المقدس اعزام داشت، که مردم را بیگانگی پروردگار بخواند، بسیاری از بنی اسرائیل انکار نمودند، و پس از آنکه از ایمان آنان ناامید شد، از خدا خواست، که معجزه دیگری بآنان ارائه فرماید، ولی سبب لجاج بنی اسرائیل شد، و سی و سه سال دوران زندگی خود، مردم را بسوی خداپرستی خواند، تا آنکه یهود در صدد قتل او بر آمده، و چنان پنداشتند، که او را دستگیر نموده و کشته و دفن کردند، و برخی گمان بردند که او را بدار آویخته ولی پروردگار عیسی را از آزار یهود و هم چنان از خطر قتل، او را ایمن داشت، و امر عیسی را بر آنان مشتبه کرد، و بوی دست نیافتند، نه بر قتل او و نه بدار آویختن وی، زیرا بر حسب آیه، پروردگار او را بمقام قرب خود بالا برد.

در تفسیر قمی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که عیسی باصحاب خود مژده داد هنگامی که پروردگار او را بسوی خود بالا برد، و اصحاب او دوازده تن بودند، هنگام غروب نزد او بوده آنها را داخل اتاقی نمود، و در چشمه‌ئی که در گوشه اتاق بود رفت، و بحواریین فرمود، که پروردگار بمن وحی نمود، که مرا بسوی خود بالا خواهد برد و از آزار یهود مرا ایمن بدارد، و هر که از شما بهیئت من در آید کشته و بدار آویخته خواهد شد، و در بهشت همنشین من خواهد بود پس جوانی از حواریین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۴

عرض کرد من هستم و این بلا را می‌پذیرم، حضرت فرمود بلی تو همان هستی، و بشخص دیگر فرمود که پیش از آنکه سپیده صبح بدمد، دوازده بار مرا انکار خواهی نمود، عرض کرد یا نبی الله من هستم حضرت فرمود: چون در باره خود هم چه گمان میکنی پس تو همان کسی هستی که مرا انکار خواهی کرد، و سپس عیسی بحواریین گفت بعد از من سه فرقه متفرق خواهند شد، دو فرقه از آنها در آتش دوزخ، و فرقه دیگر که پیرو شمعون باشند بیگانگی پروردگار معتقد بوده و از اهل بهشت خواهند بود، و سپس پروردگار عیسی را بالا برد در حالیکه حواریین بوی نگاه میکردند، و در همان شب یهود در جستجوی عیسی بر آمد، همان جوان را که عیسی بوی خبر داده بود که مرا دوازده بار انکار خواهی کرد گرفته و نیز جوان دیگر را که شبیه عیسی بود دستگیر نموده و او را کشته و بدار آویختند، و آن دیگری نیز در همان شب دوازده بار عیسی را انکار کرد.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود: عیسی بن مریم بآسمان بالا برده شد در حالی که لباس پشمین در برداشت، که آنرا مریم برای وی ریسته و بافته و دوخته بود، و پس از آنکه بآسمان بالا رفت نداء رسید ای عیسی بیفکن از تن خود زینت و آرایش دنیا را.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که در اثر آن هرگز حاجت بلباس نخواهد داشت.

در کتاب عیون روایت شده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: امر هیچ یک از پیامبران بر مردم مشتبه نشده است، جز امر عیسی بن

مریم زیرا از زمین بی‌بالا برده شد هنگامی که زنده بود و روح او در میان آسمان و زمین قبض شد و پس از بالا بردن او روح بوی باز گشت و این است مفاد: اذ قال الله يا عيسى ائی متوفیک و رافعک.

مفسر گوید: از سیاق آیات و نیز از روایات که در این باره از اهل بیت علیهم السلام و نیز از طریق اهل سنت رسیده و نظر بروایات دیگر که در خصوص نزول عیسی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۵

از آسمان هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام وارد شده که با وی بیعت خواهد نمود، و با او نماز خواهد ایستاد، استفاده میشود و محتمل است که بالا بردن عیسی از این جهان در حال حیات بود، یعنی با روح و بدن جسمانی بالا برده شده و بدون اینکه بوسائل زندگی طبیعی نیازمند باشد، بمشیت پروردگار زنده خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۶

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۱ تا ۶۳] ... ص: ۹۶

#### اشاره

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

#### خلاصه ... ص: ۹۶

پس هر که در باره خلقت عیسی با تو در مقام جدال و عناد بر آید پس از اینکه بوسیله وحی بتو تعلیم نمودیم و بچگونگی ولادت او آگاهی یافتی پس بگو ای رسول گرامی بیائید ما و شما و نیز فرزندان و زنان خود را برای نفرین به‌مراه آورده سپس بدرگاه پروردگار نفرین نموده تا اینکه دروغگو و کافران را بعذاب خود گرفتار نماید (۶۱).

این داستان بحقیقت سخن حق است و جز آفریدگار یکتا، پروردگاری نیست و خدا است که بر همه چیز قادر و توانا است و بهمه حقایق دانا است (۶۲)

پس چنانکه این گروه برای نفرین حاضر نشده و از قبول حق رو بگردانند پروردگار از راز دل‌های آنان آگاه است (۶۳)

#### شرح ... ص: ۹۶

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ». انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۷

(شأن نزول آیه) گروهی از مسیحیان اهل نجران بمدینه آمده، حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند، برای اینکه در باره شخصیت عیسی بن مریم گفتگو نمایند، که چگونه بدون پدر دنیا آمده، جز آنستکه آفریده و فرزند آفریدگار است، و در این دعوی احتجاج می نمودند.

چون آیات قرآنی در باره آفرینش عیسی دلائلی را تذکر داده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بدین اسلام دعو... نموده، فرمود: اساس آن بر یگانگی آفریدگار جهان است، و نیز عیسی مسیح فرزند مریم بنت عمران بوده، پروردگار باراده خود او را از مریم صدیقه آفرید، با توجه باین بیان هر منصفی تصدیق خواهد نمود.

ولی چون منظور آن گروه مسیحیان از احتجاج کسب دانش و خداشناسی نبود، باین بیان در باره یگانگی آفریدگار و اینکه عیسی مسیح مخلوق است، متقاعد نشدند، بلکه احتجاج آنان بر اساس لجاج و اسرار در باره آئین مسیحیت بود.

و بر حسب آیه بر رسول اکرم دستور داده شد، که آن گروه را برای نفرین بیکدیگر و حکمیت پروردگار دعوت نماید. «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» در این آیه دستور تشکیل کنگره، و اجراء مراسم نفرین داده شد، در یک طرف رسول اکرم و اهل بیت وی، و طرف دیگر گروه مسیحیان و هر دو گروه:

مدعی حق و آن دیگر مدعی باطل، برابر یکدیگر ایستاده با تضرع، از پروردگار جهان در خواست نمایند، که هر که در باره یگانگی آفریدگار و شخصیت عیسی مسیح، بر خلاف حقیقت معتقد است، پروردگار بر آن گروه غضب فرماید، و آنان را از بزرگسالان و کلان بهلاکت افکند، و نسل آنان را از زمین براندازد.

بر حسب روایات متواتر از طریق شیعه و اهل سنت، چنانستکه رسول اکرم دو فرزند خود حسن و حسین و دختر خود فاطمه زهراء و دیگر علی بن ابی طالب علیهم السلام را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۹۸

بهمراه آورد، و عضویت معرفی نمود، و برای اجراء مراسم نفرین و اثبات حق شرکت داده.

گروه مسیحیان که بمنظور احتجاج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بمدینه آمده بودند نیز در آن صحنه حاضر شدند. از آیه شرایط چندی در باره عضویت هر یک از دو گروه، (مدعی حق و منکر آن) و نیز در باره اجراء مراسم نفرین، استفاده میشود. ۱- بر حسب آیه «مَنْ بَعِدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» هر یک از اعضاء هیئت اجتماع که رسول اکرم بدستور آیه معرفی نمود، عالم به شخصیت عیسی مسیح بوده، و کاملاً آشنا بمعارف الهی و اصول توحید میباشند.

زیرا آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعضاء هیئت اجتماع را عالم بحقیقت امر و قائم بدعوی حق معرفی نموده است. بدینجهت شایسته آنند در باره امری که وظیفه رسول اکرم است، یعنی دعوت بحق، و نفرین بمدعیان باطل شرکت نمایند، و در باره انجام رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد عضویت داشته، و بنفرین آنان پروردگار بطلان آئین مسیحیت را تا پایان جهان آشکار فرماید.

۲- کلمه «وَ أَنْفُسَنَا» علی بن ابی طالب را بمنزله روح و روان رسول اکرم معرفی نموده، و سمت دعوت بحق و نیز نفرین بخصم را بطور اشتراک بهر دو داده است.

زیرا مفاد «ندع أنفسنا» آنستکه هر یک از رسول اکرم، و علی دیگر را، برای شرکت در دعوت بحق و نفرین بدشمن دعوت نماید، زیرا شخص خود را دعوت کند برای انجام امری معنا ندارد، و نیز بر حسب جمله: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا» در باره معرفی اعضاء دیگر هیئت اجتماع علی بن ابی طالب نیز شرکت داشته، که او فاطمه زهراء و حسن و حسین را خوانده، و معرفی نماید، و برای علی علیه السلام شرافت و فضیلتی است، که حدی نمیتواند برای آن تصور نمود، زیرا در باره انجام انوار درخشان، ج ۳، ص:

۹۹

وظیفه رسالت شرکت داشته است.

۳- در باره اعضاء کنگره نخستین بار، بفرزندان رسول اکرم تصریح شده، «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» و سپس عضویت فاطمه زهراء «وَ نِسَاءَنَا» ذکر شده، گواه استقامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عقیده و قیام او بحق است، که کودکان خردسال و دختر خود را در این صحنه مبارزه بهمراه آورده، و در اثر تضرع، و شکستگی خاطر آنان، هنگام نفرین در پیشگاه پروردگار، خصم را در آستانه هلاکت در آورد، و افکار مسیحیان را باین حقیقت مرموز جلب کند، چنانکه پس از تشکیل کنگره، و حضور رسول اکرم و سایر اعضاء وی، چون مسیحیان آن منظره درخشان رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین فرزندان او را، با دیده عبرت نظاره نموده، ناگهان بر خود و بر پیروان خویش بیمناک شده، از قبول مباحله (نفرین)، با مدعیان حق در پیشگاه آفریدگار خودداری

نمودند، و بحکم فطرت استناد نموده از رسول اکرم امان خواستند، و از محاجه خود صرف نظر نموده و طریقه مسالمت را پیش گرفته، پرداخت جزیه را برای همیشه پیشنهاد کردند.

۴- دو فرزند کودک حسن و حسین را بعضویّت معرفی نموده، در صورتی که کلمه «أَبْنَاءَنَا» جمع است، و بر دو فرزند گفته نمیشود، جز از نظر اینکه فرزندان رسول اکرم منحصر است بآن دو پسر هم چنانکه بر حسب کلمه «وَوَسَاءَنَا» فاطمه زهرا را معرفی نموده، که از نظر تصادف منحصر بفرد بوده است.

۵- شرط عضویت برای هیئت مدعیان حق، آنستکه کودکان خردسال حسن و حسین و بانوان نیز شرکت داشته باشند، ولی مسیحیان گروهی را از بزرگسالان معرفی نموده شرکت کنند، زیرا محاجه با کودکان و بخطر افکندن آنان بر خلاف فطرت و منطق اسلام است، و نیز هر یک از دو طرف دعوی باید بهیئت اجتماع باشند.

۶- هر یک از علی و فاطمه و حسن و حسین را، عضو خانواده رسول، و آل محمد معرفی نموده است، و قرینه است، برای آیه: (أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الْأَوْسَطَ) در این آیه روی خطاب بر رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین است و به هر یک

اهل بیت و یطهرکم تطهیراً ۳۳-۳۳) در این آیه روی خطاب بر رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین است و به هر یک طهارت ذاتی (اعتقادی و خلقی و عملی) ارزانی فرموده، و آنان را اهل بیت طهارت معرفی نموده است.

«ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعِلُ لَغَنَتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» مراسم نفرین، و تأثیر حتمی آنرا بیان نموده است، که هر یک از دو طرف دعوی باید بهیئت اجتماع باشند، و گروهی که مدعی حقتند در برابر گروه مدعی باطل ایستاده، بیکدیگر نفرین کنند، و چنانچه طرف دعوی منحصر بفرد باشد، کلمه «الْكَاذِبِينَ» صدق نمی کند، پروردگار وعده فرمود که نفرین رسول اکرم و اهل بیت او را، در باره مدعیان باطل بطور حتم سبب هلاکت آنان قرار دهد، گفته شده که مفاد «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» آنستکه برای انجام مباحله (نفرین بخصم) هر دو طرف باید بهیئت اجتماع باشند، طرفی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و افرادی از مسلمانان، و در طرف دیگر گروهی از مسیحیان قرار گیرند، اما عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در باره تعیین اعضاء و اجراء مراسم، به این که فقط دو فرزند خود و فاطمه و علی بن ابی طالب را به همراه آورده، از نظر تصادف بوده، که جامعه ایمان بر آنان انطباق داشته، و در آیه نظر بخصوصیت افراد نداشته است.

از آیه پاسخ این گفتار استفاده میشود، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای انجام رسالت در این مورد اهل بیت خود را که آیه «مَنْ بَعِدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» آنها را عالم معرفی نموده است، باید شرکت دهد، و آن افراد بخصوص با رسول اکرم در یک صف ایستاده جامعه مسیحیان را بدین اسلام دعوت نمایند، و در اثبات حق باستناد نفرین بدشمن نیز با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت نمایند.

بدیهی است هرگز فردی از جامعه اسلام هم چه لیاقت و شایستگی را ندارند که در انجام وظیفه رسول اکرم شرکت نمایند، زیرا آنان پیروان دین اسلام، و تابع حق و حقیقت هستند، نه مدعیان حق.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ (۱) الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(۱) قصص قصه و حکایت و سرگذشت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۱

آیه تأکید بآنستکه، آنچه در باره عیسی بن مریم گفته شد، که آفریده پروردگار و فردی شایسته از بشر است، صحیح و انکار ناپذیر است.

زیرا هرگز معبودی، جز آفریدگار جهان شایسته پرستش نیست، و آنچه پیروان آئین مسیحیت، در باره عیسی و تثلیث پنداشته باطل

و مخالف عقل است، زیرا آفریدگار جهان یکتا و بی‌همتا و صفات او واجب و عین ذات او است و چنانچه کثرت در صفات او راه یابد، و یا زیاده بر ذات او باشد، لازم آن فقدان و نقص است، و ماندی نیز برای او تصوّر نمی‌رود، زیرا فرض فرد دیگر لازم آن جدائی از آن موجود، و محدودیت است بلکه آفریدگار یکتائی است که همه آفریده‌ها پرتو اویند، و بر آنها احاطه قیومیّه دارد.

«الْحَكِيمُ» نظم یکنواخت جهان گواه است، که هرگز آفریده‌ئی در تدبیر آن شرکت نخواهد داشت، و مثالی از حکمت او است، که تا ابد در محور او دور میزند.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ».

چنانچه این گروه مسیحیان، از حکمت پروردگار نیز سر بیچند، و بنفرین حاضر نشوند، ناگزیر طریقه مسالمت پیش خواهند گرفت.

اتخاذ این روش، بمنظور آنستکه شرک و تثلیث را که آئین مسیحیت است، در جامعه بشر گسترش دهند و بنام خداپرستی مردم را سرگرم نمایند.

در کتاب عیون از جمله سؤالات مأمون از حضرت رضا علیه السلام آنستکه چه دلیل است از قرآن بر خلاف علی بن ابی طالب حضرت فرمود: آیه و انفسنا مأمون عرض کرد: چنانچه کلمه و نساثنا نبود حضرت فرمود: اگر کلمه اَبناثنا نبود.

«مفسر گوید» کلمه انفسنا دلالت دارد بر اینکه پروردگار علی بن ابی طالب را بمنزله شخص رسول اکرم معرفی نموده است، و گفتار مأمون که اگر کلمه نساثنا نبود، یعنی کلمه نساثنا، قرینه آنستکه مراد از انفسنا مردان مقابل بانوان و زنان است، و در آن فضیلتی برای علی بن ابی طالب نخواهد بود، ولی کلمه اَبناثنا قرینه ایستکه مراد از کلمه انفسنا مردان نیست، زیرا موردی برای نامبردن پسران نبود، بلکه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۲

شاهد آنستکه علی بن ابی طالب بمنزله شخص رسول خوانده شده است.

در کتاب عیون از حضرت رضا علیه السلام روایت شده در مجلسی که علماء با مأمون خلیفه عباسی گفتگو میکردند، و در باره امتیاز عترت رسول اکرم از سایر مسلمانان صحبت در میان بود، بعضی از حاضرین از حضرت سؤال کردند، آیا پروردگار در قرآن اصطفاء را تفسیر نموده، حضرت فرمود، اصطفاء را در امور ظاهری بجز در باره امور معنوی در دوازده مورد ذکر نموده است.

حضرت چند مورد را بیان فرمود، و مورد سوّم هنگامی است، که نیکان از خلق خود را امتیاز و فضیلت داد، و امر فرمود: برسول اکرم که با خصم مباحله کند. در آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» دانشمندان که در آن مجلس حضور داشته گفتند مراد از کلمه انفسنا رسول اکرم است.

حضرت فرمود: اشتباه کردید، بلکه مراد علی بن ابی طالب است، و شاهد آنستکه رسول اکرم فرمود: بسوی قبیله بنو ولیعه خواهم فرستاد، کسی را که مانند خودم باشد، و مراد علی بن ابی طالب بوده، و او را بآن ناحیه فرستاد، و مراد از کلمه اَبناثنا حسن و حسین است، و مراد از کلمه نساثنا فاطمه و این شرافتی است، برای چهار نفر عترت رسول صلی الله علیه و آله، و هرگز فردی از جامعه اسلام بر آنان در فضیلت سبقت نخواهد یافت و آیه علی را بمنزله شخص رسول اکرم قرار داده است.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که فرمود از امیر المؤمنین علی علیه السلام، سؤال شده، که قسمتی از فضایل خود را بیان کند، حضرت بعض وقایع را فرمود، سپس عرض کردند، در باره فضیلت خود زیاده بفرماید.

حضرت فرمود، گروهی از اهل نجران که پیروان آئین مسیحیت بوده نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمده، که در باره عیسی بن مریم صحبت نمایند.

پروردگار نیز آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ» را نازل فرمود: و بدستور آیه رسول اکرم، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه دخترش را بهمراه خود بخارج مدینه آورد، و رسول اکرم بر حسب آیه دستهای خود را بسوی آسمان بالا انوار درخشان،

ج ۳، ص: ۱۰۳

برد، و انگشتان خود را گشود و گروه مسیحیان را برای نفرین بیکدیگر خواند.

حضرت صادق فرمود: که حضرت باقر علیه السّلام میفرمود، مباحله و نفرین بیکدیگر چنانستکه انگشتان دو دست خود را در هم نموده، و بسوی آسمان بالا-ببرد، و چون گروه مسیحیان رسول اکرم و هم‌رهان او را دیدند، بعضی آنان بدیگری گفتند: بخدا سوگند، چنانچه این شخص از جانب خدا پیامبر باشد، در اثر نفرین او هم ما هلاک خواهیم شد، و چنانچه پیامبر نباشد، پیروان و قبیله او ما را کافی است، از این جهت از احتجاج خود با رسول اکرم منصرف شدند.

در کتاب صحیح مسلم از عامر از سعد بن ابی وقاص روایت نموده، که معاویه ابن ابی سفیان از سعد سؤال کرد، که برای چه در باره ابو تراب (علی علیه السلام) بد گوئی نمی‌کنی.

سعد گفت هر وقت متذکر می‌شوم، سه فضیلت را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره علی بن ابی طالب گفته است، هرگز باو بد گوئی نخواهم نمود، چنانچه یکی از آن سه فضیلت برای من بود، بهتر بود از همه احشام و اغنام، دو فضیلت را در روایت نقل نموده است.

از جمله آنها آنستکه هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله طالب و فاطمه و حسن و حسین را خواند، برای اینکه در باره مسیحیان نفرین کنند و گفت بار الها این گروه اهل بیت من هستند.

در کتاب درّ منثور روایت شده هنگامی که آیه مباحله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و دو فرزندان خود حسن و حسین را به‌مراه آورد، برای اینکه با مسیحیان نجران نفرین کنند، جوان یهودی بگروه مسیحیان گفت، در زمان گذشته گروهی از تبه‌کاران (اصحاب سبت) بصورت بوزینه در آمدند، از این جهت با این شخص احتجاج نموده، حاضر بنفرین نشوید مسیحیان گفتار او را پذیرفته منصرف شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۴

در باره آیه مباحله، و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب دستور آیه، علی و فاطمه و حسن و حسین را برای احتجاج و نفرین نمودن با مسیحیان نجران به‌مراه خود آورد.

زیاده بر پنجاه طریق از صحابه و تابعین مانند حسن بن علی علیهما السّلام، و سعد وقاص و عثمان بن عفّان و طلحه و زبیر و عبد الله بن عباس و عبد الرحمن بن عوف و جابر بن عبد الله و ابا رافع و انس بن مالک واقعه را نقل نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۴ تا ۸۰] ... ص: ۱۰۵

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْمَلُونَ لَوْ يُضْمَلُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ (۷۰) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱) وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَهِ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴) وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶) إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷) وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ الشُّبُهَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۶

### خلاصه .... ص: ۱۰۶

ای اهل کتاب بیائید از آن کلمه حق که ما و شما بر آن عقیده داریم و آنرا صحیح میدانیم پیروی کنیم که بجز آفریدگار یکتا را نپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و برخی دیگری را بخدائی نیندازیم و تعظیم نمائیم و چنانچه از قبول حق رو بگردانند بآنها بگوئید که ما فقط در باره خدای یکتا سر تسلیم فرود آوریم (۶۴).

ای اهل کتاب چرا در باره آئین ابراهیم با یکدیگر لجاج کنید در صورتی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده، آیا بگفتار خود تعقل و اندیشه ندارید. (۶۵)

گیرم در آنچه میدانید جدال با یکدیگر روا باشد چرا در آنچه عالم نیستید باز گفتگو و جدل نمائید خدا بر همه چیز دانا ولی شما نمیدانید باید بیاموزید (۶۶)

ابراهیم پیرو آیین یهود و نصاری نبود بلکه پیرو دین حنیف اسلام و پرستش انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۷

خدای یگانه بود و از گروهی که بخدا شرک آرند نبود (۶۷).

نزدیکترین مردم بابرهم کسانی هستند که از آئین او پیروی نمایند و این رسول گرامی و پیروان او مسلمانانند و خدا دوستدار پیروان او (اهل ایمان) است (۶۸)

گروهی از اهل کتاب انتظار آنرا دارند که شما را گمراه کنند و هرگز جز خود را گمراه ننموده و بارزوی خود نخواهند رسید و این را نمی فهمند (۶۹).

ای اهل کتاب چرا آیات پروردگار را انکار مینمائید در صورتی که بصدق آنها اقرار دارید. (۷۰)

ای اهل کتاب چگونه حق را بباطل مشتبه سازید یا نتوانید حق را پنهان کنید در صورتی که بصدق آن آگاه بوده و اقرار مینمائید. (۷۱)

گروهی از اهل کتاب گویند که بدین اسلام و کتابی که برای مسلمانان فرستاده شد، در اول روز بنیرنگ تصدیق نمائید و آخر روز انکار نمائید شاید بدین حیلہ آنها نیز از دین اسلام باز گردند. (۷۲)

هرگز ایمان نیاورید مگر بآن کس که پیرو دین و آئین شما باشد بگو ای رسول گرامی راه سعادت راهی است که خدا بنماید و رهبری فرماید و بامتی دیگر شریعت اسلام و کتاب مانند قرآن کریم را عطا فرماید تا آنکه با شما در پیشگاه پروردگار احتجاج



نمایند بگو ای رسول گرامی فضل و رحمت بخواست پروردگار است بهر که خواهد و شایسته بداند ارزانی فرماید و رحمت او بی نهایت و به همه امور دانا و احاطه دارد. (۷۳)

هر که را مشیت او قرار گیرد مخصوص بفضل و رحمت خود فرماید زیرا که خداوند را فضل و رحمت بی نهایت است. (۷۴)  
بعض اهل کتاب (نصاری) چنان درستکارند که اگر مال بسیاری بامانت بسیاری آن را باز دهند و بسیاری دیگر (یهود) با آن اندازه نادرستند که چنانچه بآنها دیناری بامانت دهی از بر گردانیدن آن خودداری نمایند جز آنکه باصرار از آنها بستانی بدین نظر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۸

که گویند برای ما پیروان تورات، بهر وسیله خوردن مال دیگران گناهی ندارد و این سخن گزاف را بتورات نسبت دهند در صورتی که میدانند که بخدا دروغ نسبت میدهند. (۷۵)

آری هر که بعهد خود وفاء کند و از گناهان پرهیزد (هر که باشد دوست خدا خواهد شد) زیرا پروردگار پرهیزکاران را دوست میدارد. (۷۶)

آنان که عهد و پیمان خدا و سوگند خود را بیهاء اندک بفروشدن آنان از نعمتهای جهان دیگر بی بهره‌اند پروردگار نیز نظر رحمت بآنان نخواهد فرمود و بعقوبتهای دردناک گرفتار خواهند بود. (۷۷)

همانا برخی از یهود خواندن تورات را تغییر میدهند تا آنچه از پیش خود خوانده‌اند از تورات محسوب دارند و هرگز آن تحریف شده کتاب آسمانی نخواهد بود و گویند این آیات از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از جانب پروردگار نیست، و با اینکه میدانند تحریف شده خود آنها است، باز بخدا دروغ نسبت میدهند. (۷۸)

هرگز کسی که پروردگار ویرا پیامبری برگزیند و کتاب و حکمت و نبوت بخشد، هرگز مردم را پرستش خود دعوت نکند، بلکه پیامبران مردم را بخداشناسی و خداپرستی میخوانند، هم چنانکه دانشمندان یهود و نصاری بدیگران این حقیقت را میآموزند، و نیز همواره میخوانند. (۷۹)

و نیز هرگز پیامبری مردم را دعوت نخواهد نمود که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود خوانند چگونه تصور می‌رود که مردم را بکفر خواند پس از آنکه بخدای یگانه ایمان آورده باشند. (۸۰)

### شرح ... ص: ۱۰۸

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا» (۱) «إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و طریق احتجاج را تعلیم نموده است، که مسیحیان را بحقیقت

(۱) تعالوا از علو گرفته شده تادب در مقام گفتگو است

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۰۹

خداپرستی آشنا نموده، و آنان را بخطاء آئین خودشان متوجه بنما.

باین بیان کلمه و حقیقتی که مورد اقرار و تصدیق هر دو طرف یعنی دین اسلام و آئین مسیحیت است، عبارت از یگانگی و بیهمتائی آفریدگار جهان است، که همه موجودات را آفریده، و از نیستی پدید آورده، و جز او آفریدگاری نیست، یعنی چیزی در آفرینش موجودات جهان با آفریدگار شرکت نخواهد داشت، زیرا شرکت در باره تدبیر جهان فرع آنستکه پروردگار او را آفریده، و شریک خود قرار داده باشد، و آثاری که از شریک بظهور میرسد، بموهبت آفریدگار خواهد بود پس شرکت موجودی در تدبیر جهان تصور نمیشود.

زیرا ربوبیت عبارت از تدبیر در باره آفریده‌ها است به این که هستی آنها را باقی بدارد، و ادامه دهد، و نیازهای پی در پی آنها را بر آورد، و هر یک را بکمال مناسب برساند، از این جهت تدبیر و پرورش موجودات فعل جهان آفرین است، تنها او شایسته پرستش است، و جز او مستحق ستایش نخواهد بود.

«أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» تفسیر معنای «کلمه» است که بجز آفریدگار هیچ موجودی را پرستش نمائیم و جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» استثناء نیست، بلکه کلمه «إِلَّا اللَّهَ» بدل است و یک نسبت سلبی دارد، یعنی جز آفریدگار را پرستش نمائیم، و بمنزله «لا نعبد غیر الله» میباشد و بکلمه «إِلَّا» گفته شده، از نظر آنستکه مفاد آن حرف و ربط محض است، یعنی کلمه «إِلَّا» معنای مستقل ندارد، و کنایه از اینکه موجودات جهان بقیاس آفریدگار ربط محض هستند مانند سایه و آفتاب و حرف بقیاس اسم است، باین جهت بکلمه غیر گفته نشده، زیرا غیر صفت مشبهه و دارای معنای اسمی است.

و در باره کلمه اخلاص «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیز همین بیان گفته میشود، و مفادش آنستکه جز آفریدگار معبودی مستحق پرستش نیست، هم چنانکه مرام و هدف پیامبران رهبری مردم است بیکتاپرستی، زیرا وجود جهان آفرین بدیهی و قابل ارشاد و رهبری نیست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۰

«وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» تأکید جمله متصله است، یعنی معتقد بیگانگی آفریدگار باشیم، تا آنکه تنها او را ستایش نمائیم، زیرا چنانچه برای او شریک پنداریم، گرچه هرگز آنرا پرستش نمائیم، ولی باز هنگام پرستش که پیروردگار اختصاص داده شود، نه برای شریک، این خود شرک اعتقادی و عملی است.

زیرا بر حسب تحلیل، چنانستکه آفریدگار را ستایش نموده، نه آن شریک دیگر را، و این خود عین شرک است.

«وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» از نظر اینکه آئین مسیحیت بر تثلیث واحد و یا حلول در فردی از بشر است از جمله شرط یکتاپرستی، آنستکه هرگز فردی از بشر مانند عیسی بن مریم مورد ستایش قرار نگیرد، زیرا افراد بشر از یک نوع بوده، و هر یک بمنزله بعضی آن هستند، و از لحاظ حاجت و موهبت‌های طبیعت یکسانند.

در این صورت چنانچه کسی فردی از بشر را ربوبیت اتخاذ نماید، و در برابر اراده او از خود سلب حریت کند، مانند آنستکه با اینکه آن فرد در برابر نظم جهان محکوم است بر خلاف حکم خرد او را مدبّر نظام عالم بداند.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» و چنانچه با این احتجاج که فطرت نیز بر آن گواه است، حقیقت را نپذیرفتند در این صورت بآنان اعلام نما، که ما آفریدگار جهان را چه در ذات و چه در صفات یگانه و بیهمتا میدانیم، و بجز او را پرستش نمی‌نمائیم «۱».

و هرگز برای او شریک و مانند قرار نداده، و عیسی بن مریم را آفریده

(۱) آئین مسیحیت بنام یگانه‌پرستی است ولی خدای یگانه را اقایم سه گانه میدانند ۱- پدر ۲- فرزند ۳- روح و یا ذات و علم و حیات مانند انسان حی عالم که در خارج یکی است ولی پس از تحلیل انسان ۲- حیات ۳- علم است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۱

و فردی از بشر و رسول و فرستاده پروردگار میدانیم.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیه برای توبیخ اهل کتابست، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یهود و نصاری احتجاج نماید که چگونه یهود برای اثبات صحت آئین خود، ابراهیم خلیل را پیرو طریقه یهود پندارند، هم چنانکه مسیحیان نیز باین نظر بابراهیم استناد نموده، و او را پیرو آئین نصرانیت میدانند، در حالی که آشکار است، که دین تورات و انجیل بعد از زمان ابراهیم فرستاده شده است.

و چگونه تصوّر می‌رود که ابراهیم پیرو دین یهود و یا تابع آئین مسیح باشد، بلکه از نظر اینکه طریقه همانا خداشناسی و خداپرستی

است، و همه پیامبران همین راه را پیموده‌اند، از اینجهت نخستین پرچمدار خداپرستی و بنیاد گذار آن، ابراهیم خلیل علیه السلام است و هیچ یک از احکام دین حنیف ابراهیم نسخ پذیر نیست و در دین تورات و انجیل نیز تنفیذ شده است. «ها أَنتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّوْنَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا- تَعْلَمُونَ» یهود و نصاری از نظر اختلافی که در دین و آئین دارند، همواره در مقام اعتراض بیکدیگرند.

از جمله در اثر اینکه ابراهیم خلیل پیامبر و افتخار بنی اسرائیل است، یهود او را پیرو دین تورات پندارند، مسیحیان نیز او را هم کیش دانسته، و این جز عصبیت و جهالت نیست.

و نیز در باره عیسی مسیح یهود از نظر لجاج پیامبری او را انکار نموده، بگمان اینکه دین تورات نسخ پذیر نیست. و نصاری در باره وی غلو نموده با اینکه او را فرزند مریم خوانند، مخلوق بودن او را انکار دارند، و بر بوبیت وی قائل هستند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۲

ولی خدا میداند، که دین ابراهیم خلیل بر اساس توحید و یکتاپرستی است، و شالوده سایر دیانت‌های آسمانی می‌باشد، و تفاوت آن با دین تورات و انجیل تنها در وظایف عملی است، که بر آن افزوده شده و گر نه در ارکان دین اختلاف ندارند.

یهود گمان برند که تنها دین آسمانی دین تورات است و نسخ پذیر نیست، و هم چنان مسیحیان گمان کنند، که دین انجیل آئین خداپرستی است و نسخ پذیر نیست.

«ما كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا ﴿١﴾ مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ».

بنای آیه بر گواهی در باره ابراهیم خلیل است، که از انحرافات که بصورت خداپرستی در دین تورات و انجیل آمده ساحت او منزّه است از آنها، زیرا آئین او خداپرستی خالص، و اساس دین تورات و انجیل آسمانی است، و احکام شریعت وی در سایر دیانت‌های آسمانی تنفیذ شده است، مانند غسل جنابت و سلام گفتن بیکدیگر و وظایف بسیاری دیگر، و هیچ یک از احکام شریعت او نسخ پذیر نیست، و در دین تورات و انجیل نیز احکام و وظایفی افزوده شده است.

و بر حسب آیه: «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ ۷۸» ابراهیم خلیل پیروان مکتب قرآن را جامعه اسلام نام نهاد، و شالوده دین و احکام اسلام، و مبنای عظمت آنرا پی ریزی نموده، مانند بناء کعبه و مراسم حج که از شعار اسلام گشت.

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ».

آیه مبنی بر سپاس و مدح ابراهیم خلیل علیه السلام پیشوای جامعه توحید است، که تنها پیروان او بر اساس توحید هستند، و دین آنان مورد رضایت و خشنودی پروردگار است.

و از طریقه یهود و آئین مسیحیت، که آمیخته بشرک است، تخطئه نموده،

(۱) حنیف کسی است از طریق عدل و وسط راه بپیامد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۳

و آندو را مخالف دین حنیف ابراهیم معرفی نموده است.

از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که طریقه او اسلام و توحید خالص است، و اهل ایمان نیز پیروان او و طریقه ابراهیم علیه السلام هستند، و بمنظور بزرگداشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برای فضیلت اهل ایمان هر یک را بطور انفراد نامبرده، ولی آنان را پیروان ابراهیم علیه السلام نخوانده است، در ذیل آیه بجامعه ایمان مژده داده است که پروردگار سرپرست آنها است، و همواره آنان را بسوی سعادت سوق میدهد و آندو گروه که از طریقه یکتاپرستی منحرف شده، آئین آنان را کفر نامیده است.

«در کتاب کافی» از حضرت باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ» فرمود مراد از «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اوصیاء رسول علیهم السلام و پیروان آنان هستند.

«وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضَتُّ لَكُمْ وَمَا يُضَتُّ لَكُمْ» بعض از دانشمندان اهل کتاب، زیاده بر اینکه در اثر عناد از پیروی حق و پذیرش دین اسلام بی بهره‌اند، همت می‌گمارند، که در اذهان بعضی از مسلمانان شبهه انداخته، و آنان را منحرف نمایند.

غافل از اینکه بر گمراهی و عناد خود افزوده‌اند، زیرا انسان هر عمل نیک و بد بجا آورد، پس از داوری آنرا خیر دانسته و اختیار نموده است یعنی آن رفتار و گفتار شعاعی از سیرت و روان او است، که بخارج تابیده و بعد رشد رسیده است «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ».

آیه مبنی بر سرزنش اهل کتاب است، با اینکه خبرهای کتاب آسمانی و مژده‌های پیامبران بآنان رسیده، و در باره دین اسلام و رسول اکرم و نزول قرآن کریم نویدها شنیده، و نشانه‌های آشکار دیده، ولی در اثر لجاج آنها را نادیده گرفته، و انکار نموده‌اند، از این رو هرگز در انتظار سعادت نخواهند بود.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» آیه مبنی بر سرزنش اهل کتاب است، با اینکه دین اسلام مقرون بدلائل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۴

آشکاری است، چگونه آنها را نادیده گرفته، و انکار مینمائید، و از آئین نیاکان خود پیروی مینمائید، با اینکه میدانید که در باره کتاب آسمانی خیانت نموده‌اند.

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

گروهی از یهود بهم آئین خود گویند: تنها حکمی از احکام اسلام را تصدیق نمائید، که موافق حکم تورات است، مانند قبله زیرا از آغاز ظهور دین اسلام مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز می‌گذاشتند و پس از آنکه مدت زمانی بدین منوال بود، ناگاه هنگام اداء نماز ظهر از بیت المقدس رو گردانیده، بسوی کعبه نماز گذاردند، و بحکم اسلام بیت المقدس قبله قرار داده شد، و حکمی که بموقع اجراء گذارده شده هرگز قابل نسخ نیست.

این گفتار نیرنگ آمیز، که احکام پروردگار نسخ پذیر نیست شاید در اذهان مسلمانان تاثیر نموده از دین اسلام باز گردند.

و نیز محتمل است، مفاد آیه آن باشد، گروهی از دانشمندان یهود پیروان خود گویند، که هر یک از شما اسلام را بصورت ظاهر بپذیرید، و خود را از پیروان اسلام و از زمره مسلمانان در آورده و با آنان معاشرت نمائید، و سپس در باره دین اسلام اظهار تزلزل نمائید، باستناد اینکه مقرون بآمارات و شواهد صدق نیست، و بگوئید مژده‌های که در باره محمد شنیده‌ایم، مطابق با آنچه از او مشاهده میشود نیست، این نیرنگ را بکار ببرید، شاید که مسلمانان در اثر این شبهه از دین اسلام برگردند.

«در تفسیر قمی» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت و ورود بمدینه نماز بسوی بیت المقدس می‌گذاشت، یهود از این معنا خشنود بودند، و پس از آنکه از بیت المقدس روی گردانیده و بسوی کعبه نماز گذاردند، یهود بمسلمانان طعن میزدند، و چون تغییر قبله هنگام ظهر بود، یهود می‌گفتند، محمد نماز صبح را بسوی بیت المقدس خوانده، این حکم را تصدیق نمائید ولی حکم انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۵

دیگر او را تکذیب کنید و مراد تغییر قبله بسوی کعبه است، که هنگام نماز ظهر بموقع اجراء گذارده شد.

«در کتاب درّ منثور» از ابن عباس روایت شده: در باره آیه نامبرده گفته است: گروهی از یهود می‌گفتند، چنانچه اصحاب محمد را ملاقات نمودید، بگوئید ما اسلام را پذیرفته‌ایم. و هنگام دعا و نماز بسوی بیت المقدس توجه کنید، شاید مسلمانان بگویند، که آنان اهل کتاب و از ما دانترند، در اثر این شبهه در دین خود تردید نموده از اسلام برگردند.

«وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ».

بعضی از دانشمندان یهود پیروان خود می‌گویند: چنانچه مسلمانان بسوی بیت المقدس نماز گذارند از آنان بپذیرید، و چنانچه بسوی کعبه نماز گذارند آنان را تصدیق ننمائید.

و مژده تغییر قبله که کعبه، قبله اهل اسلام خواهد شد، و از نشانه‌های صدق دین اسلام است، از مسلمانان پنهان کنید، و چنانچه این مژده را بفهمند استقامت آنان در دین اسلام زیادتر خواهد شد، و نیز روی آوردن مردم بدین اسلام و توجه بسوی کعبه، سبب میشود که شهرتی که بیت المقدس در جامعه بشر دارد، از دست داده، و کعبه جایگزین آن شده شهره آفاق گردد.

و جمله «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم نموده، که در پاسخ یهود بگو: که پروردگار جامعه مسلمانان را در اثر پیروی، از مکتب اسلام و از تعلیمات قرآن کریم هدایت و رهبری نموده است، و هرگز ایمان آنان بر اساس مژده‌های یهود نیست، و برای ثبات عقیده مسلمانان احتیاج بشارت‌های یهود نخواهد بود.

و در باره بشر دین اسلام و نیز برای مسلمانان تفاوت نخواهد داشت، چه یهود ایمان بیاورند و یا بلجاج خود باقی بمانند.

«أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۶

این جمله نیز از سخنان دانشمندان یهود است، که بهم آئین خود می‌گویند، بیت المقدس یگانه قبله اهل توحید بوده، و اختصاص بیهود دارد، و این فضیلت در جهان تنها نصیب یهود است، و چنانچه مژده در باره اینکه کعبه قبله اسلام خواهد شد، اظهار کنید، مسلمانان زیاده اطمینان نموده، بدین اسلام خواهند گروید، و کعبه معروفیت خواهد یافت، و از موقعیت بیت المقدس کاسته شده، و شعار اختصاصی یهود از میان خواهد رفت، و قلوب و افکار بشر را کعبه جلب، و جهانیان را بسوی خود خواهد خواند.

«أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ» از سخنان یهود است، که در پیشگاه پروردگار هنگام رستاخیز مسلمانان شهادت خواهند داد، که یهود میدانستند که قبله در اسلام کعبه است، پروردگار نیز یهود را مورد مؤاخذه قرار خواهد داد، و چون بطلان این سخن نزد خرد واضح است، از آن پاسخ نداده است.

«قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای رسول گرامی در پاسخ یهود بگو، که بیت المقدس در دین تورات قبله قرار داده شد، از فضل پروردگار بود، که بر پیروان تورات ارزانی داشته و ربطی بیهود ندارد.

هم چنان در دین اسلام کعبه قبله قرار داده شد پروردگار این فضیلت را نصیب مسلمانان فرمود و هرگز نیروئی نمیتواند، از تاثیر کعبه در قلوب مردم جهان، و یا از شهرت آن جلوگیری نماید.

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» فضل پروردگار نه چنانستکه نسبت به همه موجودات یکسان باشد، و مورد قابل و غیر قابل را فرا بگیرد، و یا سعادت را بدون شرط و قید بر هر فرد و یا بر جامعه خواه ناخواه ارزانی فرماید.

بلکه هر یک از مراتب فضل پروردگار اختصاص بمورد قابل و شایسته دارد، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۷

یعنی قابلیت و بهرمنند شدن از فضل نیز شرط است.

بالاخره اختصاص رحمت پروردگار بمواردی و بی بهره شدن موارد دیگر، نه از جهت محدود بودن فضل پروردگار است، بلکه از نظر فقدان قابلیت است، که از برخوردار شدن فضل پروردگار محروم هستند.

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِيَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمُومِيْنَ سَبِيْلٌ» گروهی از اهل کتاب در باره اموال مردم رعایت مینمایند، که چنانچه کیسه زر و یا سیم نزد آنان بودیعت نهاده شود، سپرده را باز دهند، ولی بسیاری از یهود خیانت مینمایند، و مال سپرده را جز باصرار و باستناد گواه از آنان نمیتوان باز ستاند این خیانت از نظر غرور و نخوتی است که یهود دارند، و نژاد اسرائیل را سبب شرافت پنداشته، و سایر مردم را امی و کوتاه نظر خوانند، از این جهت حکمی را بفتح خود ساخته، و بتورات نسبت داده‌اند، که غیر نژاد اسرائیل حقی بر افراد یهود نخواهند یافت، و حقوق و اموال مردم را برای خود جایز می‌شمارند.

و احترام اموال تنها در مورد یهود است که اموال یکدیگر را محترم شمارند و حال آنکه میدانند، که احترام اموال و رعایت حقوق مردم اساس نظام و برنامه زندگی بشر است، و هیچ یک از دیانت‌های آسمانی آنرا تجویز ننموده است.

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» هرگز حکم تورات چنین نیست، که کسی بتواند حقوق مردم را نادیده بگیرد، و پایمال کند، بلکه باید حق و امانت را هر که باشد و هر چه باشد بصاحبش رد کرد.

و یگانه فضیلت بشر ایمان بیگانگی پروردگار و پرهیز از کارهای ناشایسته است، این پیمانی است که بحکم فطرت از هر یک از افراد بشر گرفته شده، و هر که بآن عهد و فاء کند مورد خشنودی پروردگار خواهد بود.

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۸

دانشمندان یهود و نصاری، که به عهد پروردگار وفاء نکرده، و خبرهای آسمانی و مژده‌های پیامبران را در باره دین اسلام و رسالت رسول دیده و شنیده‌اند، ولی برای اینکه در دل‌های پیروان خود نفوذ داشته باشند، آن مژده‌ها را بی‌های اندک فروخته، و اخبار آسمانی را از مردم پنهان نمودند، سیرت چنین خیانتکاران آنستکه از رحمت پروردگار برای همیشه محروم گشته، و هنگام رستاخیز از هر گونه نعمت و آسایش بی بهره خواهند بود.

«وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَكْفُرُ عَنْهُمْ أُولَٰئِكَ جِزَاءُ الْكَافِرِينَ» این گروه خیانتکار در قیامت در پیشگاه پروردگار احضار شده، بسیرتی که پروردگار خود خشنماک بوده، و عناد آنان بصورت عقوبت‌های دردناک آنها را فرا گیرد و این گروه معاند، از سایر مردم امتیاز یافته، و بذل توجه که پروردگار باهل ایمان فرماید، هرگز آنان را شامل نخواهد شد.

و از جمله «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» استفاده میشود، که خیانت آنان بوسیله حسرت‌های روانی در برزخ جبران پذیر نخواهد بود و نیز فهمیده میشود اهل ایمان که مرتکب گناه شده، از نظر اینکه لغزش آنان بطور عاریت و غفلت بوده، چنانچه توبه ننموده باشند، در برزخ حسرت‌های روانی، و بیم و هراس آنان را فرا گیرد، و چه بسا بدین وسیله نفوس آلوده آنان از گناهان پاکیزه شود، و هنگام رستاخیز با صفا روح و روان درخشان، بآن عرصه حضور یافته، پروردگار بآنان بذل توجه فرماید.

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ ﴿١﴾ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» از جمله خیانت دانشمندان اهل کتاب، و پرده پوشی بر حقایق آسمانی، آنستکه کتاب تحریف شده را برای پیروان خود خوانده، و حقایق را در پرده نهاده،

(۱) «یلون» مصدر آن لی بمعنای پیچیدن و ایهام است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۱۹

و بطور افسانه تفسیر نمایند، که مردم گمان کنند از جمله مطالب آسمانی است، که در دسترس آنان نهاده شده، در صورتی که سخنان آنان بر اساس پنهان نمودن حقائق و مژده‌های آسمانی است، که هرگز بآفریدگار استناد نخواهد داشت.

و از نظر اینکه پیشوایان منحرف بی اندازه در روان پیروان خود اثر خواهند گذارد، در آیه سه بار آنان را تکذیب نموده، که گفتار آنها نه از نظر جهل و نادانی است، بلکه افتراء بساحت پروردگار و باز داشتن فطرت مردم است از جستجوی حقیقت در تفسیر مجمع در ذیل آیه: ان اولی الناس بابراهیم- از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود نزدیکترین کسانی پیامبران گروهی هستند که بآنچه پیامبران از جانب پروردگار آورده رفتار نمایند.

هم چنان ولی و پیرو رسول اکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که از او پیروی نماید گرچه با او قرابت نداشته باشد، و دشمن محمد کسی است که از گفتار او تمرد نماید گرچه با او قرابت داشته باشد.

در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، در ذیل آیه: و هذا النبی و الّذین آمنوا- فرمود: مراد ما اهل بیت رسول

هستیم و آنان که از ما پیروی کنند.

در تفسیر قمی روایت شده: که راوی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود، که آیا شما آل محمد هستید؟ حضرت سه بار فرمود: و الله ما آل محمد هستیم سپس آیه: ان اولی الناس را خواند. «۲»

در تفسیر قمی در ذیل آیه: و قالت طائفة من أهل الکتاب آمنوا- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد بسوی بیت- المقدس نماز میگذارد، از این رفتار یهود خشنود بودند، ولی هنگامی که از بیت- المقدس رو گردانیده و بسوی کعبه نماز گذارد یهود نگران شدند و هنگام اداء نماز

(۱) در تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده

(۲) در تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۰.

ظهر بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسوی مسجدالحرام توجه نمود. «۱»

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، که گروهی از مسیحیان اهل نجران و بعضی یهود نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده، در باره اختلاف عقیده خودشان از رسول اکرم حکمیت خواستند، یهود می گفتند: ابراهیم خلیل علیه السلام پیرو آئین تورات بوده، و مسیحیان می گفتند: ابراهیم پیرو دین انجیل بوده آیه در این باره نازل شد «یا أهیل الکتاب لِمَ تُحَاجُّونَ فِی إِبْرَاهِیمَ» بعضی از مسیحیان گفتند: یا رسول الله آیا تو را پرستش نمایند، هم چنانکه مسیحیان عیسی مسیح را پرستش مینمایند، حضرت فرمود: هرگز من جز آفریدگار را پرستش ننموده‌ام، و مردم را نیز هرگز پرستش غیر آفریدگار دعوت نمی‌نمایم، زیرا پروردگار مرا نفرستاد جز برای دعوت مردم بخداپرستی.

در کتاب خازن از ابن عباس روایت شده، هنگامی که جعفر بن ابی طالب و گروهی از مسلمانان بسوی حبشه هجرت و در آن کشور توقف نمودند، و رسول اکرم نیز در اثر اذیت و آزار مشرکین از مکه هجرت و بمدینه وارد شد، و سپس واقعه جنگ بدر پیش آمد، گروهی از بزرگان قریش در محلی گرد آمده گفتند:

که انتقام خون آنان که در جنگ بدر از قریش کشته شده از گروه فراریان که در حبشه رفته‌اند بگیریم، و بمنظور اینکه جماعتی از مسلمانان را که در حبشه رفته و پناهنده شده بدست آورند، هدیه‌های بسیاری توسط عمرو بن عاص و عماره بن ابی معیط برای پادشاه حبشه فرستادند، و از طریق دریا روانه شدند، و پس از آنکه وارد حبشه شده حضور پادشاه رسیده هر دو آنها بسجده در آمده و تحیت گفتند. آنگاه عرض نمودند اهل مکه از طایفه قریش و سایر طوایف ما را فرستادند که پادشاه نصیحت گفته پند دهیم و بگوئیم این جماعت از دیار مکه فرار نموده و بدربار تو پناهنده شده‌اند پیروان شخص دروغگوئی هستند، و گمان میکنند، پیامبر و فرستاده پروردگار است، و هیچ یک از قبیله ما بوی ایمان نیاورده جز گروهی از بیخردان، و ما بر آنها سختگیری

(۱) تفسیر برهان در ص ۲۹۲ ذکر شده.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۱

نموده مجبور شدند باطراف فرار کردند.

و از جمله پسر عموی خود را بسوی پادشاه حبشه فرستاد که سلطنت تو را متزلزل نمایند، و آن جماعت را بما بر گردان، و شاهد این گفتار آنستکه هنگامی که بر تو وارد شوند، سجده نخواهند کرد و بتو تحیت نمی‌گویند.

نجاشی پادشاه حبشه نیز جماعت مسلمانان را احضار نمود، هنگامی که جعفر ابن ابی طالب و گروه دیگر مسلمانان بدربار پادشاه

حبشه حاضر شده جعفر فریاد بر آورد:

که گروه خداپرستان از تو اجازه ورود میخواهند.

نجاشی پادشاه دستور داد که بار دیگر اجازه بخواهند و سپس نجاشی اجازه ورود بجماعت مسلمانان داد، عمرو بن عاص پادشاه حبشه گفت نمیشنوی که چگونه خود را خداپرست معرفی نمودند نجاشی بعمرو بن عاص پاسخ نداد.

چون جعفر بن ابی طالب و سایر مسلمانان بر نجاشی وارد شده سجده نکردند عمرو بن عاص گفت: ای نجاشی بین چگونه اظهار بزرگی بتو نمودند.

نجاشی بجعفر گفت: چه مانع شد که برای من سجده نمودی و تحیت نگفتی؟

جعفر فرمود: که ما فقط برای آفریدگار سجده مینمائیم که تو را آفریده و تخت پادشاهی بتو ارزانی داشته و بما امر فرموده: که تحیت گوئیم بطوریکه خدا راضی و خشنود باشد، و آن سلام که تحیت اهل بهشت است.

نجاشی گفت: صحیح است، و دستور تورات و انجیل نیز چنین است.

نجاشی گفت: کدام یک از شما اجازه ورود خواستید؟ جعفر فرمود: من بودم و تو پادشاهی از جمله پادشاهان جهان بر اهل توحید، و شایسته نیست نزد تو گفتار زیاده و نه از تو ستم روا است در خواست دارم که یکی از این دو نفر قریشی با من گفتگو کند، و شما بشنوید چه میگویند؟

جعفر بنجاشی فرمود: از این دو نفر سؤال کنید آیا ما آزاد هستیم و یا بنده؟ و چنانچه ما بنده هستیم آیا از مولای خود فرار کرده‌ایم؟ نجاشی از عمرو بن عاص سؤال نمود که آیا اینها آزاد هستند؟ و یا بنده؟ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۲

عمرو گفت: مردم نیک و آزاد هستند.

جعفر بنجاشی فرمود: که از اینها سؤال کنید: آیا ما کسی را از آنها کشته‌ایم که میخواهند از ما انتقام بگیرند؟ عمرو گفت: خیر جعفر فرمود: آیا اموال مردم را بستم گرفته‌ایم که از ما مطالبه مینمایند؟ نجاشی گفت: چنانچه باندازه کسب زر و سیم باشد من میدهم.

نجاشی فرمود: پس از اینها چه میخواهید؟ عمرو گفت: ما و اینها پیرو یک دین بودیم، که دین پدران و اجداد خود، اینها بود ولی دین ما را ترک کردند و از دیگری پیروی مینمایند، ما در خواست داریم که اینها را بما برگردانید.

نجاشی فرمود: کدام است دینی که شما پیروی مینمائید، و آن دینی که آنها اتخاذ نموده‌اند.

جعفر فرمود: دینی که ما از آن پیروی میکردیم دین شیطانی که سنگ پاره‌ئی را پرستش میکردیم، ولی دینی که الآن ما پیروی مینمائیم، دین اسلام دین خداپرستی است، و از رسول و فرستاده آفریدگار جهان پیروی مینمائیم، و از قرآن که مانند کتاب انجیل عیسی است.

نجاشی گفت: ای جعفر این گفتار بزرگی است تا آخر روایت.

«ما كَانَ لِنَبِيِّكَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» آیه مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تنزیه عیسی مسیح بخصوص است.

با اینکه پروردگار بگروهی از افراد بشر حکمت آموخته، و بفضائل آراسته، و روح قدسی بآنان موهبت فرموده، و از هر گونه تخلف و لغزش آنان را ایمن داشته، و برای تعلیم و تربیت بشر و سوق آنان بسوی سعادت برگزیده است.

چگونه تصور می‌رود چنین افراد ممتازی مردم را پرستش خود بخوانند، و از خداشناسی و خداپرستی که در فطرت آنان نهاده شده است آنان را باز دارند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۳

و مفاد جمله «كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» آنستکه چنانچه پیامبری مانند عیسی مسیح علیه السلام در عین حال که از کودکی مردم



را بیگانگی پروردگار و پرستش او دعوت نماید، مردم را نیز پرستش خود بخواند، بمنزله آنستکه مردم را بر خلاف فطرتشان از اعتقاد بیگانگی آفریدگار باز داشته، و تنها مردم را پرستش خود دعوت نموده باشد، زیرا در برابر آفریدگار معبودی را برای مردم معرفی نموده، که منافی با صفت آفریدگاری او است.

باین نظر گرچه بظاهر مردم را بیگانگی پروردگار و پرستش او دعوت نموده، ولی در حقیقت مردم را بشرک و دو گانه پرستی خوانده است.

و در جمله «لَکِنْ کُونُوا رَبَّائِینَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَابَ وَبِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» پروردگار در ضمن حکایت از چگونگی تعلیمات آنان شهادت داده است پیامبران عموماً بهترین وجهی بانجام رسالت و وظائف تبلیغ قیام نموده‌اند.

به این که در اثر تعلیم معارف الهی و آموزش کتاب آسمانی، دلائل خداشناسی و وظایف خداپرستی را در دسترس عموم مردم نهاده‌اند، بطوریکه هر یک از افراد بخواهند از معرفت آفریدگار و آموزش وظائف دینی بهره‌مند شوند، بسهولت بآن دست یابند.

و نزد دانشمندان و پیروان مخصوص خود کتاب آسمانی را بودیعت سپرده و نیز بآنان سفارش نموده‌اند، زیاده بر اینکه خود بوظائف دینی رفتار مینمایند، سایر افراد مردم را نیز بوسیله تعلیم کتاب آسمانی خدا شناس و خداپرست نمایند.

و در حقیقت پیامبران برای نشر توحید، سمت تعلیم معارف الهی و آموزش کتاب آسمانی را نیز بپیروان خود داده‌اند، که خداپرستی را در جهان منتشر نمایند، زیرا گسترش معرفت پروردگار در جامعه بشر بهترین شاهد و گواه بر انجام رسالت پیامبران است، از نظر

اینکه محصول رنجهای پیامبران همانا نشر دلائل خدا-شناسی و وظائف دینی است.

«وَلَا یَأْمُرْکُمْ» (۱) «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِکَةَ وَالتَّیِّبِینَ أَرْبَاباً أَوْ یَأْمُرْکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

(۱) آیه عطف بآیه قبل و تقدیر آن «ما کان لبشر ان یأمرکم ان تتخذوا الملائکة» است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۴

این آیه نیز مانند آیه قبل مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران است از اینکه مردم را بشرک دعوت نمایند بلکه در باره تبلیغ آنان شهادت داده است، که هرگز پیامبران مردم را پرستش فرشتگان و یا رسولان دعوت نموده‌اند، و نیز بمردم نگفته‌اند، که پروردگار قسمتی از تدبیر جهان را بآفریده‌ئی واگذارده است، و باین استناد مردم آنرا شایسته پرستش دانسته ستایش کنند.

بر فرض محال افرادی از مردم که پیروان آنها بوده، و دعوت پیامبران را بخداشناسی پذیرفته، و بیگانگی آفریدگار معتقد شده‌اند، چگونه گفتاری که نقیض آنست، از پیشوایان خود خواهند پذیرفت.

این نقض مرام مکتب یکتاپرستی است که پیامبران بناء نهاده و نیز مخالف با عقیده پیروان آنست.

بلکه هدف و مرام پیامبران، آنستکه جامعه بشر را بیگانگی آفریدگار دعوت نموده، و بأحدیت ذات و صفات او را توصیف نمایند، و نیز در باره تدبیر نظم جهان او را بی نیاز از شریک معرفی نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۵] .... ص: ۱۲۵

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲) أ

فَغَيْرِ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

### خلاصه .... ص: ۱۲۵

چون پروردگار از پیامبران پیمان تبلیغ گرفت که چنانچه کتاب و حکمت بخشد پس ای اهل کتاب برای هدایت و رهبری شما رسولی از جانب خدا آمد که بصدق کتاب و شریعت شما گواهی میدهد که او را تصدیق نموده از او یاری نمائید یا اینکه پیمان داده‌اید که برسول من و کتاب که بر او فرستاده (قرآن کریم) ایمان آورید آیا بآن اقرار نموده و از پیروان خود نیز پیمان گرفته‌اید همه گفتند اقرار داریم پروردگار فرمود شما بر مردم گواه باشید و من هم با شما بر آنان گواه خواهم بود (۸۱) پس کسانی که از حق روی گردانند بعد از اینکه رسولان بسیار آمده از جمله آنها رسول گرامی و آیات قرآن نیز بر او نازل شد بطور حتم آن گروه (متمرد) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۶ فاسق بوده و از طریق حق بر کنارند (۸۲)

آیا مردم بیگانه بجز از دین خداپرستی جستجو می‌کنند و حال آنکه هر آفریده که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه فرمانبر آفریدگار است و همه بسوی او رهسپارند (۸۳) بگو ای رسول گرامی (باهل کتاب) ما بآفریدگار جهان و بقرآن کریم که بر ما نازل شده و بآنچه بایرهمیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و نیز بآنچه بموسی و عیسی و پیامبران دیگر که از جانب پروردگار آمده بهمه آنها ایمان آورده و تصدیق داریم و هرگز میان پیامبران فرقی نخواهیم گذارد زیرا که ما پیرو فرمان خدا هستیم (۸۴) هر کس غیر از دین اسلام اختیار نماید و از آن پیروی کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در جهان دیگر در زمره زیانکاران است (۸۵)

### شرح .... ص: ۱۲۶

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» (۱) این آیه مبنی بر تنزیه ساحت پیامبران از افتراء و نسبتهای ناروا است، که یهود و نصاری گفته‌اند، و در آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده، و جریان عهد و پیمان که از هر یک از پیامبران گرفته شده، یادآوری فرموده است. که هر یک از پیامبران در اثر روح قدسی و خدانشناسی که بآنان موهبت شده،

(۱) آیه بتناسب خطاب جمله اذکر در تقدیر گرفته شده، و کلمه «اذ» در مورد حکایت از زمان گذشته بکار میرود، «ميثاق» بمعنای پیمان مؤکد است، «لَمَا آتَيْتُكُمْ» جمله شرط، «مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ» تفسیر آنست «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» مورد عهد و پیمانست «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» جزاء شرط است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۷

در برابر عظمت آفریدگار انقیاد نموده و اقرار بعبودیت خود و همه آفریده‌ها داشته و ساحت پروردگار را از هر نقص تنزیه نموده‌اند.

و نیز وظائفی که پروردگار در باره رهبری بشر بسوی خداپرستی بعهده آنان نهاده، با کمال جدیت انجام دهند، و با تمام نیرو با دنیای شرک مبارزه نمایند، و نیز پیروان خود توصیه کنند که بهمه رسولان ایمان آورند.

در این صورت اعزام پیامبران برای سوق بشر بسوی خداپرستی سابقه ممتدی داشته است و بر اساس پیمان مؤکد بوده و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

پیامبران بطور سلسله پیوسته بیکدیگرند، یعنی بطور جمع هر یک در زمان ماموریت خود رسولان سابق را که صاحب دین و کتاب بوده، باید تصدیق نمایند، و برسول صاحب دین آینده مژده دهند، و پیروان خود نیز سفارش کنند، که چنانچه رسولی که مژده او را داده، زمان او را درک نمودند، بوی ایمان آورند، و او را در پیشرفت دعوت خود کمک و یاری نمایند.

از این رو پروردگار جامعه‌ئی از صاحبان نفوس قدسی تشکیل داده، و پی در پی بسوی بشر فرستاده است، و بطور اجتماع و هماهنگی با همه نیروئی که در اختیار دارند با دنیای شرک مبارزه کنند، تا آنکه برهبری آنان برای همیشه کاروان خدا-پرستی بسوی سعادت رهسپار گردد.

در روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام از آن صحنه عهد و پیمان، بعالم ذرّ و بظلال نامیده شده است، یعنی نشانه صفات پروردگار و قبل از خلقت جهان و آفرینش زمان و زمانیات است.

از این رو آیه از جریان واقعه‌ئی که سابق بر زمان خطابست حکایت مینماید، یعنی بر حسب رتبه و نیز بلحاظ زمان بر نزول آیه سبقت داشته است، و از نظر اینکه عالم ذرّ نخستین پرتوی از صفات ازلی است، همواره باقی و دائم است، و محکوم بحرکت و تبدل نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۸

در آن نشئه پروردگار هر یک از پیامبران را مورد خطاب قرار داده، (بتناسب همان عالم) و از آنان پیمان گرفته که بر بوبیت آفریدگار اقرار نمایند، نخستین بار رسول اکرم و اوصیاء او علیهم السلام، بیگانگی ذات و صفات او اقرار نموده، و بر سایر پیامبران سبقت جسته، و وظیفه رسالت خاتمی و وصایت او را تا پایان جهان بعهده گرفته‌اند، که هیچ یک از پیامبران توانائی تحمّل آنرا ندارند (۱).

و سپس پیامبران صاحب دین و کتاب بساحت پروردگار انقیاد نموده، و رسالت محدود را بعهده گرفته‌اند، و نیز سایر پیامبران بر حسب مقام خود اقرار نموده، و رهبری بشر را بسوی خداپرستی پذیرفته‌اند.

و سپس بواسطه پیامبران هر یک از افراد بشر (بدون استثناء) مورد خطاب و پیمان قرار گرفته، و با مشاهده آفرینش خود، بر بوبیت آفریدگار اقرار نموده‌اند.

عهد و پیمان پیامبران و اقرار آنان در اثر علم شهودی است، و بطور تمثیل بمحسوس مانند پرتوی است، از اشعه آفتاب که رابطه آندو ناگسستگی است.

هم چنان هر یک از افراد بشر بوسیله پیامبران بیگانگی پروردگار اقرار نموده، و گواهی آنان از نظر شهود و فطرت خدا داده است، یعنی بدون تصوّر و فکر و استدلال حقیقت را یافته، و آفرینش خود را مشاهده نموده‌اند.

علم افراد بشر در این جهان در باره شناخت آفریدگار گرچه فطری و در نهاد آنان نهفته است، یعنی در آغاز، نیروی خداشناسی (خود شناسی) تنها بطور استعداد بوده، ولی برای انجام وظیفه یکتاپرستی کافی نیست، و باید از طریق تصوّر و فکر در باره آثار خلقت رشد نماید، و بصانع جهان پی ببرد، و تصدیق نماید.

و از نظر اینکه عالم ذرّ نخستین مثالی از ذات و صفات آفریدگار است، نور ازل از آغاز بیامبران و قدسیان تاییده، و رسول خاتم در اثر صفاء و کانون آن

(۱) بر حسب روایات بسیاری که در کتاب کافی رسیده است از رسول اکرم (ص) که اول ما خلق الله تعالی نوری و نور علی.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۲۹

صحنه قرار گرفته بود، و در اثر انعکاس از آن نور ربوبی بر سایر عوالم که مثال آنند تا ابد پرتو افکنده، از جمله عالم اصلاّب و ارحام و نظام طبع و برزخ و قیامت و بهشت و رضوان و دوزخ هستند.

«قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» از جمله آثار سبقت در باره اقرار بیگانگی آفریدگار در آن صحنه، موهبت دیگری نصیب پیامبران شده است، و آن منصب شهادت و احاطه بر اسرار و رازهای مردم است، هم چنانکه وظیفه رسالت را پذیرفته، شهادت و احاطه بر عقیده و کردار هر یک از افراد نیز بعهده آنان نهاده شده است.

از این رو شهادت رسول اکرم و اوصیاء علیهم السلام بطور نامحدود، و گواهی پیامبران بر گروهی معدود میزان ارزش ایمان و کفر و قبول و ردّ اعمال مردم قرار داده شده است.

و کلمه «معکم» باین نکته تصریح نموده، که علم و احاطه رسول اکرم و سایر گواهان بر عقیده و کردار مردم شعاعی از احاطه پروردگار است، از این رو هرگز اکتسابی نبوده، و از سنخ علم حصولی نیست، و نیز اختصاص بزمان حیات آنان نخواهد داشت.

در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، که فرمود: پروردگار پیامبران و نیکان را از آب و گل بهشت، و اشرار و ناپاکان (کسانی که دشمن دارد) را از گل دوزخ آفرید، و همه را در ظلال واگذارد.

راوی عرض کرد معنای ظلال چیست، فرمود: آیا در آفتاب سایه خود را دیده‌ای سایه گرچه چیزی است، ولی چیزی نیست، (تا آخر حدیث) مفسّر گوید: سایه انسان با اینکه تیرگی آمیخته با روشنایی است، از خصوصیات جسمانی و پاره‌ای از صفات روانی

آن شخص حکایت مینماید، هم چنانکه هر خطّ و انشائی از فکر و اندیشه نگارنده، و هر سخن از خرد گوینده تراوش دارد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۰

این خلاصه و فشرده روایات بسیاری است، که از اهل بیت طهارت علیهم السلام در این باره رسیده است.

«فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ».

در صورتی که پروردگار از پیامبران پیمان گرفته، که مردم را بیگانگی او دعوت نمایند، و پیامبران نیز نسبت بر رسول آینده که صاحب دین است مژده دهند، و از پیروان خود نیز پیمان بگیرند، پیامبران نیز بعهده خود وفاء نموده، پیروان خود توصیه کرده‌اند،

چگونه یهود و نصاری که دعوی خداپرستی مینمایند، با پروردگار پیمان شکنی نموده، و از دین اسلام که بر اساس فطرت است اعراض مینمایند، این گروه در اثر خود ستائی از آئین آمیخته بشرک پیروی نموده و راه عناد می‌پیمایند.

و حال آنکه موجودات و پدیده‌های جهان نسبت بآفریدگار خود، سر تسلیم فرود آورده‌اند.

و کلمه «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» بکلمه «من» که برای صاحبان شعور و خرد است بکار برده شده، تاکید بآنستکه همه آفریده‌ها باندازه بهره خود از نعمت هستی خواه و ناخواه انقیاد نموده، و محکوم نظام و تدبیر پروردگار هستند.

انقیاد فرشتگان از نظر آنستکه وسیله اجراء تدبیر پروردگارند، و هرگز در باره آنان عصیان و تمرد تصوّر نمیرود.

پذیرش موجودات مادی از نظر آنستکه گرچه مرگب از اجزاء بشمار، و از خود و هدف بی خبرند، ولی رابطه آفرینش و تدبیر پی در پی در باره آنها بر قرار است، خواه ناخواه با تمام قوا و نیرو فرمانبردار، و در حرکت و تاثیر و انفعالنند.

از این رو شایسته است، که بشر نیز هم چنانکه خواه ناخواه محکوم بسرنوشتی است، که پروردگار در باره هر یک تعیین نموده است، از لحاظ عقیده نیز، در مقام سپاس پروردگار بر آیند، و نسبت بدین اسلام و وظایف فطری سر تسلیم فرود آورده، انوار

درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۱

تا بسعادت در دو جهان نائل شوند، زیرا زندگی بشر همیشگی و ابدیست، و بسوی آفریدگار باز خواهند گشت.

و یگانه وسیله‌ئی که بشر را خاضع کند، یاد هنگام رستاخیز او در پیشگاه عدل آفریدگار است.

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» ای رسول گرامی باهل کتاب مرام خود و ارکان اسلام را بیان کن ۱- ایمان بیگانگی ذات و صفات پروردگار ۲- تصدیق نزول قرآن کریم، و پیروی از احکام آن، ۳- ایمان بآئین حنیف ابراهیم که اساس دیانت‌های آسمانی است، ۴- تصدیق کتاب‌های آسمانی، و ایمان پیامبران و پیشوایان طریقه توحید، که در اثر مساعی طاقت فرسای آنان نور خداپرستی جهان را فرا گرفته، و فطرت بشری را بساحت پروردگار متوجه نموده است.

این اصول دین اسلام و برنامه آنست ای پیامبر گرامی بآنان بگو بر حسب عقیده سپاس آفریدگار بآنها ایمان آورده، و از احکام قرآن پیروی مینمائیم.

«وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» ای رسول گرامی بیهود و نصاری بگو: پس از آنکه آشکار شد که دین اسلام بسپاس آفریدگار، و بر وفق فطرت و نظام آفرینش است.

هر که برای اداء وظائف و سپاس پروردگار طریقه دیگری جستجو کند، و بآن بگردد، هرگز از او پذیرفته نیست، زیرا ناسپاسی نموده و بآفریدگار عناد نموده است، و در هنگام رستاخیز نیز سیرت کفر و ناسپاسی آنان محرومیت، از نعمت‌های جاوید است.

در تفسیر مجمع از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، فرمود: پروردگار از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفت، که علائم و مشخصات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و مژده بعثت و برانگیختن او را بپیروان خود بگویند، و مردم نیز رسالت او را تصدیق نمایند.

در تفسیر مجمع از حضرت امیر علیه السلام در تفسیر آیه «أَفْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۲ روایت شده، فرمود: پروردگار هنگام اخذ پیمان پیامبران فرمود: که از مردم نیز پیمان بگیرید، پیامبران و سایر مردم گفتند، بآنچه ما را امر فرمودی اقرار داریم، پروردگار خطاب فرمود: که بر پیروان خود گواه باشید، و من نیز بر شما و بر سایر مردم گواه خواهم بود.

و نیز در کتاب درّ منثور از حضرت امیر علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده، در آیه «فَاشْهَدُوا» فرمود: پروردگار پیامبران را شاهد بر افراد بشر خوانده، و خود نیز گواه بر پیامبران و بر سایر مردم خواهد بود، و بر رسول اکرم خطاب نمود، که هر که از دین اسلام رو بگرداند از طریقه بندگی خارج شده، و در زمره کافران خواهد بود.

در تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: در باره آیه «أَفْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ» فرمود: پروردگار در عالم ذرّ پس از آنکه از پیامبران و سایر مردم پیمان گرفت، بفرشتگان فرمود که گواه باشید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۳

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۹۱] .... ص: ۱۳۳

#### اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَضَلُّوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَرَاءُ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

## خلاصه .... ص: ۱۳۳

چگونه پروردگار گروهی را که از راه عناد دین اسلام را انکار مینمایند پس از آنکه بخدا و رسالت رسول گرامی ایمان آورده بودند و دلایل آشکاری برای آنان بود اینک در مقام لجاج بر آمده کافر شدند چگونه پروردگار آنها را براه راست و دین اسلام هدایت نماید زیرا پروردگار هرگز ستمگران را رهبری نخواهد فرمود (۸۶)

کیفر این گروه آنستکه پروردگار از رحمت خود آنها را براند و فرشتگان و همه مردم نیز بآنها لعنت فرستاده و طرد آنها را از پروردگار نخواهند (۸۷)

بطور جاوید در دوزخ (لعنت گاه) بمانند و هرگز عذاب خدا بر آنها تخفیف نیابد و هرگز نظر رحمت بسوی آنها نیفکند (۸۸)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۴

مگر آنها که پس از ترمّد و عصیان توبه کنند و هر بدی کرده‌اند تدارک نموده ضرر و زیان آنها اصلاح نمایند آنگاه پروردگار بر آنها آمرزنده و مهربان است (۸۹)

آنان که پس از ایمان خود کافر شدند و بر کفر و عناد خویش افزودند هرگز توبه آنها پذیرفته نشود و بحقیقت گمراهان آنان خواهند بود (۹۰)

آنان که کافر بوده و بکفر خویش مردند چنانچه برای رهایی خود از عذاب برابر زمین طلا عوض دهند هرگز از آنها پذیرفته نشود و در عذاب دردناک گرفتار باشند و از آنان کسی شفاعت و یاری نخواهد نمود (۹۱)

## شرح .... ص: ۱۳۴

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» آیه مبنی بر توییح بعضی از اهل کتاب و گروهی از منافقان است، زیرا بسیاری از یهود مزده‌های آسمانی را در باره بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور دین اسلام شنیده، و بمردم نیز علائم ظهور آنها می گفتند، و پس از بعثت پیغمبر، با اینکه مشخصات او را دانسته، و آیات قرآنی را شنیده، ولی در اثر دشمنی و رشک برسول اکرم دین اسلام را تکذیب نمودند.

ایمان و کفر پروردگار دو صفت نفسانی و ضدّ یکدیگرند، مانند نور و ظلمت و با عناد این گروه هرگز نور معرفت در دل‌های آنان نخواهد تابید.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» این گروه در اثر عناد و انکار دین اسلام از هر گونه فضیلت بی بهره هستند، روز رستاخیز نیز ناامید و رانده از رحمت پروردگار خواهند بود.

فرشتگان نیز طرد (راندن) آنان را از رحمت پروردگار خواستار، و وسیله اجراء عقوبت بر آنان خواهند بود.

لعن کفار بآنان در اثر آنستکه در جهان دیگر پرده غفلت بکنار رفته، با دیده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۵

بصیرت به گمراهی خود آگاه گشته، گرچه از رحمت رانده، و از سعادت بی بهره‌اند ولی از بیگانگان نیز تبری نموده عقوبت را برای آنان خواهند.

لعن اهل ایمان نیز بمعنای تبری از اندیشه کفر و عناد آنان است، و عقوبت آنان را در دو جهان از پروردگار خواستارند.

«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» سیرت کفر و عناد آنان سبب طرد و ناامیدی آنها، از رحمت پروردگار است، از این رو که تغییر پذیر نیست، عقوبت آنان نیز تخفیف پذیر نبوده، و در اجراء آن هرگز تاخیر نخواهد شد.

زیرا عقیده و کردار افراد بشر در دنیا، بر اساس اختیار تغییر پذیر است، از این رو در همه لحظات زندگی میتوانند، در مسیر خود

تجدید نظر کنند، و چنانچه دیده بجهان دیگر گشایند، محکوم بنظام دیگر بوده، کفار که بسوء اختیار در مقام دشمنی و انکار بر آمده‌اند، هنگام رستاخیز نیز بهمان سیرت محشور خواهند شد.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در این آیه فضل پروردگار که بر وفق فطرتست بیان نموده، که عقیده و اندیشه انسان قابل تغییر است، هم چنان ایمان بآفریدگار و کفر باو تغییر پذیر است، که بطور اقتضاء سبب سعادت و یا شقاوت مییاشد، و تا هنگامی که انسان زنده است، میتواند در باره اندیشه و رفتار خود تجدید نظر کند، و ایمان که در آخرین لحظات اختیار ثابت بماند، سبب سعادت همیشگی است، هم چنان کفر پیش از ظهور علائم مرگ و سیله شقاوت خواهد بود، و در صورتی که کفر مبدل بصفاء و تسلیم شود، و بصورت ایمان و انقیاد اختیاری نسبت بآفریدگار در آید، از او پذیرفته خواهد شد.

برای توبه و رجوع از کفر و قبول دین اسلام شرطی در نظر گرفته شده است چنانچه ضرر و مفسده‌ئی بر رفتار و گفتار وی مترتب شده، باید تدارک کند آنگاه توبه او پذیرفته خواهد شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۶

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» کسانی که دین اسلام را پذیرفته، و سپس در اثر خود ستائی و لجاج از دین اسلام برگشته، و کفر را در جامعه بشر گسترش دهند، هرگز توبه آنان پذیرفته و قبول نخواهد شد، زیرا نور فطرت خود را خاموش نموده، و هرگز جویای سعادت نبوده‌اند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كَفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْمَرْصِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» کسانی که با عقیده کفر مرگ آنان فرارسد، کفر آنان تغییر پذیر نخواهد بود، زیرا مدت اختیار آنان پایان رسیده، و در باره آنها نظام دیگری فرمانروا است.

از جمله آنستکه وسایل طبیعی مانند دادن جریمه، برای اینکه خود را از عقوبت ایمن بدارند ولی هرگز از آنان پذیرفته نمیشود، و برای رهایی آنها تاثیری نخواهد داشت، آیه بطور تمثیل این حقیقت را بیان نموده، مانند کسی که باندازه ظرفیت زمین طلا در اختیار داشته باشد، هنگام رستاخیز چنانچه آنها را برای رهایی خود از عقوبت، جریمه دهد هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

بدیهی است بر فرض که این مقدار در دنیا طلا در اختیار داشته باشد، در قیامت هرگز بآنها دسترسی نخواهد داشت، گذشته از اینکه طلا و سایر نقدینه‌ها و یا اموال، تنها در این جهان از وسائل معیشت و دارای ارزش هستند، و در بازار قیامت جز صدق و شعار بندگی، کالای دیگری بکار نمی‌رود، و نفعی نخواهد داشت.

از این رو بیگانگان را عقوبت دردناک فرا خواهد گرفت، و هرگز رهبران اسلام در باره آنان شفاعت نخواهند نمود.

و استفاده میشود همانطور که در این جهان پیشوایان مردم را بسوی دین اسلام دعوت مینمایند، در قیامت نیز در باره پیروان و اهل ایمان شفاعت خواهند نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۷

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۲ تا ۹۵] .... ص: ۱۳۷

اشاره

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲) كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّ لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳) فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

**خلاصه .... ص: ۱۳۷**

شما هرگز بمقام نیکوکاری نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست میدارید، و مورد علاقه شما است، برای خدا بینوایان انفاق کنید، و هر چه را که بزیردستان بدهید پروردگار بر آن آگاه است (۹۲)

همه گونه طعام و غذای گوارا برای بنی اسرائیل جایز بود جز آنچه را که یعقوب اسرائیل پیش از نزول تورات، بر خود حرام کرد (گوشت شتر و شیر آن) ای پیامبر گرامی، بیهودان بگو: چنانچه راست می‌گویید، که تورات غذای گوارائی را بر شما حرام کرده، تورات را آورده تلاوت کنید (۹۳)

پس کسانی که پس از این دلیل آشکار بر پروردگار دروغ نسبت دهند، البته از جمله ستمکاران خواهند بود، (۹۴)  
بگو ای رسول گرامی آفریدگار جهان براستی مرا برسالت فرستاد، و دین اسلام نیز بر اساس دین ابراهیم و بر وفق فطرتست، (که همه گونه طعام گوارای طبع جایز است) پس از آن پیروی نمائید، (۹۵)  
انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۸

**شرح .... ص: ۱۳۸**

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» در باره تاکید بانفاق بیان نموده است، هرگز کسی فضیلت نیکوکاری را نخواهد یافت، مگر از اموال با ارزش خود که مورد علاقه او است، بنیازمندان بذل نموده، و آنان را از شکنجه حاجت و تهیدستی رهانیده، و با آنان مواسات کند، تا آنکه خود نیز بتواند باسایش زندگی نماید، از این رو انتظام زندگی طبقات جامعه بر بذل مال و اداء حقوق بینوایان استوار است.

آثار و فواید بسیاری که بذل مال و رفع حاجت نیازمندان در آسایش همه طبقات اجتماع دارد، هیچ یک از کارهای نیک، آن اثر را در انتظام عمومی و سعادت جامعه نخواهد داشت.

و برای تامین این منظور است، که رکنی از وظایف دین اسلام سهمی است، که برای بینوایان در اموال سرمایه داران مقرر شده، و در عوائد اموال شریک نموده، و سهمی از ثروت اجتماع را بطبقه بینوایان اختصاص داده است، و تنها بدین وسیله مصالح عمومی و انتظام جامعه و ائتلاف طبقات اجتماع با یکدیگر تامین میشود.

و چنانچه جامعه‌ئی که ثروتمندان آن از بذل مال و سهم بینوایان خودداری کنند، جز اختلاف طبقاتی و رذائل اخلاقی، در آن اجتماع نمیتوان جستجو کرد.

زیرا کارهای پسندیده بآن نظر نیک و شایسته‌اند که در نظام زندگی فردی و اجتماعی بشر نقش مؤثری دارند، و زمینه انتظام زندگی و سعادت را برای فرد و اجتماع آماده مینمایند.

هر عمل نیک چنانچه برای خشنودی پروردگار انجام شود، زیاده بر آثاری که در این جهان بر پیکر آن عمل نیک مترتب میشود، در جهان دیگر که نظام دیگری در آن فرمانروا است، آن عمل دارای حیات همیشگی و سیرت آن آشکار شده، و بصورت نعمتهای جاوید در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۳۹

در ذیل آیه برای تاکید، صفت «عَلِيمٌ» را یادآوری نموده است.

احاطه پروردگار بر حوادث صفت فعل او است، یعنی از موجود در خارج صفت علم انتزاع میشود، و بر آفریدگار هرگز صفتی عارض نخواهد شد، و ساحت او منزّه است، از عوارض، بلکه علم او بطور احاطه است، و موجود در خارج ظهور علم او است، و هرگز از پاداش بذل مال و رفع حاجت نیازمندان، که برای خشنودی پروردگار است غفلت نخواهد فرمود.



«كُلِّ الطَّعَامِ» (۱) كَانَ حَلَالًا لِيُنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتَّبِعُوا بِالتَّوْرَةِ آيَةَ مَبْنِيَّ بِرِاحْتِجَاجٍ بِأَيُّهُدٍ اسْت، در باره حکم گوشت شتر و پیه و بعضی دیگر از غذاهای گوارا، زیرا یهود چنین میپنداشتند که قبل از دین تورات بعضی غذاها حرام بوده است، و حرمت آنها از تورات نیست بلکه دین ابراهیم علیه السلام نیز آنها حرام دانسته است. عقیده یهود در این باره از دو نظر است:

۱- دین و احکام آسمانی قابل نسخ نیست، فقط قابل تکمیل است، هم چنانکه دین ابراهیم در تورات شرح داده شده، باین مناسبت ابراهیم خلیل را بر مسلک تورات می‌پندارند. بر حسب آیه «فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ ۖ ۱۶-۴» در آغاز شریعت تورات، غذاهای گوارا مانند گوشت شتر و پیه و بعضی دیگر جایز بوده، ولی بواسطه اینکه بنی اسرائیل با موسی علیه السلام بد رفتاری می‌نمودند، پروردگار آنها را عقوبت نموده، و از بعضی غذاها آنان را منع کرد. بلی فقط اسرائیل یعقوب پیامبر در اثر نذری که نموده بود، از خوردن گوشت شتر و از آشامیدن شیر آن خودداری می‌نمود.

(۱) «طعام» بمعنای خواربار و غذای گوارا است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۰

۲- یهود برای برائت خود از آزار موسی کلیم علیه السلام حرمت بعضی از غذاها را در دین تورات انکار مینمایند، و حرمت آنها را دین ابراهیم خلیل میدانند. باین مناسبت بمسلمانان خرده گیرند، که چگونه دین اسلام را دین حنیف ابراهیم معرفی نموده‌اید، و حال آنکه در باره حرمت بعضی از غذاها، با دین ابراهیم مخالف است. ای رسول گرامی برای تکذیب گفتار آنان بتورات استناد بنما، و در آن ذکر شد که در آغاز جایز بوده و سپس از نظر عقوبت یهود حکم حرمت صادر شده است.

«فَمَنْ أَفْتَرَى

«۱» لِي اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» یهود از نظر برائت خود و اعتراض بر دین اسلام جریان حکم حرمت را در تورات انکار مینمایند.

«قُلْ صِدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ای رسول گرامی بیهود بگو، پروردگار از غذای گوارا که ملائمت طبع بشر است هرگز منع نمی‌نماید، جز بمنظور عقوبت چنانچه خود را پیرو دین ابراهیم میدانید از دین اسلام پیروی ننمائید زیرا کمال آن دین حنیف است، و آئین یهود بر وفق دین ابراهیم نیست، زیرا که او از آئین آمیخته بشرک برائت می‌جست.

(۱) افتراء و فریه نسبت بر خلاف واقع است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] .... ص: ۱۴۱

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

### خلاصه .... ص: ۱۴۱

نخستین خانه‌ئی که برای عبادت مردم بنا نهاده شد خانه کعبه است که وسیله برکت و هدایت مردم است (۹۶) در خانه کعبه آیات و نشانه‌های آفریدگار آشکار است از جمله مقام ابراهیم خلیل است هر که در آن حدود وارد شود ایمن باشد و هر کسی که توانائی آنرا برای رسیدن بمکه یافت زیارت کعبه بر او واجب است و هر که بواسطه ترک حج کافر شود تنها بخود زیان نموده و البته پروردگار از طاعت مردم بی نیاز است (۹۷)

### شرح .... ص: ۱۴۱

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» بیان فضیلت کعبه نخستین قطعه‌ئی از سرزمین مکه است که آفریده شده است و محلّ عبادت برای مردم قرار داده شد و نیز رفع شبهه‌ئی است که یهود در باره قبله بودن آن بر مسلمانان اعتراض می نمودند.

هنگامی که قبله مسلمانان بسوی کعبه تغییر یافت یهود خرده گرفته، که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۲ بیت المقدس فضیلت دارد بر کعبه، زیرا محلّ هجرت پیامبران و قبله آنان بوده، و سرزمین مقدّس و پاکیزه است، و در آنست کوه طور که موسی کلیم با آفریدگار سخن میگفت.

و نیز بیت المقدس در دین تورات قبله بوده، و بر کعبه سبقت داشته، و در اسلام نیز چند سال مسلمانان بآن سو نماز میگذارند. و نیز چنانچه تغییر قبله در اسلام بسوی کعبه باستناد آن باشد که در شریعت ابراهیم نیز کعبه قبله بوده، و تورات آنرا نسخ نموده و بیت المقدس را بجای آن قبله قرار داده است.

در این زمینه ایراد یهود آنستکه پروردگار هرگز حکمی را که بیان نموده نسخ نخواهد کرد زیرا لازمه نسخ حکم آنستکه پروردگار بمصالح احکام احاطه کامل نداشته و بر طبق مقتضیات زمان احکام الهی نیز تغییر کند.

«بکه» در لغت عبری بمعنای خانه و (مراد کعبه) محلّ ازدحام و اجتماع مردم است، برای طواف و زیارت ولی از نظر حکم و شرافت بطور عمودی رأس آن جوّ لا یتناهی و رأس دیگر آن آخرین اعماق زمین است، و هیچ یک از نقاط زمین چنین شرافتی ندارند که احرام و مناسک در آن جایز باشد.

از جمله شرافت کعبه «۱» آنستکه سرزمین مکه سبب خیر و برکت چه برای ساکنان آن سامان و چه برای زائرین که از اقطار جهان بدان سو متوجه‌اند گردیده.

با اینکه آن سرزمین قابل کشت و زرع نیست، و هیچ گونه وسایل در آن آماده نمیشود و از نظر شرافتی که پروردگار بآن ارزانی داشته قلوب مردم را بآن متوجه نموده و همواره آنرا معمور و آباد داشته و محترم می‌شمرند.

از جمله فضیلت کعبه که سبب عمران و جلب قلوب مردم است اعمال حجّ و عمره است، که پس از بناء کعبه بدرخواست ابراهیم علیه السّلام تشریح شد، و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام نیز آنرا بجا آوردند.

(۱) ارتفاع خانه کعبه از سطح مسجد ۱۶ متر است.

و بر حسب روایات پیامبران نیز خانه کعبه را زیارت نموده و اعمال آنرا بجا آورده‌اند، و در زمان جاهلیت که شعار اهل آن سرزمین بت پرستی بوده زیارت خانه کعبه و طواف آنرا سنت ابراهیم دانسته و بجا می‌آوردند.

و بر حسب آیه «وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا» ۲۸- حج بدستور پروردگار ابراهیم خلیل پیامبران و افرادی از مسلمانان را، که در اصلاّب پدران و ارحام مادران بوده آنها را دعوت نمود، که در این شعار الهی با او شرکت نمایند، و دعوت ابراهیم در قلوب پیامبران و پیروان توحید و در قلوب مسلمانان خصوصاً، چنان اثر گذارد، که هیچ گاه آن مکان مقدّس و در موسم حج خصوصاً، خالی از زائر نبوده است.

دین اسلام مبنی بر امضاء احکام و سنتهای ابراهیم علیه السلام است.

از جمله افتخارات جامعه اسلام، آنستکه حج و عمره بر سایر ملل توحید واجب نبوده، فقط بر پیامبران سنت بوده است، ولی بر مسلمانان با امکانات مخصوصی واجب شده است.

و بدین وسیله کانونی در اسلام تشکیل شد که در هر سال از اقطار جهان، گروه بسیاری از توانگران با کمال شوق برای کسب فیض و تجدید عهد بآن سو رهسپار شوند.

و این شعار در قلوب افراد مسلمان آنچنان وحدت کلمه و ائتلاف ایجاد نموده و اثر روز افزونی گذارده، که کشورهای اسلامی را نیز بهم پیوسته، و رابطه دینی و اجتماعی آنان را تحکیم مینماید.

و از جمله آثار وحدت کلمه آنستکه هر یک از افراد مسلمان باید در شبانه روز، پنج وقت برای اداء فریضه نماز بدان سو توجه نموده، برابر ساحت عظمت آفریدگار وظیفه پرستش را بوسیله قیام و رکوع و سجود انجام دهند.

و نیز در باره سایر شعار دینی مانند مساجد و کشتار گاه‌ها و آرامگاه‌ها، باید توجه بکعبه و شرافت آنرا رعایت نمایند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۴

و سایر مردم خداپرست چه از ملل راقیه و غیر آن از چنین، وسیله عمومی و تشکیل چنین کانون دینی و اجتماعی بی بهره‌اند.

و در اثر التزام مسلمانان باین شعار که از جمله نشانه‌های یکتاپرستی است، از سایر اجتماعات بشر امتیاز یافته، و در شئون زندگی آنان روح خداپرستی رسوخ نموده و حساب جداگانه‌ای، از سایر ملل توحید و غیر آن خواهند داشت.

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» (۱) «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ» برای کعبه حوادث جالب توجهی رخ داده که نشانه فضیلت آنست.

بعضی از آنها از جمله وقایع زود گذر بوده، که مشاهده آن اختصاص بحاضرین داشته، مانند واقعه اصحاب فیل و لشگر کشی ابرهه برای ویران نمودن خانه کعبه، و در سوره فیل جریان آن یادآوری شده، و مبدأ تاریخ در دوره جاهلیت بوده است.

و مانند ایمن بودن محلّ خانه کعبه از فرا گرفتن آب هنگام طوفان نوح که بنام بیت عتیق نامیده شد.

از جمله خوارق عادت اثر دو پای ابراهیم خلیل بر سنگ است «۲» و بتواتر در اشعار و کتابها نقل شده، و قرن‌ها آن سنگ در دسترس مردم بوده، و سپس در نقطه شرقی اطراف خانه کعبه در زمین محفوظ، و بمقام ابراهیم نامیده شده است.

«وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» مبنی بر امضاء حکمی است، که در شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام مقرر بوده و در ادوار تاریخ و زمان جاهلیت نیز از آن پیروی میشد.

و بر حسب آیه «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ۱۲۸-۲»

(۱) بینه بمعنای دلیل آشکار است.

(۲)

بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که از شام بسوی مکه باز گشته بود برای باز دید فرزندش

اسماعیل ذبیح پای خود را شست و شو داده بر آن سنگ نهاد برای همیشه در آن سنگ اثر گذاشت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۵

حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار در خواست نموده، که مکه و نواحی آنرا حرم و مکان امن قرار دهد، و آنرا نیز پروردگار نسبت داده است.

در آیه «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ۴۱-۱۴» زیرا هنگامی که هاجر و فرزندش اسماعیل را بدستور پروردگار بمکه آورد، و هنوز خانه کعبه را بنا ننموده بود، عرض کرد بار إلهها بدستور تو فرزندم را در جوار خانه کعبه، حرم امن تو نهادم.

و از آیه «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» استفاده میشود. چنانچه کسی جنایتی در خارج از حرم مرتکب شود، و برای رهائی از کیفر وارد حرم پروردگار گردد، ایمن از اجراء عقوبت خواهد گردید.

و بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام در این صورت بجنایتکار چیزی نفروشد، و از او نیز خریداری نکنند، تا آنکه ناچار شود که از حرم بیرون رود، و سپس او را عقوبت نمایند، و چنانچه در حرم مرتکب جنایت شود، از کیفر ایمن نخواهد بود، زیرا خود او از حرم هتک نموده و جنایت مرتکب شده است.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» از نظر تأکید در باره زیارت خانه کعبه آیه تصریح نموده، که از جمله حقوقی است که پروردگار بر عهده افراد مسلمان توانگر مقرر فرموده است، که هر فرد مسلمان توانگر در دوره زندگی یکبار برای زیارت کعبه، بدان سو رهسپار گردد.

و بر حسب روایات مراد از استطاعت ۱- قدرت بدنی ۲- توانائی مالی ۳- ایمن بودن سفر از خطر است، ۴- پس از باز گشت بوطن دچار فقر نشود.

و چون در آیه بر شخص مستطیع یعنی توانگر زیارت خانه کعبه واجب شده، باین نظر استطاعت (توانگری) شرط وجوبست، یعنی برای هر که قدرت و امکانات نامبرده آماده شد، حج بر او واجب میشود، از این جهت بدست آوردن مال و هزینه و تحصیل توانائی لازم نیست. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۶

و بر حسب آیه «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» زیارت خانه کعبه، برای غیر ساکنان اطراف مکه، مرکب از دو عمل است ۱- حج افراد ۲- عمره افراد، هر دو بهم پیوسته شدند بنام حج تمتع، یعنی در باره کسانی که وطن آنان دور از مکه و حرم است، باید بطور تمتع حج و عمره را انجام دهند، این از احکام اسلام است که در حجّه الوداع بر پیکر حج، که سنت ابراهیم خلیل بوده، افزوده و تکمیل شده است.

«وَمَنْ كَفَرَ فَيَأْتِ اللَّهَ غَنِيًّا عَنِ الْعَالَمِينَ» مجدداً بمنظور تأکید در باره حج توانگران را تهدید نموده است، غنا و بی نیازی خود را یادآوری فرموده، که ساحت کبریائی آفریدگار منزّه است، از حاجت به این که خانه کعبه‌ئی را که بمنظور شرافت آن بخود نسبت داده است، مردم آنرا زیارت نمایند.

بلکه بمنظور تأکید در باره حج است، که رکن مهمی از اسلام و بقاء عظمت مسلمانان بر آن استوار است، و نیز اساس تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی با یکدیگر است.

در این صورت چنانچه فرد توانگری از اداء وظیفه حج خودداری نماید بمنزله آنستکه از حریم اسلام خارج شده و با بیگانگان در باره تزلزل رکن مهم اسلامی و تفرقه مسلمانان از یکدیگر شرکت نموده باشد.

در کتاب علل از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، شهر مکه بگه نامیده شده، از نظر آنکه مردان و زنان از اقطار جهان در آن مکان گرد آیند، و در اثر ازدحام و کثرت جمعیت چنانچه زنان جلو و یا همدوش مردان نماز گذارند، صحیح است و در سایر نقاط این عمل مکروه است.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، هنگامی که پروردگار زمین را آفرید، امر نمود که بادها از هر سو بر سطح دریاها بوزند، تا آنکه موجها و سپس کف از آنها پدید آمده، بهیئت کوهی در همان جای خانه کعبه در آمد، و سپس سایر نقاط زمین را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۷

از زیر آن گسترده، و آنست مفاد آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» نخستین قطعه‌ئی که از زمین آفریده شده کعبه است، و سپس سایر نقاط زمین آفریده شده‌اند.

مفسر گوید: مفاد روایت آنستکه زمین خانه کعبه سبب خلقت سایر قطعات زمین بوده و بر همه آنها شرافت دارد و مراد سبقت در زمان نیست که در آغاز خلقت زمین همان مکان خانه کعبه آفریده شده و سپس سایر قطعات آفریده شده‌اند و آیه (و الأرض بعد ذلك دحیها) و روایات که در باره دحو الارض رسیده همین حقیقت را بیان مینماید.

در کتاب تفسیر عیاشی روایت شده هنگامی که مهدی خلیفه عباسی مسجد الحرام را تعمیر میکرد، خانه‌ئی در زاویه مسجد بود، خواست که آن خانه را از مالکش خریداری، و ضمیمه مسجد کند، صاحب خانه از فروش امتناع نمود، خلیفه عباسی از فقهاء سؤال کرد، جواب دادند که جایز نیست، مکان غضب را جزء مسجد الحرام نمائی.

آنگاه علی بن یقطین بخلیفه اظهار داشت، من جریان را بموسی بن جعفر علیهما السلام مینویسم، و از او سؤال میکنم: دلیل برای حلّ قضیه چیست، بدین منظور نامه‌ئی بفرماندار مدینه نوشت، که از موسی بن جعفر سؤال نماید که خانه‌ئی است، در زاویه مسجد میخواهیم آنرا جزء مسجد نمائیم، و مالک خانه از فروش آن امتناع دارد دستور چیست؟

فرماندار مدینه نیز نامه را نزد موسی بن جعفر علیهما السلام برد، حضرت فرمود: ناگزیرم از جواب نامه، عرض کرد بلی، باید جواب خلیفه را بنویسی، فرمود بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم، چنانچه خانه کعبه بناء نهاده شده است پس از آنکه مردم در آن خانه‌ها سکونت داشته‌اند، در این صورت صاحبان خانه‌ها اولی هستند، و چنانچه مردم در جوار خانه کعبه آمده، و منزل ساخته بناء نهاده‌اند، در این فرض خانه کعبه اولی است از خانه‌های مردم. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۸

پس از آنکه جواب نامه نزد مهدی خلیفه عباسی رسید گرفته آنرا بوسید، دستور داد که آن خانه را خراب نمودند، صاحب خانه نزد حضرت موسی بن جعفر آمده، که نامه‌ئی بخلیفه بنویسد، که قیمت خانه را که جزء مسجد نموده، بوی بدهد حضرت نامه‌ئی بخلیفه مرقوم فرمود، که قیمت خانه را بده و او را راضی بنما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۱۰۱] ... ص: ۱۴۹

### اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰) وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

خلاصه .... ص: ۱۴۹

ای رسول بگو باهل کتاب چگونه آیات پروردگار در باره پیامبری رسول گرامی منکر شده و بوی عناد میورزید بترسید که خدا بر منویات و اعمال شما گواه است (۹۸)

بگو ای اهل کتاب چرا دین اسلام و رسالت رسول گرامی را انکار مینمائید و اهل ایمان را براه باطل و منحرف دعوت مینمائید در صورتی که بزشتی این عمل آگاهید بترسید از اینکه پروردگار هرگز غافل از کردار شما نخواهد بود (۹۹)

ای اهل ایمان چنانچه از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را بعد از ایمان بکفر و عناد بر میگردانند (۱۰۰)

چگونه کافر خواهید شد در صورتی که آیات قرآنی برای شما قرائت شده و رسول گرامی نیز همواره مردم را براه راست دعوت نموده است و هر که بدین اسلام در آید و از رسول گرامی پیروی نماید محققاً براه راست هدایت یافته است (۱۰۱)

. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۰

### شرح ... ص: ۱۵۰

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» ای رسول گرامی بیهود بگو مطالبی که در این آیات ذکر شد، در باره اینکه ۱- منع یهود از بعضی غذاهای گوارا بمنظور عقوبت و کیفر آنان بوده است.

۲- کعبه بهترین بقاع زمین و برای ستایش پروردگار معرفی شده، و در دین اسلام قبله قرار داده شده است.

۳- ابراهیم خلیل علیه السلام بدستور پروردگار از دیر زمانی خانه کعبه شالوده اسلام را بنا نهاده، و در گرد خانه طواف نمود، و بانجام اعمال حج، پروردگار را ستایش نمود، و فرسنگها برای کعبه حریم نهاد، و آنرا حرم امن و امان پروردگار قرار داد، و این دو ستایش بزرگ را بمردم آموخت، و در باره آن توصیه نمود، و در جهان بیادگار نهاد، ای پیامبر گرامی، یهود چگونه این مطالب را که متکی بدلیل آشکار است، انکار مینمایند.

و حال آنکه پروردگار بر لجاج و فتنه جوئی آنان آگاه است، و هرگز از کیفر آنان غفلت نخواهد فرمود.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِفُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ» (۱) (شأن نزول: در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده، گروهی انصار از قبیله اوس و خزرج گرد هم نشستند گفتگو می کردند، بعضی از یهود از آن محل گذر نموده، از ایتلاف مسلمانان با یکدیگر رشک برده، از نظر اینکه دو قبیله اوس و خزرج

(۱) جمله «لِمَ تَصِفُونَ» ملامت و سرزنش است «صد» بمعنای منع و جلوگیری است «بغی» بمعنای جستجو است «عَوَجًا» بمعنای انحراف و کزی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۱

سوابق خونین با یکدیگر داشته‌اند، چگونه دین اسلام دلهای آنان را بیکدیگر پیوسته و نزدیک کرده که با کمال صفاء هم نشین شده، دوستانه صحبت و گفتگو مینمایند.

شخصی دیگر از یهود رای گماشتند که در جلسه با آنان شرکت کند، و وقایع خونین و خاطرات گذشته آن دو قبیله رای بیاد آورده، وی از جمله حکایت جنگ بغاث را بمیان آورد.

آن گروه که از دو قبیله اوس و خزرج بودند، کینه‌های دیرین رای بیاد آورده، بستیز برخاستند، جریان بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد.

حضرت فوراً بآن محل تشریف آورده، گروه انصار رای موعظه و پند داده، و به فتنه جوئی یهود آنان رای متوجه نموده و بر حذر داشت، آیه خطاب نموده که ای پیغمبر یهود رای توبیخ نما و سرزنش کن.

با اینکه مردم انصار که بدین اسلام گرویده، و کینه دیرین خود رای از یاد برده بودند و با کمال دوستی با یکدیگر در باره پیشرفت دین اسلام پیامبر رای یاری مینمایند.

یهود چگونه میتوانند از طریق یادآوری سرگذشتها، آنان رای بعصیت وا دارند، و کینه دیرین فراموش شده رای بیاد آورند، برای اینکه شاید بتوانند مردم انصار رای در دین متزلزل نموده، کینه جاهلیت رای دنبال کنند.

در صورتی که یهود دیده و میدانند که قبله بودن کعبه از اختصاصات اسلام است، و نیز دین اسلام بر سلامت رفتار و گفتار استوار، و با صفاء و نزدیکی دلها آمیخته است، و همه رای برادر و برابر خوانده، و تیره گی و کدورت رای از دلها زدوده، و با صفاء و توافق نظر در باره نشر اسلام، و یاری رسول گرامی از هر گونه فداکاری دریغ نمی نمایند.

«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» ساحت پروردگار را تنزیه نموده است، از فراموشی و از هر گونه نقص، و او بر کینه تیزی و فتنه جوئی یهود آگاه است، و هرگز از کیفر آنان غفلت نخواهد فرمود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۲  
خطاب بآن گروه و سایر افراد مسلمان نموده، و تذکر و پند داده که هرگز از کینه تیزی و فتنه جوئی یهود غفلت ننمائید، و سرگذشتهای خونین دوره جاهلیت را که از خاطر محو نموده، بیاد نیاورید، و یگانگی و دوستی را شعار خود کنید، و چنانچه بگفتار فتنه آمیز یهود گوش فرا دهید، دگر بار بدوره جاهلیت باز گشته، و دچار زندگی پرماجرا و نکبت بار خواهید شد، و از هر گونه سعادت بی بهره خواهید ماند.

«وَكَيفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ» بسی اسف انگیز و از تدبیر و خرد بدور است، با توجه بآموزشها و تعلیمات که آیات قرآنی در دسترس پیروان مکتب اسلام نهاده، و در تربیت نفوس آنان تأثیر بسزائی نموده، و صفاء و یگانگی در دلهای آنان پدید آورده و افراد مسلمان را برادر هم خوانده، و نیز رسول گرامی در رأس اجتماع و سرپرست این مکتب قرار گرفته، که از برکات تعلیمات و اخلاق نیکوی او بهره مند میشوید، با این دو نعمت بیمانند، که پروردگار بجامعه اسلامی ارزانی داشته، چگونه برخی از افراد فریفته پاره‌ئی از شبهات فتنه جویان شده، و سرگذشتهای جاهلیت را بیاد آورده، با یکدیگر بستیزه برخاسته و از نعمت‌ها ناسپاسی مینمایند.

«وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» تنها کسانی که باین دو رکن اسلام تمسک جویند، به این که در مکتب تعلیم و تربیت رسول اکرم، و برنامہ قرآن رفتار نمایند، و شعار خود قرار دهند از زمره اهل ایمان و تقوی بوده، و بطور حتم در دنیا کامیاب گشته، و بسعادت دو جهان نائل خواهند شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۳

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰] .... ص: ۱۵۳

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳) وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

وَأَمَّا الَّذِينَ أُيُّضُوا وَجُوهُهُمْ فِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۸) وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۴

### خلاصه .... ص: ۱۵۴

ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانچه شایسته ترس از عظمت او است (و همواره بیاد او باشید و از نعمتهای او شکرگزاری نموده و همه عمر بدین منوال بوده) و مسلمان مرده باشید (۱۰۲)

همگی بدین اسلام (قرآن و پیروی برسول گرامی) بگروید و از پیروی آن تخلف ننمائید و بیاد آرید هم چه نعمت بزرگ را که شما با یکدیگر دشمن بودید خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و بلطف خداوندی همه برادر دینی یکدیگر شدید در صورتی که در پرتگاه آتش و آستانه جهنم بودید خدا شما را نجات داد باین پایه آشکار تعلیمات خود را برای رهنمائی شما بیان می کند باشد که پذیرفته هدایت یابید (۱۰۳)

باید از شما جامعه اسلام گروهی دانشمند که مردم را بخیر و صلاح دعوت نمایند و نیز مردم را بنیکوکاری ترغیب و از بد کاری باز دارند این گروه بحقیقت (از جانب خدا) واسطه هدایت خلق هستند و در دو جهان پیروز و رستگار خواهند بود. (۱۰۴)

شما مسلمانان مانند امتهای گذشته نباشید که پس از آنکه دلایل آشکار از جانب خدا برای هدایت آنها آمد باز از نظر عناد و لجاج راه تفرقه و خلاف پیموده و هم چه مردمی در عذاب دردناک خواهند بود. (۱۰۵)

روزی بیابد (هنگام رستاخیز) که گروهی (مؤمنان) رو سفید و گروهی دیگر (کافران) رو سیاه باشند پس سیه رویان را نکوهش کند که چگونه بعد از ایمان باز کافر شدید پس اکنون بچشید عذاب دردناک را برای کفر و انکار خود (۱۰۶)

اما گروه رو سفیدان (مؤمنان) در بهشت که محل رحمت پروردگار است برای همیشه در نعمتهای جاوید متنعم باشند (۱۰۷)

اینها آیات و تعلیمات خدا است که برای تو براستی میخوانیم پروردگار هرگز انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۵

اراده ستم بهیچ کس نخواهد نمود (۱۰۸)

هر چه در کرات آسمانها و آنچه در زمین است همه ملک و آفریده پروردگارند و بازگشت همه موجودات بسوی او خواهد بود. (۱۰۹)

شما گروهی از دانشمندان اسلام (خصوص اوصیاء رسول گرامی) بهترین جامعه‌ئی هستید که برای تعلیم معارف اسلام و اصلاح اخلاق بشر و سوق آنان بسعادت برگزیده شده‌اند که مردم را بنیکوکاری ترغیب نموده و از خوی ناپسند باز دارند و حال آنکه بخدا تسلیم هستند و چنانچه همه اهل کتاب ایمان میاورند برای آنان بهتر بود که بسعادت راه یافته ولی برخی از آنها ایمان آورده و بسیاری دیگر فاسق و معاند هستند (۱۱۰)

### شرح .... ص: ۱۵۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» تقوای از پروردگار عبارت از پرهیز و بیم از عقوبت او است، به این که وظائف دینی را انجام دهد، و از گناهان پرهیزد، و نعمتهائیرا که بوی ارزانی شده، در طریق شایسته بکار بندد، و کفران نکند، و چنانچه از نعمتی محروم گردد، صبر و شکیبائی را پیشه کند.



ایمان و تقوی هر یک فضیلت نفسانی و دارای مراتب بیشمار است، مرتبه‌ئی از آن بطور حال، و دیگر ملکه، و مرتبه کامل آن استقامت در تقوی و ثبات در صبر و شکیبائی است، که در برابر هر گونه عایقی تزلزل نپذیرد، و هیچ گناه مرتکب نشود، و نعمتی را کفران نکند، و در برابر ناگواریها صبر و بردباری را از دست ندهد.

مرتبه تقوی بطور صفت امریست، بس طاقت فرسا و بسیاری از افراد از مرز آن نمیتوانند گذر کنند.

و آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ۱۶-۶۴» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۶

آنرا تفسیر نموده، و مرز تقوی و پرهیز را در محور توانائی قرار داده، و هرگز زیاده بر قدرت بر کسی تکلیف شایسته نیست. قدرت افراد مردم نسبت بوظایف دینی متفاوت، و بر حسب موارد و اوقات تغییر پذیر است. نیروی تقوی و پرهیز نیز در اثر آن دارای مراتب بسیار خواهد بود، و هر فردی باندازه قدرت و استقامت خود میتواند، مرتبه‌ئی از تقوی را تحصیل کند، و کمتر افرادی هستند که در برابر وظائف ثبات قدم داشته، و دارای عزم راسخ باشند، که هرگز عایقی آنان را متزلزل ننماید. و از صمیم قلب در برابر نعمتها سپاسگزارند، و در ناگواریها برای خشنودی پروردگار شکیبائی کنند، بلکه با نیروی رضا در برابر آن تسلیم گردند.

«وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» نظر به این که بشر در همه لحظات زندگی ممکن است با مرگ ناگهانی مواجه شود، و بخطرها که از دایره احتمالات خارج است، عمر او پایان رسد.

از این جهت برای تأمین سعادت خود، ناگزیر در همه لحظات زندگی باید رعایت تقوی و پرهیز را بنماید.

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۱) آیه بمسلمانان خطاب نموده، و وظیفه دیگر اجتماعی برای آنان مقرر فرموده، که زیاده بر وظیفه هر فرد بایمان و پرهیز از گناهان، آنستکه همه افراد مسلمان بطور اجتماع و همدستی از قرآن کریم و از سنت رسول اکرم پیروی نمایند، و هرگز در باره آن دو اختلاف نکنند.

و مهمترین سنت رسول اکرم که اساس وحدت جامعه اسلامی بر آن استوار

(۱) «اعتصام» تمسک نمودن و التزام عملی است «حبل الله» بقرینه آیه گذشته مراد قرآن کریم و سنت رسول است «وَلَا تَفَرَّقُوا» منع از اختلاف اعتقادی در باره سنت و تخلف از آنست.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۷

است، همانا در باره وصایت است، باستناد آیات قرآنی (۱)، مائده ۶۷- و روایات متواتر در باره غدیر، و روایات ثقلین و مانند آنها. زیرا بطور واضح بسیاری از احکام اسلامی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرح و تفسیر نشده‌اند، از نظر اینکه مردم ظرفیت آنرا نداشته، که در اندک زمان احکامی را که در جامعه بشر حکومت کند بیاموزند بطوریکه در هیچ یک از آنها ابهام نباشد.

بر این اساس است، که دانشمندان اهل سنت برای بسیاری از احکام قرآنی و سنت رسول محتاج بقیاس و استحسان هستند.

در مکتب امامیه هرگز فرعی از احکام اسلام نیست جز آنکه در آن باره روایاتی چند از اهل بیت طهارت رسیده باشد.

و نخستین اختلاف که در جامعه اسلام پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد، در باره وصایت بود، و تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی را نیز در برداشت.

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» در آیه مجددًا بمسلمانان خطاب نموده، و بطور مثال واقعه‌ئی را بیاد آورده، و سرگذشت آنستکه قبول دین اسلام دل‌های قبایل مختلف مردم بت پرست را به هم نزدیک نمود، و برای همه مردم وحدت کلمه و مقصد ایجاد کرد، و هر گونه اختلافی را مردم بکنار نهاده، در تحت لوای یکتاپرستی گرد آمده، و پیامبر را در باره نشر آن یاری نمودند.

(۱) مائده ۶۷- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته- ای رسول گرامی بمردم برسان و بگو: آنچه را که در باره امری که بتو سفارش نمودیم و چنانچه آنرا بمردم نرسانی، مانند آنستکه در باره رسالت و پیامبری خود کوتاهی نموده‌ئی «بدیهی است فقط جانشین بودن از رسول گرامی است که میتواند بمنزله رسالت و پیامبری او باشد در تبلیغ احکام و رهبری اجتماعات اسلامی و وحدت کلمه و هدف آنان».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۸

هم چنان پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در باره امر وصایت سبب تألیف قلوب و وحدت کلمه اجتماعات اسلامی میشود، و برای همیشه ایمن از تفرقه و تشتت خواهند بود.

(شأن نزول) آیه مبنی بر یادآوری اختلاف دو قبیله اوس و خزرج است، که قبل از ظهور اسلام در اثر عداوت دیرین میان آن دو قبیله بزرگ جنگهای خونین رخ میداد، «از جمله جنگ بغاث بود» و همیشه از نعمت آسایش، و امتیث بی بهره بودند، و پس از هجرت رسول اکرم بمدینه که مردم آن سامان را بخداپرستی دعوت کرد، آن دو قبیله نیز که در حال زد و خورد بسر میبردند، در اثر قبول اسلام دشمنی آنان با یکدیگر بصورت ائتلاف و برادری در آمد، و از زمره انصار و یاران پیامبر گردیدند.

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» پروردگار بر آن گروه منت نهاد، و آنان را از خطر دشمنی دیرین و جنگهای خونین نجات بخشید، و چنانچه در آن حال، مرگ هر یک از آنان را فرا میرسید دچار عقوبت همیشگی بودند، ولی پس از قبول دین اسلام دشمنی آنان با یکدیگر مبدل بدوستی شد، و نعمت آسایش را درک نمودند، و هنگام رستخیز نیز از نعمتها بهره‌مند خواهند بود.

پروردگار نیز برای جلب توجه مردم سرگذشت گروهی را حکایت نموده، و حقیقتی را بصورت مثال در آورد، و بآن وسیله مردم متوجه شوند، که پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره وصایت، مانند قبول دین اسلام، سبب تحکیم رابطه اجتماعات اسلامی خواهد بود، و بسعادتی که هدف دین اسلام است، فقط در اثر پیروی از آن میتوان نائل شد.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۵۹  
این آیه اساس رستگاری جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- تعلیم معارف و دعوت مردم بخیر و صلاح چنانیکه افرادی از جامعه که از علم و دانش بهره‌ای دارند، وقت خود را صرف تعلیم و تربیت سایرین نموده، و آنان را با اصول اسلام و بوظائف دینی آشنا سازند، و احکام حلال و حرام و رفتار نیک و بد را بآنان بیاموزند، زیرا تعلیم و آموزش معارف پایه اصلاح جامعه و تعالی افکار مردم اجتماع است، هم چنانکه علم و دانش توأم و همراه با اعمال نیک است.

۲- هر یک از افراد اجتماع ناظر بر اعمال سایرین باشد، و آنان را بکارهای نیک ترغیب نماید، و چنانچه در انجام وظایف خود کوتاهی کنند در مقام اصلاح آنان بر آید.

خلاصه جامعه اسلامی بحکم فطرت هنگامی رستگار و از نعمت مواسات با یکدیگر بهره‌مند خواهند بود، که افراد آن دانشمند و آشنا با اصول اسلام و نیز به وظیفه فردی و حقوق اجتماعی آگاه باشند، و افراد جامعه بمنزله فردی باشد که در آن نیروی جلب نفع و دفع ضرر فرمانروائی کند، و در صورتی که فردی از رعایت وظیفه کوتاهی نمود، سایر افراد با نیروی تدبیر در مقام تعدیل آن فرد بر آیند، و فقط بدین وسیله خللی که بر اجتماع رخ داده میتواند ترمیم و اصلاح نمود.

و تنها در این صورت امکانات رستگاری و سعادت، برای فرد و اجتماع در آن محیط صالح و مدینه فاضله آماده خواهد بود.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا» (۱) «وَ اٰخْتَلَفُوْا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ» آیه پاره‌ئی از عاقبت لجاج گروه

مردم گذشته را بیاد آورده، که پیروان تورات و انجیل در اثر خود ستائی بدعتها در دین نهاده، و احکام آنرا تغییر داده، و عصیّت آنان را از یکدیگر جدا و متفرق نموده، اندیشه‌های پراکنده، و روش گوناگونی

(۱) «تفرق» جدائی افراد مردم از یکدیگر است «اختلاف» نیز بدعت در دین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۰

در دین پیش گرفته‌اند، تا آنجا که شرک و یا سه گانه پرستی را بنام یکتا پرستی و خرافات را بصورت احکام آسمانی در آورده، و پیروان خود معزّفی نموده‌اند، ولی غافل از آنکه هنگام رستاخیز، سیرت کفر و بدعت آنان در دین، بصورت عقوبت برای همیشه آنان را فرا خواهد گرفت.

آیه بوسیله این سرگذشت جامعه اسلام را تهدید نموده، و از خطری که در پیش دارند آنان را بر حذر داشته است.

گرچه آیات قرآنی تغییر پذیر نیست، ولی سنّت رسول گرامی چه در باره ارکان ایمان باشد، و یا احکام آن انکار و تغییر پذیر است، و چنانچه مسلمانان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سنّت او تخلف نمایند، اجتماعات اسلامی را برای همیشه دچار تفرقه و تشّت نموده، ناگزیر بدعتها در دین بروز خواهد نمود.

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ» بیاض وجه (درخندگی رخسار) کنایه از سر فرازی است، و نیز سواد وجه کنایه از تیره بختی و بینوائی است.

آیه در باره شناسائی و تعریف رستاخیز است هنگامی که سیرت همه انسانها (نفوس بشر) بحلّ ظهور رسیده نیکان و دیگر تیره بختان در دو صف برابر یکدیگر در پیشگاه آفریدگار حضور خواهند یافت.

بیگانگان که از نور تابناک اسلام بهره‌ئی نبرده، و برفتار کفرآمیز خوشوقت بوده‌اند، آنان را هنگام رستاخیز بینوا و تیره بخت معزّفی نموده و مورد تهدید قرار داده که چگونه نور خداشناسی را در خود خاموش نموده‌اید.

و از جمله «بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» استفاده میشود کفر و اعمال کفرآمیز که در این جهان از بیگانگان سر زده، بصورت منافر وحشت زا بچشم می‌تابد، و آنان را برای همیشه عقوبت خواهد نمود.

«وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۱

نیکان که بوسیله نور فطرت از اشعه معارف اسلام استفاده نموده، و زندگی خود را بفضیلت و سعادت بسر برده، هنگام رستاخیز با چهره‌های درخشان در نعمتهای جاوید متعمم خواهند بود، و بهترین لذّت، خشنودی پروردگار است از آنان.

و از نظر اینکه رحمت، ظهور فعل پروردگار است، بر غضب او سبقت دارد، زیرا عقوبت باقتضاء کفر و تبهکاری است.

باین مناسبت در آغاز و ختام آیات، بآثار رحمت توجه نموده، و در خلال آن بسیرت تیره بختان اشاره شده است.

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» ای رسول گرامی اسراری در باره ایمان و کفر بتو تعلیم نموده، که بمردم بیاموزی، به این که مژده رحمت بنیکان، و هم چنان تهدید بیگانگان بعقوبت، در اثر خواسته هر یک از آنها است.

و ساحت پروردگار منزّه است، از اینکه بگزارف اهل ایمان را نیک بخت و مورد خشنودی خود قرار دهد، و در باره کافران بعدل رفتار ننموده، و از هر گونه رحمت آنان را محروم فرماید.

بلکه بر وفق نظام تدبیر است، که هر موجودی هدفی را که پیش گرفته بمقصدش برساند، نیکان را از نعمت برخوردار فرماید و تبهکاران که بسوی تباهی رهسپارند از رحمت ناامید کند.

از این رو پروردگار هرگز بر کسی ستم ننموده، و نیز حقّی بر او تصوّر نمی‌رود که آنرا تضییع فرماید.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» ای رسول گرامی بمردم بیاموز، آنچه از موجودات بی نهایت که در

این جهان پهناور محدود، و در عوالم بی حدّ دیگر پدید آید، آفریدگار بر حسب نظام تدبیر آنها را بسوی کمال سوق میدهد، و هرگز تصوّر نمی‌رود، موجودی خارج از حیطه آفرینش و تدبیر او باشد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۲

بلکه سراسر پدیده‌های جهان هستی هر یک سوی هدفی مشخص رهسپارند و بازگشت آنها برای همیشه بسوی پروردگار خواهد بود.

«كُنْتُمْ» (۱) خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».

آیه بر جامعه اسلام منت نهاده، و از آنان سپاس گذارده، که در اثر آموزش مکتب قرآن و پیروی از برنامه و سنت رسول گرامی گروه بسیاری بمقام علمی نائل شده، که بدیگران معارف و احکام اسلام را بیاموزند، و بکارهای شایسته مردم را ترغیب نمایند، و از تفرقه و اختلاف آنان را باز دارند.

ولی از نظر اینکه آیه در مقام سپاس از گروهی است، که شایسته برای تعلیم و تربیت در مکتب قرآن هستند، شامل دانشمندان بطور عموم نخواهد بود، زیرا بسیاری از چنین افراد هیچگاه شایسته برای تعلیم و تربیت جامعه اسلام نیستند، که پروردگار آنان را باین سمت معرفی نماید، و از آنان سپاس گذارد، و مدح فرماید.

بلکه مراد از جمله «أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ» گروهی است که بموهبت الهی تربیت یافته، و شایسته آنند، که برای همیشه منصب تعلیم و تربیت در مکتب قرآن را داشته و برنامه و سنت رسول گرامی را اجراء نمایند، پروردگار نیز آنان را باین سمت معرفی می‌فرماید، تا بمسلمانان معارف و احکام اسلام را بیاموزند، و بهیئت اجتماع شعائر اسلام را بپا دارند، و از تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی جلوگیری نمایند، و تنها اتحاد جامعه و وحدت کلمه که هدف اسلام است، بر پایه تعلیم و تربیت این گروه میتوان در جهان استوار بماند، و ادامه داشته باشد.

در کتاب درّ منثور از حضرت باقر علیه السلام در باره آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» روایت شده، که فرمود، مراد اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

(۱) جمله «كُنْتُمْ» دلالت بر زمان ندارد و اخراج بمعنای تعلیم و تربیت است «خَيْرَ أُمَّةٍ» یعنی نافعترین مردم. [...]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۳

در تفسیر عتاشی در باره آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود، مراد گروهی است، که ابراهیم خلیل از پروردگار در خواست نمود، که از فرزندان او پیامبری را برانگیزد.

و نیز فضیلت خاصی باهل بیت او موهبت فرماید، و آنها را ائمه وسط (گواه بر اعمال مردم) قرار دهد، تا آنکه نافعترین افراد از جامعه اسلام باشند «۱».

«وَلَوْ أَنَّمَا أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» ای رسول گرامی باهل کتاب، یهودان و مسیحیان بطریق پند و اندرز این پیام را بگو گرچه نخواهند پذیرفت: چنانچه دین اسلام را بپذیرند، در دو جهان سعادت یابند جز برخی از آنان که دعوت تو را پذیرفته و بدین اسلام می‌گروند، ولی بسیاری از طریقه فطرت منحرف شده، هرگز نصیحت تو را نپذیرفته، و بهره‌ئی از سعادت نخواهند یافت.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب روایت شده، که راوی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال نمود: از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» فرمود: بخدا سوگند کسی بآن نتوان عمل نمود، جز ما اهل بیت رسول، زیرا همواره در یاد پروردگار هستیم، و او را فراموش نمی‌نمائیم، و سپاسگزاریم، و نعمتی را هرگز کفران ننموده، و او را اطاعت می‌نمائیم.

هنگامی که آیه نازل شد، اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عرض کردند، که ما توانائی چنین وظیفه دشواری را

نداریم.

آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نازل شد، راوی گفت: بقدر توانائی. در کتاب در منثور در باره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» از ابی سعید خدری

(۱) روایت این است «عن الصادق علیه السلام قال: یعنی الامه التي و جبت لها دعوة ابراهيم و هم الامه التي بعث الله فيها و منها و اليها و هم الامه الوسطى و هم خير امه اخرجت للناس» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۴

روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: قرآن کریم وسیله ربط آفریدگار است با مردم. در کتاب در منثور روایت شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن کریم وسیله ربط است از پروردگار در دسترس مردم قرار داده شده، تا اگر از آن پیروی نمائید، هرگز گمراه نخواهید شد.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود: اهل بیت رسول اکرم وسیله پروردگارند، و بمردم امر شده بآنان تمسک جویند، و مفاد آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» این است.

در کتاب در منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بمسلمانان فرمود: من از میان شما میروم، و هنگام رستخیز نزد حوض کوثر بر من وارد میشوید، در صورتی که دو امانت بزرگ مرا رعایت نموده باشید، سؤال شد، یا رسول الله دو امانت بزرگ کدامند، فرمود: قرآن کریم، که از پروردگار نازل شده، و در دسترس مردم نهاده‌ام، که بآن تمسک جویند، و امانت دیگر عترت من هستند، و آندو از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد، و نزد حوض بر من وارد میشوند، و از پروردگار در باره دو امانت خود، چنین مسئلت نموده‌ام، و بر آنها هرگز سبقت نمائید، که گمراه و هلاک خواهید شد، و بآنان چیزی را نیاموزید که از همه دانانتر هستند.

در کتاب صحیح بخاری از ابی هریره روایت شد، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: گروه بسیاری از اصحاب من در قیامت از حوض کوثر رانده میشوند، عرض میکنم بار الها این گروه اصحاب من هستند، پروردگار بفرماید نمیدانی که چه کرده‌اند پس از تو، از دین اسلام بسوی شرک برگشته از این رو از حوض رانده شدند.

در کتاب در منثور از ابی هریره روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: یهود هفتاد و یک فرقه شدند، نصاری نیز هفتاد و دو فرقه در آمدند، مسلمانان نیز هفتاد و سه فرقه متفرق خواهند شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۵

در تفسیر مجمع در باره آیه «أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» از امیر مؤمنان علیه السلام، روایت شده، فرمود: خطاب بگروهی از مسلمانان است، که بآراء خود در دین بدعت نهاده‌اند.

در کتاب در منثور از ابی جعفر علیهما السلام روایت شده، در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» فرمود: مراد اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۶

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۲۰] .... ص: ۱۶۶

لَنْ يَضُرُّوَكُمْ إِلَّا أذىً وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلِّمُوكُمْ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْسُ بَعْضِ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲) لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَانِئَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَ دُؤاً مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لُفُّوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِ لَمِنْ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹) إِنْ تَمَسَسْتُمْ كُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَ إِنْ تَصَبَّكُمُ سَيِّئَةً يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنْ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۷

### خلاصه .... ص: ۱۶۷

هرگز یهودان دشمنان اسلام خطر و آسیب سخت بشما نتوانند رسانید جز آنکه بوسیله نکوهش و یاوه گوئی شما را بیازارند و چنانچه بکارزار شما آیند از جنگ خواهند گریخت و هرگز پیروز نخواهند بود (۱۱۱)

یهود همواره در زندگی محکوم بذلت و خواری هستند بهر کجا متوسل شوند جز آنکه خداپرست شده و پیمان مسلمانان در آیند و همواره اسیر بد بختی و خواری خواهند بود در اثر اینکه بآیات و نشانه‌های پروردگار کافر شده و پیامبران را بنا حق کشتند و این نافرمانی و ستمگری پیشه همیشه آنها خواهد بود (۱۱۲)

هرگز همه اهل کتاب یکسان نیستند گروهی از آنها شب بیدار بوده و بتلاوت آیات قرآنی و نماز و سجده بسر می‌برند (۱۱۳)

گروهی هستند که بدین اسلام گرویده و بروز رستاخیز ایمان دارند و بنیکو کاری امر و ترغیب مینمایند و مردم را از بدیها باز میدارند و در باره امور خیر می- شتابند آنها مردمی شایسته و نیکو کارند (۱۱۴)

این گروه هر کار نیک نمایند از پاداش آن بی بهره نخواهند بود پروردگار باعمال و کردار پرهیز کاران آگاه است (۱۱۵)

هرگز اموال بیشمار و فرزندان بسیار، کافران و بیگانگان را از عذاب پروردگار نتوانند رهانید زیرا آنها اهل دوزخ‌اند و همواره در آن خواهند زیست (۱۱۶)

داستان اموالی که کافران در پیشرفت مقاصد سوء خود صرف کنند و از آن بهره نبرند بآن ماند که باد بسیار سردی بکشتزار مردی ستمگر بوزد و آنرا نابود کند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۸

و حاصل از آن بدست نیاید پروردگار هرگز بر آنان ستم ننموده بلکه آنان بخود ستم کرده و اموال خود را بیهوده صرف نموده و بر شقاوت خود افزوده‌اند (۱۱۷)

ای اهل ایمان از غیر همدین خود دوست صمیمی و همراز نگیرید زیرا آنها در باره اخلال در کار شما کوتاهی نخواهند نمود و همواره مایلند که شما در رنج و زحمت باشید از گفتار آنان دشمنی با شما آشکار است و آنچه در دل از دشمنی پنهان دارند محققا بیش از آن است که در گفتار آنان آشکار میشود ما آیات و حقائق را برای شما بیان نموده چنانچه بفهمید و بکار بندید.

ای اهل ایمان آگاه باشید چنانچه شما اهل کتاب را دوست و همراز بدانید آنها هرگز شما را دوست نخواهند داشت زیرا شما بکتاب آسمانی اینان ایمان آورده و بآنها اظهار دوستی مینمائید در صورتی که آنها دو روئی و نفاق کنند و در مجامع شما اظهار ایمان نموده و چون تنها در مجالس خود شوند انگشت خشم بدنشان گیرند بگو ای رسول گرامی که باین خشم خود بمیرید پروردگار از درون دلها آگاه است (۱۱۹)

اگر خوشی و سرور برای شما مسلمانان پیش آید از آن غمگین شوند و چنانچه برای شما حادثه ناگواری رخ دهد بآن خوشحال باشند در این صورت اگر صبر و پرهیز پیشه کنید از دشمنی و خشم آنان آسیب و زبانی بشما نخواهد رسید زیرا پروردگار رفتار و کردار شما آگاه است (۱۲۰)

### شرح .... ص: ۱۶۸

«لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٌّ وَ إِن يَقاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذَبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ» ای رسول گرامی بگروهی که دعوت تو را پذیرفته، و بدین اسلام گرویده‌اند، و باین جهت مورد طعن و دشمنی قبیله و خویشان خود قرار گرفته‌اند، بگو افسرده خاطر نباشید، و خطری از عناد آنان بشما نخواهد رسید، زیرا در اثر قبول دین اسلام در زمره مسلمانان در آمده‌اید، و آنها از بیم و هراس مسلمین از ضرر و آزار شما انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۶۹

خودداری خواهند نمود، و سایر یهود نیز برای ایداء با خویشان شما همراهی نخواهند داشت.

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيَّنَ مَا تُقَفُّوا» (۱) «إِلَّا بِحَيْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَيْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُؤ» نکبت و تیره بختی یهود در اثر خوی لجاج آنها است، که علاج پذیر نخواهد بود.

از این رو همیشه تحت استیلاء دیگران خواهند زیست، و چنانچه در کشورهای اسلامی سکونت نموده، و پناه اسلام را قبول نکنند، اموال و اعراض آنان چنانچه مورد تهدید قرار بگیرد، مسلمانان در باره آنان وظیفه‌ای ندارند، مگر جزیه را بپذیرند، و در پناه اسلام در آیند، آنگاه در امان بوده، مسلمانان نیز از آنان دفاع خواهند نمود.

در ذیل آیه پروردگار یهود را نفرین نموده که در اثر خود ستائی و لجاج همواره از سعادت بی بهره باشند، و از بینوائی و تیره بختی هرگز رهائی نیابند.

هم چنانکه قبل از اسلام در پناه پادشاهان ایران و روم زندگی می نمودند و بآن کشورها جزیه میدادند.

«ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» از آن نظر یهود شایسته نفرین هستند، که دانشمندان آنان کتاب تورات را تحریف نموده، و نیز پیامبران را بستم کشته‌اند، و همواره در مقام تمرد و سرکشی بوده‌اند، و سایر افراد یهود نیز برای همیشه به خیانت‌های نیاکان خود خشنودند، و از آئین آنها پیروی مینمایند، از این رو در جرم با آنها شریک خواهند بود.

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُونَ» پس از آنکه در آیه گذشته پاره‌ئی از جنایتهای یهود یادآوری شده این آیه بطور استثناء مبنی بر مدح و سپاس گروهی است، که دین اسلام را

(۱) ثقافه گرد آمدن «حبل» کنایه از قبول ذمه و پناه است «بائوا» از بوء است که بمعنای رجوع است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۰

پذیرفته، و از مکتب فضیلت پیروی مینمایند.

گروهی که با اشتیاق، همواره پاسی از شب را بخواندن آیات قرآن بر گذارده و پاسی را بنماز نافله و راز و نیاز و سجده بسر میبرند. بدیهی است این دو گروه نزد خردمندان در دو قطب مخالف قرار گرفته، و از نظر عقیده و رفتار تباین کلی دارند، ناگزیر سیرت

آنان نیز هم چنین متباین خواهد بود.

چگونه یکسان است، سیرت درخشانی که از معارف و مکتب اسلام بهره برده و بفضیلت آراسته است، با سیرت تیره‌ای که ظلمت لجاج و بیخبری آنرا فرا گرفته، نه از نور دانش نصیبی، و نه از سعادت بهره‌ای برده است.

«يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» و از جمله سپاس از این گروه، ذکر عقیده و اندیشه پاک و اعمال نیک و درخشان آنها است.

همواره بیاد رستاخیز و بررسی باعمال خود هستند، و سایر افراد را با پند و اندرز بکارهای نیک ترغیب، و از رفتار ناپسند باز می‌دارند، و از بذل مال و صرف آن در تأمین مصالح عمومی فرصتی را از دست نمیدهند، تنها این گروه از نیکان و مردم شایسته بوده، و در زمره آنان نیز محشور خواهند شد.

(شأن نزول آیه): در باره سپاس جمعی است، مرکب از چهل نفر از اهل نجران و سی و دو تن از اهل حبشه، و هشت تن رومی که دین اسلام را پذیرفتند.

و نیز گفته شده هنگامی که عبد الله بن سلام، و رفقاء او دین اسلام را پذیرفته، و برسول اکرم صلی الله علیه و آله گرویدند، بزرگان یهود از نظر طعن می‌گفتند، از هم کیش ما کسی دین اسلام را نخواهد پذیرفت جز گروهی فرومایه.

«وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۱

در آیه باین گروه و نیز بنیکان عموماً مژده داده شده، که هر عمل شایسته‌ئی از آنان بهره‌ئی از حیات جاوید دارد، پروردگار آن عمل را بحدّ رشد و ظهور میرساند، و بصورت نعمتهای همیشگی خواهد در آورد.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» علم و علیم هر دو صفت و عین ذات پروردگار است، ولی علم و احاطه او بغیر ذات صفت انتزاعی و بلحاظ موجودات است، یعنی هر پدیده‌ای ظهور علم و احاطه پروردگار در جهان هستی است.

خدای توانا بر منویات و رازهای پرهیزکاران آگاه است، و بسپاس اینکه اعمال آنان از نیروی تقوی تراوش نموده، بهره‌ئی از نیروی بقاء دارد، و در روز رستاخیز بصورت نعمتها ظهور خواهد نمود.

و بمقتضای آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» هابیل پیامبر فرزند آدم علیه السلام، در مقام احتجاج و پند، برادر خود قابیل و بهمه انسانها اعلام نمود، که در پیشگاه آفریدگار جز از پرهیزکاران عملی پذیرفته نیست، و شایسته پاداش نخواهد بود.

استفاده میشود که پروردگار نظر بنیروی ایمان و تقوی دارد، که وابسته باو است، و بسپاس آن بعملی که ثمره و محصول آنست توجّه خواهد فرمود.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا - أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آیه بیگانگان و گروه یهود را تهدید نموده، که در قطب مخالف قرار گرفته‌اند، به این که علاقه مفرط بمال که نتیجه سعی و کوشش آنها است، و بفرزند

که ثمره و محصول زندگی آنان میباشد، قلب آنان را فرا گرفته، و در اثر اینکه در این جهان بوسیله فرزندان و اموال خود نیازهای خود را بر آورده، بآنها می‌بالند، و نعمتهای پروردگار را نا دیده گرفته، و در مقام تمرد و سرکشی بر میانند، و چنین پندارند، که

روز انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۲

رستاخیز نیز بکمک فرزندان و اموال میتوانند، خود را از عقوبت و کیفر برهانند، ولی سخت در اشتباهند، زیرا قیامت نظام دیگری در آن فرمانروا است، و اینگونه اندیشه‌ها و علاقه‌ها گسیخته شده، و هر یک از افراد بشر تنها با سیرت خود بآن عرصه حضور خواهد یافت.

آنگاه «سیرت» کفر بیگانگان بصورت خشم و شعله‌های آتشین آنها را فرا گیرد، و چون دشمنی آنان نسبت بساحت پروردگار تغییر پذیر نیست، عقوبت آنان نیز تخفیف و یا زوال پذیر نخواهد بود.



ثَلُّ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ»

آیه بطور تمثیل بیان نموده، که این گروه برای پیشرفت مقاصد خود و جلوگیری از نشر دین اسلام، اموالی را صرف مینمایند. مانند کسی است که در زمین بذر بیفشانند، با گذشتن ماههای چند در انتظار بدست آوردن محصول باشد، ناگهان باد سردی بوزد و آنرا فاسد کند، و رنجهای کشاورز را بهدر دهد.

چنانکه ابو سفیان و کفار قریش اموال بسیاری برای جلوگیری از نشر دین اسلام صرف نموده، بهره‌ئی جز پشیمانی نصیب آنان نشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً» (۱) «مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوًا مَا عَتَيْتُمْ قَدَ يَدَاتِ الْبَغْضَاءِ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» بعضی از مسلمانان با دوستان خود از یهود و غیر آنها در باره امور زندگی خود مشورت می‌کردند، بگمان اینکه از نظر دوستی طریقه نصیحت و ارشاد را رعایت

(۱) بطانت کنایه از طرح دوستی است بطوریکه باسرار زندگی شخص آگاه شود «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» یعنی از هر گونه خیانت دریغ نخواهند داشت «وَ دُوًا مَا عَتَيْتُمْ» یعنی آرزو دارند که شما را تب و رنج افکنند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۳

نموده، و در رهنمائی خیر و صلاح خیانت نخواهند نمود.

آیه مسلمانان را پند داده، و بپاره‌ئی از خوی نکوهیده آنان را یادآوری نموده است، که در اثر اختلاف عقیده هرگز بیگانگان از خیانت بشما دریغ نخواهند داشت، و همواره آرزو میکنند که مسلمانان را بخطر افکنند.

از جمله نشانه آنستکه در طئی سخنان خواه و ناخواه دشمنی آنان فهمیده میشود، و آنچه از کینه پنهان دارند، بیش از آنستکه از گفتار آنان آشکار میشود.

ای پیامبر گرامی پیروان خود بگو: که مکتب قرآن کریم، با آئین‌های دیگر تباین کلی دارد، از این رو تعلیمات و نصایح بسیاری در این آیات یادآوری شده، که بمردم بیاموزی، و اگر با نیروی خرد بسنجند تصدیق خواهند نمود.

«هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمَّنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا» (۱) «آیه گویا بر نکوهش بعضی از مسلمانان است که: افرادی از منافقین را همراز خود می‌پندارید، در حالی که آنها هرگز شما (مسلمانان) را دوست نخواهند داشت، با اینکه کتاب آسمانی آنها را قبول دارید.

زیرا محبت علاقه قلبی و وابسته بهر دو طرف است، چنانچه بشخصی اظهار علاقه نمائید، بر حسب طبع آن شخص نیز باید بدوستدار خود علاقه داشته باشد، و گر نه دوستی با او از خرد دور است.

در این صورت بسخنان مردم منافق اعتماد نکنید، زیرا برای حيله و مکر هنگامی که فردی از شما را ببیند، دعوی اسلام نمایند، و چون با هم کیش خود خلوت کنند، از حسرت سر انگشتان بدنان گیرند، و از پیشرفت اسلام و افزایش مسلمانان رشک برند.

(۱) «عض» گزیدن با دندان است «انامل» جمع انمله سر انگشتان است «غیظ» خشم و حسد است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۴

ای پیغمبر بخاطر آموزش پیروان خود، هر وقت این مردم منافق را ملاقات کردی در باره آنان نفرین نما تا از حسد زیاده، آتش حسرت روان آنها را فرا گیرد، تا هنگامی که مرگ آنان فرارسد.

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱) «برای توجه نظر این گروه مسلمانان است، که پروردگار بهر چه در روان انسانها است، از خوی پسندیده، و یا نکوهیده و یا نفاق و رشک، و هر چه در آن خطور کند، پروردگار بر آنها احاطه دارد، و بر او چیزی پنهان نیست.

«إِنْ تَمَسَسَ كُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمُ وَإِنْ تُصَبِّحُوا سَيِّئَةً يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً» (۲) از جمله نشانه نفاق و دو روئی این گروه آنستکه همیشه در انتظارند که خطری بمسلمانان روی آورد تا آنکه خشنود باشند، و چنانچه بر دشمنان ظفر یابند و غنائمی بدست آورند غمگین خواهند بود، از این رو هرگز صفاء و صمیمیت با مسلمانان نخواهند داشت.

و چون در اثر همسایگی ناگزیر از تماس با آنها هستید، باید پرهیز و شکیبائی را پیشه نموده، و از مکر و حيله آنان بر حذر باشید، و طریقه حزم

(۱) «بِذَاتِ الصُّدُورِ» کنایه از خاطرات و منویات و رازهای نهانی است- زیرا صدر به معنای سینه است و چون قلب صنوبری در سینه قرار دارد بطور کنایه بروان (قلب و روح) نیز صدر گفته میشود بلحاظ اینکه تدبیر روان (روح) در باره بدن بوسیله قلب صنوبری است از این رو بخاطرات و رازها و اخلاق که در روان (روح) نهفته است نیز صدر گفته میشود.

(۲) «مس» درک ملایم است «سوء» دشوار و ناگوار است «اصابت» پیش آمد خطر است «کید» مکر و نیرنگ است نفاق دو روئی و منافق کسی است که بر خلاف حقیقت اظهار دوستی و مهری کند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۵

و احتیاط را از دست ندهید.

و بدانید که پروردگار برآزهای آنان بینا، و قادر است، که مسلمانان را در اثر پرهیز کاری و مآل اندیشی از خطر مکر بیگانگان ایمن بدارد.

محیط صفت فعل است بلحاظ اینکه پروردگار قادر است، مکر و حيلهئی که دشمنان در باره مسلمانان بکار میبرند خنثی و بی اثر نماید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۶

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۹] ... ص: ۱۷۶

## اشاره

وَ إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲) وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴) بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

خلاصه .... ص: ۱۷۶

بیاد آور ای پیامبر گرامی صبحگاهی که برای پیش بینی و صف آرایی جبهه جنگ (در جنگ احد) از سر منزل خود بیرون شدی آنگاه پروردگار بهمه گفتار و کردار تو شنوا و آگاه بود (۱۲۱)

آنگاه که گروهی از دو قبیله اوس و خزرج از لشکر اسلام از عرصه نبرد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۷  
 بیمناک شده در اندیشه هزیمت بر آمدند پروردگار یار و پشتیبان آنان بود اهل ایمان همواره کارهای خود را پروردگار واگذارند  
 با سعی و عزیمت تا اینکه نیرومند و رستگار شوند (۱۲۲)

در جنگ بدر پروردگار بحقیقت شما را یاری و کمک کر و بر دشمنان چیره نمود با اینکه در برابر کافران ضعیف و زبون بودید و  
 همواره تقوی و خویشتن داری پیش گیرید و شکر نعمتهای او را بجا آرید (۱۲۳)

ای رسول گرامی بیادآور هنگامی را که پیروان خود گفتی مگر که پروردگار شما را کمک نفرمود و بر دشمنان ظفر نیافتید بوسیله  
 سه هزار فرشته که بیاری شما فرستاد (۱۲۴)

بلی اگر صبر و شکیبائی پیشه کنید و از مخالفت پروردگار (و هزیمت) بترسید چنانچه دشمنان بسوی شما بشتابند پروردگار نیز شما  
 را بوسیله پنج هزار فرشته که با نشانه‌های مخصوص هستند کمک و یاری خواهد فرمود (۱۲۵)

پروردگار آن فرشتگان را بکمک شما نفرستاد مگر برای اینکه بشما مژده فتح و پیروزی دهند و دل‌های شما را اطمینان بخشند و  
 هرگز فتح و ظفر نصیب شما نخواهد شد جز از جانب پروردگار توانا و دانا (۱۲۶)

تا آنکه فرشتگان گروهی از دشمنان شما را بهلاکت افکنند، و یا آنها را خار و زبون نموده با حال ناامیدی بدیاری خود باز گردند.  
 (۱۲۷)

ای پیامبر گرامی، کاری در اختیار تو نیست، چه پروردگار از مخالفت دشمنان شما در گذرد، و یا اینکه آنان را عقوبت فرماید، از  
 نظر آنکه مردمی ستمگرند. (۱۲۸)

هر چه از کرات آسمان و آنچه در زمین است پدیده آفریدگار است، هر که را شایسته بداند ببخشد و هر که را خواهد و سزاوار  
 عذاب باشد عقوبت فرماید، زیرا پروردگار آمرزنده و بسیار مهربانست. (۱۲۹)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۸

### شرح .... ص: ۱۷۸

«وَ إِذْ عَدَوْتَ

«۱» مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ای رسول گرامی روز جنگ احد احتیاط لازم را برای لشکر کشی  
 رعایت نمودی، بامداد برای پیش بینی و ارائه صحنه کارزار از مدینه خارج شده، و گروهی از لشکر را در تنگه کوهی در کمین  
 دشمن گماردی، که مسلمانان از خطر محاصره دشمن ایمن بمانند.

آیه در مقام ستایش از دستور اکید رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در باره مراقبت از کمین گاه، زیرا یگانه سبب  
 شکست مسلمانان در جنگ احد، تخلف از این دستور بود، و در هیچ یک از جنگها که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
 اتفاق افتاد، لشکر اسلام مواجه با شکست نشده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پنجاه نفر از مسلمانان را بریاست عبد الله بن جبیر بر تنگه کوه احد گمارد، که تا پایان جنگ در  
 کمین دشمن باشند، و در این باره تاکید نمود، چنانچه مسلمانان که در کار زار هستند، دشمن را از صحنه نبرد برانند، و در تعقیب  
 آنان بر آیند، این گروه کمین گاه را از دست ندهند، از نظر مال اندیشی که ممکن است، سپاهی از قریش از تنگه کوه (کمین گاه)  
 عبور نموده، و از پشت سر مسلمانان را محاصره نمایند، و در نتیجه بشکست آنان پایان یابد.

سپاه عبد الله بن جبیر از این دستور تخلف نموده، و برای بدست آوردن غنیمت از فراریان قریش کمین گاه را ترک کرده، بدنبال  
 قریش تاختند، در آن هنگام خالد ابن ولید با دویست نفر از لشکر قریش، بمنظور محاصره مسلمانان از تنگه آن کوه

(۱) چون خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله است کلمه اذکر در تقدیر است «غدوت» بمعنای کاری را بفردا گذاردن «تبوی» خطاب و بمعنای جا دادن (تعیین مکان) «مقاعد» کمین گاه از دشمن است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۷۹

عبور نمود، و عبد الله بن جبیر و نه تن که در کمین دشمن بوده، و تخلف نکرده بودند، در اثر جلوگیری و مقاومت از دشمن همه آنها کشته شدند، خالد و هم‌راهان وی از تنگه گذشتند، و مسلمانان را که در تعقیب قریش بودند محاصره نمودند.

و پس از آنکه قریش از صحنه جنگ رانده شده، و بسوی مکه فرار میکردند، در اثر محاصره خالد، بشکست سپاه اسلام پایان یافت. واقعه احد از جنگهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیمانند بود، از نظر کشته شدن هفتاد نفر از بزرگان، از جمله آنها حمزه فرزند عبد المطلب عموی رسول اکرم، صلی الله علیه و آله که بنام سید الشهداء خوانده شد.

«وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» مبنی بر تهدید گروهی از منافقان است، که در باره مشورت رسول اکرم با آنها نسبت بلشکر کشی و دفاع از دشمن بخارج مدینه نظر مخالف و خیانت داشتند.

سمیع صفت فعل پروردگار است، بتناسب احاطه او بر اندیشه و سخنان مردم هم چنانکه همه پدیده‌های جهان هستی در حیطه و قیومت او هستند و سایر صفات فعل پروردگار نیز راجع بصفه قیومیت او است.

و نیز محتمل است تهدید در باره گروهی باشد، که بسرپرستی عبد الله مأمور مراقبت از کمین گاه بوده، و تخلف نمودند.

(مشورت در باره دفاع از حریم اسلام) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در باره چگونگی دفاع از لشکر قریش که بنزدیکی مدینه در بیابان احد وارد شده بودند، با مهاجر و انصار مشورت نمود.

گروهی از انصار (که منافق بودند)، مانند عبد الله بن ابی و یاران او با لشکر کشی بخارج مدینه نظر مخالف داشتند، باستناد اینکه در داخل شهر مدینه بهتر میتوان از دشمن دفاع نمود، و طبقات مردم نیز کمک خواهند کرد، و سخنان خود را بصورت پند و اندرز در آورده، آیه این گروه را توییح نمود، به این که پروردگار بسخنان نفاق آمیز و اندیشه و خیانت آنها آگاه است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۰

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و هم چنین سایر مردم رأی آنان را نپسندیده، و لشکر را بخارج مدینه سوق دادند.

«إِذْ هَمَّتْ (۱) طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» آیه در بیان توطئه گروهی از منافقان یعنی عبد الله بن ابی و یاران او است، که در حدود سیصد تن بودند، و تصمیم داشتند، چنانچه لشکر کشی و دفاع از دشمن بخارج مدینه صورت گیرد، از کار زار خودداری نمایند.

چون قرار شد، که صحنه جنگ در اطراف کوه احد باشد، در آن هنگام عبد الله بن ابی از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نمود، و دو گروه از انصار که بنو سلمه از طائفه خزرج، و بنو حارثه از قبیله اوس بوده، آنها نیز تصمیم گرفتند، که بهمرهی عبد الله از عرصه کار زار بر گردند، ولی تنها اندیشه بود و بر نگشتند.

این آیه دو گروه را در اثر این تصمیم نفاق آمیز توییح نمود، ولی فضل پروردگار شامل آنان شد، و از بنا گذاری و تمرد از رسول گرامی منصرف شدند.

و در ذیل آیه مسلمانان را بتوکل ترغیب، و آنرا نشانه ایمان و شعار مؤمنان معرفی نموده، و سرّ موفقیت را در باره انجام هر عمل بانان آموخت، که در همه امور بآفریدگار باید اعتماد داشت، و با مال اندیشی و بکار بردن نیروی عمل، تنها موفقیت را از پروردگار باید خواست.

از جمله استقامت و تصمیم خود، و هم چنان تأثیر وسائل را از مشیت و ولایت پروردگار دانست، که یگانه مؤثر حقیقی او است.

و در آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۲) «۳-۶۶» نیروی توکل را در روان اهل ایمان دمیده است، زیرا تعهد فرموده، که هر

(۱) هم و همت عبارت از بنا گذاری و تصمیم بانجام عملی است «فشل» تمرّد از بیم و هراس است «توکل» از وکالت و ولایت است یعنی از پروردگار بخواهد که بولایت و سرپرستی او کار انجام یابد.

(۲) حسبه صفت مشبّه بمعنای عهده دار است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۱

که نیروی خرد یعنی از طریق وسایل بسوی هدف متوجه شود، (زیرا نظام این جهان بر اسباب است) و نیروی توکل آنرا از پروردگار بخواهد و بداند، که مؤثر حقیقی او است.

خدای توانا، نجاح و موفقیت او را عهده‌دار شده، و تخلف نخواهد فرمود، و چنانچه اتفاقا نتیجه نرسد، در اثر تزلزل و ضعف نیروی توکل وی بوده، و یا بواسطه عایقی است، که قبل بر آن دامی سر راه خود نهاده، و از شئامت آن، نیروی عقیده و سعی خود را بیهوده و خشتی نموده است.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» خطاب بگروهی از مسلمانان است، که در جنگ احد شرکت کرده بودند خداوند برای آنکه خاطر آنان را تسلیت داده باشد، سرگذشت فتح و پیروزی که در بدر نصیب آنان شده بود، یادآوری نموده.

در این آیه از جنگجویان بدر که نخستین نهضت مسلمین در برابر دنیای شرک است، «أذِلَّةٌ» تعبیر نموده یعنی با اینکه مردمی متواضع و در عین حال اندک بودید و در سایه تعالیم اسلام و عمل به فرامین آن عزت یافته، و در زمره مجاهدان و جنگجویان در آمده‌اید.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، فرمود: مراد از کلمه اذلة آنستکه سپاه اسلام در جنگ بدر کم بود، پروردگار رسول گرامی را زبون نخوانده است.

در ذیل آیه، بگروهی که در حادثه احد شرکت داشته، و فرار کرده بودند، آنان را بتقوی و پرهیز از مخالفت رسول خدا سفارش نموده، و چنانچه در پیروی از او مراقبت نمائید از سپاسگزاران خواهید بود.

نخستین نهضت اسلام در برابر ندای شرک جنگ بدر بوده است، که در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت واقع شده است.

تعداد افراد جنگجو، در آن صحنه سیصد و سیزده نفر بوده، در صورتی که بیشتر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۲

آنها پیاده و فقط یک اسب و هشت شمشیر و شش زره و هفتاد شتر در دسترس آنان بود.

سپاه قریش یکهزار نفر و همه آنها مجهز بودند، چهار صد اسب و سایر وسایل دفاعی آن زمان را در اختیار داشتند.

در جنگ بدر علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمدار سپاه مهاجر، و سعد بن عباد و یا سعد بن معاذ، پرچمدار سپاه انصار بوده است.

«إِذْ تَقُولُ «۱» لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» ای رسول گرامی: بوسیله سخنان تشویق آمیز تو، پروردگار جنگجویان بدر را یاری کرد، و با آنان مژده دادی، که بوسیله سه هزار فرشته پروردگار شما را کمک و یاری خواهد نمود، و بر دشمن پیروز میشوید.

بر حسب روایات در جنگ بدر هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، لشکر قریش را در برابر سپاه خود مشاهده نمود، روی سوی کعبه نموده عرض کرد: بار إلهها وعده فرمودی، که مرا یاری فرمائی، چنانچه این گروه که بهمراه من هستند، در جنگ کشته شوند، هرگز در زمین کسی تو را پرستش نخواهد نمود، «۲» همواره دعاء میکرد، و دستهای خود را بزاری بالا برده، بطوریکه عبا از

دوش او افتاد.

و آیه «إِذِ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» ۹-۸ آنرا حکایت مینماید.

ای پیغمبر آن هنگام که با زاری و تضرع میخواستی: که از خطر قریش رهائی یابی.

پروردگار اجابت نمود. یکهزار فرشته را برای کمک و یاری مسلمانان فرستاد.

بعض مفسرین گفته‌اند پس از آنکه سپاه اسلام، و لشکر قریش در سرزمین بدر صف آرائی نموده، و آماده نبرد شدند، بمسلمانان

خبر رسید، که عده‌ئی از

(۱) «إِذِ تَقُولُ» مربوط به جمله «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ» در آیه گذشته است.

(۲) این گروه هسته مرکزی اسلام است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۳

کفار مانند کرز بن جابر محاربی و یاران او تصمیم دارند، که بکمک قریش در جنگ شرکت کنند، این خبر سبب دهشت مسلمانان

گشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای تشویق و تقویت مسلمانان مژده داد، بر حسب این آیه «إِذِ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» که در

صورت لزوم دو هزار فرشته نیز فرستاده خواهد شد که سه هزار میشوند.

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ» (۱) «هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» بیان سخنانی است که

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، برای اطمینان و تقویت مسلمانان بدستور آیه گفته است.

آری آنچه را پروردگار وعده فرموده وفاء خواهد نمود.

بشرط اینکه در برابر سپاه انبوه قریش استقامت نموده، و از مخالفت پروردگار و رسولش بپرهیزید، و چنانچه دشمن بغوریت از هر

سو بشمارو آورده، و بکمک قریش در جنگ شرکت کنند، پروردگار بوسیله دو هزار فرشته دیگر، با سیمای آشکارا، در پیر و سه

هزار فرشته که وعده فرموده (و جمعا پنج هزار میشوند) مسلمانان را یاری نموده، پیروز خواهید شد.

و چون سپاه دیگری، از مکه بکمک قریش نیامد، برای کمک مسلمانان زیاده بر یکهزار فرشته که فرستاده شد احتیاج نیست.

و از نظر اینکه «آیه ۱۲۱» و «إِذِ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ» در باره جنگ احد است.

و «آیه ۱۲۲» و «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ» در باره بدر است.

بدین جهت در مورد این «دو آیه ۱۲۴» «إِذِ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» و «آیه ۱۲۵» «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا» دو نظر گفته شده است.

۱- این دو آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ مربوط بکمک فرشتگان در جنگ بدر باشد، که بطور اجمال گفته شد.

(۱) جمله «يَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ» شرط و مجزوم است فور بمعنای عجله و شتاب است «مُسَوِّمِينَ» بهیئت فاعل و از آنست سیمای یعنی با

چهره‌های آشکارا.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۴

۲- نظر دیگر آنستکه مربوط بسرگذشت احد باشد.

بدو قرینه ۱- بر حسب آیه «إِذِ تَسْتَعِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ» ۹-۸ در جنگ بدر یکهزار فرشته مسلمانان را یاری نموده، در جنگ

پیروز شدند، با این فرض ارتباط آیه «۱۲۴-۳» «إِذِ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» که مفادش آنستکه (وعده فرموده چنانکه یکهزار فرشته برای

پیروزی مسلمانان کفایت نکند و نیاز باشد دو هزار فرشته دیگر فرستاده میشود، که جمعا سه هزار خواهند شد) بجنگ بدر مناسبت

ندارد، بلکه مربوط بجنگ احد خواهد بود.

و نیز آیه «۱۲۵-۳ بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» (که وعده فرموده چنانچه دشمن از همه سو بمسلمانان رو آورند دو هزار فرشته دیگر فرستاده که جمعا پنج هزار میشوند) در باره جنگ بدر مورد ندارد.

باین دو قرینه «هر دو آیه «۱۲۴-۳ و ۱۲۵-۳» در باره جنگ احد یعنی مربوط بآیه «وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ» میباشند. چنانچه بر این نظر اعتراض شود، که در جنگ احد بشکست مسلمانان پایان یافت، و فرشتگان نازل نشده، و چنانچه فرستاده شده بودند، بطور حتم لشکر اسلام پیروز میشد.

پاسخ آنستکه آیه «بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» برای فرستادن فرشته شرط نمود، که مسلمانان در برابر دشمن استقامت نموده، و از دستور پیامبر تخلف ننمایند، و در جنگ احد بیشتر سپاه عبد الله از دستورات تخلف نموده، و کمین گاه را ترک کرده، از این جهت بشکست مسلمانان منتهی شد، و با مخالفت این گروه نزول فرشته مورد ندارد.

بلی چنانچه مسلمانان تخلف نمی کردند، فرشتگان نیز بر حسب وعده فرستاده می شدند، بطور حتم پیروزی با مسلمانان بود. قرینه ۲- جمله «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا» شاهد آنستکه آیه ۱۲۵-۳ مربوط بجنگ احد می باشد، زیرا قریش در این جنگ بسوی مدینه تا نزدیک احد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۵

آمدند (یک فرسنگ مدینه) ولی در جنگ بدر مسلمانان در آغاز بسوی بیابان بدر شتافتند.

و یا بقرینه اینکه مفاد جمله «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ» اشاره بتصمیم ابو سفیان باشد، که پس از پایان جنگ احد قریش با فتح و پیروزی بسوی مکه روانه شدند، آنگاه ابو سفیان تصمیم گرفت که بسوی مدینه باز گردد، و دست بقتل و غارت بزند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر حسب آیه «وَيَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا» فردای آنروز دستور داد، همه سپاه که روز گذشته از میدان احد بمدینه بازگشته، با اینکه بسیاری از آنان مجروح بودند، بار دیگر از مدینه بیرون آمده، و بدنبال قریش بشتابند، و از تصمیم آنان جلوگیری نمایند.

این خبر منتشر شده، ابو سفیان و قریش نیز شنیدند، که سپاه اسلام در تعقیب آنان آمدند، از تصمیم خود که هجوم بمدینه بود، منصرف شده بسوی مکه روانه گردیدند.

«وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آیه در بیان نزول فرشته و یاری مسلمانان در جنگ بدر است.

که کمک و یاری پروردگار در آن نبرد، بصورت بشارت و مژده‌ئی بود، که بسخنان دلپذیر پیغمبر بر حسب آیه «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ» اجراء شد، و قلوب و دلهای آن مردم جنگجو را فرا گرفت، و سیرت آن ایجاد نیروی اطمینان در روان آنان بود، که هراسی از دشمن نداشته، و خود را پیروز، و دشمن را در خون آلوده میدیدند.

و نیز سخنان رسول صلی الله علیه و آله در قلوب دشمنان فریاد خطر و تهدید بود، که آنان را مرعوب و لرزان، و افراد را پراکنده، و تدبیر و چاره‌جویی را از آنان ربوده، و خود را در آستانه هلاکت میدیدند.

(۱) این آیه مربوط به آیه «۱۲۳-۳ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ» می باشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۶

و در جمله «أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ» (۱) امداد و کمک مسلمانان را از شئون تدبیر پروردگار معرفی نموده، و فرشتگان را وسیله کمک و واسطه اجراء تدبیر قرار داده است.

«وَمَا النَّصْرُ»

إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آیه در بیان آنستکه کمک و یاری که پروردگار پیامبران عموماً، و برسول اکرم صلی الله علیه و آله

بخصوص، در باره نشر دین اسلام وعده فرموده، و بعهدہ گرفته، آن را از جمله تدبیر جهان معرفی نموده است، مانند برانگیختن پیامبر اسلام، برای رهبری بشر و تعلیم و تربیت انسانها، که اختصاص بساحت پروردگار دارد، و جز از قادر توانا هرگز شایسته و برآورده نخواهد بود.

(سخنی در باره فرشتگان) فرشتگان موجودات مجردند، یعنی آفریده و پاینده هستند، و جسم نیستند، تا آنکه دیده شده، و یا بوسیله حراس مادی درک شوند، از این جهت که مجرد و نیروی محض هستند، بی نیاز از احتیاجات طبع و محکوم بزمان و مکان و سایر عوارض نخواهند بود.

فرشتگان دارای مراتب و درجات مختلف و قدرت زیاده بر تصورند و بطور وابسته بیکدیگر انجام وظیفه مینمایند، و هرگز فرشته‌ئی که دارای مقام پائین است، از دستور مقام عالی که ظهور اراده و تدبیر پروردگار در باره او است، نمیتواند تخلف کند. و هرگز حادثه‌ای کوچک و یا بزرگ در این نظام پدید نیاید، جز آنکه بوسیله فرشته و یا فرشتگان اجراء میشود، و هرگز بر دستور و امر پروردگار سبقت نجویند،

(۱) جمله «أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» مفادش آنستکه پروردگار شما را بوسیله فرشتگان پیروزی بخشید. [.....]

(۲) «النصر» رسانیدن بمقصد است مانند پیروزی و هدف یابی.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۷

زیرا نمونه‌ئی از قدرت پروردگارند، و باین جهت هرگز در اراده و بکار بردن قدرت استقلال ندارند، و جز آنچه را پروردگار از آنها خواسته، چیزی را اراده ننموده، و بجا نمی آورند، و فقط وسائل اجراء تدبیر پروردگار در باره ذرات و اجزاء عالم هستند. همانطور که نظام واحد در سراسر اجزاء و ذرات بی نهایت جهان حکومت مینماید، فرشتگان نیز با مراتب و درجات متفاوت بطور وابسته (زنجیر وار)، وسیله اجراء نظام یکنواخت در اجزاء و سراسر جهان هستند.

مقامات عالی از فرشتگان نیز باذن پروردگار میتوانند، با روح و قلب پیامبران ارتباط یابند، و یا بر فردی از بشر، و یا بر روان گروهی از مردم احاطه بیابند، و بر دلها و افکار آنان فرمانروا و حقیقتی را از وعد و مژده القاء نمایند، و یا ناگهان بیم و هراسی در دلها پدید آورند، و زمام تدبیر را از آنان بریابند.

و یا بطور احاطه بر افکار، و تمثیل بر دیدگان فردی، و یا گروهی از مردم به صورت بشر خود را ارائه دهند، مانند تمثیل جبرئیل برای مریم صدیقه، که خود را مانند فردی از بشر بر فکر و بر دیدگان وی نشان داد، و بر نیروی شنوائی او احاطه یافت، و با وی گفتگو نمود، سخنانی گفت و شنید و پاسخ داد، بدون اینکه از حقیقت فرشته که نیروی مجرد است خارج شده، و تجسم یابد و بصورت و شکل انسانی درآید بلکه فقط بر روح قدسی و روان پاک مریم و سایر حواس او احاطه یافت.

مقام عالی از فرشتگان باذن پروردگار میتوانند، بر روان و بر نیروی شنوائی مردم احاطه بیابند، و بآنها کلامی را بطور تمثیل صدا بشنوند، بدون اینکه در هوا موج و نوسانی پدید آید، و آنچنان بر افکار و دلهای مردم احاطه بیابند، که خود را مانند فردی از بشر، و یا گروهی در قلب و بر دیدگان مردم نشان دهند و بطور مثال چهره فردی بخصوص و یا گروهی بدیدگان آنها آمده، و نیروی فکر و بینائی آنان را فرا گیرند و یا در قلب مردم کلام و صدای هاتف خاصی و یا سروش غیبی را پدید آورند که نیروی فکر و شنوائی آنان را بریابند در صورتی که نه در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۸

خارج فردی و یا گروهی بوده و نه صدائی در فضاء بنوسان آمده باشد.

از این بیان تفسیر جمله «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» آشکار میشود.

که کمک و یاری پروردگار از لشکر اسلام در جنگ بدر منحصر باین نیست که فرشتگان با سلاح جنگی افراد قریش را بوسیله



ضربتهای شمشیر بخون کشند و بخاک هلاکت افکنند.

بلکه بر حسب حکمت وسایل بیشماری است، ممکن است پاره‌ئی از آنها نیز بکار برده شده باشد.

از جمله اطمینان دل‌های مسلمانان و هدف شناسی‌ها و رموز دیگر پیروزی که زیاده بر فراست بشر است و نیروی غیبی بکار برده شده است.

و نیز مانند بیم و هراس که دل‌های لرزان قریش را، فراگرفته و اعضاء و حواس آنان را از تدبیر در باره کارزار باز داشته، و یا سبب اشتباه در هدف بوده، و صدها اینگونه نیروهای غیبی، که بر حسب مشیت پروردگار ممکن است رخ داده باشند.

هم چنانکه روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد پرچم را بمصعب ابن عمیر (۱) داد پس از آنکه او کشته شد، فرشته‌ای بمانند و هیئت مصعب پرچم را در برداشت.

حضرت فرمود: ای مصعب پیشاپیش سپاه برو، فرشته پرچمدار عرض کرد مصعب نیستم.

در تفسیر رازی از ابی بکر اَصَمّ نقل شده که در باره نزول فرشتگان در جنگ بدر گفته است.

بطور خلاصه فرشته‌ای که میتواند شهر لوط را در لحظه‌ای واژگون کند، و هزاران مردم را در اعماق زمین پرتاب نماید، چگونه تصوّر می‌رود این جمله گفته شود در جنگ بدر برای پیروزی و غلبه بر گروهی اندک از قریش چنانچه یک‌هزار

(۱) مصعب نخستین نماینده‌ئی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را برای تبلیغ دین اسلام و تعلیم قرآن بمدینه فرستاد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۸۹

فرشته کفایت نکند فرشتگان دیگر فرستاده میشوند (که سه هزار و یا پنج هزار شوند) تا فایق آیند.

و از جمله گفتار وی: آنستکه در جنگ بدر قاتل هر یک از کشته شدگان از قریش معلوم و مشخص و در تواریخ ضبط شده است، و هیچ یک از کفار قریش را شخص گننام نکشته است تا بتوان گفت که فرشته‌ئی او را کشته است.

از بیان گذشته پاسخ این گفتار بدست آمد که فرشتگان دارای مراتب و درجات بی‌شمار و وابسته بیکدیگرند، و تنها آنچه را که پروردگار بر آنان مقرر فرماید اجراء مینمایند.

ممکن است مقام عالی از قدرت مانند جبرئیل علیه السلام باذن پروردگار شهری را در کمترین لحظه‌ئی فرو ریزد ولی در موارد دیگر مراتب نازله‌ای از فرشتگان پاره‌ئی از قدرت خود را با نیروهای مادی دیگر بکمک و یاری افرادی جنگجو بکار برده تا اینکه (جنگجویان) بتوانند بر دشمن پیروز آیند.

و مفاد «مَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آنستکه ظفر و پیروزی تنها بوسیله نیروی غیبی تزلزل ناپذیر است که نمونه‌ای از قدرت بی‌مانند و تدبیر متقن آفریدگار است.

محمّل است مشیت پروردگار در باره ظفر مسلمانان زیاده بر فرشتگان بصورت هزاران نیروی غیبی درآید و با نیروی فکری مسلمانان ارتباط یابد و با استقامت فکر نکات حسّاسی را در نبرد بکار ببرند.

و در آیه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لَتَطْمِئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ» مژده‌ئی است که سبب اطمینان خاطر شده و در برابر پیروزی خود را بیابند.

و یا پاره‌ئی از عوامل و وسایل طبیعی که بطور غیر منتظر در آن صحنه بنفع مسلمانان بکار برده شده و نتایج مثبتی از آن حوادث و پیش آمدها بدست آید و وسیله ظفر و پیروزی در برابر قریش گردد و هم چنان محتمل است بصورت تهدیدات غیبی درآید و با افکار پراکنده کفار ارتباط یابد و یا بصورت وسائل طبیعی خود نمائی کند و بالاخره بطور غیر منتظر حوادثی گوناگون در آن

صحنه خواه ناخواه رخ دهد که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۰

سبب مغلوبیت کفار گردد.

از آن قبیل است بیم و هراس که دل‌های مشرکین را فرا گرفته و زمام تدبیر را از آنان ربود «۱» و یا عوامل مادی دیگر بطور غیر منتظر پیش آید و در نتیجه بنفع سپاه اسلام و بضرر و زیان قریش اثر گذاشته است.

در سخنان اهل بیت طهارت علیهم السلام که از مراتب نازل نیروهای غیبی تعبیر بفرشته شده بسیار است.

از جمله در کتاب توحید از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که میفرمود از جانب پروردگار بر هر فردی از بشر فرشتگانی چند مأمور هستند که او را از هر گونه خطر حفظ کنند و از اینکه در گودالی و یا در چاهی سقوط کند و یا دیوار بر وی فرو ریزد و از اینکه خطری بوی رو آورد.

و چنانچه هنگامی که مقرر شده خطری بر فردی فرا رسد فرشتگان او را رها مینمایند و باو خطر خواهد رسید.

از جمله در صحیفه سجادیه (دعای بر حمله عرش) «۲» تا آنجا که عرض نمود:

بار پروردگارا درود بفرست بر روحانیین از فرشتگان و حاملین دستور غیب بسوی پیامبران خود.

و سپس عرض نمود: درود بر فرشتگان که مأمور بر بارانها هستند فرشتگانی

(۱) سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب ۱۴۴-۳.

(۲) در صحیفه سجادیه «فصل علیهم و علی الروحانیین من ملائکتک- الی ان قال- و خزان المطر و زواجر السحاب و الذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود و اذا سبحت به حفیفة السحاب التمتعت صواعق البروق و مشیعی الثلج و البرد و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل و القوام علی خزائن الریاح و الموکلین بالجمال فلا تزول و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه و کیل ما یحویه لواعج الامطار و عوالجها و رسلک من الملائکة الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء- الی ان قال- و من الهمنا ذکره و لم نعلم مکانه منک و بای امر و کلته و سکان الهواء و الارض و الماء و من منهم علی الخلق».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۱

که ابرها را میرانند، که از راندن آنها صدای صاعقه و رعد شنیده میشود و هنگامی که ابری را سوق دهند برقه‌های رعد دیده میشود فرشتگانی که برف و تگرگ را بسوی زمین می‌آورند، و با هر قطره باران که فرو میبارد فرشتگان آنها را فرود می‌آورند، فرشتگانی که مأمور تنظیم وزیدن بادهای رحمت بوده و آنان که موکل بر کوه‌ها هستند که از هم نپاشند، فرشتگانی که وزن آبها و اندازه قطره‌های بارانها را بآنان آموخته‌ئی فرشتگانی که بسوی اهل زمین میفرستی برای اجراء بلاء و حادثه ناگوار و یا پیش- آمد گوارا. تا آنجا که عرض کند سلام بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب موکل هستند و آنان که بر افراد بشر و سایر خلق مأمور و موکل هستند.

«لَيُقَطَّعَ طَرْفًا» (۱) «مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ» ای رسول گرامی در اثر کمک و یاری گروهی از فرشتگان، پروردگار لشکر اسلام را بر قریش پیروز نمود، و بدست آنان افرادی از دشمن کشته شده و عدّه بسیاری دستگیر شده، باسارت در آمدند.

و ارکان قریش تزلزل یافته و بآنچه امید داشته که بمسلمانان دست یابند، با ناامیدی بیدار خود باز گشتند.

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ» (۲) «شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» آیه در بیان آنستکه اساس دین اسلام بر یکتاپرستی (یگانگی ذات و فعل پروردگار) است که نظم جهان بخواست پروردگار و در حیطه قدرت و تدبیر او است، و هرگز آفریده‌ای بطور استقلال تأثیری نخواهد داشت.

و از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب و این اصل یکتاپرستی را بیان

(۱) «طرف» قسمت بسیاری است «کبت» تیره بختی و اسارت است «خسران» زیان و ناامیدی است.

(۲) «مَنْ الْأَمْرِ» محتمل است اشاره پیروزی باشد و یا بهر حادثه و خواسته است جمله «أَوْ يُتُوبَ» عطف بکلمه «لِيَقْطَعَ» می‌باشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۲

نموده که پیروزی تو بر قریش در جنگ بدر تنها باراده و خواست پروردگار و از جمله تدبیر متقن وی در باره نظم جهان و بنیانگذاری مکتب اسلام است.

و هرگز موفقیت و پیروزی تو در کارها بتدبیر و خواست تو نیست تا چه رسد بسایر مردم تنها آفریدگار است که تدبیر او در جهان آفرینش فرمانروا است.

و تلویحا ساحت رسول خدا را تنزیه نموده از اعتراضی که بعضی از منافقان در باره لشکرکشی او بصحنه احد نمود، و ضمنا آنان را تهدید فرموده که هرگز بر پیامبر خرده نگیرند و از قصور تدبیر وی در جنگ نپندارند و نیز مسلمانان را پند داده که هرگز گمان نکنند که چون پیامبر اسلام گرویده و دین اسلام را پذیرفته‌اند همواره بر دشمنان ظفر خواهند یافت و از دشمن خطری بر آنان رو نخواهد آورد.

این گمان فاسدی است، زیرا نظام جهان بر اساس تاثیر و اسباب نهاده شده است از جمله نشر و گسترش دین اسلام نیز بر حسب اسباب خواهد بود و بر اساس خرق عادت نهاده نشده است در جنگ بدر از دستور پیامبر اسلام پیروی نمودند پروردگار سپاه اسلام را بوسایل غیبی کمک و یاری نمود، بر دشمن ظفر یافتند و در جنگ احد از دستور وی تخلف نموده وسایل شکست را خود آماده کردند جنگ، بشکست مسلمانان پایان یافت.

از جمله دلیل بر تدبیر خلل ناپذیر پروردگار، آنستکه زندگی بشر که محصول و نتیجه جهان طبع است بر اساس اختیار نهاده، که هر یک از افراد در همه لحظات زندگی در باره حرکات و مسیر خود قضاوت کند، از این رو در سر دو راه سعادت و تیره بختی روزگار را پایان میرسانند.

کفار قریش از نظر عنادی که با یکتاپرستی دارند، با دعوت تو اظهار مخالفت و مبارزه نموده، تا آنجا که بزد و خرد کشید، گروهی از آنان کشته شده، و بسیرت عناد خود برای همیشه عقوبت خواهند شد، و سایر کفار چنانچه دعوت تو را بپذیرند، بدین اسلام بگروند، آنان را بسعادت میرسانیم، و گروهی که بکفر دیرین روزگار را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۳

پایان رسانند، بآتش حسرت که در انتظار آنها است گرفتار خواهند بود.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ».

دلیل برای آیه گذشته است، که تدبیر یکنواخت که در جهان همواره فرمانروا است، در اثر آنستکه کرات بیکران و بی نهایت ذرات و اجزاء آن، همه از نعمت گسترده و خوان هستی برخوردار شده، ناگزیر پی در پی محکوم تدبیر آن نظام خواهند بود.

هر ذره و آفریده‌ئی باید پی در پی از نعمت گسترده برخوردار گردد، و تدبیر در باره او اجراء شود، تا مسیر خود را بیماید، و بههدف برسد، و باین وسیله نظام جهان برای همیشه بر پا خواهد بود، زیرا تدبیر و نظام هستی پرتوی از صفات آفریدگار است.

بشر که محصول این نظام همیشگی است، چنانچه در مقام سپاسگزاری از نعمت بر آید، و هر اندازه که از فیض تعلیم و تربیت مکتب قرآن کریم، فراگیرد، بهمان قدر از سعادت بهره برده، و همواره پروردگار بصورت سرور و نعمتهای زیاده بر تصور از او سپاسگزاری خواهد فرمود.

و هر کسی از نعمت‌های بیشماری که برخوردار است ناسپاسی کند، و در مقام کفران بر آید بجهت نهاد و اندیشه خود عقوبت خواهد شد.

در آیه مؤده آمرزش را مقدم داشته بر تهدید بعقوبت، زیرا مغفرت ظهور رحمت و فعل پروردگار است.

ولی کیفر نتیجه کفران و ناسپاسی است، که بسوء اختیار از رحمت پروردگار و از فیض تعلیم و تربیت خود را بی بهره نموده، باین نظر است که رحمت پروردگار سبقت ذاتی دارد بر غضب او.

و در آیه آموزش و عقوبت را وابسته بمشیت پروردگار نموده است، زیرا مشیت عبارت از خواسته و تدبیر او است، که مؤمنان را بخواست خود به سیرت ایمان و کردار نیک آنان پاداش دهد، و گناهان آنان را عفو فرماید، و کافران را به اندیشه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۴

ناشایسته آنها عقوبت کند، و هرگز پدیده‌ئی از تدبیر و فرمان پروردگار خارج نخواهد بود.

در کتاب درّ منثور روایت شده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکهزار تن از مسلمانان بخارج مدینه بصوب احد حرکت کرد، و بآنان مژده میداد چنانچه بناگواریهای جنگ صبر کنید، از فتح و پیروزی نصیب خواهید داشت، در آن هنگام عبد الله بن ابی سلول با سیصد نفر هم‌رهان وی از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تخلف نموده بسوی مدینه باز گشتند.

ابو جابر سلمی آنان را باز خوانده و ملامت کرده، در پاسخ گفتند: روش جنگ اینچنین نیست، اگر از ما بپذیری تو هم باز خواهی گشت، آیه (اذ همّت طائفتان منکم آن تفشلا) در باره بنو سلمه و بنو حارثه است که تصمیم گرفتند از عبد الله ابن ابی سلول پیروی نموده و بمدینه باز گردند، پروردگار آنان را از این لغزش و گناه بزرگ باز داشت و رسول اکرم با هفتصد تن از سپاه در عرصه احد باقی ماندند.

تفسیر مجمع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، که: سبب جنگ احد آن بود که هنگامیکه قریش از جنگ بدر برگشتند، چون گروهی از آنان کشته و گروهی اسیر شده بودند، ابو سفیان بزنان قریش اجازه نداد که بر کشتگان خود گریه کنند و گفت: دیده‌ای که اشک بریزد اندوه و دشمنی با محمد را بر طرف میکند.

چون در جنگ احد پیروزی آنان پایان یافت، بزنان خود اجازه دادند که برای کشتگان گریه کنند.

در جنگ احد قریش از مکه خارج شدند در حالیکه سه هزار سوار و دو هزار نفر پیاده و زنان را نیز آورده بودند، این خبر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. اصحاب خود را گرد آورده و آنان را بجهد با قریش ترغیب نمود، و عبد الله بن ابی سلول عرض کرد یا رسول الله از مدینه خارج نشوید تا اینکه با دشمن در کوچه‌ها برابری کنیم و زنان نیز از پشتبام‌ها کمک کنند، چه هرگز به این صورت دشمن بر ما پیروز نخواهد شد و چنانچه بخارج برویم بر ما پیروز خواهند شد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۵

سعد بن معاذ و دیگران از اوس عرض کردند که: یا رسول الله کسی بر ما غالب نشده بود، در حالیکه ما بت پرست بودیم، چگونه حالا دشمن میتواند بر ما غلبه کند، در صورتی که پیامبری مانند تو سرپرستی ما را به عهده دارد.

ما از مدینه بیرون میرویم و با دشمن مصاف میدهیم. هر که از ما کشته شد شهید است و هر که نجات یافت در راه خدا جنگ کرده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رأی و نظر او را پسندید، برای اینکه از اوضاع و شرایط کمین گاه و صحنه نبرد مطلع باشد و پیش بینی لازم را بعمل آورد، بخارج مدینه رفت و اردوی خود را تشکیل داد، عبد الله بن ابی و گروهی از خزرج از همراهی رسول اکرم خود داری کردند.

هر دو لشکر (مسلمانان و قریش) در عرصه احد رو برو شدند، رسول اکرم پنجاه تن از لشکریان را بسرداری عبد الله بن جبیر در شعب کوه احد گمارد. هدف این بود که مبادا دشمن از این راه مسلمانان را از عقب غافلگیر و محاصره کند، به عبد الله بن جبیر دستور فرمود که با همراهان در این کمینگاه توقف کنند و چنانچه مشاهده کردند که مسلمانان در تعقیب قریش بر آمده و بسوی مکه روانه شده‌اند، هرگز این کمین گاه حساس را از دست ندهند و چنانچه دیدند که مسلمانان بسوی مدینه فرار کردند، باز این مرکز را ترک نکنند ابو سفیان، خالد بن ولید را با دوستان تن در کمین کوه احد گماشت و گفت: چنانچه شروع بجنگ کردیم

خالد و همراهان باید از این تنگه عبور نمایند و از پشت سر، مسلمانان را محاصره کنند.

رسول اکرم پرچم را بدست علی بن ابی طالب داد. در آغاز جنگ و هجوم مسلمانان سپاه قریش فرار کردند و لشکر اسلام به تعقیب آنان پرداختند.

خالد بن ولید با دویست تن همراهان خود به تنگه کوه آمده و مانع عبور آنها از تنگه شدند.

همرهان عبد الله بن جبیر بصره جنگ نگاه کرده که قریش بسوی مکه فرار میکنند، بعد الله گفتند که مسلمانان غنیمت‌ها را بردند، و ما بدون غنیمت ماندیم در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۶

پاسخ بانان گفت، از خدا بترسید رسول خدا بما دستور داد، که هرگز این کمین گاه را از دست ندهیم از او نپذیرفتند، و یکایک از کوه پائین آمده، و تنگه احد خالی از لشکر شد، فقط عبد الله و دوازده نفر باقی ماندند.

پرچم قریش بدست طلحه بن ابی طلحه عبد الدار بود، او را علی ابن ابی طالب کشت، و پرچم را ابو سعید بن ابی طلحه گرفت، او را نیز علی علیه السلام بکشت، پرچم بزمین افتاد، و مسافع (خالد) بن ابی طلحه آنرا گرفت، او را نیز علی علیه السلام بکشت، تا آنکه شماره نه نفر از قریش پرچم را گرفته، همه کشته شدند، و پرچم را صواب بنده سیاه گرفت، که علی علیه السلام دست او را قطع کرد، و با دست چپ پرچم را گرفته او را نیز قطع کرد، و پرچم را با دو بازوی خود گرفته بسینه چسبانید، بابو سفیان گفت آیا در باره عبد الدار وفاء کردم علی علیه السلام نیز او را کشت، آنگاه پرچم قریش را غمره دختر علقمه کنانی گرفت.

خالد بن ولید از تنگه کوه احد وارد شده، و عبد الله بن جبیر و همرهان چندی که در آنجا بودند، همه را بکشت و بسوی مسلمانان شتافت، قریش هنگام فرار مشاهده کردند که پرچم در اهتزاز است، بدور آن جمع شدند.

و اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر محاصره از صحنه جنگ فرار کردند، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دید که مسلمانان فرار میکنند، میفرمود بسوی من آئید که رسول خدا هستم بکجا فرار نموده، از خدا و رسول او چرا فرار میکنید.

هند دختر عتبه همسر ابو سفیان در وسط لشکر بود، هر یک از قریش که از جنگ فرار میکرد، سورمه دان باو میداد می گفت، ای زن سورمه را بدیدگان خود بکش.

حمزه بن عبد المطلب بر قریش هجوم می کرد، و برابر او کسی نمیایستاد.

هند بوحشی گفت: چنانچه محمد و یا علی و یا حمزه را بقتل رسانی، بتو پاداشی چنین خواهم داد، وحشی حبشی بنده جبیر بن مطعم بود، گفت بر قتل محمد قدرت ندارم، اما قتل علی او همه جانب خود را متوجه است، در کمین حمزه خواهم بر آمد. انوار

درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۷

وحشی گفت: حمزه بمردم قریش هجوم میکرد، و همه را پراکنده نموده، از نزدیک من عبور کرد، در گودالی اسب او بزمین افتاد، من با شمشیر باستخوان پای او زدم حمزه بزمین افتاد، شکم او را پاره کرده کبد او را بیرون آورده، برای هند بردم، و باو گفتم که

این کبد حمزه است، هند آنرا بدنجان گزید، پروردگار آنرا مانند استخوان محکم نمود، پس آنرا بدور افکند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود فرشته‌ئی بامر پروردگار آنرا ببدن حمزه ملحق کرد، هند جسد، حمزه را مثله کرد، و چون وضع جنگ بهم خورد،

نزد رسول اکرم کسی نماند جز علی بن ابی طالب، و ابو دجانة سماک بن خرشه، و هر که بر رسول اکرم حمله میکرد، علی بن ابی طالب از او دفاع مینمود، تا آنکه شمشیر علی شکست، رسول اکرم شمشیر خود ذو الفقار را به علی داد و بکناری از صحنه احد

ایستاد، و علی علیه السلام در صحنه جنگ با قریش میجنگید، و بر بدن او جراحتهای بسیاری وارد شد، بر سر و صورت و پاها و دستهای مبارکش هفتاد زخم شمشیر وارد آمد. جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله این طریقه

مواسات است.

حضرت فرمود: علی از من است، جبرئیل عرض کرد: من نیز از شما هستم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجبرئیل نگاه میکرد که میان آسمان و زمین میگوید (لا فتی الّا علی لا سیف الّا ذو الفقار).

در تفسیر قمی است که نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسیبه دختر کعب مازنیّه بود، که در جنگها برای معالجه مجروحین حاضر میشد، فرزند او نیز همراهش بود، خواست فرار کند، او را منع کرد، میگفت از خدا و رسول او بکجا میگریزی؟ و سپس او نیز کشته شد، نسیبه شمشیر فرزند خود را گرفته، و قاتل او را بقتل رسانید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به نسیبه فرمود، بارک الله و از رسول گرامی دفاع میکرد، تا هنگامی که بر بدن او نیز جراحتهای بسیاری وارد شد.

در تفسیر مجمع روایت شده، که کفار قریش روز چهارشنبه ۱۲ ماه شوال سال سوّم هجرت، در بیابان نزدیک احد وارد شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه لشکر اسلام را برای دفاع از آنان بخارج مدینه سوق داد، و روز شنبه نیمه شوال جنگ در اطراف کوه احد بر پا شد، در آن روز دندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشانی او شکسته شد.

پس از پایان کار زار مهاجر و انصار بسوی مدینه باز گشتند، و از مسلمانان هفتاد تن کشته شد، بر پیامبر اسلام آنروز بسیار سخت و دشوار بود، کفار قریش اعضاء و جوارح بسیاری از کشتگان اسلام را پاره و جدا نمودند، و بخصوص بدستور هند اعضاء و جوارح حمزه عموی پیامبر را پاره پاره کردند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۱۹۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۸] .... ص: ۱۹۹

## اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲) وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴) وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶) قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)

خلاصه .... ص: ۱۹۹

ای اهل ایمان هرگز ربا نخورید و وام با سود ندهید که سود، آنرا بر سرمایه چند برابر افزایش دهد و از غضب پروردگار بترسید باشد که در اثر ترک ربا خواری رستگار شوید (۱۳۰)

پرهیزید از غضب پروردگار بر شما و از شعله‌های آتشی که برای بیگانگان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۰

و ستمگران آماده و فروخته شده است (۱۳۱)

از حکم خدا و گفتار رسول گرامی پیروی نمائید، باشد که پروردگار شما را مورد رحمت و لطف خود قرار دهد (۱۳۲)

بشتابید بسوی آموزش پروردگار و بهشتی که سعه آن همه کرات آسمان و زمین را فرا گرفته و تنها برای پرهیزکاران آماده شده

است (۱۳۳)

آنان که مال خود را در حال وسعت و تنگدستی بینوایان بذل کنند و نیز غضب و خشم خود را فرو نشانند و از بد رفتاری مردم در گذرند پروردگار هم چه مردم نیکوکاری را دوست میدارد (۱۳۴)

از جمله نیکوکاران آنها هستند که هر گاه کار ناسزا از آنان سرزند و یا بر خود ستم کنند بیدرننگ عظمت پروردگار را بیاد آورده از گناه خویش پشیمان گشته شرمسار شوند و آمرزش طلبند و بدانند که جز پروردگار تیرگی و جرم و گناه را نزدوده، و نیز در کار ناشایسته اصرار نموده و گرد معصیت نگردند و بدانند که مخالفت پروردگار بس خطرناک است (۱۳۵)

آنها هستند که اجر و پاداش پشیمانی و پایان کار آنها آموزش پروردگار و بوستانهائی که زیر درختانش از هر سو نهرها جاریست در آن بهشت‌ها بطور جاوید متنعم خواهند بود و چه بسیار نیکو است پاداش نیکوکاران (۱۳۶)

ملتهای بیشماری پیش از شما میزیسته دارای رسومی بودند همگی از دنیا در گذشتند پس گرد جهان سیر نموده بنگرید چگونه آنان که تهدیدهای خدا را تکذیب کردند هلاک شدند (۱۳۷)

این آیات ارشاد بحقایق است با دلائلی بس آشکارا برای عموم مردم و نیز رهنما و پند برای پرهیزکاران خواهد بود (۱۳۸).

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۱

### شرح .... ص: ۲۰۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي» آیه مبنی بر منع و تهدید از وام با سود و ربا خواری است، و آنرا دامی معرفی نموده، که سرمایه داران در راه زندگی تهیدستان می گسترانند، که ثروت و دسترنج آنان را بر بایند، و بر سرمایه کلان خود بیفزایند، و از دسترنج آنان زندگی کنند.

و چنانچه عمومیت بیابد، ثروت و نیروی حیاتی طبقات در نزد گروهی که اقلیت را تشکیل میدهند، تمرکز خواهد یافت، و اجتماع در دو قطب مخالف قرار خواهند گرفت، و نفرت و دشمنی در روان کارگران که نیروی اجتماع و اکثریت جامعه را تشکیل میدهند، نسبت سرمایه داران پدید می‌آورد، و بتدریج آتش انقلاب را می‌افروزد چنانکه روایت شده، که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ربا خوار و ربا دهنده، و گواه و نویسنده آنرا نفرین نموده و از رحمت پروردگار رانده است.

و نیز ربا را کفر معرفی نموده، و سرمایه داران را از آن بر حذر داشته، که سعادت و رستگاری خود و اجتماع را بخطر نیفکنند، و از القاء اختلاف و آتش فتنه در جامعه پرهیزند، در جهان دیگر عمل آنان شراره‌های آتشی است، که ربا خواران را فرا خواهد گرفت.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» این آیه نیز سرمایه داران را بار دیگر تهدید نموده، و قبول اسلام و پیروی آنان را از مکتب قرآن وابسته بکمک بزیر دستان و برابری با آنان دانسته است.

در این صورت امید است طبقه سرمایه داران و آن اجتماع، مورد رحمت پروردگار قرار گیرند، و از نعمت کامیابی و سعادت بهره مند شوند، و چنانچه از این

(۱) «ربوا» افزوده و سود است «اضعاف و ضعف» چندین برابر افزایش است «فلاح» رستگاری «اعدت» آفریده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۲

دستور تخلف ورزند، خود را مورد نفرت اکثریت طبقات قرار داده، و از هر خیر و سعادت بی بهره نموده، و آن اجتماع را نیز بسوی آستانه خطر، سوق خواهند داد.

«وَسَارِعُوا» (۱) «إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آیه سرمایه داران را ترغیب نموده، که بوسیله بذل مال دل‌های شکسته بینوایان را تسلیت دهند، تا خشنودی خدا را باین وسیله جلب نمایند، و پاداش آن بهشت است، که آفریدگار آنرا مانند کرات بیکران و زمین برای سکونت پرهیزکاران برای همیشه گسترده است.

«أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» بهشت و نعمتهای آن برای پرهیزکاران آفریده شده است، و تمثیل بهشت باجرام سعادت و زمین بلحاظ گسترش آنها است، که از حیثه تصوّر بشر خارج است.

هم چنان فرمانروائی پرهیزکاران و احاطه بر اقطار بهشت، بدون وسیله اسباب آن نیز زیاده بر تعقل بشر است.

در تفسیر مجمع و نیز در کتاب درّ منثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که از حضرت سؤال شد، در باره آیه «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» چنانچه بهشت بوسعت اجرام آسمان و زمین باشد، پس دوزخ کجا است، حضرت فرمود، سبحان الله (اذا جاء النهار فاین الليل) ساحت پروردگار را تنزیه مینمایم از اینکه چنانچه روز باشد شب کجا خواهد بود.

مفسر گوید در باره مفاد روایت که خلقت بهشت و دوزخ تشبیه بروز و شب شده نظری چند گفته شده است.

از جمله آنکه پروردگار قادر است روز را بهیئت شب در آورد. میتواند دوزخ را نیز هر کجا خواهد بیافریند.

(۱) «مسارعت» شتاب در انجام کار است «عرض» بمعنای بسط و گسترش است «اعداد» بمعنای آفریده است

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۳

و نیز گفته شده دوزخ در علم و احاطه پروردگار مانند احاطه بر شب است هنگام روز.

نظر دیگر آنکه برای دوزخ مکان دیگری آفریده است.

از جمله آنکه بهشت در آسمان و کرات است مانند بستان که در خانه است، از نظر اتصال آندو بیکدیگر، ممکن است بستان بزرگتر از خانه باشد.

محتمل است مراد آن باشد که بشر است که معرض روز و شب قرار میگیرد، ولی پروردگار که همه موجودات قائم باویند، مانند سایه نسبت بشاخص نظم جهان را بروز و شب استوار نموده است، جهان رستاخیز را بصورت بهشت و دوزخ در آورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنزیه مینماید، پروردگار را از اینکه رستاخیز را نیز مانند جهان طبع مبنی بر حرکت و تراحم قرار دهد.

بلکه بر نظام ثابت و عدم تراحم نهاده است، بر اهل نعمت کهولت و فرسودگی و زبونی عارض نشود، کافران نیز هرگز از عقوبت فناء نپذیرند، هم چنان در بهشت و دوزخ نیز هرگز تراحمی نخواهد بود.

و مفاد آیه «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» ۳۶-ق «اهل نعمت هر چه را بخواهند بی‌درنگ بدید آید و در دسترس آنان قرار گیرد، و مورد تأثیر محیط و یا موجود دیگری نخواهند بود، بلکه مشیت آنان نافذ و ظهور اراده پروردگار میباشد.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱) در آیه صفات و خوی پسندیده پرهیزکاران معرفی شده است، از جمله از اموال خود به بینوایان کمک کنند، و در زندگی چه هنگام آسایش و یا تنگدستی با آنان مواسات نمایند، و چنانچه از زیر دستان اسائه ادب و یا تقصیری مشاهده کنند، صرف

(۱) «السراء» بمعنای آسایش است «الضراء» سختی و تنگدستی است «كظم غيظ» فرو نشانیدن خشم است «احسان» عمل نیک و دارای نیروی انقیاد است که مورد خشنودی پروردگار باشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۴



نظر نموده، خشم خود را فرو برند، و با توده و تهیدستان مخصوصا به نیکوئی معاشرت نمایند.

این گروه از نظر اینکه نقش مؤثری در اجتماعات اسلامی دارند، و آثار نیک از خود نهاده، و مصالح عمومی را عهده دارند پروردگار آنان را دوست میدارد، و سعادت آنان را تأمین مینماید.

عمل نیک هنگامی پذیرفته، و سبب اجر و پاداش خواهد بود، که برای خشنودی خداوند باشد، و در آن نیروی انقیاد بکار برده شود، بدین جهت بر آن، نیروی حیات برای همیشه دمیده میشود، و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاوید در خواهد آمد.

هر عمل نیک که برای مردم مصلحت داشته باشد، ولی خشنودی آفریدگار در آن منظور نشده، دارای نیروی حیات نخواهد بود، و از آن عمل نیک انتظار مزد و پاداش از پروردگار نباید داشت.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ﴿١﴾ أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ سَأَلَ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (تقوی صفت روانی و خویشتن داری از گناه است، و دارای مراتب بسیاری است، در آیه صفات مرتبه‌ای از اهل تقوی را بیان نموده، چنانچه لغزشی بر آنان رخ دهد، نیروی شهوت و یا غضب عنان اختیار را از آنان براباید، و بمخالفت پروردگار و برفتار شنیع و گناه بزرگ و یا کوچک اقدام نمایند، صفای فطری آنان زائل شده، تیره گی و محرومیتی در آنها پدید خواهد آمد، از نظر آنکه خدا را فراموش نموده، و پرده‌ئی بر نیروی ایمان خود افکنده، و خود را ستایش نموده.

آیه برای باز یافتن صفای درونی و بازگشت بصفقت تقوی و خویشتن داری شرایط چندی مقرر نموده است.

(۱) «فاحشه» کنایه از عمل شنیع است «لَمْ يُصِرُّوا» از آنست اصرار، یعنی بار دیگر گرد گناه نرود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۵

۱- پشیمانی و انکسار خاطر از ارتکاب گناه و توجه بمحرومیتی که نصیب او شده، و از فضیلت تقوی بی بهره گشته است.

۲- در خواست عفو و آمرزش از پروردگار، و چنانچه حق دیگری را نیز تضییع نموده، باید آنرا تدارک نماید.

۳- بدانند جز بوسیله پوزش و عذر خواهی از پیشگاه باری تعالی، نمیتوان محرومیت خود را از میان برد، و صفای روان را باز یافت، و جز او کسی بدر خواست نیازمندان پاسخ نمیدهد، و تبهکاران را وعده فرموده، و خاطر افسرده آنان را تسلیت داده، و روح امید در کالبد آنان دمیده است، که هرگز از رحمت بی نهایت او نا امید نشوند، و یأس از رحمت او را گناهی بس بزرگ شمرده است.

۴- پشیمانی خاطر در آنان چنان اثر عمیق گذارد، که تصمیم بگیرند، دیگر گناهی مرتکب نشده، و پیرامون آن بر نیایند، و چنانچه پس از توبه و بازگشت بار دیگر گناهی مرتکب شوند، ساحت پروردگار را سبک شمرده، و از عظمت او چشم پوشیده، و به ستایش خود پرداخته‌اند.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ ﴿١﴾ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» این آیه به توبه کنندگان مژده داده، و خاطر افسرده آنان را تسلیت میبخشد، و در آنان نیروی حیات دمیده است، و وعده فرموده، که رحمت خود را شامل ایشان فرماید، و از گناهان آنان در گذرد، و صفای فطرت و روان آنان را باز دهد، و از

(۱) «جزاء» پاداش نیک است، «مغفرت» آمرزش گناه و باز یافت صفاء روان است، «نعم» بسیار گوارا است.

روایت شده پروردگار بموسی بن عمران علیه السلام وحی نمود چه بسیار کم است حیاء و خرد گروهی که بدون کارهای پسندیده امید نعمتهای بهشت را در روان خود می‌پروراند ای موسی چگونه رحمت من بندگانی را فرا گیرد و حال آنکه از شمول رحمت بخل ورزند و از اعمال صالحه خود داری می‌نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۶

هر گونه آلودگی پاک و پاکیزه نماید، و از نعمتهای بهشت که سیرت اعمال صالحه و بسیار گوارا است، بآنان موهبت فرماید. «قَدْ خَلَتْ (۱) مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» آیه جامعه اسلامی را پند داده، که مردمی بشمار در این جهان میزیستند، و قدرت و فرمانروائی آنان جهانی را فرا گرفته و آثاری گسترده و بجا نهاده‌اند، از سرزمین آنان گذر کنید، جز آثاری از خرابیها دیده را جلب نمی‌کند، باز دید آثار ویرانه گذشتگان از نزدیک بهترین وسیله پند، و اثر عمیقی در روان انسان خواهد گذارد.

چگونه از نعمتهای پروردگار برخوردار بوده، روزگار آنان را سرگرم کرد، و بآنان مکر نمود، و آثار قدرت آنان را مانند خود آنها محو و نابود کرد، و وسیله عبرت و پند آیندگان قرار داد.

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آنچه در این آیات ذکر شد، از صفات پسندیده و آثار زنده نیکان، و نیز توجه بسر گذشت ستمگران، و آثار ویرانه آنها، بمنظور آموزش و تربیت عموم است، و در باره پرهیزکاران سبب بصیرت زیادتری خواهد بود.

در کتاب درّ منثور در باره آیه «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» روایت شده هنگام وضوء ساختن حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، کنیزکی آب بدست حضرت میریخت ظرف افتاد و صورت او را مجروح نمود حضرت باو نگاه کرد کنیزک عرض کرد پروردگار فرمود از جمله صفت نیکان فرو بردن خشم و غضب است.

حضرت فرمود غضب خود را فرو نشانیدم کنیزک عرض کرد خداوند فرموده از تقصیر دیگران در گذرند.  
حضرت فرمود در گذشتم.

(۱) «خلت» از آنست خلو بمعنای گذشته است، «سنن» جمع سنت بمعنای اظهار قدرت و فرمانروائی است، «عاقبه» پایان نکبت بار ظلم است، «مکذب» کافر و ستمگر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۷

کنیزک عرض کرد، «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد، حضرت فرمود، تو را در راه خدای تعالی، آزاد کردم.

در تفسیر عیاشی در جمله «وَلَمْ يَصِرْوا عَلٰی مَا فَعَلُوا» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده، فرمود اصرار در باره گناه، آنستکه گناه را که بجا آورده، ندامت و پشیمانی بر او رخ ندهد، و در مقام عذر خواهی بر نیاید، و بسوی پروردگار باز نگردد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۸

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸] .... ص: ۲۰۸

اشاره

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) إِنْ يَمَسُّكُمُ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيَمْحَقَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحِقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تُنظَرُونَ (۱۴۳)

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ إِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ

سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ  
الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا  
اسْتَيْتَابُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْقَابُنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى  
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۰۹

### خلاصه .... ص: ۲۰۹

شما مسلمانان هرگز در باره امور دینی سستی نکنید و از پیش آمد ناگوار در زندگی غمگین و اندوهناک نباشید زیرا جامعه اسلام  
نیرومندترین مردمند چنانچه به وظائف خود رفتار نموده و استقامت داشته باشند (۱۳۹)

چنانچه بشما مسلمانان در جنگ احد از دشمنان سر سخت آسیب رسید در جنگ بدر نیز بدشمنان خود آسیب سخت رسانیدید هم  
چنانکه آنها مقاومت نموده شما نیز پایداری کنید این روزگاریست که در آن فتح و ظفر پیروزی و شکست فراز و نشیب و سر  
گذشتی است برای مردم و خصوص اهل ایمان در آن پیش آمدها مورد آزمایش قرار گیرند پروردگار بعضی افراد مؤمنان را که در  
دین استقامت داشته برای گواهی دیگران انتخاب نماید و هرگز او ستمگران را دوست نمیدارد (۱۴۰)

و نیز بسبب این اختلاف فراز و نشیب و ناگواریها پروردگار اهل ایمان را از هر نقص پاک نموده و ستمگران را محو و نابود گرداند  
(۱۴۱)

هرگز مپندارید که در بهشت وارد خواهید شد پیش از آنکه پروردگار هر یک از شما را مورد آزمایش قرار دهد و آنان که در نشر  
دین اسلام با دشمنان جهاد کنند و در برابر ناگواریها صبر و شکیبائی نمایند سر افراز بوده و امتیاز خواهند یافت (۱۴۲)  
شما گروهی هستید پیش از آنکه دستور جهاد برای مسلمانان بیاید همواره تمنا و آرزوی کشته شدن در راه اسلام داشتید اینک که  
دستور جنگ با دشمنان برای شما صادر شده بصرحه نبرد قدم نهاده از مرگ و کشته شدن نگران هستید (۱۴۳)

محمد صلی الله علیه و آله نیست جز پیامبر و فرستاده پروردگار و قبل از او نیز پیامبرانی بسوی مردم فرستاده شده و از جهان در  
گذشتند و چنانچه این پیامبر نیز بمرگ و یا شهادت در جهاد از جهان در گذرد شما بآئین بت پرستی دیرین باز خواهید گشت پس  
هر که از دین اسلام بآئین شرک بر گردد بآفریدگار ضرری نخواهد رسانید و هر که در دین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۰

استقامت نماید و در جنگ با دشمنان پایداری کند (مانند علی علیه السلام) از جمله شکر گذاران بوده پروردگار نیز پاداش  
سپاسگزاران را موهبت خواهد فرمود (۱۴۴)

هرگز کسی بجز فرمان پروردگار نخواهد مرد و اندازه زندگی هر کس (در دفتر حالات و چگونگی او) پیش بینی و ضبط شده  
است هر که برای آسایش زندگی سعی کند بهره‌ئی از آن نصیب او خواهیم نمود و هر که فقط برای خشنودی پروردگار که  
ارجدارترین ثواب آخرتست کوشش کند از جمله شاکران بوده (مانند علی علیه السلام) مشمول رضوان پروردگار خواهد بود  
(۱۴۵)

از جمله وقایع روزگار آنستکه پیامبرانی بودند که برای نشر خداپرستی در مردم با لشکر انبوه بصرحه جنگ با دشمنان قدم نهاده و با  
سختیها که بر آنها رخ داد، مقاومت نموده و هرگز زبون و بیمناک نشده و در برابر دشمن سر تسلیم و خواری فرود نیاورده از جمله  
صابران و سر فرازان بوده پروردگار صابران را دوست میدارد (۱۴۶)

آن گروه انبوه در سختیها جز بآفریدگار پناهنده نشده و در خواستی ننموده جز آنکه بار إلهای بکریم خود از گناهان ما و از تقصیری  
که در باره خود نموده‌ایم در گذر و ما را ثابت قدم بدار و بر کافران پیروز گردان (۱۴۷)

پس خداوند فتح و پیروزی را در دنیا و رضا و خشنودی را که بهترین پاداش آخرتست نصیب آنان نموده پروردگار نیکوکاران را دوست میدارد (۱۴۸)

### شرح .... ص: ۲۱۰

«وَلَا تَهِنُوا» (۱) «وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» از نظر اینکه جنگ احد بشکست لشکر اسلام پایان یافت، و بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار کشته شدند.

(۱) «وهن» سستی در عمل و تزلزل در اراده است «حزن» اندوه خاطر از پیش آمد ناگوار است «الاعلون» از علو گرفته شده بمعنای سر فرازیت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۱

تزلزلی در اراده و هراسی در دل‌های گروهی که از صحنه نبرد فرار نموده بودند پدید آمد.

آیه در مقام تسلیت خاطر آنان است، که هرگز نباید در عزم و اراده خود متزلزل شوید، و در باره نشر دین اسلام کوتاهی ننمایید، زیرا لازمه ایمان بآفریدگار ثبات در عقیده و استقامت است، و شکست مسلمانان در این واقعه در اثر آن بود، که بلوازم ایمان رفتار ننموده، و در برابر ناگواریها صبر و بردباری پیشه نمودند.

فقط هنگامی مسلمانان در جامعه بشریت سر فراز و بر اجتماعات شرک و کفر چیره خواهند بود، که ایمان در دل‌های آنان رسوخ نماید، و تقوی و خویشتن داری را پیشه کنند، در این صورت همواره با ظفر و پیشرفت همگام خواهند بود.

«إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» آیه مبنی بر تسلیت (دادن) گروهی از مسلمانان است، که در جنگ احد شرکت نموده‌اند، چنانکه از دشمن صدمه‌ها و جراحتها بشما رسیده، بقریش نیز زخم‌های فراوان وارد شد از این نظر هر دو گروه در زیان و خطر مانند یکدیگر و یکسانند.

در جنگ بدر از قریش هفتاد تن کشته شد، و هفتاد نفر بدست مسلمانان دستگیر و باسارت در آمدند.

در جنگ احد نیز قریش از مسلمانان هفتاد تن کشتند، با صدمه‌ها که بمشركین وارد شده، در عزیمت آنها تزلزلی روی نداد، و همواره در فکر ستیز و جلو گیری از نشر اسلام هستند.

لازم است که در دل‌های مسلمانان نیز بیم و هراسی رخ ندهد، و تزلزلی در عزیمت آنان راه نیابد.

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ» (۲) «تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»

(۱) «مس» بمعنای اصابت خطر است «قرح» زخم از ضربه شمشیر است. [.....]

(۲) «الایام» جمع یوم و کنایه از پیروزی و کامیابی است، از نعمت «تُدَاوِلُهَا» بهیئت متکلم تداول یعنی پس از اندک کامرانی از نعمت و پیروزی در دسترس دیگران قرار گیرد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۲

نظام جهان همواره بر تحوّل و اساس آن بر تغییر نهاده شده است، هر موجودی آمیخته بحرکت و زوال است، مانند روز که هنگام ظهور و بروز است، و شب وقت تیره گی و تاریکی است، و هرگز ثبات و قرار ندارند.

هم چنان روزگار پیروزی و کامیابی از هر یک نعمتهای بیشمار برای فرد و اجتماع مانند سایر حوادث ثبات و قرار نداشته، و نخواهد داشت، بلکه چند صباحی هنگام استفاده از نعمت و سر فرازی است، سپس روزگار تیره گی و زوال نعمت پیش خواهد آمد، از

جمله روزگار قدرت و پیروزی بر دشمن است، هیچ گاه قرار و ثبات نداشته کم و بیش نصیب گروهی خواهد بود.

«وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» از جمله آثاری که بر نظام تحوّل (کامیابی از هر یک از نعمتها محدود است) مترتب میشود، آنستکه از این طریق تنها میتوان هر فرد و اجتماع بسوی کمال متناسب رهسپار شوند، و از فرصت بقدر و سعی و کوشش استفاده نمایند، و در نتیجه فراز و نشیبهای زندگی، و داشتن نعمت، و یا فقدان آن، مورد آزمایش قرار گیرند، و افراد مؤمن مخلص، از بیگانه و از سایر افراد امتیاز یابند، و در دو قطب مخالف قرار گیرند.

در آیه امتیاز افراد مؤمن را، از بیگانه پیروردگار استناد داده، از نظر آنستکه هر پدیده مرتبه‌ئی از ظهور علم و مشیت پروردگار است، و علم او بطور انفعال نیست، مانند افراد بشر که از خارج استفاده مینمایند.

بلکه هر موجود و پدیده‌ای مرتبه‌ئی از ظهور اراده و قیومت پروردگار است، از این نظر علم و احاطه پروردگار بحوادث، و بکردار نیک و بد مردم، و سعادت و شقاوت آنها از شئون ذات نیست، که نقص بساحت کبریائی لازم آید.

بلکه فعل و خواسته پروردگار در این نظام تنها از طریق علل و اسباب بظهور میرسد، و در باره بشر بر حسب فطرت در هر فردی قابلیت محدودی، برای کسب سعادت و یا شقاوت و هر گونه فضیلت و یا رذیلت، بطور اقتضاء نهاده شده، که تنها بوسیله انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۳

بکار بستن نیروی اختیار و استفاده از فرصت بسوی مقصد و هدفی که در پیش گرفته رهسپار شود، و دارای تعینات روانی از لحاظ عقیده و اخلاق میشود.

و آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» این حقیقت را یادآوری نموده که بشر تنها بوسیله بکار بستن نیروی اختیار و هدف شناسی امتیاز می‌یابد و صورت فعلیت بخود می‌گیرد و سیرت روانی از سعادت و یا شقاوت می‌یابد.

«وَيَتَّخِذْ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (۱) از جمله آثار آزمایش و استفاده از فرصت آنستکه گروهی که در باره سپاس از نعمتهای پروردگار و اداء وظایف استقامت مینمایند، و هرگز نعمتی را کفران ننموده و فرصتی را از دست نمیدهند، و بدین وسیله قابلیت آنان آشکار میشود، که پروردگار وظیفه تبلیغ احکام را نیز بعهده آنان گذارد، و هنگام رستاخیز آنان را بسمت گواه بر اعمال و کردار مردم برگزیند. هم چنانکه علی بن ابی طالب علیه السلام، از فرصتها امتیازاتی بدست آورد.

از جمله فداکاری وی در «لیله المبیّت» بود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود، و در بستر وی آرمید، و کفار را بخود مشغول نمود، و پیامبر خدا را از خطر رهانید.

و نیز در صحنه خونین احد که لشکر قریش چیره شدند، و مسلمانان روز بهزیمت نهاده بودند، تنها وی بود که تا آخرین لحظات در برابر دشمنان پایداری نمود، و از هر گونه فداکاری دریغ نداشت.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» پروردگار گروه منافق را که از پیروی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تخلف نموده، و نیز آنان که از نظر نفاق و خود ستائی از عرصه نبرد، فرار نمودند، رستگار نخواهد فرمود.

(۱) یعنی بعضی افراد مسلمان را امتیاز دهد و بسمت گواهی برگزیند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۴

«وَلِيُمَحِّصَ» (۱) «اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ» (۲) «الْكَافِرِينَ» از جمله آثار آزمایش افراد بشر، در این جهان آنستکه گروهی از اهل ایمان در اثر اداء وظایف، و صبر در برابر ناگواریها بمراتب عالی از ایمان و فضیلت رسیده، و چه بسا در نتیجه شرکت در نشر دین اسلام از دشمنان کشته، و یا بدرجه شهادت نائل شده‌اند، که نهایت سعادت است.

و قطب دیگر گروهی بیگانه در اثر خود ستائی نعمتهای پروردگار را کفران نموده، و همواره فرصت را از دست داده، و چه بسا در

اثر عناد و جلوگیری از دین اسلام کشته شده، و بعقوبت ابدی دچار خواهند بود.

«أَمْ حَسِبْتُمْ ﴿۳﴾ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ ﴿۴﴾ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» آیه گروهی از مسلمانان را که در جنگ احد شرکت داشته، توبیخ و سرزنش نموده است.

این گروه چنان پندارند، که بمجرد اینکه دین اسلام را پذیرفته، ولی مورد آزمایش قرار نگرفته، استحقاق نعمتهای جاوید را خواهند داشت.

غافل از اینکه سعادت را باید بمشقت بدست آورد، و یگانه وسیله آن اداء وظیفه، و صبر و بردباری در برابر ناگواریها است، و تنها باین وسیله افرادی که در برابر حوادث صابر و بردبار بوده، بمرتبگی کاملی از ایمان نائل شده، امتیاز می‌یابند، از کسانی که در باره وظیفه استقامت ننموده، و در برابر کوچکترین خطر مقاومتی نمی‌نمایند، تنها تمنا و آرزوی سعادت و کشته شدن در راه خدا را در خاطر می‌پرورانند.

(۱) «تمحیص» یعنی بوسیله آزمایش بمرتبه‌ئی از فضیلت و کمال رسانیدن.

(۲) «محق» عبارت از هلاکت و نابودی است.

(۳) «أَمْ حَسِبْتُمْ» استفهام انکاری است یعنی هرگز گمان نکنید که بدون امتحان و آزمایش دقیق و پی در پی از بهشت بهره داشته باشید.

(۴) «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ» یعنی افراد جنگجو امتیاز نیابند از افراد مختلف.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۵

«وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» این گروه با مشاهده خطر که در اثر تخلف از دستور بر آنان رو آورد، و در نتیجه بسیاری از مسلمانان کشته شده این افراد از صحنه جنگ فرار نمودند.

بدیهی است، بدون مقاومت در برابر دشمن و استقامت هنگام خطر این گروه بهره‌ئی از ایمان نبرده و بسعادت نائل نمیشوند.

زیرا استحقاق نعمتهای ابدی و خشنودی پروردگار با دلبستگی بزندگی ننگین هرگز سازش ندارد، و چه بسیار تفاوتست میان آنان که آرزوی شهادت نموده، و با دشمن در صحنه خونین تا آخرین لحظات بنبرد ادامه میدهند، با گروهی که تمنای در خاطر دارند، و در عرصه نبرد با دشمن دل خود را باخته و اندام آنان بلرزه در آمده، از صحنه خطر گریزند.

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» صدای وحشت زای خبر قتل پیامبر اسلام که در آن صحنه طنین انداز شد لرزه بر اندام این گروه افکند، و تزلزلی در دلهای آنان راه یافت، از پایداری در برابر دشمن باز مانده، هزیمت نموده، می‌گفتند چنانچه فرستاده پروردگار بود کشته نمی‌شد.

آیه ضمن توبیخ این گروه وظیفه پیامبر را بیان نموده، که تنها تبلیغ دین و احکام اسلام است، مانند پیامبران گذشته که پس از انجام وظائف رسالت بدرود زندگی گفته‌اند.

چنانچه رسول گرامی از جهان رخت بر بندد، و بعالم باقی رهسپار شود، چه بموت طبیعی و یا کشته شود، چگونه تزلزل در عقیده این گروه راه می‌یابد، و بآئین بت پرستی باز می‌گردند.

(۱) «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» یعنی از دین اسلام خارج شده بآئین شرک باز خواهید گشت «وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ» کنایه است از اینکه هر که بشرک دیرین خود باز گردد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۶

در صورتی که دین اسلام همیشگی است، و همراه با جهان انسانیت باقی و بجا خواهد بود، از این رو هرگز ایمان و خداپرستی را وابسته بزندگی پیامبر اسلام ننمائید، که چنانچه زندگی را بدرود گوید، از دین اسلام خارج شوید، و هر که بآئین شرک باز گردد بخود ستم نموده، و بساحت پروردگار هرگز نقصی رو نخواهد آورد.

«وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» شکر بهترین فضیلت روانی و توأم با سپاسگزاری عملی است.

شاکر کسی است که زیاده بر اینکه هر نعمتی را از پروردگار منع حقیقی بداند، همواره سپاسگزارد، و در مورد شایسته آنها را بکار بندد و رفتار و گفتار او نیز برای اجتماع خیر و سودمند باشد.

در ذیل آیه بطور استثناء از گروه نامبرده افرادی را بنام شاکر سپاسگزارده، که تا آخرین لحظات جنگ در برابر دشمن استقامت نموده.

بر حسب تاریخ و روایات بسیاری، یگانه کسی که در این جنگ تا آخرین لحظات پایداری نمود، همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بود پروردگار او را شاکر معرفی نمود و از کوشش و جراحتهای طاقت فرسای او سپاسگزارده است، که از حریم اسلام و رسول گرامی خدا دفاع می نمود، و نیز از نظر تعظیم و بزرگداشت وی بهیئت جمع گفته است.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» «۱» این آیه در باره توییح و سرزنش گروهی از مسلمانان است، که در اثر شکستی که در جنگ احد با آنان وارد شده و بسیاری از افراد سپاه نیز کشته شده بودند،

(۱) «نفس» بمعنای روح و روان است که ببدن جسمانی تعلق دارد.

«بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی حکم پروردگار که تخلف پذیر نیست «كِتَابًا مُؤَجَّلًا» عبارت از فرمان و حکم پروردگار است در باره مدت زندگی هر یک از افراد و در علم ازلی گذشته است که بر حسب نظم جهان چه مدت زندگی خواهد نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۷

ترس دلهای آنان را فرا گرفته، و تزلزلی در عقیده بسیاری از آنان پدید آمده بود.

از نظر اینکه این افراد تازه مسلمان گمان میکردند، که چون پروردگار وعده فرموده، که دین اسلام را در جهان منتشر کند، و پیامبر اسلام را همواره در برابر کفار و مشرکین پیروز نماید.

از این مژده چنین فهمیده بودند، که پیشرفت دین اسلام و پیروزی مسلمانان بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وا گذار شده، و سپاهی که بهمراهی پیامبر اسلام در جنگ شرکت مینمایند بدون قید و شرط همواره ظفر و پیروزی خواهند یافت.

ولی این افراد باین معنی وقوف نیافته بودند، که اساس توحید، بر آنستکه تدبیر امور جهان از شئون پروردگار است، و وظیفه پیامبر اسلام تنها تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت است و بس.

در این صورت پیشرفت دین اسلام، نیز مانند سایر حوادث عالم و نظام متقن آن، وابسته بعقل و اسباب خواهد بود، و هم چنان سپاه اسلام نیز در هر یک از جنگها با کفار در صورتی غالب و پیروز خواهند شد، که از دستور پیشوایشان کاملاً پیروی نمایند، و در برابر دشمن استقامت نمایند، آنگاه ظفر و غلبه خواهند یافت، و مسلمانان نیز با تخلف از دستور پیامبر هرگز بر دشمن پیروز نخواهند شد.

و هم چنان گروهی منافق، که از شرکت در جنگ خودداری نمودند، مانند عبد الله بن ابی سلول و یاران او از نظر کفر و نفاق این چنین می اندیشیدند، که چنانچه مسلمانان که در عرصه نبرد کشته شدند، در جنگ شرکت نمی کردند، در مدینه باقی میماندند، هرگز کشته نمی شدند.

و چون این گمان بر پایه شرک است، آیه «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هر دو این عقیده و اندیشه را تخطئه نموده است.

به این که نفس و روان انسانی نشانه‌ئی از مشیت و اراده پروردگار است و آنرا تنزل داده، و وابسته باعضاء و جوارح و نیروهای بسیاری نموده است، که آنها را تدبیر نماید، و بوسیله آنها روزه‌های چندی بروی او بدنای خارج گشوده شود، از انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۸

این رو روان انسانی تجسم یافته، و جنبه مادیت بخود گرفته است، و تا حدودی پدیده‌های جهان را تحت تسخیر خود در آورده است.

و بر حسب منطق قرآن برای بشر دو قسم اجل، برای مدت زندگی او معرفی شده است.

۱- اجل طبیعی، یعنی بر حسب طبیعت استعداد بدنی دارای نیروی بطور محدود است که چنانچه فردی بطبع خود وا گذار شود و عایقی او را تهدید ننماید، نیروی بدنی این شخص مثلاً هشتاد سال استعداد زندگی را دارد، بآن اجل مبهم (اجل معلق) نیز گفته میشود.

یعنی در ظرف این مدت چنانچه هیچ یک از عوارض و خطرها او را بمرگ تهدید ننماید خواهد زندگی نمود.

۲- اجل حتم از نظر اینکه هر فرد بخصوص نیز مانند همه موجودات دیگر جزئی از نظام یکنواخت عالم است و همواره در معرض حوادث بیشمار خواهد بود، و از جمله عوامل که در زندگی او تأثیر خواهد داشت اخلاق و اعمال و کردار خود این شخص است. و نیز بلحاظ اینکه حوادث جهان در باره تماس با او چه اقتضاء خواهد داشت، که قبل از عمر طبیعی او (مثلاً در هفتاد سالگی) زندگی او پایان میرسد، و یا آنکه بر حسب نظام جهان و اعمال و کردار خود او عمر طبیعی را که هشتاد سال است در دنیا زندگی مینماید.

باین نظر پایان زندگی اجل حتم گفته میشود، یعنی پروردگار در باره فردی که بر حسب نظام اسباب بهنگام مخصوص زندگی او پایان میرسد، برای او اجل حتم مقرر فرموده، که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود، چه موافق با عمر طبیعی و استعداد مزاجی آن شخص باشد، و یا کمتر از آن.

«وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۖ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ».

(۱) «نُؤْتِهِ مِنْهَا» یعنی بهره‌ئی از آسایش زندگی نصیب آنان خواهیم نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۱۹

این آیه انسانها را بر حسب اختلاف هدف آنان در زندگی بسه دسته تقسیم نموده است.

۱- گروهی که جز رسیدن بآرزوهای زندگی دنیوی، غرض و هدفی از سعی و کوشش خود ندارند، پروردگار بر حسب نظام اسباب در باره هر گونه هدف دنیوی که برای رسیدن بآن سعی مینمایند، چنانچه حکمت اقتضاء کند، پاره‌ئی از آرزوهای آنها را بر آورد، و آنان را بخواسته خودشان سر گرم نماید، تا بدین وسایل بسوء اختیار شالوده شقاوت و تیره بختی خود را پی ریزی نمایند. هم چنانکه کفار قریش در اثر بکار بردن نیرنگ، که گروهی را با خالد در کمین گماردند، که چنانچه سپاه اسلام فریفته عقب نشینی دشمن شوند، و کمین گاه را ترک نمایند، خالد از پشت سر با همراهان خود مسلمانان را مورد محاصره قرار دهند. این نیرنگ قریش بضمیمه گذاشتن کمین گاه سبب شد که پیروزی نصیب دشمن شود. همین بهره‌ها و هدفهای دنیوی است، که سبب شقاوت و تیره بختی انسانها میشود که برای همیشه از سعادت دور افتند، و از رحمت پروردگار ناامید شوند.

۲- گروهی که برای خشنودی پروردگار، و نیل بسعادت و نعمتهای جاوید سعی و کوشش خود را تا آخرین لحظات زندگی بکار میبرند.



پروردگار نیز بیاس استقامت آنان، از نعمتهای جاوید آنها را برخوردار و مورد خشنودی قرار میدهد، و هرگز کوچکترین عمل خیری را از آنان بی‌اجر و بیهوده نخواهد گذارد.

از جمله گروهی از سپاه اسلام که در جنگ احد کشته شده‌اند، درک چنین سعادت‌ی هرگز بطور تصادف نبوده است که چون در جنگ حضور یافته کشته شده‌اند، و چنانچه از شرکت در آن جبهه خودداری میکردند، بزندگی خود ادامه میدادند.

بلکه کشته شدن آنان وابسته بعلم بیشماری است، بلحاظ قبول دعوت اسلام انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۰ و آرزوی شهادت و شرکت با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در باره دفاع از حریم اسلام، همه اینها در علم پروردگار گذشته بوده است که در باره این افراد سعادت‌مند، مقدر فرماید که در صف درخشان شهداء اسلام قرار گیرند، و باین سعادت بیمانند که در انتظار آن بوده نائل شوند، و همواره مورد توجه و غبطه اهل ایمان باشند.

۳- افرادی هستند که جز سپاسگزاری و خشنودی پروردگار منظوری ندارند و هدف آنان ارجدارتر از آنستکه توجه بخود داشته و برای پاداش نعمتهای آخرت عملی را انجام دهند، بلکه از نظر اینکه آفریدگار را شایسته ستایش و پرستش میدانند، و وظیفه خود را انقیاد، از این نظر برای نشر خداپرستی و دفاع از حریم اسلام، و از رسول گرامی، در جنگها شرکت نموده، پروردگار نیز در اثر لیاقت وی در مورد جنگ احد که خطرناکترین نهضت اسلام در برابر دنیای شرک بود، در دو آیه او را مورد رضا و خشنودی خود قرار داده، و بنام شاکر معرفی نموده است.

«وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (۱) این آیه سرگذشت مبارزه پیامبران گذشته را در برابر آئین بت پرستی یاد-آوری نموده، که جامعه اسلام نیز پند بگیرند.

چه بسیار پیامبران که بهمراهی راد مردان با وفاء، و جنگجویان با استقامت، برای پیشرفت خداپرستی با مشرکین مبارزه‌ها نموده، و با خطرها مواجه شده‌اند، و هرگز در عقیده آنان تزلزلی، و یا در اندام آنها لرزشی رخ نداد، بلکه با استقامت و ثبات عزم پایداری میکردند.

چگونه شایسته است، برای مسلمانان که بهترین ملل توحید هستند، و بسر

(۱) «کأین» یعنی چه بسیار «ریبون» جمع ربی عبارت از مردم نیک و خداشناس است «فَمَا وَهَنُوا» یعنی هرگز اظهار ضعف و سستی نمی کردند «وَمَا اسْتَكَانُوا» یعنی اظهار پریشانی و مسکت نمی نمودند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۱

پرستی پیامبر اسلام با کفار و مشرکین مبارزه مینمایند، تزلزلی در دلهای بعضی از آنان راه یابد، و در برابر دشمن زبون شده، و از صحنه جنگ با چهره‌های افسرده هزیمت نمایند.

در ذیل آیه از گروهی که در آن جنگ تا آخرین لحظات صبر و بردباری نموده، و در برابر دشمن استقامت داشته، سپاسگزاری نموده است، و از نظر اینکه اساس دین اسلام را بنا نهاده، و شالوده آنرا پی ریزی نموده‌اند، پروردگار بیاس آنان نشر دین اسلام را در جهان بحساب جنگجویان صابر خواهد گذارد.

مفسر گوید پیامبران گذشته نیز در باره مبارزه با کفر و شرک مأموریت داشته‌اند، که در مورد لزوم قیام می نمودند، تا اینکه ریشه بت پرستی را از دلهای مردم، و مشرکین را از جهان بر اندازند.

«وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا» این آیه روش پیامبران و سپاه آنها را حکایت نموده که مسلمانان نیز از آن پیروی نمایند.

که چه هنگام صف آرائی و چه هنگام نبرد با دشمنان پروردگار را میخواندند که بار الهی ما را بیامرز، و از گناهان ما در گذر، و در

مبارزه با بت پرستان ما را ثابت قدم، و با استقامت بدار، و ظفر و پیروزی را نصیب ما فرما.

«فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ» پروردگار خواسته آنان را پذیرفت، و ظفر و پیروزی را نصیب آنان فرمود، سعی و کوششهای آنها را برای همیشه یادآوری فرمود، و بطور پند در خاطرات بشر نهاده است و بسپاس احسان آنان بجامعه بشر پروردگار از رنجهای آنان قدر دانی فرموده، و در ثواب کارهای نیک آنان را شرکت داده و بهره بیشتری از سعادت نصیب آنان فرموده است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۲

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۵] .... ص: ۲۲۲

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِأِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴) إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۳

#### خلاصه .... ص: ۲۲۳

ای اهل ایمان اگر از کافران پیروی نمائید باز شما را از دین اسلام بکفر دیرین خود باز گردانند آنگاه از جمله زیانکاران خواهید بود (۱۴۹)

و هرگز از بیگانگان یاری مجوئید که تنها آفریدگار یار و پشتیبان شما است و نیرومندترین یاری کنندگان است (۱۵۰) دل کافران و دشمنان شما را بیمناک و لرزان کنیم زیرا چیزی را همانند آفریدگار جهان پنداشته‌اند که هرگز فاعلیت و تأثیری ندارد منزلگاه این گروه شعله‌های دوزخ است و چه بسیار بد است منزل گاه ستمکاران (۱۵۱)

بحقیقت صدق مژده پروردگار را یافتید هنگامی که بر دشمنان خود غلبه نمودید و بفرمان او آنها را بهلاکت افکندید و همواره بر دشمن غالب بودید تا وقتی که در جنگ احد اختلاف نموده گروهی سنگر و کمین گاه را از دست داده برای اینکه از غنیمت دشمن بهره گیرند پس از آنکه در جنگ فتح و پیروزی را در آغوش گرفته بودید و دشمن را تعقیب می کردید گروهی از شما برای دنیا می کوشید برخی دیگر برای خشنودی پروردگار و پاداش آخرت و سپس شما را باز داشت از پیشروی و پیروزی برای اینکه همه را بیازماید پروردگار از تقصیر و تخلف شما از دستور پیامبر گرامی در گذشت، فضل و مهر پروردگار با اهل ایمان بیشمار است (۱۵۲)

بیاد آورید هنگامی را که از ترس دشمن رو بهزیمت نهاده و بفرازها می‌گریختید و توجه بکسی نداشتید در آن هنگام رسول گرامی شما را بیاری افرادی که در کار زار و نبرد بوده میخواند بدان گوش نداده ناگاه اندوه دیگری بر غم شما افزود برای اینکه هرگز برای خیری که از دست رفت غمگین نشده و چنانچه ناگواری بشما رخ دهد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۴

افسرده نشوید پروردگار بهر چه بیندیشید و بجا آرید آگاه خواهد بود (۱۵۳)

پس از اندوه و غم که بشما رخ داد پروردگار نیز شما را ایمنی بخشید و گروهی از شما را خواب آسایش فرا گرفت و برخی دیگر که همواره در اندیشه جان و رهائی خود بودند از نادانی در باره پروردگار برسول گرامی می‌گفتند مگر پیشرفت دین اسلام بعهد ما مسلمانان نهاده نشده و در جنگ با دشمنان همواره غالب شویم و بر دنیای شرک ظفر یابیم بگو ای پیامبر تنها پروردگار توانا و بر جهان فرمانروا است.

ولی اندیشه دیگر خود را با تو اظهار نمی‌کنند و با خود گویند چنانچه دین اسلام بحق بود هرگز از دشمنان شکست نمی‌یافتیم و گروهی از ما کشته نمیشدند.

بگو ای پیامبر سرنوشت آنها که در قضای الهی کشته شدن است از خانه‌های خود بصرحه جنگ خواهند قدم نهاد و کشته شد پروردگار هر که را بوظیفه‌ی بیازماید و در اثر اطاعت او را پاکیزه و خالص گرداند خدا از راز دلها آگاه است (۱۵۴)

گروهی که در جنگ (بی‌انضباط) احد بدشمن پشت کرده و هزیمت نمودید شیطان آنها را در اثر تخلف از دستور بدین گناه و فرار از دشمن وا داشت و بحقیقت پروردگار از تقصیر آنها در گذشت زیرا خدا آمرزنده و مهربان است (۱۵۵)

### شرح ... ص: ۲۲۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (۱) «فَتَنَقَّلُوا» پس از بازگشت مسلمانان از جنگ احد در اثر شکستی که بآنان وارد شد، تزلزل و هراسی در دل‌های بعضی از آنها پدید آمده بود، و منافقان نیز از این موقعیت استفاده نموده، اختلاف در میان مسلمانان می‌افکنند.

می‌گفتند چنانچه دین اسلام از جانب پروردگار بود، مسلمانان دچار چنین شکستی نمیشدند.

(۱) «يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» یعنی بآئین بت پرستی شما را باز گردانند «فَتَنَقَّلُوا خَاسِرِينَ» یعنی بار دیگر زیانکار و تیره بخت خواهید شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۵

فرستاده آفریدگار محمد نیز مانند سایر مردم، روزی غلبه و پیروزی با او و پیروان او بود، امروز نصیب دشمنان او شده است، باین گفتار، مردم مسلمانان را بت پرستی دعوت میکردند.

آیه این افراد را تهدید نموده، که هر که این سخنان را بپذیرد، و بآئین بت پرستی باز گردد، افتخار زندگی را از دست داده، و خود را دچار تیره بختی و مذلت نموده، هنگام رستاخیز نیز از عقوبتها رهائی نخواهد یافت.

«بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ» (۱) «وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» یگانه برنامه‌ی تعلیم و تربیت افراد مسلمان، که نیروی حیات بخش دلها است، و در اثر آن روان هر فردی با نیروی غیبی ربط می‌یابد.

عقیده بآنستکه یگانه پشتیبان بشر در همه مراحل زندگی آفریدگار جهان است، که دارای قدرت بی‌نهایت است، و هرگز از حاجت نیازمندان غفلت نمی‌ورزد، و هر که بآفریدگار اعتماد نماید، و بنیروی غیبی اتکاء کند، یأس و تزلزل او را از مقصدش باز ندارد، و برابر خطر اندام او لرزان نشود.

«سُنِّلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» (۲) این آیه خاطر مسلمانان را تسلیت داده، که پروردگار در دل‌های مشرکین بیم و هراسی افکند، و آنان را دچار تزلزل خاطر نمود.

چنانکه پس از جنگ احد که بپراکنده گی مسلمانان پایان یافته بود، پروردگار در دل‌های قریش بیم افکند، با آنکه پیروز شده بودند، بدون اینکه بسوی مدینه که در نزدیکی احد بود روی آورند، و مسلمانان را بقتل تهدید نمایند، راه فرار پیش گرفته بسوی مکه روانه شدند.

در آن هنگام، ابو سفیان به‌مراهان خود گفت: ما بسیاری از سپاه اسلام را

(۱) «مولى» از ولایت گرفته شده بمعنای ولی و تدبیر کننده و سرپرست است.

(۲) «رعب» بمعنای بیم و هراس است «ما لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا» یعنی هرگز قدرت و نیروئی ندارند که شما را از خطر برهانند «مأوى» جایگاه است «مئوى» آرامگاه است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۶

بقتل رسانیدیم، و سایرین را بحال خود گذارده، بار دیگر بسوی مدینه باز گردیم، و بقیه مسلمانان را بقتل رسانیم، در آن هنگام پروردگار بیم و هراسی در دل‌های آنان افکند، که از آن تصمیم منصرف شده راه مکه را پیش گرفتند.

سبب خوف و هراس مشرکین آنستکه بآفریدگار توانا ایمان ندارند بلکه سنگ و بت را پرستش میکنند، با اینکه میدانند که احساس و شعور ندارند، و هرگز حاجت نیازمندی را بر نمی‌آورند، و از خطری نمی‌رهانند، بدین جهت مشرکین هنگام خطر دل‌های خود را خواهند باخت.

نتیجه آنستکه یگانه نیروی حیات بخش که قلب بشر را فرا گیرد، و در برابر هر گونه خطر استقامت کند، همانا اعتماد بآفریدگار توانا است، که در سر لوحه تعلیمات اسلام قرار گرفته است، و چون دل‌های مشرکین ارتباط با نیروی غیبی ندارد، هنگام خطر و برابری با مسلمانان ترس و هراسی دل‌های آنان را فرا خواهد گرفت، هنگام رستاخیز نیز بعقوبت‌های جاودانی دچار می‌باشند.

«وَلَقَدْ صَبَّحَهُمُ اللَّهُ وَعِيدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ» (۱) «بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَيَّسَلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ» پس از باز گشت مسلمانان از جنگ احد، بیکدیگر می گفتند: بچه سبب جنگ بشکست مسلمانان خاتمه یافت، با اینکه پروردگار وعده فتح و پیروزی داده، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بعد الله بن جبیر سفارش فرمود، چنانچه مسلمانان تا نزدیک مکه در تعقیب قریش بر آیند، هرگز کمین گاه را ترک نکنند، و این مژده پیروزی است.

آیه پاسخ این سخنان و جریان واقعه جنگ را یادآوری نموده، که پروردگار

(۱) «تحسونهم» از حس بفتح بمعنای قتل و مفادش آنستکه دشمن را میکشند «فشل» بمعنای تخلف و تمرد است «تنازع» از نراع و بمعنای زد خورد و جلوگیری از تمرد است «ما أراکم ما تُجِبُونَ» مراد غنیمت که مورد علاقه قلبی است. «لِيَبْتَلِيَكُمْ» از ابتلاء یعنی بمنظور اینکه شما را بمعرض آزمایش در آورد. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۷

بر حسب وعده‌ای که فرموده: مسلمانان را بر سپاه قریش چیره نمود، بطوریکه پس از مختصر جنگ و پافشاری مسلمانان و اندک زد خورد، قریش را از صحنه جنگ راندند، آنها نیز رو بسوی مکه نهاده، راه فرار پیش گرفتند.

ناگهان در اثر ظهور اختلاف و تشّت آراء، برخی از همراهان عبد الله بن جبیر برای جمع آوری غنیمت محلّ مأموریت خود را ترک نموده، در آن لحظه حسّاس صحنه پیروزی را در اختیار دشمن خونین نهادند.

سپاهی که مرکب از پنجاه تن بسرپرستی عبد الله مأمور مراقبت تنگه کوه احد شده بودند، پس از مشاهده منظره فرار دشمن از آن صحنه، فریفته غنیمت شده، برای بدست آوردن بهره‌ای از دشمن، در صدد تخلف از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمدند، و هر چه عبد الله آنها را منع و تهدید نمود، نپذیرفتند، و کمین گاه را ترک کرده، وارد صحنه غنیمت که از دشمن بجا مانده بود شدند.

چند تن از همراهان عبد الله که زیاده بر ده نفر نبودند، و جز رضایت و خشنودی پروردگار هدفی نداشتند، در کمین گاه از دشمن تا آخرین لحظات زندگی خود دفاع نمودند.

خالد بن ولید با دویست نفر همراهان او از آغاز جنگ در انتظار فرصت بوده، که مسلمانان را از پشت سر محاصره نمایند، و عبد الله و یاران او از عبور آنها جلوگیری نموده دفاع میکردند.

در آن هنگام که گروهی از سپاه اسلام محلّ مأموریت خود را ترک نموده، فرصتی بدست خالد و همراهان او آمد، و پس از جنگ با عبد الله و چند تن دیگر همه آنها را کشتند، آنگاه خالد توانست از کمین گاه عبور نماید و در تعقیب مسلمانان بر آید. و چون گروه متخلف در صحنه جنگ سر گرم جمع‌آوری غنیمت شده، و بقیه افراد لشکر در تعقیب دشمن بودند، خالد و همراهان وی مسلمانان را محاصره نمودند.

بروز اختلاف میان سپاه و تفرقه آنها سبب شد، که فتح و پیروزی را که پروردگار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۲۸ نصیب آنان نموده از دست دادند، در آن لحظات حسّاس که مسلمانان در محاصره دشمن قرار گرفته بودند، امتحان و وسیله آزمایش خطرناکی پیش آمد، زیرا در اثر عدم استقامت هفتاد تن از مسلمانان کشته شد، و بقیه افراد باطراف و کوه‌ها فرار کردند، و افرادی چند که در ایمان ثابت قدم بودند، تا آخرین دقایق در آن صحنه استقامت نموده، و از حریم اسلام و رسول خدا دفاع میکردند.

و چون سپاه اسلام مورد محاصره دشمن قرار گرفته، و بسیاری از آنان کشته شدند، پروردگار از هر دو تخلف بعضی آنان.

۱- ترک محلّ مأموریت.

۲- فرار از صحنه جنگ.

در گذشت و تنها بعضی از فراریان را مورد فضل و رحمت خود قرار داد.

«إِذْ تَصْعَدُونَ» (۱) «وَلَا تُلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» در این آیات روی خطاب بمسلمانانی است که در این جنگ شرکت داشته، و برای عبرت و پند سایر افراد پاره‌ای از جریان واقعه را یادآوری فرموده، که اساس این خطر همانا اختلاف کلمه، و رسیدن بآرزو است.

و نیز صحنه مثالی است برای آینده، جامعه اسلام که یگانه خطری است، برای همیشه آنها را تهدید مینماید و باید از آن در حذر باشند.

با اینکه ورود مسلمانان باین صحنه بدستور و نظارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، و پیروزی نیز آغاز شد.

ولی در یک لحظه حسّاس تشّت آراء، مسلمانان جنگجو را باین صورت در آورد، تا چه رسد، به پیش آمدهای ننگین دیگر، که با حضور پیامبر اسلام نباشد، در این آیه یادآوری فرموده، آن لحظاتی را که جنگجویان از آن صحنه خونین و بی انضباط چنان خود را باخته، و باطراف بیابان پراکنده میشدند، و از

(۱) «تصعدون» یعنی باطراف پراکنده شدید «لا تلون» یعنی بکسی توجه نداشتید.

اضطراب خاطر کسی را نشناخته، و برسول گرامی نیز توجه ننموده، و فریاد دلربای او را فرا نگرفته، برای اینکه از هزیمت سهم گیرند، فقط در اندیشه خود بوده، که از خطر رهائی یابند، و از سعادت گریزند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز، با صدای رسا، که عرش را بلرزه می‌آورد، آنان را بسوی خود و آفریدگار میخواند، که ای یاران از حریم اسلام دفاع نمائید، و هر که استقامت کند پاداش او بهشت است.

فریاد وی که جهان را فرا گرفت در خاطر آن مردم لرزان و گریزان کوچکترین اثری نمی گذاشت.

باین قرینه نیرنگ شیطانی و خبر وحشت اثر قتل پیامبر اسلام، پس از پراکنده گی جنگجویان از آن صحنه بوده است، که آنرا شنیده و فرا گرفتند.

و آنچه مورد اتفاق تاریخ عامه و خاصه است، آنکه بقیه افراد از آن صحنه پراکنده شده، راه فرار پیش گرفتند، جز دو نفر از مهاجر و هفت تن از انصار، در آن هنگام مشرکین برسول اکرم صلی الله علیه و آله رو آورده، افرادی که در حضور وی بودند، در اثر دفاع کشته شدند.

از آن جمله مصعب بن عمیر جوان ۲۵ ساله نخستین نماینده و مبلغ اسلام بود، که بسوی مدینه قبل از هجرت اعزام شده بود، و از آن جمله ابا دجانة انصاری «سماک ابن خراشه» بود، و کسی در حضور پیامبر اسلام باقی نماند جز نسبه جراح.

و نیز بر حسب تواریخ و روایات عامه و خاصه یکتا جنگجو که در جبهه دشمن تا آخرین دقایق رزم سرگرم بود، همانا علی بن ابی طالب علیه السلام بود، و در این آیات دو بار بکلمه شاکرین، از وی قدر دانی و سپاسگزاری شده است.

و بر حسب روایات در آن هنگام شمشیر وی شکسته شد، پیامبر اسلام ذو الفقار را بدست با کفایت وی سپرد.

«فَأَثَابَكُمْ» (۱) «غَمًّا بِغَمِّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

(۱) «اثابکم» یعنی بشما مزد و پاداش داد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۰

از آنجا که فضل پروردگار همه ناسپاسی‌ها را فریاد گرفت، و پیاس آنها بر آنان منت نهاد، و غم و اندوه دوستان کشته شده، و جراحتهای خود را فراموش نمودند، تأثر خاطر آنها بصورت خجلت از پیشگاه پیامبر مهربان در آمد، زیرا دعوت او را نپذیرفته، و از آن صحنه هزیمت نمودند، که هر یک گناهی بزرگ و غضب آفریدگار را برای همیشه در برداشت.

پس از آنکه قریش بسوی مکه روانه شدند، مسلمانان از گوشه و کنار بیابان پهناور گرد هم آمده، و بسوی شعب بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گشتند.

غم و اندوه از حادثه گرچه در باره کسب سعادت بود، ولی هزاران اسف که بفرار از آن پایان یافت، ولی پشیمانی و اندوه از تیره گی گناه و خجلت از پیامبر مهربان پسندیده و وظیفه نفس لوّامه است، که انسانی را در بند و شکنجه میافکند، و روان و ماهیت شخص را تغییر میدهد، و صفای فطری را باز میگرداند، و غضب پروردگار را بصورت فضل و سپاس در می‌آورد، و از صف تیره بختان بقطب سعادت‌مندان انتقال میدهد، از این نظر خدای تعالی نفس لوّامه را «۱» مورد سوگند قرار داده است.

و در جمله «فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ» نیز حالت پشیمانی و حسرت را از جمله فضل پروردگار معزّفی نموده، که جنگجویان متخلّف را، در اندوه عمیقی فرو برد، که دردها و مصیبتها را فراموش نموده، فقط از غضب پروردگار و تمرّد از پیامبر مهربان در بیم و هراس بودند، که چگونه میتوان صفای فطری را باز یافت، و مورد عفو و فضل قرار گرفت، و در آیه «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» مژده آمرزش بآنان داده شد.

و در آیه «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ» پشیمانی و اندوه از ناگواریها و مصیبت را نکوهش فرموده، و راه کامیابی را

بیان نموده است، که هرگز خردمند در باره سود از دست رفته، و یا پیش آمد ناگوار، نباید محزون و افسرده خاطر شود، و از سعی و کوشش باز ماند، که جز ناکامی

(۱) و لا اقسام بالنفس اللوامه.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۱

و حرمان از سعادت، که در امکان دارد، بهره و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

«ثُمَّ أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنٌ نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ» (۱) آیه بر گروهی از فراریان از جنگ منت نهاده، که پس از پایان جنگ از اطراف پراکنده بیابان گرد هم آمده، حضور پیامبر باز گشته‌اند، در حالی که افسرده خاطر بودند، و از تخلف و فرار از جنگ توبه نموده پشیمان شده بودند.

با همه موجبات تزلزل فکر و اضطراب خاطر، پروردگار آرامشی در دل‌های آنان، پدید آورد، و با خستگی چرت را بر آنان مسلط کرده، اندکی استراحت نمودند.

بر حسب نقل ابا طلحه پس از پایان جنگ احد، افرادی از لشکر در گوشه‌ئی از شعب خزیده، و از خستگی سر بزیر افکنده، چرت میزدند، مرا نیز خواب فرا گرفت بطوریکه شمشیر از دست من افتاد، آنرا گرفته و نیز تازیانه از دستم رها شد.

آرامش خاطر و چرت اختصاص بگروهی از فراریان داشت، که بنزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله باز گشته بودند.

«وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (۲) «يَقُولُونَ هَيْلٌ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه استفاده میشود، که فراریان از آن صحنه پس از پایان جنگ دو دسته شدند، گروهی که بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شعب باز گشته، و پشیمان بودند.

و گروه دیگر بنزد رسول گرامی باز نگشتند، و از گناهان خود پشیمان نشده بودند.

این گروه در بیابان بحیرت بسر برده، و در اضطراب بودند، و جز رهائی خود

(۱) «امنه» آرامش فکر و اندیشه است «نعاس» چرت و آغاز خوابست «یغشی» یعنی فرا گرفت.

(۲) «اهمتهم انفسهم» یعنی فقط در اندیشه رهائی خود بودند «ظن الجاهلیه» یعنی خرافتهای بت پرستی

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۲

از خطر ابو سفیان فکر و اندیشه دیگری در خاطر نمی‌پروراندند، و از آینده خود که خطر قریش بآنان متوجه خواهد شد، در بیم و هراس بودند، و از مهاجرت بمدینه و قبول دین اسلام پشیمان شده.

و تمایل به عبد الله بن ابی سلول که رئیس منافقان مدینه بود، در خاطر خود می‌پروراندند، که او نزد ابو سفیان شفاعت کند که از تقصیر آنان در گذرد.

این گروه از موهبت و عفو پروردگار بی بهره بودند.

این افراد باین جهت در ظاهر از دین اسلام پیروی نموده، و در جنگ شرکت داشتند، و گمان میکردند، دین اسلام بر حسب وعده پروردگار همواره رو بگسترش خواهد بود، و سپاهی که برای دعوت مردم و دفاع از مشرکین بجنگ میروند، هرگز با خطری مواجه نشده و بشکست بر نخواهند خورد.

و چنان می‌پندارند، که دعوت مردم جهان بدین اسلام بیامبر وا گذار شده، از این رو هرگز مشرکین بر مسلمانان ظفر نخواهند یافت، بلکه سپاه اسلام بدون قید و شرط در جنگها پیروز خواهند بود.

هم چنان که در جنگ بدر نخستین نهضت اسلام، رسول اکرم با سپاه اندک علیه قریش قیام نمود، پروردگار یکهزار فرشته بکمک آنان فرستاد فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شد.

«قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» این جمله مبنی بر تکذیب اندیشه‌های این گروه است.

ای رسول گرامی از نظر تعلیم و آموزش باین مردم بگو: دین اسلام بر اساس توحید و یکتاپرستی است، و آمیخته بشرک نیست، و در باره تدبیر نظام آفرینش هیچ آفریده‌ای شرکت نخواهد داشت، بلکه وحدت نظام که در سراسر جهان فرمانروا است، پروردگار آنرا بر اساس تأثیر اسباب بر معلولها و آثار آنها نهاده است، و این جهان پهناور را مانند سلسله آفرینش از یکدیگر بهم پیوسته و پدید آورده است.

حوادث و وقایع پی در پی آن ناگزیر از طریق علل و اسباب پدید آمده، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۳

و بظهور میرسد، و هرگز حادثه‌ای از غیر طریق علت‌های مربوطه واقع نخواهد شد.

هم چنانکه در آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» یادآوری شد، که در باره تدبیر نظام امور (آفرینش پی در پی پدیده‌های جهان) پیامبر گرامی نیز تأثیری نخواهد داشت، همه و همه حوادث و پدیده‌های عالم تحت تدبیر جهان آفرین است.

زیرا تدبیر در باره موجودات لازم خلقت و آفرینش آنها است، و همانطور که موجودی نمیتواند خود و یا چیز دیگری را بیافریند، در باره خود و یا سایر موجودات نیز هرگز نمیتواند تدبیر نماید، «یعنی» وجود آنرا بپا بدارد و ادامه دهد، و بسوی کمال رهبری کند. از جمله وقایع جهان، نهضت اسلام و پیشرفت مسلمانان در دنیای شرک است، که آن نیز مانند همه حوادث وابسته، باسباب مربوطه و امکانات پیروزی بر دشمن است، به این که افراد مسلمان در عقیده و ایمان ثابت باشند، از پیامبر پیروی نمایند، و در صحنه کار زار در برابر دشمن استقامت کنند.

چنانکه در جنگ بدر نخستین آزمایش پیشبرد اسلام، با اینکه گروهی بس اندک بودند، ولی از نظر اینکه امکانات پیروزی کاملاً رعایت شد، آن صحنه بفتح و ظفر آغاز و پایان یافت.

ولی در این جنگ با اینکه پیامبر اسلام، دستورات رزم و تدبیرات لازم را معمول داشت، ولی در اثر عدم رعایت آن، با اینکه آن صحنه بظفر و غلبه مسلمانان آغاز شد، و در تعقیب دشمن نیز بر آمدید، ناگهان در چند لحظه صحنه پیروزی را در اختیار دشمن نهاد، و خود را در محاصره در آوردید.

«يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ» (۱) «لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَا لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا».

ای پیامبر گرامی این گروه از مردم اندیشه دیگری در خاطر می‌پرورانند،

(۱) «ما لا يُبْدُونَ» یعنی آشکار نمی‌کنند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۴

و این راز را بیکدیگر فاش گویند، که نشانه کفر دیرین آنها است و از تو پنهان میکنند.

که چنانچه رسالت پیامبر برای دعوت مردم بدین اسلام و خداپرستی اساس میداشت، هرگز مشرکین بر او، و بر سپاه وی چیره نمی‌شدند. و بر او ظفر نمی‌یافتند و بسیاری از مسلمانان بدست مشرکین کشته نمیشدند، و به تفرقه و پراکنده گی پیروان او منتهی نمی‌گشت.

«قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» (۱) «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (۲)

ای فرستاده باز بمنظور تعلیم معارف اسلام، باین مردم و سایر انسانها بگو:

گوشه‌ئی از تدبیر آفریدگار، در مورد نظم جهان قدر و اندازه گیری، در باره زندگی و چگونگی عمر هر یک از افراد بشر است،



که لطیفه آفرینش و غرض اصلی از آنند.

و همه بحکم فطرت میدانند، که هرگز فردی سرگذشت خود را که در اصلاّب پدران و ارحام مادران بر او گذشته نمیدانند، و هم این مراحل را پشت سر نهاده و در آن باره هرگز اراده و نیروئی بکار نبرده و بمیل خود نیز در این جهان نیامده است. بلکه تدبیر پروردگار در باره هر یک از آنان اجراء شده، و در حالی که مسخر فرمان وی بوده، از هر یک از آن مرحله‌ها پس از دیگری گذر نموده‌اند.

در این جهان نیز نیازهای بیشمار و پی در پی هر یک را احاطه نموده، و فرا گرفته است، و آنان را در صف نیازمندترین و زبونترین موجودات جهان قرار داده

(۱) «لَبَّرَزَ الَّذِيْنَ» یعنی باراده و خواست خود از منزل خارج شده در جنگ شرکت مینمائید «کتب» کتابت بمعنای فرمان و تقدیر بطور حتم است «مضاجع» جمع مضجع بمعنای آرامگاه است.

(۲) «لِيُبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ» یعنی باین وسیله آنچه در روان خود نهفته‌اید پروردگار آشکار نماید «وَلِيُمَحِّصَ» یعنی در اثر برخورد باین پیش آمدها بآرزو و هدفی که برگزیده نائل شوید

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۵

است و همواره عوامل بیشماری بر آنان فرمانروا، و در برابر آنها خواه ناخواه محکوم بوده و سر تسلیم فرود آورده‌اند.

و نیز از نظر سوق بشر بسوی سعادت و یا هر کمالی که خود برگزیند، بهر یک از افراد انسان دو نیرو، یکی مثبت (خرد) و دیگر منفی «۱» (طبع و هوس)، بودیعت سپرده، انسانی را در سر دو راهی قرار داده است.

ناگزیر برای انتخاب و برگزیدن یکی از دو راه، و سوق هر فردی بسوی هدفی که خود انتخاب کند، دو مکتب تشکیل داده است، مکتب دین (خرد) و دیگر مکتب کفر (طبع و بیخردی) و همه انسانها ناگزیر پیرو یکی از این دو مکتب خواهند بود، و آنرا برنامه اندیشه و عمل خود قرار خواهند داد، و مکتب دیگر جز آن دو مفهوم ندارد.

و از طرفی نظم جهان حوادث بیشمار، و گوناگونی را در دوره زندگی بلکه روز مژه در پیش رو هر انسانی گسترده است، که در هر لحظه از زندگی در رهگذر از این سرگذشتها زمینه امتحان و آزمایش برای هر فردی مهیا و آماده شود.

بحکم فطرت انسان در باره هر حرکت و عملی نیروی تدبّر و اندیشه خود را بکار خواهد بود، و از برنامه آن مکتب که در آن تربیت روانی و آموزش عملی یافته، پیروی مینماید، و در هر مورد آنرا پیاده نموده و بموقع اجراء خواهد گذارد و تا هنگامی که در باره کوچکترین رفتار و حرکت خود حکمی بر وفق یکی از دو برنامه، از دادگاه قضائی روانی خود صادر ننماید، و در باره آن نیز تصمیم قطعی اتخاذ نکند، هرگز بآن کار اقدام نموده و آن عمل را با اختیار انجام نخواهد داد.

در این صورت بوسیله رهگذر از این سرگذشتها، و اجراء برنامه یکی از آن دو مکتب، هر فرد آنچه نهان دارد، و هدفی که خود برگزیده و با تصمیم و تجدید نظر، بدان سو رهسپار است نائل خواهد شد.

بهمین قیاس آخرین لحظات کسب سعادت و یا شقاوت افراد، و فرا رسیدن

(۱) هوی یعنی پستی و خاری و فقدان.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۶

مرگ هر یک از آنها، نیز محکوم سرنوشتی است، که آفریدگار بر حسب تدبیر متقن در باره هر یک آنچه که خود آنها خواهند، (از پیروی یکی از دو مکتب) برگزید، در باره آنان مقرر فرموده است.

یعنی در ازل از علم و احاطه پروردگار گذشته است، افرادی سعادت‌مند و پیرو مکتب دین و خرد، با تصمیم قطعی قدم بصحنه نبرد با دنیای شرک خواهند نهاد، و با استقامت تا آخرین دقایق زندگی کوشش مینمایند، که بآرزوی دیرین خود نائل شوند و گوی سیادت و شهادت در راه اسلام را، از میدان نبرد و آزمایش برابند، (مانند حمزه سید الشهداء و مصعب بن عمیر) و نیز از علم پروردگار گذشته و ثابت است، افرادی از قطب مخالف و پیروان مکتب شرک، که در اندیشه و خوی و رفتار پیرو آن برنامه بوده، با تصمیم قطعی برای اجراء منظور و هدف خود، یعنی مبارزه با سازمان سعادت بشر، (اسلام) قدم بصحنه نبرد خواهند گذارد برای اینکه در آخرین لحظات زندگی (کسب شقاوت) بآرزوی دیرین خود برسند.

«وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» از ازل در علم پروردگار گذشته و ثابت است، که هر یک از افراد بشر چه هدفی را برای خود انتخاب نموده، و از کدام مکتب پیروی مینمایند و بکدام پیش آمد گوارا و ناگوار مواجه میشوند، و در آخرین لحظات زندگی بکدام هدف و مقصدی که پیش گرفته خواهند رسید.

این سنخ از علم صفت ذاتست، ولی مثال و مرتبه نازل از آن که جزء نظام جهان و بر حرکت و زوال نهاده شده است صفت فعل است.

یعنی علم ازلی است، که در اوراق روزگار و صحائف بشمار آن، روزی را مثلا، مانند صحنه احد در آورد و حوادث و سرگذشتی را نشان دهد و هر یک از افراد دو سپاه را با صمیم قلب بنهایت هدفی که در آرزوی آن بوده‌اند برساند. انوار درخشان، ج ۳، ص:

۲۳۷

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ» (۱) «يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» افراد فراریان پس از پایان جنگ دو دسته شدند، گروهی گرد هم آمده، نزد رسول مهربان صلی الله علیه و آله در شعب شرفیاب شده، و از خجالت سر بزیر افکنده، عذر خواهی نمودند.

و گروه دیگر در بیابان پراکنده، و در کوه‌ها متواری بوده، و بنهایت اضطراب بسر میبردند، و در باره حادثه آن صحنه اندیشه‌های بی پایه در خاطر می‌پروراندند.

و در آیه نسبت لغزش و تمرد آنان را بشیطان داده است.

محتمل است نظر بآن باشد، که در باره هفتاد تن از اسیران جنگ بدر، که سپاه در آن شرکت داشته، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواست نمودند، که کیفر آنان را بغرامت مالی تبدیل فرماید.

رسول اکرم نیز بانان یادآوری فرمود، که رها نمودن این گروه از بزرگان مکه خطر جبران ناپذیری برای مسلمانان در آینده نزدیک، خواهد داشت، زیرا همین گروه آزاد شده با افراد بسیاری آماده جنگ و انتقام شده، بسوی مدینه هجوم خواهند آورد، در این صورت بهمین تعداد در جنگ آینده، از سپاه اسلام کشته خواهد شد.

و از نظر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در باره خشنودی پروردگار از مقتولین جنگ بدر بمردم خبر داد، از این جهت اشتیاق داشتند، که در جنگ شرکت نموده کشته شوند، مانند شهداء بدر مورد کرامت پروردگار قرار گیرند، و کشته شدن هفتاد تن از افراد سپاه را در جنگ آینده پذیرفتند، و استفاده از غنیمت و رهائی دشمنان سر سخت خودشان را، بر قتل آنها ترجیح دادند. و نیز محتمل است مراد از لغزش و تمرد علاقه قلبی آنان بغنیمت باشد، که

(۱) «تَوَلَّوْا مِنْكُمْ» یعنی از صحنه جنگ هزیمت نمودید «التقی الجمعان» هنگام صف آرائی و آغاز جنگ «استزلهم» یعنی وسیله لغزش و شکست را شیطان آماده نمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۸

کمین گاه را ترک نموده، و در صحنه احد سر گرم جمع آوری غنیمت شدند.

و ظاهر آنستکه، مراد از لغزش و تمرد که اختصاص باین گروه دارد، همان اندیشه شرک آمیز آنها است، که بشیطان نسبت داده شده، از قبیل اینکه چنانچه دین اسلام از جانب پروردگار بود، هرگز مشرکین بر پیامبر و پیروان او چیره نمی‌شدند.

و گناه دیگر آنکه پس از فرار و پایان جنگ برای عذر خواهی و توبه بنزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر نگشتند.

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» حلیم صفت فعل پروردگار است، که در باره عقوبت گناهکاران شتاب نخواهد فرمود.

و قرینه آنستکه، هر دو گناه این افراد از فراریان مستوجب عقوبت بوده، ولی پروردگار قلم عفو بر جرائم آنان کشیده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۳۹

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۴] .... ص: ۲۳۹

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسِيرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶) وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَلَئِن مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لئن لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واسدتغفر لهم وشاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين (۱۵۹) إن ينصركم الله فلا غالب لكم وإن يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله فليتوكل المؤمنون (۱۶۰)

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ لَقَدَّ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۰

#### خلاصه .... ص: ۲۴۰

ای اهل ایمان شما مانند آنانکه راه کفر پیموده، نباشید که گویند برادران و خویشان ما چنانچه بسفر نرفته و یا در صحنه جنگ شرکت نکرده بودند دچار عفریت مرگ نمی‌شدند پروردگار این پنداشتهای بیهوده را سبب پشیمانی آنها قرار خواهد داد زیرا تنها آفریدگار جهان زنده میگرداند و میمیراند پروردگار بآنچه گوئید و پندارید و هم چنان براز دلها بینا و آگاه است (۱۵۶)

و اگر در راه دین اسلام کشته شده و یا بمیرید هر آینه مشمول آمرزش و رحمت پروردگار خواهید بود و آن نعمت دایم ارزشدارتر است از آنچه در زندگی جهان برای خود فراهم آورده‌اید (۱۵۷)

ای اهل ایمان اگر بمیرید و یا در راه خدا کشته شوید هر آینه برحمت پروردگار پیوسته پیشگاه او حضور خواهید یافت (۱۵۸) از جمله رحمت پروردگار آنستکه تو را با مردم، خوشخوی و مهربان نموده و چنانچه تند خوی بودی مردم از دور تو پراکنده میشدند و اگر با تو بد رفتار و بد بین شوند از آنان در گذر و از پروردگار برای آنها طلب آمرزش کن و در حوادث (در باره جنگ خصوصا) با آنان مشورت کن و نظر هر یک را بسنج، پس بهر چه تصمیم گرفتی بخدا اعتماد نموده اقدام کن آنان که همواره بخدا وابسته‌اند دوست دارد و خواسته آنها را بر آورد (۱۵۹)

اگر پروردگار شما را کمک و یاری کند هرگز کسی نتواند بر شما غلبه یابد و اگر شما را بخاری افکند کیست که از شما دفاع کند و اهل ایمان باید تنها با فریدگار اعتماد کنند (۱۶۰)

هرگز پیامبری بر مردم خیانت نخواهد نمود و هر که کوچکترین خیانتی کند هنگام رستاخیز بدان سیرت نکوهیده محشور خواهد شد زیرا در آن جهان هر که خوی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۱

نیکو و یا نکوهیده کسب نموده و یا هر عمل نیک و بد بجا آورده پیاداش و یا کیفر آن خواهد رسید و هرگز بر کسی ستم نخواهد شد (۱۶۱)

آیا کسی که همواره پیرو رضایت و خشنودی پروردگار است مانند کسی است در اثر کفر بغضب خدا گرفتار شده که منزلگاه او دوزخ و چه بسیار بد جایگاهی است (۱۶۲)

گروهی که پیرو خواسته و شیفته خشنودی اویند در پیشگاه آفریدگار بی نهایت از درجات قرب خواهند بود (بشماره اهل ایمان) زیرا پروردگار بر ازهای نهانی هر یک بینا و آگاه است (۱۶۳)

پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده که پیامبری از خودشان (نوع بشر) در میان آنان برانگیخت که آیات قرآنی را برای آنان بخواند و اخلاق آنان را نیکو و روش زندگی آنان را پاکیزه نماید و بآنها احکام اسلام و خدانشناسی و خداپرستی بیاموزد هر چند که پیش از آن در گمراهی میزیستند (۱۶۴)

### شرح .... ص: ۲۴۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرُبًا» آیه باهل ایمان خطاب نموده، که از قبول گفتار و اندیشه منافقان پرهیزند، ایشان چنان پندارند، هر که بسفر رود و بمیرد، و یا در جنگ کشته شود، چنانچه بسفر نمیرفت و در وطن خود میزیست، و در جنگ شرکت نمیکرد، مرگ او فرا نمیرسید، و کشته نمی شد، و گمان میکنند، که آسایش در وطن و خودداری از جنگ سبب فزونی عمر و ادامه زندگی آنان خواهد بود.

و نیز مسلمانان را منع نموده، از قبول گفتار منافقان، که بر تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره جنگ احد خرده گیرند، که چنانچه این گروه را بآن صحنه نمی کشانید، بدست دشمنان سر سخت کشته نمی شدند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۲

«وَاللَّهُ يُحِبُّ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» احیاء و اماتة عبارت از تدبیر است، پروردگار روح و روان انسان را بکالبدش میدمد. و تا هنگامی که مقدر نموده، روح او را میستاند.

در این صورت در محیط امن نزد خویشان زیستن، و یا شرکت در صحنه جنگ، هرگز در زندگی و یا فرا رسیدن مرگ تأثیری نخواهد داشت، و از اندیشه‌ئی که در محور شرک دور میزند پرهیزید، پروردگار بر ازهای مردم آگاه، و بر او چیزی پنهان نخواهد بود.

«بصیر» صفت فعل پروردگار است، بلحاظ احاطه بر کنه و بر سیرت انسان که اصل و ریشه اعمال نیک و بد او است بر او کنه آفریده‌ئی پنهان نخواهد بود، زیرا احاطه و بصیرت او بطور قیومت و تدبیر است.

یعنی موجودات مرتبه نازلی از علم آفریدگار است، و در این جهان که بر اساس تحوّل است، خود نمائی مینماید، و آن نیز پرتوی از علم ذاتی است، که بر نظام امکان تابیده است.

ولی علم و بصیرت انسان در باره آفریده‌ها، عبارت از درک چگونگی وصف شیء در خارج است، که صورت و عوارض پدیده را با حسّ خود درک می کند، و تا هنگامی که نیروی عاقله بکار برده نشده، آنرا نمی بیند و نمی شناسد مانند حسّ بینائی، که بوسیله عینک می بیند، هم چنان روان انسان از روزنه دیدگان می بیند، و میفهمد، از این روان هرگز بر ذات پدیده‌ائی احاطه نخواهد

یافت.

از این نظر است هرگز اثری که بر موجود در خارج مترتب است، بر صورت آن که منعکس در روان انسان میشود، جایگزین نخواهد بود «۱»، چنانکه آتشی که تصور شود نمیسوزاند.

(۱) زیرا آفریده و پدیده در جهان وجود است، اندازه و حد آنرا ماهیت می‌نامند، بعکس آن موجود در ذهن ماهیت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۳

«وَلَيْسَ قِتْلَتُمْ» (۱) فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَتُّمَ لَمَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» در این آیه سوگند یاد فرموده که شرکت در جنگ و یا رفتن بسفر هرگز سبب فرارسیدن مرگ نخواهد بود.

باین وسیله مسلمانان را بجهاد از حریم اسلام ترغیب نموده چنانچه افرادی بمنظور نشر دین اسلام از هر گونه سعی و کوشش تا آخرین لحظات دریغ ننمایند.

و در مساعی طاقت فرسای با پیامبر اسلام شرکت کنند. پروردگار بآنان مژده رحمت مخصوص داده است.

بدیهی است کشته شدن برای دفاع از اسلام قابل قیاس با مرگ طبیعی نیست.

و آیه «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» بکشته شدگان راه اسلام نیروی شهود موهبت فرموده. که سایر اهل ایمان از آن بی بهره‌اند.

و بپرهیز کاران که در بستر، مرگ آنان فرا رسد. نیز مژده آمرزش گناهان و رحمت داده است.

بهر تقدیر رحمت پروردگار بهتر و قابل قیاس بمال و منال نیست که مورد علاقه بیگانگان میباشد زیرا اینگونه علاقه‌ها هرگز سبب رهایی از کیفر نخواهد شد.

«وَلَيْسَ مَتُّمٌ أَوْ قِتْلَتُمْ لِإِلَهِ اللَّهِ تُحْشَرُونَ» بار دیگر سوگند یاد فرموده که فرا رسیدن مرگ افراد در وطن و بستر و یا کشته شدن در صحنه جنگ تنها باراده و تقدیر پروردگار است بهر تقدیر در پیشگاه خدای تعالی قرار خواهید گرفت.

و از نظر اینکه فرا رسیدن مرگ از عوارض طبیعی بشر است آنرا بر کشته شدن مقدم داشته است.

(۱) «وَلَيْسَ قِتْلَتُمْ» لام سوگند «لَمَغْفِرَةٍ» جواب قسم است «خیر» صفت مشببه و خبر برای جمله «لمغفرة» میباشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۴

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَيْتَ» (۱) لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لِمَأْفُؤُوا مِنْ حَوْلِكَ» در این آیه از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سپاسگزارده است که از جمله رحمت پروردگار بر مردم آنستکه او بمسلمانان مهربان است و همواره بخوشروئی و ملایمت رفتار مینماید چون گروهی در باره تدبیر و مال اندیشی وی در باره حادثه احد بد بین شده و سخنان ناروا در این باره گفته بودند پیامبر مهربان آنها را بگفتارشان ملامت نفرمود و چنانچه سختدل و نامهربان بود از نزد او پراکنده شده و دین اسلام را نمی‌پذیرفتند و از محور دین و دایره اسلام خارج میشدند.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» و نیز سفارش در باره خوشرفتاری با مردم است که از بد بینی و گفتار ناروای آنها صرف نظر کن و برای آنان طلب عفو و آمرزش بنما که پذیرفته است.

و استفاده میشود که در باره قبول توبه و پشیمانی از گناه شرط است که رضایت صاحب حق جلب شود آنگاه توبه پذیرد..... لَمْخ...خواهد شد.

«وَأَشَاوِرُهُمْ فِي الْأُمْرِ» و نیز در باره مشورت سفارش نموده است که حوادث و پیش آمدهای عمومی که در سود و زیان آنها مردم شرکت دارند با آنان مشورت کن و در معرض افکار عموم بگذار زیرا خشنودی آنان را جلب نموده و دل‌های آنها را ایتلاف داده و

بهم پیوسته‌ای و افکار آنها را با یکدیگر نزدیک نموده مردم نیز همین دستور را بکار بندند و در مصالح و حوادث با یکدیگر مشورت کنند.

و نیز امضاء رفتاری است که پیامبر اسلام در باره جنگ احد انجام داد و با مردم شور نمود آنگاه نظر اکثریت را که بصلاح نزدیک بود پذیرفت.

ساحت پیامبر منزله است از اینکه بکمک افکار و خیر اندیشی مردم بصیرت یابد

(۱) «لغت» بمعنای خوشرفتار است که بگفتار و کردار ناروا مردم را سرزنش نمیدهد «قظا» صفت مشبه بمعنای گفتار ناسزا است «غلیظ القلب» یعنی سختدل و نامهربان «لانفضوا» یعنی پراکنده می‌شدند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۵

آنگاه بتواند در باره حوادث و پیش آمدها تدبیر نموده و تصمیم اتخاذ کند.

و آیه «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ۹- نجم» پیامبر اسلام را در باره تدبیر امور و تأمین مصالح اجتماع نیرومند و لایق معرفی نموده و افکار او را با الهامات غیبی پیوسته است.

«فَإِذَا عَزَمْتَ (۱) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» دستور کلی در باره انجام کارها است، هنگامی در روان انسان تصمیم صورت می‌گیرد، که بنا بگذارد که وسائل خواسته خود را آماده کند، و آخرین نیرو که بکار می‌رود بآن اختیار گفته میشود. یعنی روان انسان، پس از بررسی در باره خواسته خود قضاوت کند، که خیر و صلاح است، و بشر بحکم فطرت هرگز بدون داوری خود، بکاری اقدام نخواهد نمود.

«توکل» صفت نفسانی و لازمه خداشناسی است، و دارای تأثیر طبیعی است، از نظر اینکه تصمیم شخص توأم با سعی و کوشش میشود، که بر حسب نظم جهان خواسته خود را از طریق اسباب بدست آورد، و عایق و مانع آنرا بر طرف نماید. و دیگر تأثیر روانی است، بلحاظ اینکه تصمیم خود را پرتوی از خواست پروردگار بدانند، و به پشتوانی او خود را مجهز نماید، که خواسته‌اش بطور حتم واقع خواهد شد.

بر حسب نظم جهان رسیدن بمقصد وابسته بدو سنخ علت میباشد:

۱- اسباب طبیعی که در پدید آمدن خواسته تأثیر دارد و در خواست عملی است، زیرا انتظام دنیا بر تأثیر علت بر معلولها است، و هرگز بدون وسیله چیزی پدید نخواهد آمد.

۲- نیروی غیبی است، که هر یک از علل و اسباب مربوط بخواسته را. بسوی

(۱) «عزم» یعنی بنا گذاری و تصمیم بانجام خواسته «توکل» یعنی خواسته خود را بسپرپرستی و ولایت و تدبیر پروردگار در آوردن. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۶

اثر مخصوصی که از آن مترتب است، سوق میدهد «۱».

زیرا اجزاء بیشمار هر یک از موجودات جهان، با اینکه از خود بیخبرند ولی بطور دسته جمعی بسوی یک هدف و اثر برای همیشه رهسپارند، و هرگز تخلفی از آنها سر نمی‌زنند، مثلاً، یک ظرف آب از ذرات و اجزاء بیشمار و از عناصر چندی گرد آمده، و فقط یک اثر بر آن مترتب است، و هرگز از آن تخلف نمی‌کند، کدام شعور و ادراک آن اجزاء بیشمار از خود بیخبر را، بسوی یک هدف و یک اثر سوق میدهد؟

نیروی غیبی که آفریدگار در هر یک از موجودات بودیعت نهاده است، که برای همیشه اثر مخصوص بر هر یک مترتب شود، اساس نظام علتها و تأثیر آنها را در معلولها استوار نموده است.

اساس توکل که از لوازم خدانشناسی معرفی شده.

اعتماد بنیروی غیبی است، که تأثیر هر یک از اسباب را از پروردگار بداند، و هیچ یک از وسائل را در تأثیر مستقل نداند، یعنی نیروی حیات آفریده‌ها خواست آفریدگار است.

و چنانچه در روان انسان صفت توکل مستقر شود و تزلزلی در خاطر پدید نیاید، بطور حتم خواسته او انجام خواهد شد، جز هنگامی که قبلا در راه هدفش عائقی نهاده، و خود را از رسیدن بخواسته برای همیشه محروم نموده باشد.

«إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ «۲» فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ «۳» وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

(۱) «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» ۶۳- احزاب» از جمله سیره درخشان آفریدگار آثار مخصوصی است که در موجودات نهاده و هرگز تغییر پذیر نیست و بر این اساس ذرات و اجزاء جهانرا بحرکت در آورده و بسر منزل مقصود سوق میدهد.

(۲) خذلان بمعنای دچار پستی و تیره بختی است.

(۳) «من بعده» یعنی هر وسیله‌ای آفریده او است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۷

هر که در باره خواسته خود نیروی توکل را بکار بندد، پروردگار تدبیر جهان را بر طبق خواسته او قرار میدهد، و هر که را بحال خود وا گذارد، هرگز نیروی او را بمقصدش نرساند، زیرا هر وسیله‌ای فرض شود، آفریده و در برابر خواست پروردگار ناچیز است. در ذیل آیه توکل را از مراتب ایمان معرفی نموده، که از جمله آن توحید افعالی است، و عقیده اینکه تدبیر و نظم جهان بر محور خواست پروردگار است، و آفریده‌ای بطور استقلال مؤثر نخواهد بود.

و بر حسب آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ۳- ۶۵» پروردگار وعده فرموده، که تدبیر امور را بر محور خواسته اهل ایمان قرار دهد، که بوی توکل نموده‌اند، یعنی حوادث روزگار را طوری اجراء فرماید، که با خواسته آنان وفق دهد.

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ «۱» يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در این آیه ساحت پیامبر اسلام را تبرئه نموده است، از اینکه در باره تأمین مصالح مردم و یا در مورد اموال آنان خیانت کند، و یا حقی را تزییع فرماید، زیرا مقام رسالت بر اساس صدق و امانت است، پروردگار بطهارت ذاتی و صدق رفتار و گفتار وی گواهی داده است.

از این رو هر که در باره او بد گمان شود، که بمصالح مردم خیانت نموده، و یا حقی را از کسی تزییع کرده، بساحت رسول خدا افتراء زده و مقام امانت و صدق او را انکار نموده، و از حریم اسلام خارج شده است، هنگام رستاخیز دچار کیفر اندیشه کفر و عناد خود خواهد شد.

«ثُمَّ تَوَفَّى «۲» كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(۱) غل و غلول بمعنای خیانت است و جمله «يَأْتِ بِمَا عَلَّ» یعنی خیانت دامنگیر او میشود و از آن رهائی نخواهد یافت.

(۲) «توفی» بهیئت مجهول پاداش آن بطور کامل داده میشود «نفس» عبارت از روان و نیروی عاقله است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۸

هر فعل اختیاری نیک و یا بد، از روان انسان سر چشمه میگردد، و ظهور و رشد اندیشه او است، و پس از صدور حکم و فرمان از نیروی عاقله (اندیشه) بآن کار اقدام مینماید، و بدون دستور درونی، و تجدید نظر در باره آن فرمان، هرگز نیروهای اعضاء انسان

نمی‌توانند عملی را انجام دهند.

از این نظر یگانه وسیله رشد روان انسان، و پیمودن راه کمال که هر فرد برای خود برگزیده، و بدان سو رهسپار است، همانا افعال و کردار نیک یا بد او است که بفرمان درونی صادر شده، و بآن نیز باز می‌گردد، و در نفس و روان انباشته می‌شود، و باین وسیله بکمال و هدف خود میرسد.

هنگام رستاخیز نیز همین افعال نیک و یا بد که از اشعه نیروی عاقله (اندیشه) بوده، و در محور آن گردش میکنند، بصورت نعمت جاوید، و یا نعمت و غضب همیشگی خود نمائی خواهد کرد.

نتیجه آنستکه بر خائنان و ستمگران هرگز ستم نخواهد شد، زیرا سیرت اندیشه و کردار آنها است، پس از کوششها بآرزو و هدف خود خواهند رسید.

«أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۱)، در این آیه مردم رای بدو دسته نموده، و بر حسب اندیشه و کردار آنان را، در دو قطب قرار داده است، گروهی که همواره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیروی مینمایند، و در جنگ شرکت کرده، و باین وسیله هدف آنان جلب رضایت و خشنودی پروردگار است، این گروه هرگز قابل قیاس با مردم منافق نیستند، که بمسلمانان خرده گیرند، و از شرکت در جنگ خودداری نموده، افتراء و نسبت خیانت بساحت پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند، این گروه در قطب مخالف هستند، و مورد غضب پروردگار قرار گرفته‌اند، و دچار سیرت نفاق عناد خود شده‌اند، و روز قیامت از عقوبتهای درونی خود هرگز

(۱) «أَفَمَنْ اتَّبَعَ» استفهام انکاری است «كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ» یعنی قابل قیاس نیست بکسانی که بسوی غضب پروردگار رهسپارند «مأوی» منزل و جایگاه است «بِئْسَ الْمَصِيرُ» چه بد سیرتی است، که بصورت شعله‌های آتشین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۴۹

رهائی نمی‌یابند، و چه بد سیرتی خواهند داشت.

«هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ» این آیه بیان آنستکه، نفوس بشر در پاکسرشتی و تیره بختی مختلف است، و تفاوت آنان را بشماره افراد بشر معرفی نموده است نیکان در اثر فضیلت که مورد خشنودی پروردگارند، بشماره افراد آنان درجات از قرب بخدای تعالی هستند.

بدیهی است مرتبه و درجه کمال هر فردی عین همان شخص است، و جدا و بیگانه از آن فرد نیست با توجه باین نکته در آیه سیرت نفوس سعادت‌مند را، درجه نزدیک بآفریدگار معرفی نموده، و همواره نیز رو بافزایش است، و مانند مناصب عاریتی این جهان نیست.

در آیه توجهی بدرکات تیره بختان نشده است.

بهمین قیاس هر یک از نفوس آنها نیز در قطب مخالف بوده، و مورد غضب پروردگار قرار گرفته عین شقاوت و ظهور عقوبت هستند.

زیرا اندیشه کفر و کردار تباه آنان شقاوت و غضب را کسب نموده، و در صحنه رستاخیز نیز هر یک امتیاز خواهند یافت.

«بصیر» صفت فعل پروردگار است، که در نتیجه احاطه بسیرت افراد، و منویات و رازهای مردم هر یک را، بهمان هدف که خود برگزیده، و بدان سو با شتاب رهسپار بوده، بمقصدش میرساند.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ» از جمله نعمتها که پروردگار باهل ایمان ارزانی داشته. و از نعمتهای بیشمار آنرا مورد توجه قرار داده نعمتی است، که ثمره جهان آفرینش شمرده شده و سایر نعمتها وسیله آمادگی برای بسط



آنست، از این رو به اهل ایمان توجه نموده و بر آنان منت نهاده است.

نعمت برانگیختن پیامبر اسلام میباشد، که مکتب یکتاپرستی را بنا گذارد، و قرآن کریم بر او نازل شد، که جامعه بشر را بسوی آن دعوت نماید، و آیات قرآنی را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۰

برای آنان بخواند، و بمعارف آن آشنا سازد، و از بند خرافات برهاند، و نفوس بشری را از لحاظ نیروی علمی و عملی بکمال برساند، و بآنان طریق خداپرستی را تعلیم نماید، و از کفر و جنایتها باز دارد، و طرز زندگی سعادت‌مندانه را بآنان بیاموزد، و علم و دانش را برای همیشه در جهان بسط دهد، و جامعه بشریت را از حضيض بربریت باوج انسانیت برساند.

در صورتی که بشر، دوره جاهلیت را می‌پیمود و مردم جهان در ضلالت و خود-ستائی بسر میبردند و در تنگنای جهالت و نادانی قرار گرفته، که سنگ را پرستش می‌نمودند، و در برابر آن سر فرود می‌آوردند، و نیازهای خود را از آن خواستار میشدند، با اینکه آنرا فاقد شعور دانسته، پاره‌ای از نظم جهان را در محور تدبیر آن می‌پنداشتند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۱

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۵ تا ۱۷۱] .... ص: ۲۵۱

#### اشاره

أَ وَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدَّ أَصَيْبُكُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّنْعِ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْغَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَانِ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷) الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعِدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸) وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

#### خلاصه .... ص: ۲۵۱

آیا میدانید سبب شکست و پراکندگی سپاه اسلام در جنگ احد چه بود بگو ای رسول گرامی در اثر تخلف از دستوری بود که فتح و پیروزی بدست آورده را بدشمن وا گذاردید و گر نه پروردگار بهر خواسته قادر است و بنصرت و کمک شما نیز توانا بود (۱۶۵) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۲

آنچه که روز کار زار (احد) بشما آسیب رسید بقضاء و فرمان پروردگار بود که اهل ایمان را بیازماید و امتیاز یابید (۱۶۶) اهل نفاق نیز جدا شده زیرا بآنان گفته شد که در راه خدا جهاد نموده و یا از وطن خود دفاع کنید عذر آورده گویند چنانچه ما بفنون جنگی آشنا بودیم از گفتار شما پیروی نموده در کار زار شرکت می‌کردیم این گروه بکفر نزدیکترند تا بایمان زیرا بزبان اظهار کنند آنچه را که در دل خلاف آنرا پنهان داشته ولی پروردگار براز دل‌های آنان آگاهتر از خود آنها است (۱۶۷)

آنانکه روز کار زار احد با سپاه اسلام هم‌راهی ننموده بهم وطنان خود می‌گفتند چنانچه مقتولین سخن و پند ما را پذیرفته بودند و در جنگ شرکت ننموده هرگز کشته نمیشدند ای پیامبر گرامی بچنین منافقان بگو چنانچه برای حفظ حیات دیگران چاره‌جویی توانند کرد مرگ را از خود دور کنید اگر راست می‌گوئید (۱۶۸)

هرگز مپندارید که کشته شدگان راه خدا مرده‌اند بلکه بحیات ابد زنده و از نعمتهای جاوید همواره بهره‌مند هستند (۱۶۹)

از نعمتها که پروردگار نصیب آنها (مقتولین در راه خدا) نموده خورسند و مسرور هستند و همواره با اهل ایمان که هنوز با آنها نپیوسته و در پی آنها بسرای آخرت خواهند شتافت مژده دهند که هرگز از مرگ بیم نداشته و از فوت متاع دنیا اندوهناک نباشند (۱۷۰)

از نعمتها پروردگار اظهار بشارت و سرور کنند و هرگز پروردگار اجر و پاداش اعمال نیک اهل ایمان را بیهوده نخواهد گذارد (۱۷۱)

### شرح .... ص: ۲۵۲

«أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا»

در این آیه بمنظور تعلیم معارف اسلام، و اینکه مسلمانان عموماً در باره حوادث ناگوار هرگز محزون نشوند، زیرا فرارسیدن مرگ هر یک از افراد وابسته بتقدیر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۳

آفریدگار است و هرگز شرکت در جنگ و یا رفتن بسفر سبب فرارسیدن مرگ نخواهد بود.

ضمناً خاطر گروهی که در حادثه احد شرکت داشته تسلیت داده شده است، که هر چه از قریش در این جنگ بمسلمانان صدماتی وارد آمد، هفتاد تن کشته شد، سپاه اسلام نیز دو برابر آن بر قریش صدمه زدند، زیرا در جنگ بدر هفتاد تن از آنان کشته، و هفتاد اسیر گرفتند.

در جنگ احد نیز مسلمانان در آغاز بر قریش پیروز بودند، و در تعقیب آنان بر آمدند، ولی در آن لحظه حساس گروهی از محلّ مأموریت دفاعی خود را ترک نموده، سرگرم جمع غنایم بودند که در محاصره دشمن قرار گرفتند. و نیز محتمل است تسلیت بخاطر آن باشد، که مسلمانان این حادثه ناگوار را پذیرفته بودند. زیرا در باره اسیران جنگ بدر، پیامبر بقتل آنان دستور داد، مسلمانان خواستند کيفر آنان را تخفیف داده، غرامت جنگ گرفته و آنان را رها نمایند.

باین شرط این درخواست پذیرفته شد که مسلمانان بدانند در جنگ آینده نزدیک، بهمان شماره از آنان کشته خواهد شد.

زیرا دشمنان سر سخت خود را غنیمت پنداشته، و با گرفتن غرامت آنان را رها مینمائید.

«قدیر» صفت فعل پروردگار است، که بر هر خواسته‌ای قدرت دارد، و جهان هستی نمونه‌ای از توانائی و تدبیر او است، از جمله اساس جهان بر امتحان و آزمایش بشر نهاده شده، ناگزیر بوسیله سعی و کوشش بهر هدفی که بخواهد میرسد، و هرگز بمقصودی نائل نخواهد شد، جز بسعی، و صحنه جهان آماده برای مبارزه و ربودن گوی هدف است، چنانکه حادثه جنگ احد در اثر لغزش و رها نمودن اسیران بدر بود، که خود در خواست نموده و بآن اقدام کردید.

«وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۴

این آیه نیز در باره تعلیم معارف اسلام است که هر حادثه‌ئی رخ دهد وسیله آزمایشی است که افراد در اثر بکار بردن نیرو امتیاز یابند و سیرت و هدف که برگزیده‌اند، آشکار شود، و در نتیجه آن حادثه، مردم بدو دسته و در دو قطب قرار گیرند. افرادی که تا آخرین لحظات پایداری نموده، و در برابر انبوه دشمن استقامت کردند، چنانکه در آن صحنه علی بن ابی طالب علیه السلام، امتیاز غیر قابل قیاسی بدست آورد.

گروهی از شرکت در آن حادثه خودداری نموده، در زمره منافقان در آمدند، مانند عبد الله بن ابی سلول و یاران او.

گروه دیگر تزلزل در دل‌های آنان پدید آمد، استقامت ننموده، راه فرار پیش گرفتند، بالاخره در این حادثه و صحنه خونین، نهاد و هدف هر یک از افراد بعرضه ظهور در آمد.

«وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا» (۱) قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَأَتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ» از ابن عباس روایت شده، مقصود آیه حکایت تویخ عبد الله بن خرام است، که بمنافقان می گفت: چنانچه از جنگ در راه خدا و نشر دین اسلام خودداری مینمائید، لا اقل از خطری که بوطن و خویشان شما رو آورده دفاع کنید، زیرا لشکر قریش بنزدیک مدینه رسیده ساکنان آنرا تهدید مینماید.

منافقان در پاسخ عذر آوردند، که هر که در این جنگ شرکت کند کشته خواهد شد.

این رمز شناسائی گروه منافق است، که پیش از حادثه نشانه و شاهدهی نبود، که کفر و نفاق آنان را آشکار نماید، و در اثر این واقعه خطرناک با عملی که انجام دادند، سیرت نفاق آنان بعرصه ظهور در آمد.

(۱) «تعالوا» یعنی شرکت فرمائید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۵

در صورتی که بر خود آنان نیز پنهان بود، و در اثر امتناع از پیروی اوامر پیامبر، در صف مخالفان در آمدند.

پروردگار نیز به این گونه حوادث و آزمایشها، افراد بشر را از یکدیگر امتیاز میدهد.

«الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ» (۱) «وَقَعِيدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُؤْا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ» در این آیه اندیشه و سخنان کفر و نفاق آمیز، این گروه را حکایت نموده است.

زیاده بر اینکه با رسول گرامی مخالفت نموده، و در جنگ شرکت نکردند، و از خویشان خود دفاع نمودند.

سخنان شرک آمیز در باره کشتگان، نیز گفتند: چنانچه این گروه پند ما را پذیرفته بودند، و در این صحنه خونین قدم نهاده، کشته نمی شدند.

ای پیامبر گرامی سخنان این مردم را تکذیب نما، و بگو: چنانچه هنگام فرا رسیدن مرگ، خود را از آن رها نمودند، برای کشتگان نیز این چاره جوئی شایسته است.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ» (۲) «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ای رسول گرامی حقیقتی از معارف اسلام را بمسلمانان بیاموز.

آنان که از حریم اسلام تا آخرین لحظات زندگی دفاع نموده، و کشته شده اند،

(۱) «لِأَخْوَانِهِمْ» مراد خویشان و هموطنان است. «وَقَعِيدُوا» جمله حال است یعنی در جنگ شرکت نموده اند، «فَادْرُؤْا» یعنی خود را رها نموده. و از آن بگریزد.

(۲) «حسبان» بمعنای گمان بی پایه است «میت» بر جسد انسان گفته میشود ولی بقرینه مقام مراد ارواح مقتولین است «احیاء» یعنی آنان زنده اند و برای همیشه از خشنودی پروردگار و نعمتها بهره مند هستند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۶

برای همیشه در عالم دیگر زنده و پاینده اند، حیات و شهودی که در برزخ و رستاخیز نصیب آنان میشود، در اثر آنستکه در این جهان نیز زنده، و با مساعی پیامبر و وظایف او شرکت نموده اند، و تا هنگامی که دین اسلام در جهان بشریت رهبر و فرمانرواست، آثار آنان نیز در پرتو اشعه تابناک ساحت پیامبر اسلام زنده و پاینده خواهد ماند، و مانند سایر مردم (از اهل ایمان) نیستند که مرگ آنان فرا رسیده و آثار جاویدانی در این جهان از آنها باقی نمانده باشد.

«بحثی در باره حیات برزخی ایمان» بر حسب آیات قرآنی، هر یک از اهل تقوی، هنگام فرا رسیدن مرگ فرشتگان مژده و بشارت

بآنان خواهند داد، و در عالم برزخ نیز عقیده و اعمال صالحه آنان باختلاف مراتب تمثّل یافته، بآنها متنعم خواهند بود. بر حسب مفاد آیه «يَوْمَ «۱» تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۲۹-۳»، هنگام مرگ، جسد بصورت فضله‌ای خواهد در آمد، در اثر آنکه روح آنرا بکنار افکننده و از تدبیر آن صرف نظر نموده، و از آن بی نیاز شده و استقلال خواهد یافت. یعنی روح بعالم برزخ و شهود بطور تمثّل انتقال یافته، و جسد بحکم طبع خود باقی میماند. و در اثر قطع علاقه تدبیر، جسد بصورت فضله‌ای در آمده، قذارتی بر آن عارض خواهد شد، که بجز بوسیله غسل (میّت) طهارت و پاکیزه‌گی آن (مانند هنگام زندگی) باز نمیگردد، و پاکیزه نخواهد شد. ولی هرگز علاقه روح بطور کلی از جسد گسسته نمی‌شود، زیرا بدن و جوارح نیروی عامل، و مرتبه‌ای از ظهور آن (تجسم) در این جهان بوده است.

(۱) خلاصه هنگام مرگ بهر یک از ارواح مؤمنان نیروی موهبت شود که آنچه در دوره اعمال نیک بجا آورده و در روان خود انباشته پروردگار همه آنها رای بطور تمثّل حاضر نموده، و بآنها متنعم خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۷

و پس از قطع علاقه تدبیر روح از بدن، برای همیشه علاقه و نیروی جاذبیت و مجذوبیت، میان آن دو برقرار خواهد ماند. بطور مثال مانند سایه‌ای است، که دور محور شاخص گردش میکند، و هرگز از آن جدا نمیشود. در عالم برزخ و شهود، روح مؤمن متناسب مقام خود، متوجه کمال بوده، و بسیر خود ادامه میدهد، و در پرتو آن نیز بدن تحت جاذبیت روح، راه کمال معنوی متناسب خود رای می‌پیماید. گرچه از نظر ضعف نیروی شهود روح نتواند جسد خود رای از تأثیرات جوّی و نظام طبع ایمن بدارد، ناگزیر جسد، تغییر یافته و در اقطار جهان پراکنده میشود «۱».

«بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» ارواح طاهره مقتولین راه دعوت بحق، در نشئه برزخ، دارای حیات و نیروی شهود هستند، و زنده بودن آنان بقدر شهود، رضایت و خشنودی پروردگار است از آنان، که لذّت آن زیاده بر تصوّر است. و از جمله آثار شهود آنستکه اراده و خواست آنان، ظهور اراده آفریدگار میباشد، با این نیرو و قدرت، التذاذ از سایر نعمتها، که از پرتو آنست بسی ناچیز خواهد بود.

و بر حسب منطق آیه، شهود ارواح شهداء (مقتولین) در برزخ، هرگز قابل قیاس بحیات و درک ارواح سایر اهل ایمان نخواهد بود. برای توضیح بیشتری قیاس شود، بامتیازی که اجساد شهداء از ابدان اهل ایمان می‌یابند.

(۱) اجساد طاهره پیامبران و اولیاء و شهداء (مقتولین در راه اسلام) گرچه بر حسب جسمانیت در این جهان هستند ولی محکوم نظام طبع نیستند، از این نظر است که ابدان طاهره آنها هرگز فرسوده و یا پراکنده نخواهند شد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۸

زیرا ابدان مؤمنان، با فرا رسیدن مرگ قذارت ظاهری و معنوی بر آنها عارض خواهد شد، که بجز بوسیله غسل زوال پذیر نیست، بلکه هر که آنرا مسّ کند قذارتی، نیز عارضش خواهد شد.

ولی اجساد شهداء با فرا رسیدن مرگ، بر طهارت ظاهری و معنوی آنان افزوده خواهد شد، از نظر اینکه ابدان خونین آنان با لباس آلوده، بخاک سپرده میشوند، و نیز مسّ ابدان طاهره آنان تبرّک است، بلکه خاک آن مرقد پاک است و سبب برکت آن سرزمین خواهد بود.

اجساد شهداء، از لحاظ طهارت ظاهری و معنوی امتیازاتی می‌یابند (بلکه وسیله طهارت معنوی‌ترین نیز خواهند بود) بهمین قیاس میتوان فهمید، که ارواح طاهره آنان، از لحاظ نیروی شهود، و قرب پروردگار، در برزخ و قیامت، چه امتیازات غیر قابل قیاسی، با ارواح اهل ایمان خواهند داشت.

باین مقیاس سیر و تکامل دائم، ارواح و اجساد شهداء در عوالم دیگر، نیز مانند نیروی برق است، و سایر مراتب اهل ایمان، که بشماره افراد آنها است، دارای درجات و نیروهای محدود خواهند بود.

«فَرِحِينَ» (۱) «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ» آیه چگونگی رزق را که در جمله (عند ربهم یرزقون) ذکر شده، تفسیر مینماید، ارواح شهداء در برزخ در اثر خشنودی پروردگار از آنان همواره در مهد سرور مستقر و مطمئن خواهند بود، و التذاذ از سایر نعمتهای بی شمار نیز لازم آنست.

همواره فرشتگان از حال و سرگذشت سایر اهل ایمان بآنها بشارت میدهند،

(۱) «فرحین» صفت مشبیه یعنی همواره مسرورند «يَسْتَبْشِرُونَ» یعنی پی در پی بآنان سرور رخ میدهد «أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» تاکید است «خوف» بیم و هراس از پیش آمد ناگوار است «حزن» اندوه از زوال نعمت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۵۹

و سهم بسزائی از اعمال صالحه مؤمنان نصیب آنان خواهد بود.

زیرا در اثر فداکاری و جانفشانی که شهداء در باره نشر دین اسلام نموده، و موانع آنرا تا اندازه‌ای بر طرف کرده، برای همیشه مردم میتوانند از مکتب اسلام استفاده نمایند، در این صورت از جمله ثمره و آثار باقیه فداکاری آنان آنستکه در اعمال نیک پیروان قرآن تا پایان جهان شرکت داشته، و سهم بسزائی عاید ارواح آنان خواهد شد.

«أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» تأکید در باره استقرار خاطر و خلود در نعمت است، از جمله فضل پروردگار بر ارواح شهداء اسلام، آنستکه هرگز بیم و هراسی، از نقص و یا زوال نعمت بخاطر آنان خطور نخواهد نمود.

«يَسْتَبْشِرُونَ» (۱) «بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ» (۲) «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» اموری چند از آیه میتوان استفاده نمود.

۱- ارواح شهداء در برزخ همواره نعمت و فضل پروردگار بآنان رو بافزایش است.

۲- زندگی در برزخ محکوم نظام سیر و حرکت روانی است.

۳- فضل و نعمت پروردگار بطور پاداش، در برابر سعی و کوششهایی است که در دنیا بکار برده، و زیاده بر استحقاق آنها است.

۴- اجر اعمال صالحه اهل ایمان که شهداء نیز از آنها سهم بسزائی دارند، از پاداش آنان کم و کاسته نخواهد شد.

۵- تبهکاران از اهل ایمان چنانچه در برابر سختیهای برزخ گناهان آنها

(۱) «یستبشرون» یعنی همواره بآنان مژده میرسد که از نعمتهای پروردگار سهم بیشتری نصیب دارند.

(۲) فضل یعنی زیاده بر استحقاق است. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۰

تصفیه نشود، و هنگام رستاخیز نیز از شفاعت بی بهره بمانند، پس از اجراء عقوبت در باره آنان، آنگاه برای نور ایمان استحقاق فضل و عفو پروردگار را خواهند یافت، و مؤمن هرگز در عقوبت خلود نخواهد داشت.

در تفسیر قمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود: پس از جنگ بدر، جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده گفت پروردگار از آنچه مسلمانان در باره اسیران جنگ در خواست مینمایند، کراهت دارد، و بآنها بگو چنانچه از

اسیران غرامت گرفته، آنها را رها نمایند بدانند، در آینده نزدیک بشماره آزاد شده‌ها از مسلمانان کشته خواهد شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیام را اعلام فرمود، مردم عرض کردند: ما از آنان غرامت میگیریم، نیرومند خواهیم شد، تا اینکه بتوانیم، در برابر دشمنان استقامت کنیم، و چنانچه در آینده نیز بشماره آنها از ما کشته شود، باکی نیست، از این رو در جنگ احد هفتاد تن از مسلمانان کشته شدند.

در کتاب در منثور از ابن عباس روایت شده، که گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود، هنگامی که برادران مسلمان شما در صحنه خونین احد کشته شدند، پروردگار ارواح آنان را بمثال پرندگان سبز در آورده، در بهشت وارد شده، و از میوه‌های آن استفاده میکنند، و در عرش پروردگار زندگی مینمایند، و چون نعمتها را مشاهده نموده، آرزو داشتند، که سایر مسلمانان نیز بدانند، پروردگار چه نعمتهائیرا بآنان ارزانی فرموده است.

و برای اینکه مردم از جهاد و دفاع از حریم اسلام خودداری ننمایند، پروردگار بآنان وعده فرمود، که پیام شما را بمردم خواهم رسانید، و مراد از آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا» این است.

در تفسیر صافی روایت شده، که بحضرت صادق علیه السلام عرض شد، که مردم در باره ارواح مؤمنان گویند، بصورت پرندگان سبز در اطراف عرش پروردگارند.

حضرت فرمود چنین نیست، مؤمن نزد پروردگار گرامیتر است، از اینکه روح او را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۱

در جسد پرنده در آورد، بلکه ارواح مؤمنان در بدنهایی مانند و مثال بدنهای آنها در دنیا خواهند بود.

مفسر گوید: برزخ عالم مثال است، یعنی ارواح اهل ایمان و نیکان، و هم چنین روان پلید کافران بصورت مثال در خواهند آمد.

و بعالم برزخ نیز قیامت صغری گفته شده، بر حسب روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام است، که فرمود: من مات قامت قیامته، یعنی هر که بمیرد قیامت او بر پا خواهد شد.

و مراد از صورت مثالی نشانه‌ئی است، از آنچه در عالم رستاخیز بعد ظهور میرسد، و از سیرت نیکو و نکوهیده‌ای که در قیامت بآن صورت در خواهند آمد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۲

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] .... ص: ۲۶۲

#### اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَمَا نَقَلُوا بِنِعْمِهِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسِهِمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

#### خلاصه .... ص: ۲۶۲

آنان که دعوت خدا و رسول را پذیرفته و بار دیگر با آنکه مجروح و زخمی شده بودند برای جنگ حاضر شدند فقط برای پرهیزکار از آنها اجر و پاداش بسیار آماده نموده‌ایم (۱۷۲)

آن گروه مؤمنان که مردمی منافق (مانند نعیم بن مسعود) بآنها گفتند که بت پرستان مکه علیه شما قیام نموده از آنان در اندیشه باشید این تبلیغات سوء بیمی در دل آنها نیفکنده بلکه بر ایمان آنان افزود و شعارشان آن بود خدا ما را کفایت خواهد نمود و

بهترین یاور و کمک ما است (۱۷۳)

پس آن گروه مؤمنان (که بار دگر برای جنگ آماده شدند) از پیکار دشمن با سود بسیار بازگشتند و هرگز آسیبی بآنان نرسید و رضایت و خشنودی پروردگار را نیز جلب نمودند، خداوند را فضل بی نهایت است (۱۷۴) انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۳  
اینگونه سخنان (نعیم بن مسعود) از شیطان است که دوستان خود را بترساند و شما هرگز از آنها اندیشه نکنید اگر اهل ایمان هستید (۱۷۵)

### شرح .... ص: ۲۶۳

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» (۱) آیه در مقام سپاس از گروهی است، که در جنگ احد شرکت نموده، و پس از پایان کار زار بسوی مدینه بازگشتند.  
پيامبر گرامی روز بعد بدستور آیه امر نمود، که همان گروه بار دیگر آماده جنگ شده، در تعقیب قریش بر آیند.  
دستور بسیج اختصاص بهمان گروهی داشت، که روز گذشته در کار زار شرکت نموده‌اند.  
و کسانی که از آن تخلف کردند، از این فیض بی بهره‌اند، و هر یک از آن افراد با اینکه زخمی شده و بیمار بودند، دستور بسیج را پذیرفته، در تعقیب قریش بر آمدند، و تا بیابانی بنام حمراء الاسد، هشت میلی مدینه راه پیمودند.  
ابو سفیان پس از پایان جنگ احد با همراهان بسوی مکه رهسپار شد، پس از آنکه مقداری راه پیمودند، تصمیم گرفت که بسوی مدینه باز گردد و مدینه را غارت نموده، مسلمانان را بقتل برساند.  
ولی پس از آنکه شنید که مسلمانان بار دیگر برای کار زار با قریش آماده شده، و تا حمراء الاسد آمده‌اند، از این تصمیم منصرف شده، بسوی مکه رهسپار شدند، در آن هنگام نیز مسلمانان از حمراء الاسد، بدون اینکه مواجه با دشمن شوند بسوی مدینه بازگشتند.

(۱) «استجابوا» گروهی که پذیرفتند «اصاب» پیش آمد ناگوار «قرح» زخم از شمشیر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۴

و چون مفاد کلمه «منهم» (۱) «بعض است آیه در خصوص نیکو کار تشکر است، و از تخلف آن گروه بخصوص در گذشته است.  
بعضی گفته‌اند که کلمه (منهم) نیز بیان است، برای جمله متصله (لَّذِينَ احسنوا منهم) ولی از نظر اینکه، جمله (لَّذِينَ احسنوا) بیان و تفسیر برای جمله (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا) میباشد، در این صورت باز کلمه (منهم) برای بیان باشد بی تناسب است.  
«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ «۲» قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» آیه بار دیگر از این گروه جنگجویان که بسیج بار دوم را پذیرفتند، سپاس گزارده، از نظر اینکه در این باره دچار تهدید منافقان بوده، و عبد الله بن ابی سلول و یاران او مسلمانان را از تعقیب قریش باز داشته میترسانیدند.

ولی سخنان تهدیدآمیز آنان کوچکترین اثری در دل‌های مسلمانان نگذارد، بلکه با توجه بگفتار منافقان و خطری که مسلمین را تهدید میکرد، پایداری و مقاومت آنان برای پیکار با دشمن افزوده شد، و همواره از صمیم قلب بآفریدگار توکل نموده، میگفتند تنها او حاجت نیازمندان را بر آورد، و ما را از خطر دشمن ایمن میدارد.

این گفتار و اندیشه در چنین موقع حساسی از فرط ایمان و ثبات عقیده آنان تراوش مینماید، زیرا با نیروی سعی و کوشش وسائل نیل بمقصود را فراهم نموده، و در عین حال حاجت خود را از پروردگار خواستارند، و فقط او را مؤثر میدانند.

آفریدگار نیز بر نیروی ایمان و استقامت آنان بیفزاید، و تصمیم تزلزل نا پذیری بآنان موهبت فرماید، که در راه نیل بههدف پایداری

و پیکار نمایند، و از طرفی حوادث را طوری پدید آورد، که بر وفق مراد بوده، و آنان را بمقصدشان برساند. و نیز محتمل است آیه در باره جنگ دیگری بنام بدر کوچک باشد.

(۱) «أَحْسِنُوا مِنْهُمْ» یعنی خصوص نیکو کار از آنان.

(۲) مراد از کلمه «الناس» اول گروه منافق است و مراد از کلمه «الناس» دوم ابو سفیان و قریش است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۵

جریان آن بر حسب نقل کتاب درّ منثور چنانستکه پس از پایان جنگ احد هنگامی که ابو سفیان خواست بسوی مکه باز گردد، فریاد بر آورد، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب نمود، گفت جنگ دیگر در سال آینده، در موسم بدر کوچک بناگذاری شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: انشاء الله، پس از رسیدن موسم جنگ ابو سفیان با لشکری از مکه حرکت کرد، و بسرزمینی بنام مَرّ الظهران فرود آمد، در آن هنگام نعیم بن مسعود اشجعی از مدینه بسوی مکه میشتافت، که عمره بجا آورد، و خانه کعبه را زیارت کند.

ابو سفیان بنعیم گفت: من با محمد بناگذارده‌ام، که در موسم بدر بجنگ پردازیم، و نظر به این که امسال خواربار، بقدر کفایت برای ما فراهم نیست، مسلمانان جنگ را بتأخیر افکنند.

نعیم با همراهی چند تن از قبیله بنی عبد قیس بمدینه باز گشتند، و هنگامی که مسلمانان آماده کار زار میشدند، مردم را تهدید نمودند، که در لشکر قریش در نزدیکی مدینه (احد) شما را شکست دادند، و چنانچه بسرزمین دور دستی بروید، و با آنان مواجه شوید شما را خواهند کشت.

بعض مردم از این گفتار نعیم متزلزل شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود: من بجنگ قریش خواهم رفت، گرچه کسی به‌مراهی من نیاید، حضرت با هفتاد تن از مسلمانان بدان ناحیه شتافتند، و در اثناء راه بازار بنی کنانه رسیدند، که در هر سال در همان موسم هشت روز دایر بود، مسلمانان کالائی را که به‌مراه داشتند فروختند، و برای تجارت نیز از آن بازار اجناس و کالا خریداری نموده، بدون اینکه با دشمن رو برو شوند بمدینه باز گشتند.

ابو سفیان و همراهان او از آن سرزمین بنام مَرّ الظهران، بسوی مکه باز گشتند، و بمناسبت آنکه برای آذوقه تنها سویق به‌مراه آورده بودند، چند روزی آنرا به مصرف رسانیده، بدون اینکه با مسلمانان مواجه شوند بمکه باز گشتند، اهل مکه انوار درخشان، ج ۳، ص:

۲۶۶

از نظر تمسخر، آنها را سپاه سویق نام نهادند، (سویق از نان خشک و خرما و روغن است) «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سُوءٌ» نتیجه توکل را بیان نموده، با اینکه مسلمانان بمنظور مبارزه با قریش از مدینه حرکت کردند، ولی در اثر انتشار این خبر، ابو سفیان و همراهان وی بسوی مکه باز گشتند، مسلمانان نیز از بازار بنی کنانه با بهره و سودی که از تجارت برده بودند، بسوی مدینه بر گشتند.

و بر تقدیر اینکه آیه مربوط بوسیج بار دوم جنگ احد باشد، که سپاه اسلام برای جلوگیری از ابو سفیان بسرزمین حمراء الاسد شتافتند، چون قریش از تصمیم خود منصرف شده، و بسوی مکه بر گشتند، مسلمانان نیز در حالی که ایمن از مبارزه با دشمن بوده، و پیکار ننمودند، رضایت و خشنودی پروردگار را جلب نموده، و از اجر و پاداش کار زار به‌رمند شدند.

«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ مِثْلُ عَرْنِ الْغَنَمِ» بر حسب شأن نزول آیه، مراد از شیطان مردم منافق از اهل



مدینه، مانند عبد الله بن ابی سلول و نعیم بن مسعود و یاران آنها است، و سخنان تهدیدآمیز آنان در دل‌های دوستان خود تأثیر مینماید، ولی در قلوب اهل ایمان هرگز کوچکترین اثری نخواهد گذارد.

شیطان نیروی آتشی است، که خرمن سعادت و زندگی بشر را با آتش میکشد، و نیروی پلیدیست که همواره از گمراهی افراد بشر لذت میبرد، و میتواند، با خاطرات و افکار مردم تماس بگیرد، و بوسیله الهام از طریق هوی و هوس بر روان افراد اثر گذارد، و همواره نیرنگهای وی از حلقوم و سخنان مردم منافق و فرومایه انتشار یابد، و طنین افکند، گروهی که بمنظور تأمین زندگی خود در ظاهر بدین اسلام گرویده، و آنرا پذیرفته‌اند، گفتار نفاق‌آمیز در روان آنها اثر عمیق خواهد گذارد، ولی افراد مؤمن که در عقیده و ایمان استقامت دارند، هرگز فریفته سخنان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۷

و نیرنگهای شیطانی نشده، و تزلزلی در عقیده و لغزشی در رفتار آنان پدید نخواهد آمد. از این رو آیه خاطر آنان را تأمین داده، که هرگز از تهدید مردم منافق نهراسید، تا اینکه همواره بر دشمن ظفر یابید، و چنانچه بحقیقت ایمان آورده‌اید، از مخالفت پروردگار و تمرد از دستور پیامبر باید بر حذر باشید.

آیه از آن مردم منافق بکلمه شیطان بهیئت مفرد تعبیر نموده، از نظر آنکه هر یک از آنان از نیروی پلید الهام گرفته، و اندیشه و سخنان آنان ظهور نیرنگهای شیطان و بازگویی او است، و در جمله «فَلَا تَخَافُوهُمْ» از آن مردم که مثال شیطان هستند، بضمیر جمع تعبیر نموده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۸

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۸۰] .... ص: ۲۶۸

#### اشاره

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطّاً فِي الآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸) مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَلَّا يُرْسِلْهُ مِنْ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَسَاءَ مَا يَحْكُمُ بِكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

#### خلاصه .... ص: ۲۶۸

ای رسول گرامی هرگز خاطر تو افسرده نشود از گروهی که در پیمودن راه کفر میشتابند زیرا که بخداوند هرگز ضرر و زیانی نرسانند بلکه خود زیانکارند خدا می‌خواهد آنان را در اثر فرصت بیازماید که دیگر از نعمت آخرت نصیب نداشته و برای آنان عذاب سخت خواهد بود (۱۷۶)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۶۹

آنان که کفر را بر ایمان برگزیده هرگز بخداوند ضرر نخواهند رسانید بلکه برای آنان عذاب دردناک آماده نموده‌ایم (۱۷۷) آنان که راه عناد می‌پیمایند هرگز مپندارند که فرصتی بآنها داده‌ایم بسود آنان خواهد بود بلکه مهلت آنان برای آنستکه سرکشی و طغیان خود را پایان رسانند و برای آنان عذاب سخت است که آنان را خوار و زبون گرداند (۱۷۸)

هرگز پروردگار مؤمنان را بحال خودشان نگذارد که مشتبه باشند بلکه بد سرشت را از پاک گوهر جدا خواهد کرد و نیز هرگز سیرت و راز افراد را برای کسی آشکار نخواهد فرمود بلکه برای شناسائی بد سرشت از پاک گوهر پیامبرانی را برگزیند پس شما بخدا و پیامبران او ایمان آورده و چنانچه دعوت آنان را پذیرفته و پرهیزکار باشید اجر و پاداش بیشمار خواهید یافت (۱۷۹)

آنان که در بذل مال که پروردگار در دسترس آنها نهاده بخل ورزیده و از اداء سهم بینوایان خودداری نموده مپندارید که حرص و آز بسود آنهاست بلکه ضرر و زیان آنها خواهد بود زیرا آنچه را بخل ورزیده در قیامت مانند طوق در گردن آنان خواهد شد و آن روز چیزی را کسی مالک نخواهد بود زیرا آسمانها و زمین و آنچه آفریده است بآفریدگار اختصاص دارد خداوند بکردار و راز دلها آگاه است (۱۸۰)

### شرح .... ص: ۲۶۹

«وَلَا يَخْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» (۱) «إِنَّهُمْ» آیه خاطر پیامبر گرامی را تسلیت داده. که تبلیغات سوء، و گفتار فتنه انگیز مردم منافق که از شیطان الهام گرفته‌اند، خاطر تو را افسرده ننماید، و از قدرت عاریتی که بآنان داده شده، هر گونه سوء استفاده نمایند، ضرر و زیانی بساحت

(۱) «حزن» اندوه از سرگذشت ناگوار است «يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» بمعنای تبلیغات سوء و فتنه انگیزی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۰

پروردگار نخواهند رسانید.

زیرا نفع و ضرر، سود و زیان از شئون موجودات امکانی است، پروردگار غنی و بی نیاز بطور اطلاق است، و هرگز در باره او احتیاجی راه ندارد، تا اینکه از ایمان و کفر مردم سود و زیانی بساحت او تصوّر شود.

«يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا» (۱) «فِي الْآخِرَةِ» اراده پروردگار صفت فعل او است، یعنی از آفریده او اراده انتزاع میشود، پروردگار برای سوق بشر بسوی سعادت که غرض از خلقت است، نیروی اختیار را در آنان بودیعت سپرده، که یگانه فضیلت آنها از سایر موجودات است، از این رو هر فعل اختیاری محصول حرکت جوارح و نیروی اراده‌ای است، که انسان آنرا بکار برده، و بظهور رسانیده است، و بر این اساس زندگی آنان همیشگی و جاوید خواهد بود.

از این رو مردم منافق که در جامعه مسلمانان فتنه برانگیخته، و اختلاف ایجاد می‌کنند، نه از نظر آنستکه قدرت عاریتی آنان بر اراده و خواست پروردگار غالب است، بلکه در اثر فرصت و نیروی اختیاری است که بآنان داده شده، و بدین وسیله بمعرض آزمایش قرار میگیرند.

و در نتیجه بکار بردن نیروی اختیار، در فرصتی که بآنان داده شده، میتوانند، هر یک از دو راه سعادت و یا شقاوت و خود ستائی را برگزینند.

و باین وسیله پروردگار هر یک از افراد بشر را بسوی مقصدی که خود آنها پیش گرفته‌اند، سوق میدهد.

اراده بشر صفت روانی است، و سبب صدور حرکت جوارح میشود، که در نتیجه آن فعل اختیاری صورت میگیرد.

مانند سخن که از حرکت زبان و یا نوشتن که از حرکت دست و قلم پدید میآید.

ولی اراده پروردگار صفت حقیقی نیست، بلکه انتزاعی است، یعنی معنائی

(۱) «حظ» بهره است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۱

است، که عقل از آنچه در خارج بوجود آمده، می‌فهمد که پروردگار آنرا خواسته و آفریده است.

از این رو، جز پروردگار و آفریده چیز دیگری نیست، سبب شود که خواسته او تحقق یابد، و چنانچه بفرض اراده پروردگار بصورت فعل (ایجاد) سبب آفرینش خواسته او شود.

لازم آن آنستکه هر موجودی از آن فعل (ایجاد) تحقق یابد، و پروردگار بدون واسطه حاجت نداشته باشد، این نقص و عجز است، و ساحت پروردگار منزّه از هر نقص می‌باشد.

ولی حقیقت آنستکه چیزی که در خارج تحقق می‌یابد، بلحاظ صدور آن از پروردگار ایجاد و خلق گفته میشود، که عقل می‌فهمد (پروردگار) آنرا خواسته و اراده نموده است، که همان مثل کن ایجاد است.

و نظر بآن خواسته و آفریده موجود و مخلوق است.

خلاصه پروردگار در آفریده‌های خود حاجت بفعل و یا صفتی ندارد، که واسطه ایجاد و آفرینش شود، بلکه می‌آفریند سپس عقل می‌فهمد که آنرا خواسته و آفریده است، بدین نظر اراده پروردگار صفتی است که از فعل او انتزاع و تصور میشود.

در باره اینکه اراده پروردگار صفت فعل و از آن انتزاع میشود روایات بسیاری وارد است.

در کتاب کافی از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده، که راوی سؤال نمود، از اراده پروردگار و دیگر از اراده مردم حضرت فرمود، اراده مردم امر درونی است، که سبب حرکت جوارح و عمل میشود، ولی اراده پروردگار همان ایجاد او است، زیرا

پروردگار هرگز فکر و اندیشه ندارد، و از اینگونه صفات درونی و نفسانی منزّه است، بلکه این صفات مخلوق است، و اراده پروردگار همان ایجاد است بدون اینکه لفظ و یا فکری و اندیشه‌ئی از او صادر شود، و اراده او همان خواست او است، که در

خارج تحقق می‌یابد، چنانچه بخواهد ایجاد کند، بدون اینکه لفظ و یا فکر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۲

و اندیشه‌ای بکار رود.

«إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا» خداشناسی در نهاد بشر سپرده شده، و با خمیره او آمیخته است، و آنان که نور فطرت خود را خاموش نموده، و تیره‌گی کفر و عناد قلب آنها را فرا گرفته، هرگز زبانی بساحت پروردگار نخواهند رسانید، زیرا در باره او احتیاجی تصور نمی‌رود، تا اینکه از ایمان و کفر مردم سود و زبانی بر آید، بلکه کافران بسوء اختیار، سیرت عناد خود را بحدّ رشد رسانیده، هنگام رستاخیز بصورت عقوبت دردناک ظهور خواهد نمود.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ (۱) الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ» آیه ستمگران را تهدید نموده است، که بر حسب نظام آزمایش بآنان مهلت داده‌ایم، که باختیار آنچه را می‌خواهند، از ایمان و کفر برگزینند، ولی آنان که سرگرم زندگی شده، و جز ظلم و ستم به زیر دستان هدفی ندارند، گمان نکنند، که مهلت و فرصت بسود آنها خواهد بود، بلکه ظلمت کفر و ستم دلهای آنان را آنچنان فرامی‌گیرد، که برای ابد بحسرت‌های روانی و شعله‌های آتش دچار می‌گردند.

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرَ (۲) الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ خَتَى يَمِيزَ (۳) الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» گروهی که دعوی ایمان کنند، صرف دعوی از آنان پذیرفته نیست، و بسعدت نخواهند رسید، جز آنکه مورد آزمایش قرار گیرند، و در نتیجه پیش آمد و حوادث ناگوار، آنچه در کمون نهفته دارند، آشکار شود، و بدین وسیله خبیث و پلید از پاکسرشت امتیاز یابند.

(۱) «حسبان» پنداشتن «لَا يَحْسَبَنَّ» هرگز مپندارند «نُملِّي لَهُمْ» چند روزی بآنها مهلت دهیم.

(۲) «لِيُدْرَ» فعل مضارع یعنی هرگز نخواهد وا گذارد.

(۳) «يَمِيزَ» یعنی امتیاز یابند و از یکدیگر جدا شوند «خبیث» بمعنای پست فطرت «طیب» بمعنای پاکسرشت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۳

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ» (۱) «عَلَى الْغَيْبِ» پروردگار کسی را بر سیرت خود او و بر منویات دیگران آگاه نخواهد فرمود، و تنها بوسیله آزمایش باید مراحل را ببینید، تا آنکه سیرت خود را آشکار نموده، بهدنی که خود اختیار نموده، نائل شوند، جز پیامبران را که پاره‌ئی از اسرار مردم آگاه نموده، و آنان را رهبر و گواه بر رفتار و کردار مردم قرار داده است.

پس پیمودن راه سعادت، وابسته بایمان آفریدگار که حیات و زندگی است، و دیگر ظهور ایمان و بکار بردن نیروی تقوی و خویشتن داری است، که هنگام رستاخیز بصورت نعمتهای جاوید خواهد در آمد.

در این صورت گروهی از مسلمانان که ایمان آنان آمیخته باخلاق نکوهیده و اعمال ناشایسته باشد، تا هنگامی که از تیرگی گناهان صفا نیابند، و یا در اثر شفاعت مورد عفو قرار نگیرند، هرگز بسعادت نائل نخواهند شد.

و از تعبیر بأجر استفاده میشود، که نعمتهای جاوید ثمره تقوی، و پاداش اعمال شایسته و کردار نیک است.

هم چنانکه قوام حیات طبیعی بانستکه نیرو که در نهاد است، بوسیله عوامل طبیعت بحرکت در آید، و آثاری بر آن مترتب شود، تا بدین طریق بکمال مناسب خود برسد.

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۲) «هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ» آیات گذشته در باره نهضت مسلمانان برای قطع ریشه شرک، و نشر خداپرستی است، که افراد نیرومند باید در برابر مشرکین قیام نمایند.

در این آیه تاکید نموده، که مسلمانان برای پیشرفت، اسلام و دفاع از مشرکین،

(۱) «ليطلعكم» یعنی کسی را بر سیرت خود و دیگران هرگز آگاه نخواهد نمود «الغیب» بمعنای سیرت پنهان است.

(۲) فضل پروردگار عبارت از بهره و نعمت است که از آن بی نیاز است و زیاده بر استحقاق نیز موهبت میشود «حسبان» گمان بی پایه است «بخل» حرص و آز است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۴

باید قبلاً نیازهای خود را از قبیل سلاح و وسایل دفاع را بر حسب مقتضیات زمان تأمین نموده، و سپس قیام نمایند.

بدیهی است وسائل دفاع بمنزله خون در بدن است، که حیات اجزاء و سلولهای را تأمین مینماید، و از خطر بیماریهای گوناگون ایمن میدارد.

از این نظر آیه گروهی از سرمایه داران را که بخل ورزند و از پرداخت حقوق واجبه برای تأمین مصالح عمومی و یا دفاع از دشمن خودداری نمایند، سخت تهدید نموده است.

و هرگز گمان نکنند، که پروردگار ثروت سرشاری را از فضل خود در دسترس آنان نهاده است، بسود آنان خواهد بود.

بلکه هنگام رستاخیز سیرت حرص و آز آنان بحدّ رشد رسیده، و اموالی که انباشته‌اند، بصورت طوق اسارت بگردن آنان نهاده میشود، و از قید آن هرگز رها نخواهند شد.

و از آیه استفاده میشود، که ثروت انباشته شده، نیز مانند اعمال نیک و بد مردم روز رستاخیز تجسم می‌یابد، و بصورت نعمت و یا عقوبت در خواهد آمد، مانند آیه:

«وَمَا تَعْمَلُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ» ۹۸-۲۱ انبیاء» یعنی هر آنچه را که مشرکین پرستش کنند، بصورت شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

«وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» پروردگار آسمان و زمین و هر پدیده‌ای را آفریده است، و برای انتظام زندگی بشر پاره‌ای از آنها را بطور عاریت در دسترس مردم نهاده است، پس چگونه این گروه حریص و آزمند در باره اموال که

نزد آنان بودیعت سپرده شده، خیانت کنند، و از رفع حاجت مردم نیازمند خودداری مینمایند، پروردگار بمنویات و راز دلها آگاه است، و بر او چیزی پنهان و یا مشتبه نیست، و از عقوبت مردم خائن و حریص هرگز غفلت نخواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۵

### [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۹] .... ص: ۲۷۵

#### اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۸۲) الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا لَأَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۸۳) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِعَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

كَتَبُورًا فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَسْتَ مَعَنَ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶) وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْرُونَ (۱۸۷) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۶

#### خلاصه .... ص: ۲۷۶

محققا پروردگار سخن جاهلانته یهود را شنید که گویند خدا فقیر و نیازمند است و ما ثروتمند هستیم (چون بر حسب آیه من یقرض الله قرضا حسنا- دستور آمد که بخدا قرض دهید) ما سخنان ننگ آور آنان را ثبت کرده با جنایت آنان در باره پیامبران که بستم آنان را کشتند و روز رستاخیز بآنان گوئیم که آتش سوزان دوزخ را بجشید (۱۸۱)

و نیز گوئیم این آتش را در دنیا بدست خود افروخته و پیش فرستاده‌اید خداوند بی‌نیاز است هرگز در باره بندگان خود ستم روا نخواهد داشت (۱۸۲)

آنان که سخنان بیهوده گویند که پروردگار با ما پیمان بسته که هرگز پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه قربانی آورد که آتش آنرا بسوزاند بگو ای رسول گرامی پیامبران بسیاری پیش از من هر گونه معجزه آورده و آنرا هم که شما خواستید آورده است پس اگر راست می‌گوئید که باین شرط ایمان می‌آوریم پس چرا پیامبران را کشتید (۱۸۳)

ای رسول گرامی چنانچه تو را تکذیب کنند غمگین مباش زیرا همه پیامبران قبل از تو را با آنکه معجزات بسیار و دلایل و کتاب آسمانی نور بخش بر آنها نازل نموده و همه آنها را نیز تکذیب کردند (۱۸۴)

همه افراد بشر شربت ناگوار مرگ را خواهند چشید و محققا هم آنها باجر و پاداش کردار خود خواهند رسید پس هر که از خطر دوزخ ایمن گشت و وارد بهشت گردید بسعادت و پیروزی همیشگی نایل گشته است زیرا زندگانی در دنیا جز سرگرمی و فریبنده نیست (۱۸۵)

محققا شما اهل ایمان بمال و جان خود مورد آزمایش قرار خواهید گرفت و نیز از اهل کتاب و مشرکین سرزنش خواهید شنید و

چنانچه صبر و بردباری پیشه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۷

نموده و پرهیزکار باشید آزموده شده بمقصود خواهید رسید زیرا صبر و پرهیزکاری اساس سعادت و کامیابی است که باید بر آن تصمیم گرفت (۱۸۶)

پروردگار از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت که حقایق و مطالب کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنند و در دسترس آنان گذارند و از مردم پنهان نمایند پس آنها از عهد پروردگار تخلف ورزیده و پشت سر انداخته و آیات الهی را بهائی اندک فروختند چه داد و ستد زیان‌داری است (۱۸۷)

ای رسول گرامی هرگز مپندار آنان که بکردار ناپسند خود خوشحال و شادمانند و نیز دوستدارند که مردم آنها را ستایش کنند بصفات پسندیده که در آنها نیست ای رسول گرامی در باره آنان گمان مبر که از آتش دوزخ رهائی یابند بلکه بعداب دردناک دچار خواهند بود (۱۸۸)

یگانه فرمانروا در آسمان و زمین آفریدگار است که بر هر خواسته‌ئی قادر و توانا است (۱۸۹)

### شرح .... ص: ۲۷۷

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ (۱) قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ (۲) مَا قَالُوا» شنیدن گفتار مردم، صفت فعل پروردگار است، یعنی سخن آنان ظهور مرتبه‌ای از علم و قیمومت او است، مانند حس شنوائی افراد بشر نیست، که بوسیله صدا و نوسان هوا، سخن را بشنوند، و بخاطرات گوینده آگاه شوند.

آیه مبنی بر توییخ یهود است که از جمله خرافات آنان آنستکه پروردگار را

(۱) در کتاب در مثنوی در باره نزول آیه «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ» گفته شده که چون آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» نازل شد حی بن اخطب دانشمند یهودی گفت پروردگار از مردم وام خواسته است.

(۲) «اغنیاء» جمع غنی یعنی بی نیاز و توانگر «سنکتب» یعنی ضبط نمودیم.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۸

نیازمند پنداشته، و خود را بی نیاز و توانگر.

محمتمل است این سخن از نظر آن باشد، که آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» را شنیده، و در باره آن چنان پنداشته‌اند، که پروردگار برای رفع حاجت، از مردم وام خواسته است که زندگی پیروان قرآن را تأمین کند.

شاید منظور از این گفتار، تکذیب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، و استهزاء بقرآن کریم باشد.

زیرا گروهی که دعوی خداپرستی نمایند، چنین گمان بی پایه‌ای در باره آفریدگار نخواهند نمود، بهر تقدیر این افتراء و ناسزا بساحت پروردگار، در نفوس پلید و صحائف اعمال آنان برای همیشه ثابت خواهد بود، و هم چنان یهود بسیاری از پیامبران را بستم کشته‌اند، و سایر افراد نیز بآن اظهار رضایت نموده و خشنود هستند، این افتراء بساحت پروردگار، (که نیازمند است) مانند جنایت بر پیامبران بشمار آمده است.

«وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» قول پروردگار و فرشتگان در این مورد عبارت از اجراء کیفر است.

یعنی هنگامی که مرگ هر یک از آنان فرا رسد. و اولین لحظاتی است، که دیده بجهان دیگر گشایند، آنگاه سیرت کفر و عناد آنان بصورت عقوبت در آید و همواره رو بافزایش است، تا هنگام رستاخیز که بصورت شعله‌های آتشین، جوارح آنان را فرا میگیرد.

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» آنگاه خطاب تهدید آمیز بیهود می‌شود، که این عقوبت در اثر سخن ناسزا بساحت پروردگار است، و نیز بواسطه جنایت در باره پیامبران بوده، که افراد یهود بآن رضایت داشته، در آن شرکت نموده‌اند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۷۹

و جمله «لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱)» صفت سلبی و تنزیه پروردگار از ستم در باره بندگان است. ظلم بمعنای تجاوز بر حق دیگری است، و چون بشر (و هر آفریده‌ای) در برابر آفریدگار حقی نخواهد داشت، و هر چه را دارد بفضل او است از این نظر هرگز تصور نمی‌رود که پروردگار حق کسی را تضییع فرماید. ولی نظر به این که سعادت بشر بر اساس اختیار نهاده شده است، پروردگار برای ترغیب مردم بسعادت، و باز داشت از تَمَرّد و مخالفت، بنیکان و مؤمنان وعده رحمت و فضل فرموده، و بیگانگان را تهدید بعقوبت نموده است. هم چنانکه جلب نفع و دفع ضرر در غریزه انسان نهاده شده، که با این دو نیرو بسوی کمال رهسپار گردد. بر حسب وعده پروردگار نیکان استحقاق رحمت را خواهند داشت، و هرگز از وعده خود تخلف نخواهد فرمود. و نیز بر حسب حکمت، بیگانگان را تهدید فرموده شایسته عقوبت هستند. اجراء عقوبت در باره کفار، رفتار بعدل و بخواست خود آنها است زیرا گروهی که بسوء اختیار از معرفت پروردگار و پرستش او امتناع دارند، و همواره نعمتهای بیشمار که بآنان ارزانی داشته کفران کنند، و بدین منوال زندگی آنان پایان رسد در دلهای آنان عناد و کفر بآفریدگار رسوخ خواهد داشت و هرگز صورت و سیرت آنان تغییر پذیر نخواهد بود. در این زمینه چنانچه نسبت بخواست آنها (یعنی اجراء عدل) اهمال شود بنظام آفرینش خلل وارد شده، و مقصدی را که کافران پیش گرفته، و بدان سو رهسپارند، بآن نائل نخواهند شد.

(۱) «انما يجمع الناس الرضا والسخط» یگانه رابطه و محور افراد بشر همانا محبت و خشم است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۰

و مخالف قیام بقسط است «۱»، که برای همیشه مورد گواهی آفریدگار میباشد. بر فرض در موردی بخصوص پروردگار از اجراء عدل (قیام بقسط) اهمال فرموده، و بیگانگی را بر خلاف سیرت و استحقاق مشمول رحمت همیشگی فرماید، مستلزم آنستکه از هر وعده‌ئی تخلف نماید، و هر حقی را که برای بندگان مقرر داشته تضییع نموده، و نادیده بگیرد. آنگاه ستمگر (ظلام) بینندگان خواهد بود، و در صفات ربوبی خلل و نقص راه خواهد یافت و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است.

و بر حسب آیه «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۴۲-۳۵» روش و تدبیر پروردگار در جهان هستی، بر اسلوب معین و مشخص است، یعنی مسطوره‌ئی از صفات کامله است که از هر نقص و اختلاف منزّه است، از این رو همواره بقسط و عدل قیام فرماید، و هر حقی را که برای نیکان مقرر فرموده، هرگز تخلف نخواهد نمود.

«الَّذِينَ (۲) قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا (۳) أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ» از جمله سخنان ناسزا، که یهود پروردگار نسبت داده، و مورد عقوبت قرار گرفته‌اند، آنستکه در پاسخ رسول گرامی، که آنان را بدین اسلام دعوت نموده، گویند: پروردگار از ما پیمان گرفته، که دعوت پیامبری را نپذیریم، جز هنگامی که گوسفندی را ذبح کند، و آتش آسمانی آنرا بسوزاند.

ای رسول گرامی در پاسخ بهانه‌جوئی آنان، بگو: گروهی از پیامبران بنی اسرائیل معجزات بسیاری همراه داشتند، و جمله‌ئی از آنها بدر خواست مردم بود، مانند اینکه مرده‌گان را زنده می‌کرد، و بآنچه در خانه‌های خود می‌خوردند، و یا

(۱) «قیام بقسط» یعنی خواسته هر پدیده‌ئی را بر آورد و آنرا به هدف برساند. [...]

(۲) «الذین» موصول از نظر اعراض و تکذیب اندیشه و گفتار است.

(۳) «عَهْدَ اِلَيْنَا» یعنی بوسیله پیامبران و تورات از ما پیمان گرفته است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۱

ذخیره نموده، خبر میداد، (در آنها آتش آسمانی قربانی پیامبر را بسوزاند نبود جز در مورد احتجاج هابیل با برادرش قابیل) چگونه نیاکان شما، گروهی از پیامبران را بستم کشتند، مانند زکریا و یحیی علیهما السلام، و سایر افراد یهود نیز برفتار پدران خود خشنود بوده، و در آئین آنان شرکت مینمایند.

مفسر گوید از جمله دلائل صدق دعوی پیامبران، که از جانب پروردگار اعزام شده‌اند، همراه داشتن معجزه است.

یعنی بر حسب نظام رهبری بشر بسوی سعادت، پروردگار معجزه‌ای را بوسیله پیامبر اجراء میفرماید، که مردمی که دعوت شده‌اند، در برابر او خاضع شده، دعوی پیامبری او را بپذیرند، گرچه گروهی نیز بسوء اختیار دعوت او را رد کنند.

و در صورتی که افراد کینه جو که هر یک از نظر لجاج و استهزاء حادثه‌ئی را بخواهند، پروردگار هرگز اجراء نمی‌فرماید، و چنانچه حکمت اقتضاء کند، که بخواسته آنان معجزه‌ئی را اجراء کند، اگر نپذیرند، سبب هلاکت آنان خواهد شد.

و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله یهود را مانند سایر مردم بدین اسلام دعوت میکرد، و باستناد آیات قرآن بود.

با توجه به این که پیامبران گذشته، که مردم را بخداپرستی و پیروی از تورات و یا انجیل دعوت میکردند، مخصوص زمان اعتبار آن دین بوده، معجزات و دلائل آنان نیز باید مناسب با افکار آن مردم، و امر محسوس باشد، و تنها در دسترس همان گروه مورد دعوت، قرار گیرد.

هم چنانکه عصا و دست درخشان موسی کلیم علیه السلام و معجزات دیگر وی، و نیز معجزات عیسی مسیح علیه السلام، که در دسترس مردم گذارد، از قبیل وقایع روزانه و زود گذر بوده‌اند.

خلاصه معجزات پیامبران گذشته، نباید همیشگی و در جهان زنده باشند.

رسالت پیامبر اسلام و دعوت او جهانی است، و طنین آن اقطار عالم را فرا گرفته، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۲

و همواره در نوسان است، و اختصاص بگروهی و زمانی ندارد، بدین مناسبت گواه دعوت او نیز باید همیشگی باشد، و تا پایان جهان هر یک از افراد را بخصوص بدین اسلام دعوت نماید، و بوسیله معجزه زنده و گویای آیات قرآنی احتجاج کند، و برای

فردی از بشر در پیشگاه آفریدگار عذری و بهانه‌ای باقی نگذارد.

«فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاؤُا۟» (۱) این آیه پیامبر اسلام را تسلیت داده، چنانچه مردم دعوی رسالت تو را نپذیرند، تکذیب آنان اختصاص بتو ندارد، بلکه روش کفار و مشرکین، عناد و سرپیچی از پیامبران است، و آنها در برابر آزارهای مردم صبر و شکیبائی نموده‌اند.

این مصیبتی است که بر همه آنها وارد شده، تو نیز صبر را پیشه کن، با اینکه پیامبران گذشته معجزات بسیاری برای دعوت خود همراه داشته، و کتابهای آسمانی که موعظه و تهدید در برداشته، در دسترس مردم نهاده‌اند.

«كُلُّ نَفْسٍ» (۲) «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ» هر یک از نفوس و روان بشر، پس از پیمودن دوره زندگی، مرگ آنان فرا میرسد، و از این جهان رخت برمی‌بندند.

زیرا نفس انسانی عبارت از روان و نیروی است، که در اثر علاقه ببدن آنرا تدبیر مینماید، و نیروی حیاتی و نباتی است، که بر اجزاء و سلولهای بدن احاطه دارد، بطوریکه هر یک از ذرات آنها سهمی از حس و حرکت دارند.



موت عبارت از قطع علاقه تدبیر روح از بدن است، و هنگام مرگ هر یک از اجزاء و سلولهای بدن، نیروی حیاتی و نباتی خود را از دست میدهند، و بصورت جسمی در آیند، که فاقد حس و نیرو میباشد، از این رو مرگ از عوارض و حالات بدن است،

(۱) «البنات» جمع بینه بمعنای دلایل آشکار است، «زبر» جمع زبور کتاب آسمانی است، که موعظه و تهدید در برداشته باشد.

(۲) «نفس» عبارت از روان دمیده شده است، و در آن نیروی خرد و شهوت و غضب (جلب نفع و دفع ضرر) نهاده شده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۳

یعنی بجسد، میت گفته میشود.

ولی روح پس از قطع علاقه آن از بدن بی نیاز گشته، دارای حیات مستقل خواهد شد، بدین جهت نیز ارتباط آن از این جهان گسیخته میشود، و تأثر و تلخی جدا شدن، روح از بدن از حالات روان است، یعنی روح سختی مرگ (جدا شدن تدبیر آن از هر یک از اجزاء و ذرات بدن) را خواهد چشید، بدین مناسبت در آیه تعبیر بذاتقه شده است.

«وَ إِنَّمَا تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ «۱» يَوْمَ الْقِيَامَةِ» از جمله منازلی که بشر (روان) در این جهان می‌پیماید، و بدان وسیله بسوی کمال رهسپار است، مرحله افعال اختیاری اوست، که روان انسانی بوسیله حواس پنجگانه، روزنه‌هایی باین جهان گشوده است، ناگزیر آثار و فرآورده‌هایی از خود آشکار مینماید.

و از نظر اینکه بشر دارای بدن و دیگر نیروی روان است، باین مناسبت برای او دو سنخ سیر و حرکت خواهد بود.

سیر و حرکت روان انسانی بوسیله عقیده و افعال اختیاری او است، که ظهور نموده، و هر هدف و مقصد نیک یا بد که برگزیند، بوسیله افعال و کردار خود آنرا خواهد پیمود، و معنای حرکت و سیر اختیاری، نیز آنستکه دستگاه قضاوت خود را از آغاز عمل تا پایان آن بکار خواهد برد، و با نیروی فکر و اندیشه هر طریقی را که خود انتخاب کند بدان سو متوجه میشود.

و در همه لحظات زندگی نیز مهلت تجدید نظر دارد، که هر هدفی را پیش گرفته، و برگزیده میتواند آنرا تغییر دهد، و یا در باره اندیشه و خوی که محصول اختیار او است بررسی نموده ابرام کند.

ولی هنگامی که مرگ فرا رسد، دیگر قابل تغییر نیست، بلکه آنچه در روان

(۱) «توفون» بهیئت مجهول از وفاء گرفته شده بمعنای مبالغه در برخوردار شدن است «اجور» جمع اجر سیرت اندیشه، و پاداش اعمال نیک و بد است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۴

خود از عقیده و خلق و کردار نیک و یا بد انباشته است، ثابت و مستقر خواهد شد.

عالم برزخ از جمله مسیر و رهگذری است، که بشر پس از مرگ بآن انتقال خواهد یافت. یعنی روح هنگامی که از علاقه ببدن بی نیاز شود، باذن پروردگار آنرا رها مینماید، و خود مجرد و مستقل خواهد شد.

و بمناسبت چندی بآن عالم، برزخ گفته میشود:

۱- فاصله‌ای است که بشر از زندگی محدود و نظام علل و اسباب رها شده و عقیده و عمل و آنچه در روان خود انباشته و پنهان دارد سیرت نیک و بد، آنها را در خود بطور مثال مشاهده مینماید.

۲- آستانه و دریچه‌ای است که صحنه حقایق بروی او گشوده میشود.

۳- بدن (جسد) که عضو عامل روح بوده تا دامنه قیامت در دنیا باقی میماند و محکوم نظام طبع است.

و بر حسب آیه «وَنُكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ ۱۲-۳۶» هر گونه حرکت و اعمال اختیاری و غیر اختیاری که در لحظات زندگی از او

سر زده و یا بجا آورده و در نظام دنیا اثر گذارده برای همیشه نیز بر آنها آثاری مترتب می‌شود مانند هسته‌های گوناگون و بیشمار است که خواه ناخواه بزمین افشاند و در دسترس عوامل طبیعت نهاده است که همواره محکوم بحرکت و افزایش خواهد بود و هرگز محصول آنها فناء پذیر نیست و تا دامنه قیامت آثار و ثمره افعال بشر در دنیا خواهد ماند و همواره در زندگی برزخی نیز از سیرت نیک و بد آنها برخوردارند.

۴- و بر حسب آیه «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۲۹-۳» پروردگار بروح و روان انسان هنگام مرگ نیروئی بخشد که همه افعال و کردار که در دوره زندگی در کمون نفس خود انباشته است آنها را در خود می‌یابد و هر چه را بوسیله بکار بردن نیروی اختیار بدست آورده بطور مثال مشاهده مینماید.

۵- ارواح در زندگی برزخی مستقل شده و ارتباط هر یک از دنیای خارج گسیخته شده است ولی در آستانه‌ئی قرار می‌گیرند که از جسد خود بیگانه نیستند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۵

و نیروی جاذبیت هر یک نسبت بجسدش محفوظ است یعنی روح در برزخ همان هدفی را که در دنیا پیش گرفته بدان سو متوجه است و از آثار نیک و بد که در دنیا بجا گذارده همواره برخوردار است (۱).

جسد نیز که در دنیا باقی مانده در پرتو جاذبیت روح بسیر و تکامل مناسب خود ادامه میدهد مانند حرکت سایه که همیشه به محور شاخص خواه ناخواه دور میزند و از آن تخلف نمیکند.

بالاخره عالم برزخ آغاز کشف سیرت و اندیشه و اعمال است یعنی قیامت انفرادی هر یک از افراد بشر است و همواره نیز رو برشد و ظهور میگذارد ولی ظهور کامل یعنی صفاء حقیقی و یا نهایت تیرگی و ظلمت آنها در جهان رستاخیز خواهد بود.

و بدین مناسبت بروز رستاخیز قیامت کبری گفته میشود که نظام دنیا گسیخته شده و دوره زندگی ارواح در برزخ پایان میرسد. و در نتیجه آن علاقه ارواح از آثار خود در دنیا پایان می‌یابد و هر کدام از ارواح باذن پروردگار و نیروی جاذبه خویش اجزاء و ذرات پراکنده جسد خود را از اقطار جهان گرد هم آورده آنگاه هنگام ظهور و صفای نام و یا ظلمت نفوس و ارواح است که در پیشگاه آفریدگار احضار خواهند شد.

«فَمَنْ زُجِرَ (۲) عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» در نتیجه داوری ساحت پروردگار، سلسله بشر از اولین و آخرین در دو صف برابر یکدیگر قرار خواهند گرفت یک صف پرهیز گاران و رستگاران که تفاوت درجات آنان بشماره افراد آنان میباشد. و در صف دیگر تیره بختان با چهره‌هائی دگرگون که هرگز امید رستگاری

(۱) بدین جهت است که اجساد طاهره اولیاء و شهداء اسلام بر اثر نیروی جاذبیت ارواح (احیاء عند ربهم) و صفای جسمی آنان ایمن از فساد بوده و هرگز محکوم بتغییر نخواهند بود تا هنگامی که پروردگار اراده فرماید.

(۲) «زحزح» یعنی رهائی یابد «فاز» یعنی رستگار شده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۶

و رهائی از کردار خود ندارند.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا (۱) إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» یگانه سبب تیره بختی این گروه از مردم همانا علاقه مفرط بزندگی در دنیا است بطوری سر گرم بوده که فرصت مآل اندیشی در باره زندگی ابدی خود نداشته و غرض از خلقت خود را فراموش نموده و نور فطرت خدا داده را خاموش کرده و هیچ گاه بزنگهای گوناگون خطر گوش فراده‌اند.

«لَتَبْلُوَنَّ (۲) فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» پروردگار در این آیه سوگند یاد نموده که اساس جهان را بر امتحان و آزمایش افراد بشر نهاده است ناگزیر حوادث و پیش آمدهای ناگواری بر انسان روی خواهد آورد.

و از طرفی مسلمانان در اثر عقیده و ایمان با بیگانگان اختلاف یافته ناگزیر دچار معارضه و عداوت آنان شده و مورد تجاوز ستمگران قرار خواهند گرفت و چه بسا تنگدستی و بیماری نیز دامنگیر آنان شود که هر یک از آنها وسیله آزمایش است و مسلمانان در برابر هر ناگواری باید ثبات داشته و در برابر ادای وظیفه استقامت نمایند.

«وَلَسَيَمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» و از جمله حوادث خطرناک که بر جامعه اسلام رو خواهد آورد تبلیغات سوء بیگانگان (مسیحیان و مادیین) است که طنین آن فضای عالم اسلامی را فرا خواهد گرفت و هدف آنان طعن بر اسلام و تزلزل آراء و افکار مسلمانان از طریق القاء شبهه

(۱) «الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» یعنی زندگی گوناگون و آمیخته با تزلزل و پستی است «متاع» یعنی همه گونه وسائل آسایش آماده است «الغرور» یعنی وسیله فریفتن و سرگرمی و از خود بیخبریست.

(۲) «لتبلون» بهیئت مجهول یعنی بخدا سوگند همه انسانها مورد امتحان و آزمایش قرار خواهند گرفت.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۷

و نسبتهای ناروا بدین اسلام است.

«وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱)» تاکید در باره اداء وظیفه و مبارزه با تبلیغات کفرآمیز است. رعایت وظیفه در باره افراد مسلمان بانستکه در برابر شبهات استقامت نمایند و نسبت باصول عقیده و ارکان توحید که از مکتب اسلام آموخته‌اند ثابت بوده و بوظائف دینی آشنا باشند و در اثر تبلیغات سوء تزلزلی در خاطر و لغزشی در رفتار آنان رخ ندهد. و وظیفه دانشمندان اسلام آنستکه، در مقام دفاع و مبارزه بر آیند و به شبهات آنان پاسخ گویند، از انتشار اندیشه و سخنان آنان جلوگیری نمایند، و دفاع از حریم اسلام و مبارزه با کفر از وظائف مهم اسلام است، و در آن باره از هر گونه مجاهدت و کوشش نباید دریغ داشت.

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ (۲) لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ» ای رسول گرامی از نظر تعلیم و تربیت جامعه اسلام و استقامت آنان در عقیده پیروان مکتب قرآن اعلام بنما که بوسیله پیامبران گذشته، موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام، از علماء و دانشمندان اهل کتاب پیمان گرفته شده که هر مژده و خبری که در باره شریعت اسلام و نزول قرآن در کتابهای آسمانی آنها بودیعت نهاده شده باید آنرا به مردم و پیروان خود اعلام نمایند و آنها را در دسترس عموم گذارند و هیچگاه این حقایق را کتمان نکنند.

ولی با این تأکیدات پس از سپری شدن زمان موسی کلیم و عیسی مسیح علیهما السلام

(۱) «عَزْمِ الْأُمُورِ» یعنی از جمله وظائفی است که در باره آن باید تصمیم گرفت.

(۲) «إِذْ أَخَذَ اللَّهُ» جمله اذکر در تقدیر است و خطاب برسول اکرم (ص) نموده «میثاق» بمعنای عهد و پیمان است «أُوتُوا الْكِتَابَ» دانشمندانی که کتاب آسمانی بآنان سپرده شده، و اخباری که در پیرامون آن بعموم مردم باید گفته شود «فَتَبَيَّنُوهُ وَّرَاءَ ظُهُورِهِمْ» یعنی اخبار را پشت سر افکنده و کنایه از تحریف است، از دسترس مردم خارج نموده‌اید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۸

علماء و دانشمندان نسبت بکتاب آسمانی خیانت نموده، و مژده‌های مربوط به شریعت اسلام را تحریف نمودند، و بمنظور سوء استفاده از پیروان خود اخبار و بشارتهائی را که از پیامبران نیز در این باره میان مردم منتشر بود، تأویل میکردند، و در صورت امکان از انتشار آن جلوگیری می نمودند، ولی آنچه از مال و منال که در برابر این خیانت بدست آوردند ناچیز و ضرر و زیان این خیانت نیز بعالم بشریّت جبران ناپذیر است.

«لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا» (۱) ای پیامبر گروهی از مردم سرمایه دار، که از اداء حقوق واجبه سر پیچی مینمایند، و از انفاق مال برای تامین وسایل دفاع از حریم اسلام خودداری مینمایند. پروردگار و بمسلمانان خیانت مینمایند، با اینکه پروردگار اموال سرشاری از فضل خود در دسترس آنان بطور عاریت نهاده، ولی حرص و محبت بمال چنان اعماق دلهای آنان را فرا گرفته، و علاقه مفرط بجمع مال دادند، که از اداء وظیفه و تأمین مصالح عموم خودداری مینمایند.

و از طرفی ننگ دارند که در انظار مردم بیخل و آز شهرت یابند، بلکه دوست دارند که بسخا و بذل مال برای دفاع از دشمنان مورد مدح و سپاس قرار گیرند ای رسول گرامی این گروه که بحریم اسلام خیانت نموده، و نفوس مسلمانان را بخطر می افکنند، هرگز از عقوبتهای دردناک ایمن نخواهند بود.

«وَاللَّهُ (۲) مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مبنی بر تسلیت خاطر پیامبر گرامی است، که پدیده‌های جهان آفریده پروردگار و نظام تدبیر آن نیز نمونه‌ئی از قدرت و حکمت او است.

(۱) «لَا تَحْسِبَنَّ» هرگز مپندارند «بِمَا أَتَوْا» اموال سرشار که در اختیار دارند «أَنْ يُحْمَدُوا» مورد مدح و سپاس قرار گیرند «مفازة» رهائی از خطر و عقوبت است.

(۲) لام در لفظ (لله) برای اختصاص است یعنی آسمان و زمین آفریده و در حیثه تدبیر جهان آفرین است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۸۹

و از جمله پدیده‌ها که نظام آزمایش بر آن استوار است، نیروی اختیار است، که در بشر بودیعت نهاده و با امکان و شرایط خاصی بکار میرود، و شعاع آن نیز پرتوی از اراده و قدرت پروردگار است (۱).

مثلا آشامیدن آب برای رفع تشنگی که خود موهبت پروردگار است، وابسته بوجود آب و علل بیشماری است که خارج از حیثه قدرت میباشند، ولی آفریدگار است که آن علل را از طریق عوامل طبیعت پدید آورده و برایگان در دسترس بشر قرار داده است، در این صورت ای رسول گرامی، بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر بسوی سعادت پروردگار بپاس مساعی طاقت فرسای تو دین اسلام را از هر گونه خطر بیگانگان ایمن میدارد، تا اینکه در جهان فرمانروائی نماید، و کاروان سعادت را پی در پی به حرکت در آورد و رهبری کند.

(۱) «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۗ ۳۱-۷۷ دهر» اراده و خواست مردم که همه آثار نیک و بد جهان از پرتو آنست، شعاعی از مشیت و قدرت آفریدگار است. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰] .... ص: ۲۹۰

## اشاره

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا

مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)  
 فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)  
 لَا- يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمِهَادُ (۱۹۷) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۱

### خلاصه .... ص: ۲۹۱

محققا در خلقت آسمان و زمین و تغییر شب و روز دلایل بیگانگی پروردگار است نزد خردمندان (۱۹۰)  
 آنها که همواره در یاد آفریدگار جهانند چه در حال ایستاده و یا نشسته و چه در بستر آرمیده باشند و نیز در باره عظمت آفرینش جهان از آسمانها و زمین همیشه در فکر و اندیشه و یاد خدایند گویند بار الها این جهان بی نهایت بزرگ را با نظام شگفت آور آنرا هرگز بیهوده و عبث نیافریده‌ئی زیرا تو از کردار بیهوده منزّه هستی پس ما را از خطر عذاب و آتش دوزخ ایمن بدار (۱۹۱)  
 بار الها هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار و زبون کرده‌ئی و هرگز برای ستمگران یار و کمک نخواهد بود (۱۹۲)  
 بار پروردگارا ما نداء و دعوت منادی (پیامبر) تو را شنیدیم که ما را بیگانگی تو میخواند بآن ایمان آورده و دعوت او را اجابت نمودیم پس خداوندا از گناهان ما در گذر و کردار ناسزای ما را ستر فرما و پس از مرگ ما را با نیکان محشور فرما (۱۹۳)  
 بار الها آنچه که پیامبران خود در باره ما (مؤمنان) وعده فرموده ای نصیب ما فرما و هنگام رستاخیز ما را زبون و خوار مگردان و هر چه را وعده فرمائی تخلف نپذیرد (۱۹۴)

پروردگار نیز در خواست آنان را پذیرفته و اجابت فرماید هرگز عمل نیک فردی از اهل ایمان را مرد و یا زن بیهوده و بی اجر نگذارد و افراد بشر همه فرزندان آدمند و نزد پروردگار یکسانند پس از آنکه از وطن خود هجرت کرده و از دیار انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۲

خویش آواره شده و در راه خدا رنج بسیار برده و با دشمنان جهاد نموده و از آنان بقتل رسانیده و خود کشته شده بطور حتم از گناهان آنان در گذریم و در بهشت‌ها جا دهیم که در زیر درختانش از هر سو نهرها جاریست این اجر و پاداش از جانب پروردگار برای همیشه بوده و پایان پذیر نیست و بهترین پاداشها همان نزد خداوند است (۱۹۵)

ای رسول گرامی چنانچه بینی که کافران در دنیا از خود آثار قدرت و نفوذ نشان دهند هرگز اندوهناک مباش (۱۹۶)  
 زیرا عمر و زندگی افراد بشر در این جهان بس کوتاه است و پس از آن منزلگاه بیگانگان دوزخ است و چه بسیار سخت جایگاهی است (۱۹۷)

ولی اهل ایمان که از مخالفت پروردگار در حذر بوده و پرهیز کار باشند برای آنان منزلتهائی در بهشت جاودانی است که زیر درختانش نهرها از هر سو جاریست و از هر گونه نعمت که بخواهند در اختیار دارند و آنچه پروردگار برای نیکان وعده فرموده بهتر است از هر چه تصور رود (زیرا بمجرّد اراده بدون بکار بستن وسیله‌ئی خواسته آماده شده و نیز فساد و زوال پذیر نخواهد بود). (۱۹۸)

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که بآفریدگار و بقرآن کریم و بکتاب آسمانی ایمان آورده در حالی که از احکام اسلام نیز

پیروی مینمایند و آیاتی که از کتاب آسمانی آنها است بیهائی اندک تغییر نداده و پنهان ننموده‌اند این گروه از اهل کتاب نزد آفریدگار اجر و پاداش از نعمتهای جاودانی خواهند داشت پروردگار با شتاب و کمترین لحظه باعمل و کردار مردم بررسی خواهد فرمود (۱۹۹)

ای اهل ایمان در باره اداء وظایف دینی بردبار باشید و نیز در انجام کارهای اجتماعی و مصالح عمومی سعی و کوشا بوده و همواره در ارتباط و وابستگی افراد اجتماع بیکدیگر بکوشید و از مخالفت پروردگار همواره در حذر باشید با رعایت این دستور در جهان پیروز و رستگار خواهید بود (۲۰۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۳

### شرح .... ص: ۲۹۳

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».

آیه اندیشه پیروان مکتب اسلام را بیان نموده که همواره با آثار خلقت با دیده عبرت بنگرند.

زیرا کرات آسمان و زمین و طبقات بیشمار از پدیده‌ها که در آنست بر نظم ثابت و تغییر ناپذیر استوارند و هر پدیده‌ئی نیز نیازمند بآنستکه پی در پی از نعمت هستی برخوردار شده بسوی کمال رهسپار گردد و غرضی که از خلقت آنست بعرضه ظهور در آید. پس خلقت جهان هستی ناگزیر توأم با تدبیر در باره پدیده‌ها است که همواره (نیروی غیبی) از پس پرده‌های عوامل طبیعت و تاثیر علل در معلولها هر یک را از صورتی بصورت دیگر در آورد و باین وسیله نظم جهان را بپا دارد.

توجه باین صحنه بی پایان و نظم یکنواخت که در سراسر آن فرمانروا است فطرت انسانی را شیفته نموده زیرا هر موجودی بصفات کمال جهان آفرین گواه و ثنا گوین و هرگز از نعمت گسترده او بی نیاز نیست و از نظر حاجتی که پی در پی بوی دارند ساحت او را از نقص و زوال تنزیه مینمایند.

از جمله تدبیر و سوق پدیده‌های جهان بسوی کمال اختلاف روز و شب و کوتاهی و بلندی آن دو است.

حرکت و تحوّل در این نظام در باره هر پدیده‌ئی بصورتی در می‌آید و هر یک را به‌هدف مخصوص میرساند مثلاً آفتاب و سایر کرات منظومه شمسی در مدار مخصوص بحرکت ادامه میدهند و زمین و سراسر موجودات آنرا انتظام می‌بخشند.

و هر یک را بطور خاصّی بسوی کمال مناسب سوق می‌دهند، مانند عالم جمادات و نباتات و حیوانات پروردگار در هر یک از عوامل طبیعت و علل آن یک سنخ تأثیر بودیعت نهاده، این روش و تدبیر هرگز تغییر پذیر نبوده و خوان هستی را در برابر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۴

هر آفریده‌ئی گسترده است.

و بالاخره هر یک از پدیده‌های بزرگ مانند کهکشانها، و یا کوچک که دیدگان مجهّز نیز بر آنها راه نیابند، هر یک را جهانی قرار داده با اینکه نظام واحد که در سراسر آنها فرمانروا است، نظم مخصوص هر یک را نیز تدبیر مینمایند.

خلقت جهانی عبارت از آفرینش و تدبیر در باره آفریده‌ها است، که حادثه‌ئی را پس از حادثه دیگر بنظم و ترتیبی که آثاری بر آنها مرتب شود پدید آورد، و هر موجودی را بصورتی بی مانند آن در آورد و نظم جهان را بپا دارد.

کلیه اجسام و هر چه بآن ماده گفته میشود همه دارای سه بعد هستند، با اختلاف بیشمار که در خواصّ ظاهری نسبت بهم دارند، چه جاندار و چه جماد همه محکوم نظام مشترکند.

به این که در آخرین حدّ تجزیه خود همگی بهم شبیهند، یعنی چنانچه ماده‌ای را تجزیه کنند آنقدر که دیگر تجزیه پذیر نباشد، و از حدّ و اندازه جزء لا یتجزّی نیز بگذرد، بیک حالتی شبیه منظومه شمسی در می‌آید که در آن یک هسته مرکزی شبیه خورشید در

وسط و تعدادی ذرات (بنام الکترون) بسیار ریز در اطراف آن با سرعت نزدیک سرعت نور در گردش هستند.

اختلاف عناصر و اجسام در تعداد این ذراتی است که بدور هسته در حرکتند «لَا يَأْتِ لِأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ» «آیه» بمعنای نشانه و پرتوی از آفریدگار است «لِأُولَى الْأَلْبَابِ» لب بمعنای مغز هسته و کنایه از نیروی خرد است و مراد از کلمه اولی الالباب صاحبان عقل و خرد است «قیام و قعود» حالات گوناگون انسانی است «وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» هنگام آرمیدن در بستر است.

روی سخن در آیه با صاحبان خرد است زیرا مردم از نظر توجه بنظام آفرینش هرگز یکسان نیستند، چه بسیار گروهی که جز استفاده از مناظر زیبا و مشاهده انواع گوناگون موجودات که صفحه گیتی را فرا گرفته بهره‌ئی نبرده، و فقط با حس بینائی بطور انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۵

ابهام بآنها می‌نگرند، و از روزنه خرد، دیده عبرت بآنها نمی‌افکنند، و با نظر بصیرت در باره طرح نقشه و نظم حیرت انگیز نمی‌اندیشند.

این گروه بر حسب منطق قرآن و خرد از مقام انسانیت و دانش سهمی نبرده، و از اوراق پدیده‌های جهان درسی نیاموخته، و ارزش خود را درک نمی‌کنند، و تا هنگامیکه فرصت زندگی دارند، عمر خود را با سرگرمی و زندگی روز مژه‌گی طی میکنند تا بالاخره اژدهای مخوف مرگ آنان را به کام خویش کشد.

اولی الالباب یا صاحبان خرد هستند که بتمام موجودات جهان با نظر دقت مینگرند و کوچکترین پدیده آنها را به وجود یک طراح و نقاش ماورای ماده (کور و کر) و بشعور راهنمائی میکند.

نقشه دلربائی که در گوشه و کنار جهان آفرینش جلوه میکند، آن چنان دلهای صاحبان خرد را جلب مینماید که افکارشان در هر حال چه ایستاده و یا نشسته و یا در بستر آرمیده در یاد آفریدگار است.

در هر یک از پدیده‌ها مینگرند، درس تازه‌ای از خداشناسی میاموزند و از طرح نقشه زیبای طبیعت پی به صانع آن میبرند که دست توانای خود را در این صنع حیرت انگیز هرگز عبث و بیهوده بکار نبرده، بلکه پرتوی افکننده. و بجهان تابیده، تا مثالی از بیهمتائی خود را در آن صحنه نمایش دهد، و خوان نعمت را از هر سو در بر هر ذره گسترده، تا تدبیر عمومی آفرینش را در کوچکترین پدیده بکار برد، و هر آفریده‌ئی بقدر ظرفیت خود بهره بر دارد، ولی از صنع و گسترش خوان هستی خود بی نیاز است.

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» «۱» صاحبان خرد پس از یاد و توجه بساحت آفریدگار همواره در اندیشه‌اند، که از جهان شکفت آور آفرینش درسها بیاموزند، و پاره‌ئی از اسرار خلقت و صنع آن بصیرت و آگاهی وسیعتری یابند، زیرا غرض از آفرینش آموزش است، بدین نظر

(۱) «باطل» رفتار بیهوده کودکانه است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۶

در آغاز از مشاهده حوادث و برخورد با دیدنیها و شنیدنیها برموزی پی میبرند.

۱- تدبیر و نظم جهان بر اساس حرکت از نقص بکمال است، و هر موجود مادی که بهره‌ئی از هستی برده همواره در حرکت و با زوال پیوسته است، و هرگز پدیده‌ئی قرار و ثبات ندارد، و سلسله بشر نیز از این فرمان نمی‌تواند سر پیچی کند و خواه ناخواه محکوم بمرگ خواهد بود.

۲- اجزاء و ذرات جهان طبع گرچه از هستی سهم ناچیزی برده، ولی فاقد ادراک و شعورند، و از خود و از مقصد و کمالی که از آنها در نظر است و بدان سو رهسپارند بی‌خبرند، ولی نیروی غیبی و تدبیر متقن آفریدگار در باره آنها چنان فرمانرواست، که پدیده‌ها و اجزاء بی‌شمار هر یک را چه جاندار و یا بی جان خواه ناخواه بهدنی مشخص سوق میدهد.

۳- یگانه موجودی که سهم بسزائی از حیات ادراک و تعقل دارد و در این صحنه بی‌پایان بچشم میخورد فقط سلسله بشر است، از این رو گوی فضیلت بر همه موجودات نصیب وی شده، یعنی غرض از خلقت طبقات بی‌شمار پدیده‌ها آسایش و زندگی بشر است. و عالم جمادات و نباتات و حیوانات آفریده، و برای پذیرائی آنان آماده‌اند، و از نظر اینکه بشر سهم بسزائی از نیروی اختیار نیز دارد، بر این اساس زندگی او جاوید و بهترین مسطوره کمال و یگانه برگزیده‌ئی است، که امانت و پیمان پروردگار را پذیرفته است، و در اثر این فضیلت شایسته است که پروردگار مکتب خدانشناسی را بوسیله پیامبران بمنظور تعلیم و تأمین سعادت آنان بنا گذارد، تا در جهان بشریت افراد را بدان مکتب دعوت نمایند، هر یک پس از دیگری کاروان خداپرستی را براه اندازند و خود قائد و پیشوای آن باشند و در اثر تأسیس این مکتب بر مبنای ادوار فکری بشریت و اقتضاء مردم هر زمان، گاهی بصورت دبستان (مانند دین حنیف ابراهیم علیه السّلام که شالوده و بنیاد یکتاپرستی و خودشناسی است و بهمین سبب تغییر پذیر یا نسخ شدنی نیست) و یا در مرحله بعد بصورت دبیرستان (مانند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۷)

دین تورات و انجیل که پاره‌ای از وظائف خداپرستی و دستورات اجتماعی و اخلاقی است) و یا بالاخره بصورت مدرسه عالی و نهائی بنام اسلام با برنامه اعجاز‌آمیز قرآن که بر اساس معارف الهی و بیان اسرار و رموز فطرت و آفرینش است که هر گونه نیازهای جهان بشریت را تأمین مینماید، و در اقطار جهان پرچم آن افراشته و دعوت آن نیز طنین انداز است، و همواره بدون قید و شرط میلیاردها دانشجو را با تعهد بموفقیت می‌پذیرد.

و در نتیجه دائر شدن این مکتب سلسله بشر برای همیشه در دو صفت قرار خواهند گرفت، گروهی از برنامه توحید پیروی نموده بمقامی از انسانیت نائل می‌شوند.

و گروه بسیاری سرگرم شده در صف مخالف قرار میگیرند.

و چون اجسام کرات آسمان همواره در حرکت و مانند دیگر حوادث با زوال و فناء آمیخته‌اند، خردمندان میاندیشند، که غرض از خلقت و این صنع شگفت آور، پس از انقضاء آن آشکار خواهد شد.

یعنی پس از انقراض عالم و گسستن نظام، این جهان، پروردگار صحنه دیگری را بر اساس جاوید خواهد آفرید، که زمینه شایسته و آماده‌ئی برای ظهور صفات ابدیّ خود باشد.

و نیز سلسله بشر را از اولین و آخرین که بهترین نشانه صفات اویند، در آن عرصه گرد هم آورده، اندیشه و سیرت آنها را آشکار فرماید، و بطور دایم مثالی از کمال خود قرار دهد.

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۱»

(۱) «خلق» عبارت است از پدید آوردن، مثلاً- در اثر تدبیر پی در پی هسته‌ئی بصورت نبات و درخت بارور در آید پس ایجاد آمیخته با تدبیر است. بعبارت دیگر تدبیر در باره آفریده یعنی بپا داشتن وجود پی در پی آن و سوق آن بسوی کمال که از آفرینش آن منظور است.

«هذا» اسم اشاره بمفرد است جهان آفرینش بی‌نهایت است و از نظر اینکه حقایق و امتیازات بی‌شمار آنها مجهول است و نمیتوان بطور تفصیل بآنها آگاه شد مجموع جهان را آفریده‌ئی تصور نموده و باشاره گفته است «سبحانک» معول مطلق است و تقدیر آن سبحت سبحانک میباشد و شهادت هر گواه و آفریده‌ئی در باره آفریدگار محدود است یعنی شناسائی و شهادت بقدر ظرفیت و استعداد گواه و آفریده است- نه بقدر مشهود له- ناگزیر خردمندان از هر حد و نقص که جهان آفرینش در ضمن شهادت حکایت مینماید پروردگار را از آن «نقص» تنزیه مینمایند و ستایش را بخود نسبت نمیدهند و مفاد سبحانک آنستکه پروردگار جهان از هر نقص و کار بیهوده منزّه است و اشاره باین لطیفه نموده که از عظمت آفریدگار بخود توجه ندارند.



انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۸

نتیجه اندیشه و تفکر در باره جهان آفرینش این است، که با یقین و ثبات عقیده ثنا گویند و ستایش کنند. بار پروردگارا نظم جهان را بر اساس حرکت و تزلزل نهاده و پی در پی با فناء آمیخته‌ای، چگونه بهمین نمایش بطور محدود، و پرده دور نمای لرزان اکتفاء فرمائی، و از ارائه پرتوی از نور ابدی مضایقه نمائی، و صحنه امکانی را تیره و بی بهره نهاده، و از نور بخشی در آن بخل ورزی، با آنکه خود و صفات ازلی و ابدی و خلل ناپذیر است، آثار و صنع تو نیز چنان خواهد بود.

«سُبْحَانَكَ» هر چه خردمندان از مکتب قرآن، و از آثار نامتناهی آفرینش درسها بیاموزند، و ساحت آفریدگار را ستایش و ثناء گویند، نفهمیده تصدیق نموده، و با فکر و اندیشه تیره خود سنجیده و مدح گفته‌اند، زیرا فکر و خرد آنان که متکی بحس بینائی و شوائی است، هرگز راه باسرار نیابند، و بعالم ناپیدای قدس و تجرد چگونگی دیده افکنند، و بههدف خود راه یابند.

ناگزیر در مقام اعتذار بر آمده، و بتقصیر خود اقرار نموده، و از مدح و ثناء انوار درخشان، ج ۳، ص: ۲۹۹

که پنداشته و گفته، و ساحت او را بمخلوقی مانند خود قیاس کرده بخطای خود اذعان مینمایند که بار پروردگارا تو را تنزیه مینمائیم، از هر مدح و ستایش، که در آن شائبه نقص باشد، بلکه تو همانی که خود هستی، و در باره ساحت کبریائی خود گوئی.

«فَقِنَا» (۱) «عَذَابِ النَّارِ» پس از تنزیه ساحت پروردگار از نقص، و تصدیق به این که جهان هستی همیشگی، و نعمت او همواره گسترده است، و از پس پرده و شبکه‌های دنیا جهان دیگری ثابت و ابدی است، و نظام دیگری در آن فرمانروائی مینماید، و شایسته آنستکه صنع حیرت انگیز آفریدگار، در آن بحد کمال بظهور رسد، از آن جمله زندگی جاوید سلسله بشر است، که بهترین مثالی از ساحت قدس و صفت رحمت و انتقام او است.

از این نظر یگانه خطری که بشر را تهدید مینماید، و برای همیشه زندگی او را بخطر می‌افکند، از خود او سر چشمه میگیرد، یعنی انسان از کودکی و آغاز زندگی همواره در محور خواسته‌های خود دور میزند، و نیروی خود ستائی را در خود تقویت نموده، و بحد رشد میرساند، و عقل عملی او نیز همواره بر وفق تمایلات و خواسته‌های درونی قضاوت مینماید، و هر چه را که خواسته دستور اجراء داده، بکار می‌بندد.

از این رو بشر بر حسب طبع خود ستا، که ریشه آن شرک است، یعنی خواسته خود را بر دستور و خواسته آفریدگار ترجیح میدهد، و در حقیقت ربوبیت ساحت او را انکار مینماید.

در این صورت باید از صمیم قلب مسئلت نماید، بار پروردگارا ما را از خطر خویش و دشمن درونی و نفس درون نگهدار، و هنگام رستاخیز از عقوبتهای دردناک ایمن فرما.

(۱) «فَقِنَا» فاء حرف تفریع «قنا» فعل امر از وقایت گرفته شده یعنی ما را از خطر ایمن فرما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۰

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» (۱) «خردمندان در نتیجه تفکر و اندیشه در باره جهان آفرینش و بحکم فطرت بیکتائی و بیهمتائی آفریدگار ایمان آورده، و بروز رستاخیز نیز معتقد شده‌اند، و از گروهی که صنع و جهان خلقت را بیهوده پنداشته، و بشر را خود سر و زندگی آنان را منحصر باین چند روز دنیا میدانند، تبری مینمایند.

زیرا این گروه بر خلاف فطرت قضاوت نموده، و بساحت پروردگار نسبت ناروا گفته، و بدعوت و ندای پیامبر اسلام و تهدیدات قرآن گوش فرا نداده، راه دشمنی پیموده، و روز رستاخیز را افسانه پنداشته و از زی بندگی خارج شده‌اند.

پروردگار نیز بر حسب تدبیر متقن خود که تخلف ناپذیر است، این مردم بد سرشت را در این جهان از رحمت خود میراند، و بسوی مقصد و هدفی که پیش گرفته‌اند سوق میدهد، و هنگام رستاخیز نیز سیرت ناپاک آنان را بصورت شعله‌های آتشین در آورد و

بخواری و حسرت‌های روانی آنها را دچار فرماید، این گروه بد کیش در اثر اینکه رابطه خود را با آفریدگار گسسته‌اند، صلاحیت آنها ندارند، که پرهیزکاران در پیشگاه عدل پروردگار از آنان شفاعت نمایند.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ» (۲) از جمله تدبیر پروردگار در باره تعلیم و سوق بشر بسوی سعادت، تأسیس مدرسه عالی توحید و یکتاپرستی است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکتب عالی اسلام را بنا نهاد، و قرآن کریم را برنامه آن قرار داد، و جامعه بشر را پیروی از آن دعوت نموده، و اعمال شایسته و رفتار ناپسند را بیان نموده.

از این جهت خردمندان ضمن شهادت بیگانگی پروردگار اقرار مینمایند، که بار پروردگارا دعوت رسول گرامی اسلام را پذیرفته‌ایم.

(۱) «خزی» بمعنای خواری و اخزاء متعدی آنست.

(۲) «منادیا» مفرد نکره است مراد رسول گرامی و آیات قرآنی است «ذنب» عبارت از تبعات و دنباله گناه و تبهکاری است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۱

و نیز بشارت و مژده‌های آیات قرآنی را خواننده، و بآنها ایمان آورده‌ایم، و از ساحت پروردگار استعانت میجوئیم که بوظائف خود رفتار نمائیم، و از اخلاق ناپسند و گناهان پرهیزیم (۱) و روز رستاخیز نیز ما را در صف نیکان محشور نموده، و آنچه وعده فرمود بفضل و کرم با ما رفتار فرماید.

«رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ» و نیز خردمندان بر حسب تعلیماتی که در مکتب قرآن آموخته‌اند، از ساحت پروردگار مسئلت مینمایند، که آنچه بمؤمنان بوسیله رسول گرامی و آیات قرآنی وعده فرموده، و بشارت و مژده آنها داده، موهبت فرماید، و ما را نیز در ایمان ثابت بدارد، و از فضل و رحمت سهم بسزائی نصیب ما فرماید، این در خواستها نه از نظر گمان تخلف پروردگار است از وعده‌ای که فرموده، بلکه بمنظور آنستکه بقابلت خود برای جلب فضل پروردگار ادامه دهند و یا بجهت بیم و هراس از سوء عاقبت و تقصیر در اداء وظایف است، که گریبان گیر آنان شود و اعمال نیک آنان محو گردد.

«وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «اخزاء» آشکار نمودن سیرت نکوهیده است که برسوائی بیانجامد. از نظر اینکه نفوس بشر در دوره آزمایش و مسیر زندگی در این جهان خواه ناخواه بتکاپو در آمده تا بمجهولات و درک امور نهفته‌ای پی ببرند ناگزیر در معرض مخاطرات و حوادث گوناگون قرار خواهند گرفت.

از این نظر عقیده و خوی انسان تزلزل و تغییر پذیر است، و چه بسا عقیده فطری و اندیشه و ملکات شایسته خود را در اثر شبهه و یا پیش آمدی از دست دهد، و بصورت اندیشه و اخلاق نکوهیده در آید.

و در باره بسیاری از مردم امکان دارد که تزلزل رخ دهد و از طریقه فطرت بدر روند و بارتداد و تبهکاری کشیده شوند و خوی پسندیده آنان تغییر پذیرد، و اعمال نیک آنها نیز محو گردد، و چنین پندارند بصواب بوده و راه حقیقت را پیموده، و از آن

(۱) «كَفَّرْنَا عَنْكَ سَيِّئَاتِنَا» یعنی کارهای ناپسند و لغزشهای ما را پوشیده و تدارک فرما.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۲

پیروی نموده‌اند.

ولی هنگام رستاخیز که عقیده و سیرت اعمال نیک و بد مردم آشکار شود، این گروه بد سرشت از صف نیکان بیرون شده، و در زمره اشرار و تبهکاران در آیند، و در صحنه محشر رسوا شوند.

و پیروان مکتب قرآن هرگز بخود اعتماد ننموده، تنها از فضل پروردگار سعادت و حسن عاقبت را خواستارند.

و بر حسب آیه «وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» پروردگار اندیشه‌ها و کردار مردم را آنچنان آشکار کند، که هرگز گمان نداشته و نمی‌پنداشتند.

«إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» صفت فعل پروردگار است، که بمؤمنان وعده فرموده، گروهی که همواره از او استعانت جویند، آنان را در ایمان ثابت بدارد، و از لغزشهای آنان در گذرد، و از تزلزل خاطر ایمن فرماید، و هر کس که بسوی مقصدی رهسپار است، بدان طرف او را سوق دهد، و بمقصدش برساند، و سیرت و اندیشه و کردار نیک مردم را هنگام رستاخیز آشکار نماید، و هرگز از این نظم و روش تخلف نخواهد فرمود.

«فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ﴿۱﴾» اهل خرد از پیروان مکتب قرآن همواره بیاد پروردگار بوده، و از جهان آفرینش استفاده‌ها نموده، و اسراری از معارف آموخته، و از تعلیمات قرآنی بهره برده، با معرفت از پروردگار در خواستها مینمایند.

و در آیه لفظ رب را اضافه بضمیر نموده، و بر خردمندان منت نهاده، و خواسته

(۱) «فاستجاب» یعنی در خواستهای آنان پذیرفته است «بعض» صفت مشبیه است یعنی هر مرد و زن از پدر و مادری پدید آمده و عضو خانواده و جزء اجتماع هستند و در پیروی از مکتب اسلام و پیمودن راه سعادت نیز یکسانند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۳

آنها را پذیرفته است، و هر عمل از نیکو کاران که نیروی ایمان در آن بکار برده شود، پروردگار آنها را باقی و زنده بدارد، و بصورت نعمتهای جاوید در آورد.

و استفاده میشود که سعادت و نعمتها در برابر اعمال پسندیده است، زیرا ایمان صفت نفسانی بمنزله اصل، و اعمال صالحه ثمره و ظهور آنست، و سعادت و نعمتها وابسته بظهور ایمان است، و بدون انجام کارهای شایسته و اداء وظایف، اجر و ثواب مورد ندارد، و در پیشگاه آفریدگار تنها ایمان و عمل صالح سبب تقرب است.

«بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» بیان علت است، هم چنانکه افراد بشر در تشکیل اجتماع دخالت دارند، و با کمک یکدیگر در تأمین وسایل زندگی و انتظام امور میکوشند، در تشکیل اجتماع اسلامی نیز آنچنین عضویت دارند، و در باره بپا داشتن اصول و شعائر آن شرکت نمایند، زیرا دین اسلام بر وفق فطرتست، و دعوت آن نیز عمومی و همیشگی است، و همه افراد بطور اجتماع باید در آن شرکت نموده، و عضویت داشته باشند.

و بر حسب آیه «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» در باره قبول اسلام از کسی عذری پذیرفته نیست و در پیروی از آن همه یکسانند و هر عمل نیک از اهل ایمان چه مرد و یا زن پذیرفته میشود.

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» در آیه از گروهی نامبرده شده، که برای نشر دین اسلام و حفظ شئون مسلمانان فداکاری نموده، به این که از سرزمین شرک بیرون رفته، و یا برای تحصیل معارف و احکام دینی از وطن مألوف خود هجرت نموده، و یا بطور اجبار وطن خود را ترک کرده، و یا در برابر ناگواریها بردباری نموده، تا در دین و عقیده خود استقامت نمایند، و یا آنان که برای حفظ نفوس و اعراض مسلمانان، با کفار بجنگ و ستیز برخاسته، چه در صورتی که بکشند و یا کشته شوند، پروردگار بسپاس فداکاری آنان، بهشت را که در آن نهرها از هر سو جاریست، برای آنها آماده فرماید.

«ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۴

«ثوابا» مفعول مطلق، و بمعنای پاداش برای همیشه است، که در آن نقص و زوال نباشد، و بهترین اجر و پاداش، عبارت از نعمتهای جاوید است، که باین گروه که در راه اسلام فداکاری نموده، موهبت فرماید، و تنها آفریدگار توانا است، که اجر و نعمت بشمار

زیاده بر تصوّر برای نیکان آماده می‌کند، و برای ایشان رضایت و خشنودی پروردگار گواراتر از هر لذتی است.

«لَا يَغُرَّنْكَ» (۱) «تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» این بیان حال اهل خرد بود، که همیشه در باره صنع آفرینش تفکر، مینمایند، و از معارف الهی درسها آموخته، و از دستورات قرآن پیروی مینمایند، و همواره سعادت خود را از پروردگار خواستارند، و زیاده بر آنچه خواسته‌اند پروردگار بآنان وعده داده است.

ای رسول گرامی پیروان خود پند ده، و برای تسلیت خاطر آنان بگو: از مشاهده حال بیگانگان که در اجتماعات دارای نفوذ، و وسایل زندگی در اختیار دارند، هرگز مؤمنان اندیشه سوئی ننمایند، و فریفته زندگی بیگانگان نشوند، زیرا رفاه و آسایش حال آنان گرچه جلب توجه مینماید، و بزندگی آلوده خود خشنودند، ولی هرگز برابر نعمتها که پروردگار برای اهل ایمان آماده فرموده، قدر و ارزشی نخواهد داشت، چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده، که میفرمود زندگی در دنیا بقیاس زندگی و آسایش در بهشت، مانند رطوبتی است که سر انگشت از اقیانوس بیکران برگیرد، در این صورت در رفاه زندگی این جهان فائده‌ئی اندک است، که با فقد آن نیز میتوان تحمل نمود.

«مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (۲)

(۱) «لَا يَغُرَّنْكَ» مصدر آن غرور یعنی هرگز فریفته نشوی «تقلب» نفوذ و توانائی است.

(۲) «متاع» زندگی گوارا و با آسایش است «مأوی» محل و جایگاه است «بئس المهاد» چه عقوبت دردناک است که برای خود آماده نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۵

این گروه همواره سرگرم بوده، و از غرض آفرینش خود بیخبرند، و آسایش آنان فرصت و مهلتی است که در اختیارشان نهاده شده و بآن توجه نموده و بسیار اندک است، و پس از آنکه مرگ آنان فرا رسد، و دیده دل گشایند بعقوبتهای دردناک که هنگام بیخبری خود آماده نموده‌اند، برای همیشه گرفتار خواهند بود.

«لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» اهل خرد که در اثر پیروی از فرامین قرآن مرتبه عالی از تقوی را پیموده، هرگز فریفته آسایش و وسائل زندگی نشده، و در آن جهت افراط نمی‌نمایند، و متوجه غرض آفرینش خود بوده، و در برابر وظائف دینی انقیاد نموده‌اند، پروردگار بسپاس آنان در بهشت جاوید، که از هر سو نهرها در آن روان است از آنها پذیرائی مینماید.

«خَالِدِينَ فِيهَا نَزَّلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلَّابْرَارِ» (۱) این گروه از نظر اینکه در ایمان و تقوی استقامت نموده، و در باره علاقه بآسایش نیز افراط نداشتند، ناگزیر سعادت در روان آنان رسوخ و خلود خواهد داشت.

پروردگار نیز بسپاس آنان نعمتها آماده فرموده، آنها را بمیهمانی می‌پذیرد، مانند خوان نعمت که برابر میهمان عزیز گسترده میشود، و آنچه را پروردگار برای پذیرائی پرهیز کاران آماده فرماید، همیشگی و زیاده بر تصوّر است.

«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ» در سپاس گروهی از اهل کتاب است، که دعوت دین اسلام را پذیرفته، و قرآن کریم را تصدیق نموده، و مژده‌های آسمانی را در باره شریعت اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده‌اند، و در اثر آموزش پاره‌ای از معارف قرآن، بمقامی از فضیلت نائل

(۱) «خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی زیست و زندگی آنان در بهشت ابدی و فنا ناپذیر است «نزلا» اسم مصدر عبارت از پذیرائی از میهمان و خوان نعمت است که بر او گسترده میشود، «ما عند الله» یعنی پذیرائی است که آمیخته بنقص و زوال نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۶

شده، و نسبت بساحت پروردگار خاشع و از صمیم قلب مطیعند، و نیز اخبار و بشارتها که از پیامبران نزد آنان بودیعت نهاده شده، بمردم اعلام مینمایند، و برای نفوذی که در قلوب مردم دارند، آنها را از پیروان خود پنهان نمی‌کنند.

«أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» سپاس از اهل ایمان و تقوی است، که در اثر پیروی از مکتب قرآن دارای صفت خشوع قلبی و انقیاد عملی هستند.

«لهم» حرف لام برای اختصاص است.

و کلمه «اجرهم» یعنی پاداش اعمال صالحه ظهور اطاعت درونی آنها است.

«عِنْدَ رَبِّهِمْ» کلمه جلاله ربّ نیز از نظر تشریف اضافه نموده، و بر آنان منت نهاده، که مقتضای صفت ربوبی و تدبیر در باره آنان، چنانستکه انقیاد روانی و اطاعت عملی آنان را انباشته، و ذخیره نموده، و پرورش داده، بصورت خشنودی (لذت روانی) و نعمتهای در آورد، که زوال پذیر نخواهد بود.

«إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» صفت فعل پروردگار و از شئون تدبیر است، و ظهور این صفت نیز مانند سایر صفات بر حسب اقتضاء عوالم است.

یعنی در همه نشئات یکسان بخواسته هر آفریده‌ئی و بر حسب شایستگی آن پاسخ میدهد، و بررسی بخواسته‌ای هرگز مانع نمیشود، از پذیرش نیازهای دیگر، و نیز خطاء و اشتباه در محاسبه و بررسی او نخواهد بود.

ولی ظهور این صفت هنگام رستاخیز که لطیفه آفرینش است، از سایر عوالم آشکارتر خواهد بود، زیرا ابدی و نظام مخصوصی در آن فرمانروا است، و ظرفیت ظهور صفت کامله را زیاده بر تصوّر دارد.

از جمله تدبیر و بررسی در باره اندیشه‌ها و اعمال صالحه نیکان است، که در جهان اختیار پیش بینی نموده، و برگزیده‌اند، و بدان وسیله عملا خلود در سعادت را خواستار بوده‌اند، پروردگار نیز هر یک را بمنتتهای سیر و هدف آنها را میرساند، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۷

و سیرت ایمان و کردار شایسته آنان را بصورت لذتهای روانی، و نعمتهای جاوید در آورد، و آنها را برای همیشه متنعم و بهره‌مند فرماید.

و صفت «سَرِيعُ الْحِسَابِ» در آیات در مورد یادآوری روز رستاخیز، و بررسی بعقاید و اندیشه و اعمال نیک و بد مردم ذکر میشود، و یگانه ضامن اجرائی فضایل اخلاقی و وظایف دینی و انتظام زندگی است، از این نظر وسیله تسلیت خاطر پرهیز کاران است، مانند این آیه، هم چنانکه در مورد تهدید تبهکاران نیز بکار میرود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا» این آیه خاتمه سوره و برنامه‌ئی است که بسه خصلت جامعه اسلامی را توصیه فرموده، و رستگاری فرد و اجتماع آنان را چه در باره مقاصد زندگی و چه از نظر فضیلت و تامین سعادت اخروی، وابسته باجراء آن نموده است، و با بکار بردن آن رستگاری آنان امکان پذیر است، و با تخلّف از آن انتظار نجات و رستگاری از خرد دور است.

«اصبروا» از جمله لوازم ایمان صفت صبر است یعنی صبر باندازه ایمان و ثبات عقیده است و عبارت از حالت استقامت نیروی فکر و انتظام تدبیر است.

۱- صبر در باره حادثه ناگوار عبارت از بکار بردن نیروی دفع ضرر است که در نهاد بشر سپرده شده که با نیروی اندیشه و استقامت فکر مجهز شده، بوسائل عادی در برابر حادثه مقاومت نموده، از خود دفاع کند، و در مقابل خطر دشمن و یا پیش آمد ناگوار زبون و پریشان نشده، نیروی دفاع و تدبیر خود را از دست ندهد، و بکار بندد.

و با تدبیر و اعتماد پروردگار که یگانه مؤثر او است.

در برابر هر حادثه‌ئی میتوان مقاومت نمود، و زمام تدبیر را در اختیار داشت، و آنرا آسان تلقی کرد و گوارا دانست، به این که

صلاح و خواسته خود را در محور مشیت پروردگار قرار دهد، و بحساب او گذارد، و اجر و پاداش آنرا بخواهد. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۸

مانند کسی که پس از مقاومت و انجام وظیفه فطری خود، چون نتیجه مثبتی بدست نیاورده، در پناهگاهی قرار گیرد و سلامت و عافیت خود را باز یابد.

۲- صبر در باره انجام وظائف اخلاقی و دینی است، مانند رعایت حقوق و اداء واجب و یا پرهیز از گناه، و یا هر هدف خردمندانه‌ای که در زندگی است.

کمال انسان بآنستکه آنچه در فطرت و نهاد دارد بعرضه ظهور در آورد، و عبارت از خداشناسی، و اخلاق نیک (که بصفات آفریدگار شباهت داشته باشد) و کردار شایسته است، که فطرت نیز بآن رهبری مینماید، و رسیدن باین هدف که سبب انتظام زندگی فرد و اجتماع است بر صبر و بردباری استوار است.

زیرا بدون صبر و پیکار هرگز فضیلت و کمالی را نمیتوان بدست آورد، و رنج و ناگواری را نمیتوان تحمل نمود، و نیروی صبر است که هر سختی و دشواری را بر انسان سهل و آسان و هر پیچیده‌ئی را حل نموده و می‌گشاید، و همین نیرو است که انسانی را بآنچه امیدوار است میرساند، و از آنچه بیمناک است ایمن میدارد، تنها صبر است که با سعی و پیکار میتوان سود و نفع را جلب کرد، و از خطر و زیان هوی و هوس خود را ایمن داشت.

«وَصَابِرُونَ» از جمله آثار ایمان که ایتلاف افراد مسلمان با یکدیگر بر آن استوار است، آنکه بر مکاره و ناملایمات که از دیگران بوی رسد با نیروی صبر هضم نموده، گوارا بدانند، و در مقام انتقامجویی بر نیاید، و با رفتار نیک بآن پاسخ دهد، و چنانچه برای دیگران حادثه‌ئی رخ دهد، در رفع آن بکوشد، و با دوستان و یاران در مصیبت شرکت کند، و بصبر و شکیبائی سفارش نماید، و با برادران دینی فداکاری نموده، خود را عضوی از هیکل اجتماع بدانند، تا در ضمن سعادت آنان سهمی نصیب او گردد.

«وَرَابُطُونَ» از جمله اساس اسلام پیوستگی فرد با اجتماع است، که در امور زندگی تشریک مساعی نمایند، زیرا وجود فرد محدود و مباین با هیئت اجتماع است، هم چنین آثاری که بر اجتماع مترتب می‌شود، قابل قیاس با اثر محدود و ناچیز هر یک از افراد نخواهد بود، چنانکه نظام آفرینش بوسیله پیوستگی و ترکیب اجزاء تأمین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۰۹

میشود تا آنکه سلول اولی بصورت نوعی از پدیده‌های جهان در آمده و بهره‌ئی از وجود و آثاری قابل ملاحظه داشته باشد.

بشر در اثر اینکه استعداد بسیاری در او بودیعت نهاده شده، و در زندگی بسوی هر مقصد و هدفی که بخواهد، میتواند رهسپار گردد، ناگزیر احتیاجات و نیازهای بیشمار او را احاطه نموده، و هرگز نمیتواند بتنهائی و کناره گیری از مردم زندگی کند، و حاجتهای خود را تأمین نماید، و بهدنی که در نظر گرفته نائل شود، جز آنکه در اجتماعی از مردم بسر برد، و با آنان زندگی کند، و از دسترنج دیگران استفاده نموده، و بکمک آنان نیازهای خود را بر آورد، و در باره رفع حاجت مردم نیز شرکت کند، و در نتیجه هر فردی بقدر ارزش عمل خود از دسترنج و محصول اجتماع برخوردار گردد، و بالاخره بشر نمیتواند بحال انفراد و دور از اجتماع بزندگی خود ادامه دهد.

ناگزیر برای زندگی افراد بهیئت اجتماع حدود و نظامنامه‌ای باید در نظر گرفته شود، که حقوق افراد تعدیل، و رفتار و کردار هر یک معین، و افراد اجتماع نیز آن نظامنامه را محترم شمرده از آن پیروی نمایند.

تنها در این صورت حدود و حقوق هر یک از افراد تأمین شده، زندگی آنان بآرامش و آمیخته بایتلاف و سعادت‌مندانه خواهد بود. دین اسلام برنامه بسیار وسیعی برای زندگی بشر تنظیم نموده، که بر وفق فطرت و ساختمان بدنی و روانی و نیازهای همه جانبه او است، یعنی هر گونه حاجت که بشر برای سیر و تکامل خود زندگی فردی و اجتماعی و خانواده‌گی، مادی و معنوی دارد بطور مبسوط بیان نموده است.

انسان مرگب از نیروی روان (اندیشه) و اعضاء و جوارح و نیز نیازمند بهیئت اجتماع و خواسته‌های عمومی بیشمار است نظامنامه‌ئی که نیازهای روانی و وظائف جوارحی و احتیاجات زندگی همگانی را در نظر گرفته باشد، همانا برنامه اسلام است، که فصولی چند در باره هر یک از نیازهای مادی و معنوی و اجتماعی جدا گانه بیان نموده، و از کوچکترین حالت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۰ و حاجت بشر صرف نظر نکرده، و هرگز موردی را فرو نگذارده است.

میتوان در چند مرحله آنرا خلاصه نمود:

۱- اصول اعتقادی ۲- اعمال جسمی ۳- عقود و ایقاعات، یا پیمان در باره امور مالی ۴- آداب معاشرت و در باره هر یک ابواب و فصول بسیاری در معارف و اخلاق و نیز در فقه اسلام ذکر شده است.

اصول اعتقادی از نظر آنستکه بشر بر حسب فطرت که در نهاد او است، میدانند و بیداهت قضاوت می‌کند، که خود و همه پدیده‌های جهان آفریده پروردگارند، پس بحکم خرد اساس زندگی بشر بر معرفت و خداشناسی باید استوار باشد، و در اثر اینکه افعال و کردار او نیز بر پایه اراده و اختیار است، زندگی او نیز ابدی و جاودان خواهد بود، و روز رستاخیز هر کس بصورت اندیشه خود در آمده، و از ثمره رفتار و کردار نیک و بد خود برخوردار خواهد بود.

نظامنامه اسلام بطوری مبسوط است، برای نمونه بکوشه و کناری از احتیاجات ساختمان بدن انسان اشاره میشود.

از جمله نیروها و جوارح انسان دیدگان است، که در باره آن دستورات و احکام بسیاری بیان شده. که سعادت فرد و اجتماع را در باره بکار بردن نیروی بینائی بدین وسیله تأمین نموده است.

از جمله نیازهای بدن تغذی (صرف غذا) و تأمین آنچه از بدن کاسته و تحلیل میرود، برای آن برنامه‌ای بطور مشروح از احکام واجب و مستحب و حرام و مباح تنظیم نموده است، و کوچکترین موردی را از نظر دور نداشته است.

از جمله نیازها، بکار بردن غریزه جنسی و بقاء نوع و نسل است، در باره آن نیز چند باب و فصول بسیاری در فقه اسلام گشوده است، و بدین وسیله نظام توالد انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۱

و تناسل را بر اساس صحیح و متقن نهاده است.

وظایف عملی بطور کلی چه از نظر ستایش پروردگار (عبادات) و یا عقود و ایقاعات و داد و ستد، و سایر حقوق در فقه اسلام در بابهای بسیاری هر یک جدا گانه بیان شده است.

از نظر اینکه زندگی بشر بر خداپرستی استوار است، و بکمک یکدیگر باید احتیاجات خود را بر آورند. روش و رفتار مردم طبق نظامنامه طوری باشد، که بحقوق دیگران لطمه نزنند، و حدود هر یک رعایت شود، تا بدین وسیله وظیفه خداپرستی را انجام داده، و ضمناً زندگی سعادت‌مندانه اجتماع نیز ادامه یابد، و گر نه با تخلف از آن حیات افراد و اجتماع بطور آرامش نبوده، بلکه باختلاف و فساد منتهی خواهد شد.

جمله «و رابطوا» بطور خلاصه یادآوری نموده، که پیروی از برنامه اسلام یگانه اساس تشکیل مدینه فاضله است، که افراد با یکدیگر ایتراف و ارتباط یابند، و روح وحدت در کالبد آنان دمیده شود.

و در باره وظائفی که بشکر از پروردگار برگزار میشود، اهتمام خاصی نموده، که هیئت اجتماع در آنها رعایت شود.

مانند نمازهای پنجگانه که در یک وقت مسلمانان قیام نموده، و بسوی کعبه که یگانه شعار اسلام است، برنامه سپاسگزاری را انجام دهند، و نیز روز جمعه هنگام ظهر مجتمعا این فریضه را بجا آورند، و بطور کلی در باره نماز جماعت تاکید شده، و هر که از آن اعراض نماید، مورد تهدید قرار گرفته است، و در باره حج هر سال گروهی از اقطار جهان در موسم مخصوص با لباس احرام بصورت اجتماع در کعبه کانون توحید گرد آمده، مانند پروانه شعار خداپرستی را انجام دهند.

و ضمان اجراء برنامه (وظائف دینی) هر فرد مسلمان را بعهده اجتماع و سایر افراد نهاده است، و همه بر یکدیگر نظارت دارند، و

چنانچه کسی بر خلاف وظیفه‌اش رفتار نموده، و یا به حقوق دیگران تجاوز نماید، اجتماع و هم چنین سایرین انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۲

میتوانند از رفتار ناشایسته او را باز دارند، و بانجام تکلیف و اداء حقوق دیگران وا دارند.

«لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» رجاء و امید و هم چنین تمنی (آرزو) و نیز خوف و اندوه و مانند آنها از جمله صفات روانی است، و پیدایش آنها در اثر جهل و عدم احاطه انسان است بآنچه در آینده برای او پیش خواهد آمد، و چون ساحت پروردگار منزّه از نقص است، بکار بردن اینگونه معانی (رجاء و تمنی) در آیات قرآنی فقط متناسب خطاب و یا مخاطب است، مثلاً در مورد این آیه کلمه «لعلکم» خطاب پیروان مکتب قرآن نموده، چنانچه جامعه اسلامی از این برنامه که سر لوحه آن خداپرستی است، پیروی نمایند، و در شئون زندگی همدستی و هماهنگی نموده، و برای مقاصد دینی و اجتماعی خردمندانه تشریک مساعی نمایند، و در برابر ناگواریها بردبار باشند، امکان دارد رستگار شده، از سعادت بهره‌مند گردند، ولی با تخلف از این دستور پراکنده گی اجتماعات اسلامی، و تیره بختی افراد حتمی است.

و الحمد لله رب العالمین زله عرشه

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۳

### [سوره نساء] .... ص: ۳۱۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### [سوره النساء (۴): آیه ۱] .... ص: ۳۱۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

### خلاصه .... ص: ۳۱۳

ای مردم پرهیزید از مخالفت آفریدگاری که همه شما (بشر) را از یک تن بیافرید، و نیز مانند او جفت او را خلق کرد، و از آن دو تن خلقی بیشمار در اطراف جهان از مرد و زن برانگیخت، و نیز برسید از آن پروردگار که بنام او از یکدیگر در خواست مینمائید، و در باره پدر و مادر و خویشان کوتاهی نکنید، که همانا پروردگار مراقب رفتار شما مردم است. (۱)

### شرح .... ص: ۳۱۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آغاز سوره در باره دعوت بشر است، بامری که فطرت هر فردی آمیخته بآنست، و هرگز بشر در آن باره شک و تزلزل ننموده، که خود را آفریده جهان آفرین میداند،



(۱) «اتقوا» ارشاد بحکم فطرت و خرد است تقوی یعنی نیروی پرهیز و خویشتن داری و یگانه نیروئی است که سایر کمالات و فضایل انسانی از پرتو آنست از این رو دارای مراتب بیشمار میباشد.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۴

از این رو بشر را تهدید نموده، که همواره از نعمت آفرینش سپاسگزار بوده، و از کفران چنین نعمت بیمانندی پرهیزند. «اتَّقُوا رَبَّكُمْ» یگانه جمله‌ئی است که اساس سعادت بشر بر آن نهاده شده، و پرتوی از معرفت و شناخت آفریدگار است، و فضیلت خلقی و رفتار نیک و انتظام زندگی افراد و اجتماعات بشری بر محور آن دور میزند، و در آیه «فَإِنَّ خَيْرَ الْغَايَةِ التَّقْوَى» آنرا یگانه توشه‌ای معرفی نموده، که افراد مسلمان میتوانند از مکتب قرآن استفاده نمایند، و عبارت از عقیده و صورت علمی است که غبار و سوسه آنرا تیره ننماید، و نیروئی است که عایقی آنرا بی اثر نمیکند، از این رو پروردگار ارواح قدسی پیامبران و اهل بیت عصمت علیهم السلام را با نیروی تقوی بطوری آمیخته است، که هرگز در برابر مانعی تزلزل نمی‌پذیرند.

«رَبِّكُمْ» مبنی بر امتنان و جلب توجه مردم است، با اینکه تدبیر او بر همه کائنات فرمانروا است، ولی در کلمه رَبِّكُمْ فقط توجه بهممه انسانها نموده است، و بخلفت عوامل دیگر و کرات بیشمار و نظام شگفت آور آنها توجه نفرموده، زیرا غرض از نظام هستی و آفرینش تنها رهبری بشر بسوی سعادت است، چه آنکه مسطوره‌ای از صفات بیحدّ خود را در او نهاده، و یگانه مثالی از نظام الوهیت و ربوبیت خود قرار داده، که در همه کائنات یگانه و بیمانند است.

«الَّذِي خَلَقَكُمْ» خلق بمعنای آفرینش است، و در باره موجودات زنده عبارت از واحد حیاتی است که یاخته نیز نامیده شده، و با اینکه فاقد شعور و از خود و هدف خویش بیخبر است، بنیروی غیبی و تأثیر عوامل رشد نموده، تولید مثل مینماید، و نوعی همانند خود بوجود میآورد، ولی از گروه و نوع دیگر پدید نخواهد آمد، مثلاً هیچ گاه از یک باکتری ویروس بوجود نخواهد آمد. این خود گواه است، که در هر واحد حیاتی نیروی خاصّی نهاده شده، که غیر از نیروهای نامتناهی دیگر است، که در ذرات آفریده‌ها نهفته میباشد.

(۱) صفت فعل پروردگار بمعنای مدبر و پرورش دهنده جهان هستی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۵

از جمله واحد حیاتی که فاقد شعور است ماده تناسلی سلول نر (اسپرماتوزوئید) و سلول ماده (اوول) است، و از هر دو یک سلول تخم تشکیل میشود، و در اثر تکسیر «۱» (تقسیم) دو نیم شدن، دوره علقه و مضغه‌ای را پشت سر نهاده، و در دوره نباتی اعضاء درونی و بیرونی انسانی بتدریج پدید میآید، و بحدّ کمال نباتی میرسد، آنگاه روح و روان بآن دمیده میشود، و نیروی نباتی بصورت ادراک و شعور ارتقاء و تکامل خواهد یافت.

از این رو حقیقت انسان همانا روح و روان است که در اثر علاقه و تدبیر بدن میتواند از روزنه‌های حس بینائی و شنوائی و مانند آن از صحنه جهان و اسرار نهفته آن بهره گیرد و از آثار صنع و آفرینش پی بصفت واجب ببرد و در سیرت باو شباهت یابد و در ابدیت و صفات واجب مثال و سایه‌ای از او گردد.

«مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» نفس بمعنای روح و روان است که در اثر علاقه و احاطه ببدن آنرا تدبیر مینماید و اعضاء و جوارح که از نیروهای بیشمار حیاتی و فشرده صورت گرفته بمنزله نیروی عامل و یا مهره‌هایی است در دست استاد ماهر که همواره آنرا بسوی هدف بحرکت در آورده، روح بدین وسیله خود را بسر منزل مقصود میرساند.

و بر حسب منطق آیات قرآنی سلسله بشر که در زمین زندگی مینمایند از طریق توالد و تناسل بآدم منتهی میشوند و مراد از نفس

واحدۀ او است.

«وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» وسیله تناسل که سلسله بشر بآدم منتهی شوند نیازمند بهمسری است که پروردگار او را نیز مانند آدم از نوع بشر آفرید تا بوسیله همسری و زناشوئی آندو دستگاه توالد و تناسل راه افتد و این نیرو در سلسله بشر نهاده شود و نظام شگفت انگیز که غرض از آفرینش است تا پایان جهان ادامه یابد.

و بر حسب آیات قرآنی مانند آیه «كَمْثِلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» و آیه «يَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» آدم و همسرش حوا را پروردگار بقدرت خود از آب و گل آفرید بدون اینکه زمانی فاصله شده و یا بتدریج و سیر طبیعی مانند نطفه دوره علقه و مضغه

(۱) تکسیر، سین صحیح است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۶

ادواری را پیموده باشد بلکه مفاد آیه آنستکه باراده پروردگار بیدرنگ آب و گل تغییر یافته بصورت اعضاء و جوارح انسان در آمد و روح که یگانه موهبت الهی است بآن دمیده شد و بهیئت انسان کامل در آمد و بر حسب روایات آدم بلافاصله بحمد و سپاس آفریدگار زبان گشود.

و بر حسب آیه «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ».

آفرینش سلسله بشر در جهان بدو منوال بوده است.

نخستین زوجین (آدم و حوا) را از آب و گل بیافرید و سپس فرزندان آندو را از طریق توالد و تناسل و جریان طبیعی از آدم و همسرش پدید آورد و طبقات فرزندان نیز در اثر توالد و تناسل در اقطار جهان منتشر شدند.

و در آیه «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».

سلسله بشر را تنها بآدم نسبت داده و از نسل او معرفی نموده است در صورتی که بر حسب جریان توالد و تناسل چنانستکه سلسله بشر امروزی بهر دو آنها یعنی بآدم و همسرش منتهی میشوند این در اثر فضیلتی است که پروردگار بخصوص آدم موهبت فرموده او را خلیفه خود قرار داد و فرشتگان را امر فرمود که بخلاف او اقرار نموده بوی سجده کنند و نیز انوار پیامبران را در صلب او نهاد، چون فرشتگان بخلاف وی اقرار نموده و او را سجده کردند بمقام قرب پروردگار نایل شدند.

ولی شیطان در اثر اینکه بمقام آدم حسد برد و خلافت او را از پروردگار و فضیلت او را بر خود انکار نمود و از سجده بوی امتناع کرد از مقام قدس تنزل یافت و از صف فرشتگان بیرون شده آنگاه در پیشگاه آفریدگار احتجاج نمود و از رحمت جاودانی رانده و بی بهره ماند و حسد و دشمنی خود را نیز با آدم و سلسله بشر آشکار کرد.

و از روایات استفاده میشود که انوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام و پیامبران نیز عموماً در صلب آدم نهاده شده بود و بدین جهت مسجود فرشتگان قرار گرفت.

از این میتوان سزای را در باره اصلاّب و ارحام پی برد و آن این است که نسل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۷

و فرزندان تنها از سلول نرینه (اسپرماتوزوئید) پدید میآیند و ارحام مادران فقط بمنزله ظرف و ماده قابل است برای رشد و نمو ماده تناسلی سلول نرینه، بالاخره در سلول (اوول) فرزندان بودیعت نهاده نشده است.

بعبارت دیگر رمز آنستکه سلول تناسلی مرد قابلیت تولید و نسل را بالقوه دارد ولی سلول تناسلی زن فاقد این قابلیت است و این مطلب منافاتی با شباهتهای بسیار زیاد سلولهای تناسلی زن و مرد در باره انتقال صفات ندارد.

توضیح آنکه سهم فرزند از صفات والدین برابر است با مجموع صفات، صفات قابل انتقال به نسل آینده یا صفاتی که منشأ ارثی داشته باشد نه آن صفاتی که برای شخص عارضی هستند مثل اینکه کسی دستش بعلتی بریده شده پدر و مادر که بطور طبیعی ۵۰/

۰ از پدر و ۰/۵۰ از مادر بارث میبرد در این مورد خاص تفاوت اساسی میان سلول نر و ماده نیست بلکه شباهت زیادی نیز دارند و مکمل یکدیگرند.

بحث در باره یک پدیده قابل رؤیت نیست و فعلاً بطریق علمی و محسوس قابل حل نیست.

بلکه بحث در اینست که قابلیت سلول تناسلی مرد (اسپرماتوزوئید) در تولید نسل آینده است ولی سلول تناسلی زن فقط قبول نیروی ذکورت «۱» و تولید است این مطلب از بعض آیات قرآن استفاده میشود از آن جمله آیه مزبور که آغاز خلقت بشر را به نفس واحده نسبت داده و تمام سهم خلقت و استمرار نسل را بآدم منسوب نموده و زوجه او حوّا را از آن بی بهره معرفی فرموده است. و از آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَبُ عِنْدَ اللَّهِ ۶-۳۲» «۲» نیز بآن میتوان پی برد و مفاد آیه آنست که مردم را پیدران نسبت داده و بخوانید که نظم توالد نیز چنین است.

(۱) (ذکورت) عبارت از نیروی تاثیر و تولید است، (انوث) نیز نیروی قبول و پذیرش همان اثر ذکورت است. [.....]

(۲) «هُوَ أَقْسَبُ عِنْدَ اللَّهِ» مفاد آنست که از جمله موارد قیام پروردگار بعدل نظمی است که در باره توالد قرار داده، که تغییر پذیر نیست.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۸

«وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» امتنان دیگری است که پروردگار از آدم و همسرش حوّا مردان بسیار و زنانی بیافرید.

و مردان را بسیار شمرده است یعنی در اجتماعات بیشمار بشر تنها مردان را بکثرت افراد و انتشار آنان را در اطراف جهان یادآوری نموده است بلحاظ اینکه انتظام زندگی بشر بر سعی و کوشش و گسترش آثار وجودی مردان استوار است و زنان را عضو تشکیل خانواده و وسیله سکونت خاطر و انس مردان قرار داده است.

و جمله «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» و دیگر جمله «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا» دلالت دارند به این که نسل بشر که اقطار جهان را فرا گرفته‌اند. تنها بآدم و همسرش حوّا منتهی میشوند.

و لازم آیه آنست که فرزندان بدون واسطه آدم و حوّا که همه برادر و خواهر بودند با یکدیگر ازدواج نموده و طبقه سوم بشر بوجود آمده است. در اینجا ممکنست سؤالی پیش آید که:

این بر خلاف فطرت و احکام اسلام است که برادر و خواهر با هم ازدواج کنند زیرا زناشویی نیز بر اساس تناسب روانی و ساختمان بدن دو همسر است و ازدواج برادر با خواهر فاقد هر دو شرط میباشد.

پاسخ آنست که حکم فطرت و تناسب روانی که مانع از پیوند و زناشویی برادر و خواهر بنظر مسلمانان میرسد و آنرا قبیح میدانند.

از نظر آنست که افراد مسلمان در محیط فرمانروایی احکام اسلام پرورش یافته و محرّمات ازدواج را در نظر میگیرند و هیچ یک از دیانت‌های آسمانی نکات احکام و از جمله شرائط ازدواج را مانند اسلام در نظر نگرفته‌اند.

مثلاً در اسلام زناشویی با دایه و یا دختر او جایز نیست و هم چنین ازدواج با زن پدر حرام و باطل است.

در صورتی که یهود و مسیحیان و مجوس و هیچ یک از ملل و اجتماعات انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۱۹

بشری توجّهی بدان ندارند که آشامیدن پسر شیر خوار از پستان دایه سبب قبح زناشویی آن پسر با دایه و دختر او میشود.

در این صورت نمیتوان گفت که زناشویی با دایه و یا دختر او بر خلاف حکم فطرت بشری است زیرا هرگز بفطرت ساده خود باین نکته پی نبرده که آشامیدن شیر از پستان دایه چه تأثیری در رشد و نموّ اعضا و جوارح کودک دارد و بمنزله مادر است که جنین را در درون خود رشد و نموّ می‌دهد و دایه بمنزله مادر است و دخترش نیز بمنزله خواهر میباشد.

ولی افراد مسلمان در اثر تعلیمات اسلام فهمیده و با عقل و خرد سنجیده‌اند و بطور بداهت تصدیق مینمایند که دایه نیز مانند مادر

است و قبیح زناشوئی با دایه و یا دختر او مانند قبیح ازدواج با مادر و خواهر است.

برای توضیح، قایل فرزند بدون واسطه آدم و حوا، برادر خود هابیل را در نتیجه اختلاف که باورشک برد، کشت و سپس پشیمان شده خواست جسد او را از دیدگان پدر و مادر پنهان کند در حیرت مانده ناگهان صحنه‌ئی از زد و خورد دو کلاغ را مشاهده نمود که پس از آنکه یکی از آندو کشته شد کلاغ دیگر جسد کشته شده را در خاک پنهان کرد از این حادثه قایل درسی آموخت جسد برادر خود را در خاک پنهان کرد و از خطر سرزنش پدر و مادر خاطر او آسوده گشت.

این دوره زندگی بشر که بمنزله طفولیت سلسله بشر است بفطرت ساده خود قتل برادر را قبیح دانسته و از نظر حسد بوی دست خود را بخون او آلوده و سپس پشیمان میشود.

این اندازه فطرت خدا داده است که بدیهیات اولیه را می‌فهمد و زیاده بر این یعنی درک حسن و قبح و نیک و بد کارها را که از جمله امور بدیهی نزد خردمندان است بوسیله آزمایش و آموزش باید بفهمد تا آنکه هر یک از کارهای نیک و بد را بطور بدهت تمیز دهد آنگاه فطرت آرموده او حکم کند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۰

بحکم فطرت عدم توجه بقبیح عمل در چگونگی آن مؤثر است (۱).

مثلاً در باره زناشوئی در مورد شبهه یعنی مرد و زنی که باشتباه هم بستر شوند و فرزندى از آندو بوجود آید نسبت کودک بر حسب طبع بهر دو آن پدر و مادر است اسلام نیز آنها امضاء نموده است.

و چنانچه یکی از آندو باشتباه بوده و آن دیگر میدانسته نسبت فرزندى کودک با آن شخص که باشتباه بوده بر حسب جریان تناسل محفوظ است و آن دیگر که توجه داشته بطور زناست نسبت آن کودک با او بر خلاف جریان توالد لغو شده است.

و هم چنین نکاح و ازدواج در نزد هر قوم و ملت بر اساس پیمان است، و فرزندانى که بوجود آیند اسلام نیز آنها صحیح شناخته است.

از این قاعده کلی استفاده میشود که عقیده و توجه بقبیح نیز در باره زناشوئی

(۱) «فعل اختیاری» ممکن است از نظر فعل مصلحت داشته باشد، ولی فاعل در باره انجام آن عمل نظر بفایده‌ای نداشته بلکه بطور تصادف مصلحت بر آن مترتب شده، در این مورد گرچه فعل دارای حسن و مصلحت است ولی حسن فاعلی ندارد، و نمیتوان گفت فاعل نیکو کار است.

«هم چنین» در موردی که عمل فی نفسه ناسزا است ولی فاعل توجه بقبیح آن نداشته این عمل قبیح فاعلی ندارد و میتوان گفت که فاعل تبهکار و جنایتکار نیست.

«مثلاً» در باره مباشرت شبهه با زن اجنبیه (یعنی هر دو بگمان اینکه همسرند) گرچه عمل زشتی است ولی از نظر اینکه نیروی روانی (روح) که دو طرف در انجام آن بکار برده‌اند مقرون بتمرد نبوده، و در آن هنگام قبیح آنها نمیدانسته‌اند آن عمل نظر بفاعل نزد خردمندان قبیح نبوده، ناگزیر از قبیح عمل نیز کاسته خواهد شد، و گفته میشود که هیچ یک از مرد و زن جنایتکار نبوده‌اند «از این رو» نسبت فرزند بر حسب طبع بهر دو محفوظ است و اسلام نیز آنها امضاء فرموده و برای آنان نیز عقوبتی مقرر نفرموده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۱

فی الجملة مؤثر است.

درسی که قایل از صحنه زد و خورد دو کلاغ آموخت شاهد آنستکه فطرت ساده (نیازموده) بشر هرگز نمی‌فهمد که استخوان و خون و گوشت برادر و خواهر از یک پیوند است بار دیگر پیوست آن دو روا نیست.

پروردگار نیز بر حسب فطرت ساده (اولی) بشر بطور موقت ازدواج و زناشوئی برادر و خواهر را فقط برای طبقه دوم (فرزندان بلا

واسطه آدم و حوا) تجویز فرمود و بدین وسیله نسل طبقه سوّم بشر بوجود آمده است.

بعضی برای فرار از قبح زنا شوئی برادر و خواهر، گفته‌اند: که آدم حوریّه و یا جَنیّه‌ای را برای هر یک از پسران خود تزویج نمود و از آنها فرزندان که طبقه سوّم از بشر بودند بوجود آمدند.

این نظر بر خلاف جریان طبیعی تناسل است زیرا حوریّه و یا جَنیّه موجود مجردند و جسمائیت ندارند، و هرگز ظرفیت توالد را نخواهند داشت، و نیز مخالف آیات قرآنی است، که با صراحت اعلام فرموده، که سلسله بشر تنها بآدم و همسرش منتهی هستند، و چنانچه برای زناشوئی با طبقه دوّم از بشر حوریّه و یا جَنیّه شرکت داشت، یعنی ما در طبقه سوّم از بشر حوریّه و یا جَنیّه بود، سلسله بشر تنها بآدم و حوا منتهی نمیشدند، بلکه چندین حوریّه و یا جَنیّه نیز شرکت داشته‌اند.

و طبق نظریّه بعضی زیست شناسان، آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» ۱۱- اعراف مبنی بر شرح و تفسیر آیه «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» است.

و از جمله «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» چون حرف ثَمّ برای فاصله زمانی است.

مفاد آیه آنستکه در آغاز نوع بشر را آفریدیم، و پس از مدّتی به بشر عقل و سیرت انسانی ارزانی نموده، آنگاه فرشتگان را امر نمودیم که بآدم سجده کنند.

و نیز آیه «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۸- ۳۲» نظر بدوره متوسط خلقت نوع بشر است، در فاصله طولانی، که زمان سیر و تکامل انواع جانوران بوده، انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۲

هر نوعی بتدریج از ناقص تبدیل بنوع کامل شده، و سپس بصورت نوع کاملتری در آمده است، تا آنجا که بشکل انسان فاقد فکر و شعور در آمده، و افراد آن نوع نیز در فاصله طولانی، دارای صفات شبیه بانسان شده، تا آنکه اوّلین انسان متفکّر با شعور از نسل آنها بوجود آمده است.

و آیات ذیل خلاف آنچه نظر زیست شناسان است بیان مینماید صریح آیات قرآنی آنستکه، سلسله بشر بآدم منتهی میشود و ظاهر جمله (وَيَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۷- سجده) آنستکه آغاز خلقت بشر (آدم) از آب و گل بوده است، و مفاد جمله (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۸- سجده) بیان خلقت طبقه دوّم بشر یعنی نسل و فرزندان آدم است، که بطریق تناسل از او پدید آمده‌اند، و ضمیر (نسله) راجع بآدم است.

و چنانچه طبق نظریه زیست شناسان مراد آن بود که آدم نیز از طریق تناسل بوده باید آیه این طور باشد (ثُمَّ جَعَلَ سُلَالَةً مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) یعنی سپس آدم از طریق توالد، بوجود آمده است.

و جمله (ثُمَّ سَوَّاهُ) بیان ساختمان جوارح آدم است که اعضاء او از آب و گل آفریده شد، (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ) آنگاه پروردگار روح را که صورت و سیرت بشری است بوی موهبت فرمود.

و نیز آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ۵۹- ۳» در باره پاسخ احتجاج مسیحیان است، مبنی بر اینکه چون عیسی بدون پدر از مادرش مریم بوجود آمده، ناگزیر فرزند آفریدگار میباشد.

و آیه احتجاج آنان را نقض نموده، یعنی همانطور که پروردگار آدم را از خاک آفریده است، و مسیحیان او را فرزند آفریدگار نمیدانند، خلقت عیسی نیز چنین است، او را نباید فرزند پروردگار دانست.

و مفاد صریح آیه آنستکه آدم از خاک آفریده شده تا اینکه احتجاج مسیحیان را نقض نموده باشد، و چنانچه آدم نیز مانند سایر افراد بطریق تناسل آفریده شده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۳

بود، ولی بمناسبت گفته شده که از خاک پدید آمده است هرگز نقض بر احتجاج مسیحیان نمی‌بود.

نظریّه زیست شناسان در باره تطوّر انواع و ظهور نوع کامل که از لحاظ اعضاء و جوارح حیاتی از نوع ناقص پدید آمده، مبنی بر

شواهد و قرائنی است.

از جمله آنها مشاهده فسیلها و آثار حیوانات دوران گذشته عمر زمین است، و از این شواهد فقط استفاده میشود، که هر نوع از موجود زنده از سلول حیاتی شروع نموده، تا در اثر تکسیر «۱» بصورت کامل آن نوع در آید.

و اما این نظریه که نوع کامل انسان از نوع ناقص آن بطریق توالد بوجود آمده، هرگز ثابت نمی‌شود.

در کتاب خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود پروردگار دوازده هزار عالمی را آفریده است که هر یک بزرگتر است از هفت آسمان زمین و بر هر یک از این عوالم نیز پنهان است که برای آفریدگار عوالم دیگر است.

و نیز در کتاب خصال از حضرت باقر علیه السلام روایت شد، که فرمود پروردگار عوالم هفتگانه‌ای را آفرید که هیچ یک از فرزندان آدم نبوده و آنها را از آب و گل آفرید و هر یک از آنها را پس از دیگری در زمین سکونت داد و سپس پروردگار آدم ابو البشر را آفرید و فرزندان آدم را نیز از او بیافرید، تا آخر حدیث.

در کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل شده از جمله روایت آنستکه شاید چنان پندارید که پروردگار هرگز بشری را بجز شما نیافریده است بلکه بخدا سوگند که هزاران مانند آدم آفریده است و شما فرزندان آدم آخر آنها هستید.

در کتاب علل از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود پروردگار آدم را از آب و گل خلق نمود و از بقیه آن حوّا را آفرید.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که از حضرت سؤال شد از چه چیز پروردگار حوّا را آفریده است فرمود در این باره مردم چه میگویند عرض کرد گویند

(۱) تکسیر، با سین صحیح است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۴

حوّا را از ضلع آدم آفرید حضرت فرمود دروغ نسبت داده‌اند آیا پروردگار نمیتواند حوّا را از غیر عضو آدم بیافریند و نیز فرمود که پدرم مرا خبر داد از اجداد گرامی خود علیهم السلام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود پروردگار قبضه‌ئی از آب و گل را بدست توانای خود برداشته و از آن آدم را آفرید و سپس از بقیه حوّا را آفرید.

در کتاب قرب الاسناد از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود حوّا در یکبار بهابیل حامله شد و بدختریکه همزاد او بود و در بار دوم بقابیل و بدختریکه همزاد او بود حامله شد و سپس آدم تزویج نمود بهابیل خواهر و همزاد قابیل را و نیز بقابیل تزویج نمود خواهر و همزاد هابیل را آنگاه از نکاح برادر با خواهر منع شد.

در کتاب مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که حوا همسر آدم در هر بار که حامله میشد یک پسر و یک دختر میزائید در یکبار قابیل را زائید با دختری که نام او را اقلیما گذارد و بار دیگر هابیل را زائید با خواهری که بنام لوزا بود هنگامی که بحد رشد رسیدند پروردگار بآدم امر فرمود که خواهر و همزاد هابیل را بقابیل تزویج نماید و نیز همزاد قابیل را بهمسری هابیل در آورد هابیل خشنود بود ولی قابیل امتناع داشت زیرا خواهر و همزاد او حسن و جمال داشت بدین جهت بآدم گفت که این انتخاب با اختیار خود تو است پروردگار هم چه دستوری نفرموده آنگاه پروردگار امر فرمود که هر دو آنها قربانی کنند و هر دو پذیرفتند تا آخر حدیث.

در کتاب احتجاج از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده جریان نکاح هابیل با لوزا همزاد قابیل و ازدواج قابیل با اقلیما همزاد هابیل را فرمود، قرشی که سائل بود عرض کرد از هر دو آنها فرزندی پدید آمد؟ حضرت فرمود: بلی قرشی گفت امروز رفتار مجوس نیز چنین است.

حضرت فرمود: مجوس بر این سیره رفتار مینمایند پس از آنکه پروردگار از آن منع نمود.

حضرت فرمود: این حقیقت را هرگز انکار مکن زیرا حکم الهی است و چنان اقتضاء داشته و تشریح فرموده، مانند آنکه پروردگار

خلق فرمود حوّا زوجه آدم را انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۵

از عضو آدم و سپس حوّا را با او تزویج نمود و این نیز حکم الهی است و سپس از آن منع فرمود.

و روایات دیگر مخالف با این روایات است.

از جمله عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده، که حضرت فرمود:

مردم چه میگویند در باره نکاح فرزندان آدم؟ راوی عرض کرد: گویند که حوّا در هر بار دو طفل میزاید یک پسر و یک دختر و

آدم تزویج می نمود دختری را که از شکم دیگر بود برای پسری که همزاد او نبود و نسل آدم و حوّا باین وسیله است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: چنین نیست مجوس بر شما احتجاج خواهند نمود.

بلکه جریان چنین است که چون شیث از حوّا بدنیا آمد و بحدّ رشد رسید، آدم از پروردگار در خواست نمود برای شیث همسری

کرامت فرماید، پروردگار از بهشت حوریّه‌ئی فرستاد، و آدم او را بنکاح شیث در آورد، و چهار فرزند پسر برای او بوجود آمد، و

سپس آدم فرزندی دیگری داشت او نیز که بعد رشد رسید جتیه‌ای را بهمسری او در آورد و چهار دختر برای او بوجود آمد تا آخر

حدیث.

«وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ» (۱) تأکید در باره نهی از اینکه نام آفریدگار را بسوگند یاد نمایند، و غرض از آن اثبات گفتار و

کردار باشد، جز در مورد (فصل خصومت) ردّ دعوی و یا اثبات آن در نزد حاکم، تا چه رسد به این که غرض از سوگند جلب

قلوب مردم و یا پیشرفت مقصد خود باشد.

و نیز در آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» از سوگند بنام پروردگار نهی شده است.

کلمه «اللّه» علم و نام است برای جهان آفرین، که صفات واجب عین ذات او، و ذاتش نیز عین صفات است، و همه صفات

پروردگار نیز بر حسب مفهوم یکی است،

(۱) «تَسْأَلُونَ بِهِ» یعنی به نام پروردگار از یکدیگر در خواست نموده و یا سوگند یاد مینمائید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۶

چنانچه مصداق آن نیز یکتا و بیهمتا است.

مردم با یکدیگر در مورد سوگند کلمه (اللّه) را یاد مینمایند، و توجه بصفات پروردگار ندارند، ولی هر که پروردگار توجه کند، نا

گزیر از روزنه حاجت خود از آفریدگار مسئلت نموده، و خدا را میخواند، مثلاً- شخص بیمار که پروردگار را یاد کند، از نظر

حاجت خود بوده، و بمنزله آنستکه بگوید بارِ إلهای، که شفا بخش بیماران و بینوایان هستی.

و «الارحام» (۱) عطف بکلمه (اللّه) است، و مبنی بر تأکید در باره رعایت حقوق رحم که سبب پیوستگی است، زیرا هر فردی ثمره و

محصول زندگی پدر و مادر خود میباشد، و از پیوند آن دو و کوششهای آنها بوجود آمده، چنانکه وجود او از سلول حیاتی است،

که از آن دو پدید آمده، صفات روانی و بدنی نیز بطور اقتضاء تغییر پذیر در او نهاده و آمیخته است، از این رو حقوق آنان را باید

در نظر بگیرد، و از اوامر آن دو تخلف ننماید.

رعایت حقوق پدر و مادر اصل و هسته مرکزی است، برای رعایت حقوق سایر طبقات خویشان و افراد اجتماع، بلکه تأمین حقوق و

مصالح عمومی نیز در شعاع آنست.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْنكُمْ رَقِيبًا» (۲) «رَقِيب» صفت فعل پروردگار است، از نظر اینکه در همه لحظات زندگی مردم، مراقب و مواظب

خاطرات و لغزشها در رفتار و گفتار هر یک از آنها است، بطوریکه چیزی از او پنهان نیست، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاء و فرشتگان نیز که شاهد بر عقیده و اعمال مردم هستند، از شئون صفت رقیب و دیگر صفات پروردگارانند.

(۱) «ارحام» از ماده رحمت گرفته شده، و سبب آمیختگی و اختلاط خون است.

(۲) «رقیب» صفت مشبهه چون با حرف «علی» ذکر شده مبنی بر تهدید و تخویف است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۷

### [سوره النساء (۴): آیات ۲ تا ۶] ... ص: ۳۲۷

#### اشاره

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴) وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ يَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

#### خلاصه ... ص: ۳۲۷

اموال کودکان بی‌پدر را پس از بلوغ بآنها بدهید، و مال پست و نامرغوب خود را بمال با ارزش آنها تبدیل نکنید، و اموال آنان را مانند اموال خود مخورید، این گناهی بس بزرگ، و ستم نابخشودنی است (۲)

اگر برسید که در باره دختران بی‌پدر که تحت سرپرستی شماست شمایند مراعات عدل انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۲۸

نموده و آنان را عضو خانواده خود نشمارید، (بهمسری نپذیرید) پس آن کس از زنان را بنکاح خود در آورید که مناسب با شما باشد دو یا سه و یا چهار، و اگر برسید که چون زنان متعدّد اختیار کنید راه عدالت نه پیموده و بآنها ستم کنید، پس تنها یک همسر اختیار نموده، یا چنانکه کنیزانی دارید بآنها اکتفاء نموده که این نزدیکتر بعدالت است. (۳)

مهر و صداق همسران خود را با طیب خاطر بآنها پردازید، پس چنانچه مقداری از مهر خود را از روی خشنودی بشما بخشیدند، آنرا قبول کنید که برای شما حلال و گوارا باشد. (۴)

اموال کودکان را چنانچه پس از بلوغ سفیه هستند بآنها ندهید، زیرا قوام زندگانی مردم بمالست، و از منافع اموال آنها بقدر لزوم برای مخارج بآنها بدهید، و با آنها به نیکی گفتگو کنید و بنظر حقارت ننگرید. (۵)

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و بنکاح تمایل یافتند، آنگاه اگر آنها دانا بمصالح زندگی خود بودند، اموالشان را بآنها باز دهید، و در اموال آنان زیاده بر مدت سرپرستی خود تصرف نکنید، که مبدا کبیر شوند و اموالشان را از شما بستانند.

و هر کس از اولیاء یتیم ثروتمند است از گرفتن حق سرپرستی خودداری کند، و هر که فقیر است در مقابل سرپرستی او از عوائد مال یتیم میتواند بقدر اجرت عمل خود استفاده کند، پس آنگاه که یتیمان بالغ شدند اموالشان را در حضور شاهد بآنها رد کنید که هرگز انکار نمایند، و گواهی پروردگار برای محاسبه رفتار مردم کافی است (۶)



## شرح .... ص: ۳۲۸

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» آیه در بیان ولایت شخص امین است، بر کودکان یتیم و بر اموال آنان، بدیهی انوار درخشان، ج ۳، ص:

۳۲۹

است، کودک در اثر قصور فکر، عاجز از مال اندیشی، و تدبیر در باره زندگی خود میباشد، تا چه رسد بحفظ و تأمین اموال خود، از این رو اسلام بمنظور تدارک نقص و عجز آنان، شخص امینی را بسرپرستی، برای ترتیب و حفظ اموال آنان تعیین مینماید، برای آنکه افراد آینده جامعه که از همین کودکان تشکیل میشود، بی تربیت بار نیایند، و اموال آنان حیف و میل نشود. باین سنخ ولایت در فقه اسلام ولایت غبطه گفته شده، که حاکم شخص امینی را برای اجراء این وظیفه میگمارد، و چنانچه (شخص امین) بی نیاز باشد بطور تبرع وظیفه خود را انجام میدهد.

و در اثر این حکم مسلمانان نیز اطمینان خواهند داشت، که اطفال خود آنان نیز چنانچه مرگ آنان فرا رسد، تحت سرپرستی و کفالت اجتماع در آمده شخص امینی بتکفل کودک و تصدای اموال او مأمور خواهد شد.

«وَلَا تَتَّبِعُوا الْوَيْحَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (۱) در بیان حدود و شرایط ولایت است شخص امینی که برگزیده میشود، نباید بضرر و زیان کودک در اموال او تصرف نماید، و یا اموال با ارزش او را بنفع خود بر داشته، و برابر آن اموال پست و بی ارزش خود را بوی مسترد دارد، و تصرفی که بضرر صغیر باشد، صحیح نبوده و خیانت محسوب میگردد، و از ولایت عزل شده باید بر کنار شود.

«إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (۲) تأمین زندگی کودکان بی پدر از مفاخر اسلام است، که افراد بیکدیگر اعتماد خواهند داشت، و خیانت در باره اموال کودکان گناهی بزرگ و نابخشودنی است،

(۱) خبیث شیء پلید و کنایه از مال بی ارزش است (لا تتبدلوا) نهی برای ارشاد بعدم نفوذ و بطلان است (و لا تاكلوا) نیز کنایه از اینکه چنین تصرفی باطل و سبب ضمان است. (طیب) شیء پاکیزه و کنایه از مال پر ارزش است.

(۲) «حوب» اسم مصدر گناه جبران ناپذیر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۰

زیرا زیاده بر اینکه در باره کودک ستم نموده، و آینده او را بخطر افکنده، اطمینان مسلمانان را نیز از یکدیگر سلب مینماید.

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (۱) آیه باولیا پند داده. به این که دختری که در سرپرستی آنان زندگی مینماید، شایسته است با او مواسات نموده، او را به عضویت خانواده خود پذیرفته، و کودک بی پدر و رانده از خویشان نپندارند، و بنظر حقارت بوی ننگرند، و پس از رشد و بلوغ با رضایت وی بهمسری خود، و یا فرزند خود او را بپذیرند، که از جمله قیام بقسط و رفتار نیک در باره او است.

و چنانچه این پند را پذیرفته، و بنظر حقارت باو بنگرند، یا اینکه خود و یا فرزندان آنها نیازمند همسر است، با او ازدواج نمایند، ناگزیر آن دختر بطبقات پست شوهر میرود، و این بر خلاف عدالت و میانه روی با او است.

در این صورت هر یک از افراد بیانوانی که رغبت دارید میتوانید، دو یا سه و یا چهار همسر اختیار نمائید.

بقاء نسل و تولید مثل بر اساس ازدواج و زنا شویی است، که بر پایه پیمان هم زیستی شوهر و همسر او باشد، و یگانه وسیله انتساب فرزند پیدر و مادر خود همانا عقد ازدواج شوهر و همسر با یکدیگر است، و پایه تشکیل خانواده و انشعاب آن، بر ازدواج استوار است.

احکام و برنامه دین اسلام بطور دقیق با نیازهای بشر تطبیق میکند، و عقد و پیمان همزیستی را مانند سایر عقود و ایقاعات و پیمانها انفکاک پذیر معرفی نموده است، و برای اینکه دو همسر در اثر پیش آمدهای زندگی، و فراز و نشیبهای آن،

(۱) «أَلَا تُقَسِّطُوا» یعنی بعدل رفتار ننمائید و مورد رغبت شما نباشد (فانکحوا) یعنی تزویج نموده همسر اختیار نمائید (ما طاب) بانوانی که مورد علاقه شمایند (مثنی و ثلاث و رباع) یعنی هر یک از افراد میتوانند با شرایطی دو یا سه و یا چهار همسر اختیار نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۱

احیانا بخواهند از یکدیگر جدا شده، و بهمزیستی خودشان پایان دهند، طلاق رجعی را مقرر فرموده، که بتوانند در اطراف آن با دقت و فرصت بیشتری اندیشه نموده، و آزمایش کنند.

دین اسلام همانطور که در باره نکاح و زنا شوئی ترغیب نموده، زیاده بر آن از عمل شنیع و هرزه گرائی اکیدا منع کرده، و آنرا جنایت معرفی نموده، و برای هر یک کیفر و مجازاتی بس دشوار مقرر فرموده است، زیرا سبب اختلاف خانواده‌ها شده انتساب فرزندان بآنها معلوم نمیشود، و نیز در اثر شیوع بیماریها نسل بشر را تهدید مینماید، و فرزندان که از افراد هوسران بوجود آیند، بی سرپرست خواهند بود.

اسلام این سنخ فرزندان را آمیخته بشقاوت و تیره بخت معرفی نموده است، یعنی در آینده روی سعادت نخواهند دید، و در صف اشرار و ناپاکان قرار خواهند گرفت، زیرا نه در دامن تربیت پدر و مادری با ایمان پرورش یافته، و نه از محیط خانواده‌ای که آنان را بحقیقی آشنا سازد، بهرمنند شده‌اند، و خود آنان نیز بر حسب محیط آلوده و تیره‌ای که بآن چشم گشوده، نمیتوانند از آن رهائی یابند، و دیده و فطرت خدا داده را در خود بیدار نمایند.

پروردگار بر حسب نظام آزمایش، وسائل سعادت و نیک بختی را در برابر همه افراد یکسان گسترده، و مکتب تعلیم و تربیت قرآن را آنچنان بسط داده، و برای قبولی آن شرط و مانعی پیشنهاد ننموده، و هر که بدان توجه کند، بوی اقبال نموده با آغوش باز او را میپذیرد، و بقدر سعی و کوشش وی از فضیلت او را بهرمنند می‌سازد.

در این زمینه هر یک از افراد بشر که دعوت مکتب قرآن را نپذیرد، خود را از فضیلت باز داشته، و تیره بختی وی تنها بخود او بستگی خواهد داشت.

برنامه اسلام احتیاجات بشر را بطوری تأمین نموده، چنانچه خردمندان در هر مورد بآن با نظر دقت بنگرند، آنرا با احتیاجات مردم منطبق خواهند یافت.

از جمله آن تفاوت ساختمان بدن و نیازهای روانی مردان و زنان را از نظر گذرانیده، تعدد زوجات را تجویز فرموده، و با کوتاهترین جمله آنرا تعدیل نموده است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۲

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» جواز تعدد زوجات را در محور اعتدال، و میانه روی در زندگی قرار داده است، که چنانچه بیم آن رود که بشرط آن قیام ننماید، و یا از تأمین وسایل آسایش بر حسب شأن هر یک از زوجات بر نیاید، تنها بیک همسر باید اکتفاء کند.

(«سخنی در باره تعدد زوجات») قانون تعدد زوجات در زمینه مساعد، و رعایت امکانات آن، مصالح اجتماعی را در نظر گرفته، زیرا اورگانسیم بدنی و روانی مردان و زنان، اقتضاء چنین حکمی را دارد.

۱- بدیهی است که دختران در سن دهسالگی بحد بلوغ رسیده، و آماده استیلا میشوند، و پسران نیز در سن شانزده سالگی مستعد تولید خواهند بود.

در این صورت چنانچه فرض شود که چند سال تعداد موالید در قبیله و یا شهری یکسان باشد پس از گذشتن بیست سال- و نیز فرض شود از آنها کسی نمیرد- دخترانی که بعد رشد رسیده یکصد و ده نفرند، ولی پسران که بالغ هستند پنجاه تن بیشتر نخواهند بود.

۲- بر حسب طبع، بیشتر کارهای سنگین و پر خطر بعهده مردان است، و از نظر اینکه طبع بشر بر تجاوز بر حقوق دیگران است، اجتماعات بشری هیچ گاه (مانند قرون گذشته) ایمن از خطر زد و خوردها و جنگهای خونین کوچک و بزرگ نبوده است و تنها مردان با اینگونه حوادث در زندگی رو برو میشوند. (۱)

(عوارضی که از اختصاصات بانوان است) ۱- بر حسب طبع، زنان سالم در هر ماه چند روز دچار عادت زنانه میشوند، و نیز دوره حمل و زایش و ارضاع (شیر دادن کودک) آماده برای زنا شوئی و استیلاذ نخواهند بود.

(۱) چنانچه در هر یک از دو حادثه جنگ جهانی چندین میلیون از مردان و جوانان چندین کشور کشته شدند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۳

۲- بر حسب طبع، در پنجاه سالگی اقتضاء حمل در زنان پایان می‌یابد، ولی مردان در حدود هفتاد سالگی بطور غالب مستعد تولید و آمیزش هستند.

با این تفاوت‌ها که طبع زنان با مردان دارد، و نیز حوادث خارجی که مردان با آنها رو برو میشوند، در هر اجتماعی سبب فزونی تعداد دختران و بانوان بر مردان خواهد بود.

از این رو دختران که از تعداد مردان بیشترند برای اینکه از داشتن همسر و فرزند برخوردار شوند، و این حقی است که در طبع و غریزه آنان نهاده شده، و از موهبت طبیعت هر دو صنف یکسان بهره‌مند شوند، چاره‌ئی جز از تجویز تعدد زوجات نخواهد بود.

پس قانون منع از تعدد زوجات بر خلاف فطرت است، هم چنانکه مخالف دیانت‌های آسمانی است، زیرا دین انجیل در بسیاری امور از جمله در باره ارث و نکاح تابع و پیرو تورات میباشد، و از جمله احکام آن جواز تعدد زوجات است.

علاقه ببقاء نسل و ارضاء غریزه جنسی از فطریات بشر است، تعدد زوجات نیز برای طبقات ممتاز از اجتماعات، امری بس مطلوب و پسندیده و متداول بوده است، بخصوص در قبایل و بادیه نشینان که مبنای زندگی آنان بر بیابان گردی و نگهبانی اُحشام و اُغنام است، و نیز بوسیله دسترنج خود و افراد خانواده احتیاجات خود را تأمین مینمایند.

در دیانت‌های آسمانی نیز تعدد زوجات مورد امضاء بوده است، و در تورات نیز حدّ و شماره‌ای برای آن در نظر گرفته نشده، و بر حسب تاریخ سلیمان پیامبر علیه السّلام حدود یکصد همسر در اختیار داشته است.

دین اسلام نیز در این باره طریق وسط و میانه روی را پیموده است، و برای تجویز آن شرایط و امکاناتی چند در نظر گرفته است.

۱- با زوجات خود بر حسب زیّ و شأن هر یک باعتدال و میانه روی رفتار نماید.

۲- صفاء در شئون زندگی اعضاء خانواده فرمانروا باشد، و اختلاف و ناسازگاری انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۴

رخ ندهد.

از این نظر جواز تعدد زوجات، اختصاص طبقات ثروتمند دارد، که بتوانند وسایل زندگی، و معیشت چند خانواده را تأمین نمایند.

کشورهائی که قانون منع از تعدد زوجات، در آنها حکومت مینماید، بخصوص کشورهائی که در جنگ جهانی دوم با حوادثی خونین رو برو شده‌اند، بعضی از نویسندگان آنها زبان باعتراض گشوده، که بسیاری از دختران، در دوره زندگی از برخوردار شدن همسر و تشکیل خانواده محروم هستند، و عمر عزیز خود را بسر گرمی و خاطرات کابوسی و اختلال روانی بسر میبرند.

و یا به بی بند باری و هرزه گرایی در حاشیه اجتماع و دور از خانواده خود بشرمساری بسر میبرند، و وسیله سرایت بیماریهای

گوناگونی شده و اجتماعی را ننگین می‌کنند، این خطر عمومی جز بتصویب قانون جواز تعدّد زوجات چاره پذیر نیست. در باره منع از تعدّد زوجات گفته شده: از جمله فطریات بشر خوی پسندیده غیرت است، یعنی کسی که به ناموس دیگری تجاوز نماید، و یا چیزی را که محترم می‌شمارد در مقام هتک حرمت آن بر آید، بر حسب فطرت در مقام دفاع از تجاوز او بر می‌آید، در این صورت شوهر بحکم فطرت از کسی که با همسر او رابطه نامشروع داشته باشد در مقام دفاع و انتقام از او بر می‌آید، هم چنان همسری که شوهر او زوجه دیگری اختیار کند، غریزه و غیرت طبع او سبب میشود که بتواند از شوهرش ممانعت کند زیرا هر دو در غریزه جنسی و خوی غیرت یکسانند.

پاسخ آنستکه شوهر بحکم فطرت و غیرت طبع از مرد اجنبی که بر ناموس او تجاوز نموده اگر در مقام انتقام بر آید پسندیده است، زیرا بر حسب طبع زن برای شوهر خود بمنزله کشتزاریست، و زیاده بر نیم سلول ماده تناسلی را نمیتواند تکمیل نموده تربیت کند، و در اثر توارد ماده و سلول تناسلی از اشخاص متعدّد هیچ یک از آنها را تکمیل و تربیت نخواهد کرد، و بر فرض که یک نیم سلول نرینه‌ئی را بحدّ رشد رسانید نسبت آن فرزند پدیر مجهول است، و در نتیجه رابطه هر یک از فرزندان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۵ با پدر خود گسیخته شده، و تربیت فرزندان و وراثت و امر نکاح آنان مختل خواهد شد.

و در باره تعدّد زوجات برای شوهران هیچ یک از این دو اشکال نخواهد بود.

زیرا نسبت هر یک از فرزندان زوجات پدیر و جهت تربیت آنها نیز محفوظ است.

أما رعایت غیرت طبع زنان سبب شود که شوهران نیز از اختیار همسر دیگر خود داری نمایند این نیز بی مورد است.

زیرا در باره زوجه دوم و سوم و چهارم که خود آنها با اختیار قبول همسری را با چنین شوهری نموده که همسر دارد، هرگز بعدا نباید تأثر خاطر داشته باشد.

زیرا برضا و رغبت خود همسری با چنین شوهری را پذیرفته، که دارای زوجه و یا زوجاتی چند بوده است، پس حسّ نیروی غیرت و تأثر خاطر از عمل شوهر خود نخواهند داشت.

فقط در باره زوجه اول نگرانی خاطر فرض دارد، که چون نمیدانسته که شوهر او همسری چند اختیار خواهد نمود، ولی نه از نظر غریزه جنسی و غیرت است، بلکه بجهت حسادت و رشک بر آنها است.

زیرا چنانچه فرض شود که ایمن از مزاحمت و ناسازگاری زوجات دیگر باشد، یعنی هرگز در شئون زندگی با او شرکت نخواهند داشت.

بدیهی است در چنین صورت بر حسب طبع بعمل شوهر خود که همسری چند اختیار نماید هرگز نگرانی نخواهد داشت، بلکه برای جلب رضایت شوهرش اظهار خشنودی خواهد نمود.

در کتاب علل از حضرت رضا علیه السلام روایت شده، که مسائلی چند از آن حضرت سؤال نمودند حضرت در پاسخ یکی از آنها نوشت:

سبب اینکه در باره مردان اختیار چهار همسر تجویز شده، آنستکه نسبت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۶

فرزندان پدیرهای آنها معلوم است، ولی چنانچه زن دو شوهر داشته باشد، هرگز نسبت فرزند او پدیرش شناخته نخواهد شد.

و نیز در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، و در ضمن حدیث فرمود: غیرت جنسی خوی پسندیده است، و اختصاص بمردان دارد، از این جهت است که هر یک از زنان نمیتوانند جز با شوهر خود همبستر شوند، ولی برای مردان اختیار چهار همسر جایز است، و آفریدگار منزّه است، از اینکه زنان را در باره هم بستر شدن شوهرشان با همسر دیگر دچار غیرت و تاثر خاطر نماید، معذک تجویز کند که شوهرشان همسر دیگر اختیار نماید.

مفسّر گوید استفاده میشود که نگرانی خاطر هر یک از بانوان از اینکه شوهر او همسری دیگر اختیار کند از نظر حسادت طبع و

رشک با او است که در شئون زندگی با او شرکت کند و بنای ناسازگاری گذارد و گر نه از نظر هم بستر شدن آنها با شوهرش نخواهد بود.

از جمله اعتراض که بر تعدّد زوجات شده، آنستکه رسول صادق «۱» اسلام زوجات متعدّد در اختیار داشته، و بر حسب تاریخ نه (۹) نفر بوده‌اند و زیاده بر آنچه بر جامعه اسلام تجویز نموده، و آنان را بتعدّد زوجات ترغیب کرده، خود نیز زیاده بر آنرا اختیار نموده است.

پاسخ این اعتراض آنستکه با مراجعه بتاریخ و سرگذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله استفاده میشود، که زوجات چندی را که اختیار نموده هر یک از نظر صلاح و جلب نظر طوائف و قبائل چندی بوده که بآنها اشاره میشود و بهترین شاهد بر پاک بودن ساحت او آنکه دوره جوانی خود را با مخدّره خدیجه دختر خویلد بسر برده که بدرخواست خود او زوجیت وی را اختیار نمود در حالیکه ثبته بوده و زیاده بر بیست و پنج سال با او زندگانی نمود و خدیجه با اموال و ثروت بسیاری که داشته آنها را در

(۱) «صادق» بمعنای شارع و رنج دیده است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۷

دسترس رسول اکرم گذارده و در نشر دین اسلام صرف کرد و هنگام زندگانی خدیجه بهمسری او اکتفا نموده و آن نیز از اعتراض بر کنار است.

پس از وفات خدیجه علیهما السّلام سوده دختر زمعه را بزوجیت اختیار کرد و شوهر سوده پسر عم او بود و از زمره مهاجرین و فراریان بسوی حبشه بود، و پس از بازگشت از حبشه فوت کرد و سوده نیز از جمله زنان مهاجر و فراریان از مکه بسوی مدینه بوده، و بیم آنرا داشت که از بی سرپرستی بمکه نزد خویشان خود باز گردد و او را اذیت رسانند، چنانکه عادت و روش اهل مکه آن بود باین لحاظ پس از فوت خدیجه رسول اکرم سوده را بهمسری اختیار کرد و آن نیز از اعتراض بر کنار است.

پیغمبر خدا بر حسب دستور آیات و روش درخشان او بازوجات خود چنان بوده که مخیر کرده بود آنها را به این که از زینت دنیا اعراض داشته و بدون دریافت مال و یا غنیمت جنگ بهمسری او باقی بمانند و در برابر آن پروردگار برای آنها اجر و ثواب وعده فرموده است.

و در صورتی که زینت دنیا را ترجیح داده آنها را طلاق گفته رها نماید.

بدیهی است با التزام عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بزهده و اعتراض از لذائذ طبع با کهولت سنّ و تصدّی رسالت و نشر دین اسلام و دفاع از کفر و مشرکین در این صورت اختیار زوجات و همسران چند تنها از نظر تأمین مصالح بسیاری بوده است.

و سپس زینب دختر خزیمه را بهمسری خود برگزید پس از آنکه شوهر او عبد الله بن جحش در جنگ احد کشته شده بود زینب پس از فوت شوهرش سرپرستی نداشت و زن فاضله و کریمه‌ئی بود و در زمان جاهلیت نیز امّ المساکین و سرپرست بینوایان خوانده میشد و بوسیله ازدواج با او زیاده بر کفالت وی از فضائل او نیز حمایت نمود و در زمان رسول گرامی نیز زینب وفات کرد.

و سپس امّ سلمه هند را بزوجیت اختیار نمود. هند زوجه عبد الله ابو سلمه فرزند اسد و مادرش برده دختر عبد المطلب و عمّه رسول اکرم بود و عبد الله شوهر امّ - انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۸

سلمه برادر رضاعی رسول اکرم است و نخستین مهاجر از مکه بسوی حبشه بود، و پس از بازگشت از حبشه در مدینه عبد الله فوت کرد و ابو بکر و عمر هند را خطبه نموده نپذیرفت و چون مخدّره زاهد و در دین خود ثابت و صاحب نظر بود و مسنّه و پیر زال و دارای کودکان چندی بود رسول خدا او را بهمسری خود اختیار کرد.

زوجه دیگر او ام حبیبه که نام او رملّه دختر ابی سفیان بن حرب و زوجه عبید الله بن جحش بود، و بهمراهی شوهرش از مکه بحبشه

هجرت نموده بود و عید الله در حبشه بدین نصرانیت در آمده ولی ام حبیبه (رمله) در دین اسلام ثابت بود و از دین خود دست برداشته بدیهی است که اختیار زوجیت مخدّره‌ئی که پدرش ابو سفیان پیشوای قریش و همواره در مقام مخالفت و لشکر کشی برای جنگ با رسول اکرم بوده چه بسیار شایسته بود که رسول اکرم او را کفالت فرماید و اسلام او را بپذیرد و باین وسیله او را از خطر ایمن بدارد و ضمناً برای جلب قلوب کفار قریش و مدارات با دشمنان خود از رمله دختر ابو سفیان سرپرستی نماید.

زوجه دیگر صفیه دختر حئی بن اخطب بزرگ قبیله بنی النضیر بوده و شوهر صفیه در جنگ خیبر بدست مسلمانان کشته شد، و پدر او نیز در جنگ با قبیله بنی قریظه کشته شده بود و دحیه کلبی آن مخدّره را باسارت بمدینه آورده و اصحاب رسول اکرم عرض کردند این دختر بزرگترین مردم از طایفه بنی النضیر و بنی قریظه است و شایسته است او را انتخاب فرمائی و چون پذیرفت او را آزاد کرده و سپس آن مخدّره را بهمسری خود اختیار نمود و نسب صفیه دختر حئی بن اخطب بهارون وصی موسی کلیم علیهما السلام میرسد.

زوجه دیگر رسول گرامی جویریّه بنام بزه دختر حارث بزرگ و پیشوای قبیله بنی المصطلق بود و لشکر اسلام پس از جنگ قریب یکصد خانواده از زنان و کودکان آنان را بمدینه آورده بودند، و چون رسول اکرم خواست که مسلمانان همه آنها را یکسره رها نمایند بدین نظر بزه بزرگ زاده آن قبیله را بهمسری خود در آورد و مسلمانان نیز باین افتخار همه اسیران را رها نموده و گفتند شایسته نیست که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۳۹

خویشان زوجه رسول اکرم در اسارت بمانند از این جهت نیز همه قبیله بنی المصطلق بدین اسلام در آمدند و همه آنها از یاوران و در صف لشکر اسلام قرار گرفتند پس از آنکه از مخالفان رسول گرامی و دین اسلام بودند.

زوجه دیگر زینب دختر جحش که قبلاً زوجه زید بن حارثه پسر خوانده رسول گرامی بوده، و پس از آنکه زید زوجه خود زینب را طلاق گفته بود، بمنظور الغاء بدعت جاهلیت بدستور آیه رسول خدا زینب را بنکاح خود در آورد و چون زید را رسول اکرم صلی الله علیه و آله تربیت نموده بود بسمت فرزندی وی خوانده میشد، و از جمله بدعتهای دائر میان اهل جاهلیت که هنوز از اعماق دلها بیرون نرفته آن بود که فرزند خوانده خود را بمنزله فرزند صلبی میدانستند و در این صورت زوجه پسر خوانده را بر رسول اکرم حرام می پنداشتند، و رسول اکرم برای الغاء این بدعت زینب دختر جحش که زوجه مطلقه زید بن حارثه بود بهمسری در آورد، و آیه نیز در این باره نازل شد، (فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یكون علی المؤمنین حرج فی أزواج أذعیانهم ۳۸-۳۳) و از جمله حفصه دختر عمر است، پس از آنکه شوهر او خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد، و بی سرپرست بود برای تسلیت خاطر و مقتضیات دیگر حفصه را بزوجیت اختیار کرد.

و از جمله عائشه دختر ابو بکر را بزوجیت خود پذیرفت.

توجه بخصوصیات که در باره اختیار هر یک از زوجات رسول اکرم قابل ملاحظه است، و در زمینه اینکه بر حسب دستور آیه با هر یک شرط می نمود که هرگز همسری او را وسیله آرایش در زندگی و رسیدن بآرزوها قرار ندهند.

و نیز جواز اختیار زیاده بر چهار همسر از اختصاصات او است، و هرگز گمان نمی رود که منظور ارضاء غریزه باشد.

همچنانکه پاره‌ئی از احکام عبادی، مانند تهجد در ثلث آخر شب یعنی پاسی از شب را بنماز شفع و وتر بسر بردن، و هم چنان

امساک و روزه داری دو روز پی در پی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۰

بدون افطار (صوم وصال)، اینها نیز از وظائف مختص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شمرده شده.

و از جمله قیام او در برابر دنیای شرک، گرچه بهمهری وی کسی نباشد، و بدیهی است هرگز کسی قدرت و توانائی انجام چنین تکلیف را نخواهد داشت.

«أَوْ مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُکُمْ ذَلِکَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» در صورتی که مردان نیازمند بهمسری چند باشند، و با اطمینان خاطر نتوانند حقوق آنها

را بطور تساوی رعایت کنند، زیاده بر یک همسر را از نوع کنیزان انتخاب نموده و بازدواج خود در آورید، زیرا وظائف در باره همسری با کنیزان خدمتگذار فقط تأمین معیشت و حسن سلوک و رفتار نیکو است، و انجام آن سهل است، و این یگانه وسیله‌ئی است که غریزه جنسی هم چه مردانی که زیاده تمایل بغریزه جنسی دارند میتوان ارضاء نمود.

(سخنی در باره برده در اسلام) برده و زر خرید در اسلام، عبارت از کسانی است، که در جنگ با لشکر اسلام اسیر و دستگیر شوند، و چنانچه مسلمانان بمنظور دفاع از حقوق خود در صحنه جنگ با کفار و مشرکین سیاهپوست و یا غیر آنها مضاف دهند، افرادی از لشکر خصم باسارت مسلمانان در آیند، آن گروه اسیران برفع اجتماع غنیمت شمرده میشوند و رئیس لشکر اسلام در صورت مقتضی با گرفتن غرامت مالی آنها را آزاد نموده، و یا باشخاص واگذار مینمایند، و یا برای همیشه بعنوان اسیر و برفع عموم در بلاد اسلامی بسر میبرند، بهر حال با تأمین معیشت آنها کارهای مناسب بعهده هر یک از آنها واگذار میشود، با رعایت آنکه کوچکترین ستم بر آنها روا ندارند، و در باره قبول دین اسلام و پیروی از آن نیز مختار خواهند بود.

و چنانچه همسر آزادی برای شخص اسیر اختیار کنند، فرزندان او از لحاظ حکم تابع اشرف والدین آزاد خواهند بود، و فقط در صورتی که شوهر و همسر او برده باشند فرزندان آنها حکم برده خواهند داشت، و مردم میتوانند دختر بآنها داده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۱

و یا دختر آنها را تزویج کنند و جزء خانواده خود قرار دهند.

و بجز این طریق بحکم اسلام اسیر و برده مفهوم و مورد ندارد.

و از طرفی موجبات بسیاری برای الزام بخريد برده و آزاد نمودن آنها مقتر شده است.

از جمله کسانی که مرتکب بعض گناهان شوند، برای قبول توبه و باز یافت صفای فطری خود ناگزیر برده‌ئی را خریداری نموده در راه خدا آزاد کنند.

مثلا کسی در ماه رمضان بدون عذر افطار کند، برای قبول توبه برای هر روز یک اسیر را باید خریداری نموده، و سپس او را برای خشنودی پروردگار آزاد کند.

اقسام برده (بنام زر خرید) و شرح گناهایی که برای قبول توبه و کفاره آنها برده‌ئی را باید بقصد عبادت آزاد نمود در بابهای چندی از فقه اسلام ذکر شده است.

چنانچه بمنظور کفاره از برده‌ها مرد و زن و کودک آزاد شوند، هرگز اسیران جنگی و فرزندان آنها با تعدادی که مردم باید آزاد کنند تکافؤ نخواهد نمود و هرگز برده و زر خریدی نزد مسلمانان باقی نخواهد ماند.

اما تعداد بسیاری از سیاهپوستان که در اقطار دنیا بعنوان برده در اسارت بسر میبردند، بر حسب تاریخ در اثر آنستکه دولتهای مستعمره آنها را هنگام کودکی با حيله و نیرنگ ربه در معرض فروش در میاوردند، اینگونه سیاهپوستان هرگز بحکم اسلام برده نیستند، و باید بطور آزاد در هر جای از دنیا بخواهند زندگی نمایند.

«ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (۱) رفتار عادلانه طبقات مردم در باره تشکیل خانواده، بر حسب نیروی بدنی

(۱) «ادنی» بمعنای نزدیکتر است «أَلَّا تَعُولُوا» یعنی از طریقه عادلانه و میانه روی منحرف نشوید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۲

و روانی و قدرت مالی متفاوت است، گروهی در اثر فقدان نیروی بدنی و مالی قدرت تشکیل خانواده را ندارند، و بانتظار فرصت بسر میبرند، و چه بسا بعضی که هرگز در صدد آن نیستند.

ولی کسانی که دارای قدرت مالی و نیروی روانی هستند، ناگزیرند از اینکه در دوره جوانی خانواده‌ای تشکیل داده، و برای انتظام

زندگی، خود همسری اختیار نمایند، که هم خواسته غریزه جنسی را رعایت نموده، و نیز غریزه دیگر که علاقه بفرزند و ثمره زندگی است، تأمین نمایند.

و طبقات دیگر که دارای ثروت و تدبیر بیشتری در زندگی هستند، با کمال نشاط میتوانند زیاده بر یک خانواده تشکیل داده، و وسایل آسایش هر یک از آنها را فراهم نمایند، و اختلاف و ناسازگاری نیز در محیط آنان رخ ندهد گرچه بدین وسیله که از یکدیگر جدا بوده و تماس نداشته باشند.

بهر تقدیر میتوانند دو یا بیشتر همسر اختیار نمایند، و قسمتی از همت خود را صرف سرپرستی چند خانواده نمایند.

در باره این طبقه از مردم نباید فقط جنبه رعایت غریزه جنسی را در نظر بگیرند، زیرا تمایل بآن محدود است، و غالب مردم از ارضاء آن ناگزیرند.

تفاوت در نیروی همت در باره سرپرستی چند خانواده است، که با نشاط روحی فرزندان چند بحدّ رشد رسانیده، و آنها را آشنا بوظائف دینی و اجتماعی بنمایند این عمل را .....خدمت باجتماع تلقی نمود، نه افراط در باره غریزه جنسی.

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (۱) در پیمان همزیستی که زوجه در اختیار شوهر در میاید عوض منظور نخواهد بود، بلکه بلحاظ احترام زوجه، مهر بعنوان هدیه (پیش کش) بشوهر تعلق میگیرد

(۱) «صدقه» بمعنای مهریه مالی است که در مورد شایسته بمصرف برسد «نحله» عبارت از هدیه و بخشش است «وَأَتُوا النِّسَاءَ» بیان حکم وضعی است یعنی مهریه زوجه بعهد شوهر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۳

که نصف آن هنگام عقد، و بقیه را پس از زنا شویی باید بپردازد.

بالاخره مهر جزء عقد ازدواج نیست زیرا پیمان هر دو همسر با یکدیگر است که سعادت و آسایش خود و فرزندان بر آن استوار خواهد بود.

«فَإِنْ طَبَنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» بمنظور ایتلاف دو همسر چنانچه زوجه نیز بطیب خاطر مقداری از مهریه (پیش کش) را بشوهرش تقدیم کند، شایسته است زوج آنرا بپذیرد.

پروردگار از هدیه زوجه تحسین فرموده، و آنرا برای شوهرش گوارا، و وسیله تحکیم زنا شویی آن دو معرفی نموده است.

«وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (۱) بیان وظیفه اولیاء است چنانچه، کودکان بسنّ بلوغ رسیده، دارای رشد فکری نشده، و در اموال و سرمایه خود نمیتوانند خردمندانه تصرف نمایند، از این رو تصدّی آنان موجب تفریط اموال خود آنها خواهد بود، در این صورت اولیاء مانند زمان کودکی اموال و سرمایه آنان را نگهداری می نمایند، و از منافع داد و ستد با آن سرمایه مصارف و معیشت آنان را تأمین مینمایند.

کلمه «اموالکم» اموال و سرمایه کودکان را باولیاء نسبت داده، از نظر آنستکه اولیاء بر اموال آنان ولایت دارند، و خود کودکان محجور و از تصرف ممنوع هستند.

«الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» قوام معیشت و آسایش بشر وابسته باموال و سرمایه و عوایدی است، که فرآورده عوامل طبیعت میباشد.

از جمله وسایل تولید ثروت ابزار صنعتی، و ادوات حرفه‌ئی است.

و نیز وسیله تأمین موادّ خواربار کشاورزی و کشت و زرع است.

بدیهی است که عوامل طبیعی در پدید آوردن آنها تأثیر بسزائی دارند، و در



(۱) «لا تُؤْتُوا» بیان حکم وضعی است چنانچه تلف شود موجب ضمان است «سفهاء» جمع سفیه که ساده لوح و بیخرد است. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۴

زمینه سعی و کوشش مردم با شرایط و امکانات پروردگار بهره‌ها و منافعی را بطور سرشار در دسترس عموم می‌گذارد، و برای تأمین مصالح عمومی مسلمانان نیز از آن منافع سهمی تعیین نموده است، باین مناسبت اموال و منافع آنها را بجامعه مسلمانان نسبت داده است.

اسلام برای جامعه مسلمان شخصیت حقوقی قائل است، مانند افرادی که در اثر سرمایه گذاری و کار، محصولی بدست بیاورند، و همه آن افراد در آن بهره شرکت خواهند داشت، هر یک دارای سهمی بخصوص و یا اجرتی میباشند.

اسلام نیز مصالح عمومی را مانند افراد صاحب شخصیت حقوقی معرفی نموده است، و از همه عوائد و منافع سهمی برای آن مقرر فرموده است.

بالاخره اموال و منافع آنها بطور اشتراک میان افراد ۱- سرمایه گذار ۲- کارگر ۳- مصالح عمومی، باید تقسیم شود.

وسایل تولید ثروت، مانند کشاورزی و دامداری، سرمایه تجارت و داد و ستد، وسائل صنعتی و حرفه‌ئی، استخراج از معادن، و در فقه اسلام بتفصیل بیان شده است که از منافع هر یک سهمی بخصوص مربوط بمصالح عمومی است.

از جمله کفارات و دیات که عبارت از جریمه‌های مالی است، که بعنوان عقوبت و کیفر بعهدہ گناهکار و برفع مصالح عمومی مقرر میگردد، و در اثر پرداخت جریمه تبهکار میتواند، صفای درونی خود را باز یابد، و از ارتکاب گناه توبه نماید، مانند کسی که در ماه رمضان بدون عذر افطار کند باید بشصت فقیر طعام دهد، آنگاه گناه او بخشیده میشود.

از جمله نتایج آنچه برای مصالح عمومی از سهام منافع اموال، و جرائم و کفارات مقرر شده، تأمین زندگی بینویان و مواسات سرمایه داران با طبقات تهیدست است، که سطح زندگی طبقات اجتماع نزدیک بیکدیگر شده، ثروت نزد گروهی متمرکز نشود، تا کانونی برای فساد و اختلال زندگی افراد پدید نیاید.

و محتمل است کلمه «سفهاء» بزرگسالان را نیز شامل شود، که دچار اختلال فکر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۵

شده، پس از آنکه سالم بوده‌اند، و در اثر بیماری روانی نتوانند در اموال خود تدبیر نمایند.

پدر و یا جد بر آنان ولایت خواهند داشت، و چنانچه بتوانند در باره اموال آنها نیز باید تدبیر نمایند، و در صورت فقدان آن دو، حاکم شرع افراد و یا شخص امینی را تعیین مینماید، که بتواند در باره اموال آنان تدبیر نمایند.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا (۱) وَ أَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» ولایت و تربیت کودک از جمله مصالح عمومی است، و شرایط چندی در آن باید در نظر گرفته شود.

۱- زیاده بر امانتداری و صحت عمل باید بخصوص آزموده، و برای سرپرستی کودک صلاحیت داشته باشد، که تربیت طفل و آینده او بوی او گذار شود، و در باره او پیش بینی نموده، او را فردی نیرومند و مسلمان با تقوی و عضو اجتماع تربیت کند، و فردی بیهوده بار نیاورد.

۲- در باره اموال کودک نیز صلاحیت داشته باشد بطوری تدبیر کند، که از منافع داد و ستد و عوائد ملک، معیشت و احتیاجات زندگی او را آماده کند.

و چنانچه سفیه بزرگسال باشد، مصارف عائله او نیز جزء هزینه وی باید تأمین شود، و از کلمه «فیها» استفاده میشود، که اولیاء باید از عوائد سرمایه و ملک، نیازهای آنان را طوری فراهم آورند، که اصول ثروت آنان محفوظ بماند.

۳- حسن معاشرت و مهربانی با کودک است، و او را جزء خانواده خود بدانند، و هرگز بنظر حقارت و پستی با او ننگرند، که زیاده سبب ضعف و زبونی کودک شده، آثار سوئی برای همیشه در روان او خواهد گذارد.

بد رفتاری با بزرگسال سفیه نیز بیماری روانی او را فزونتر خواهد نمود.  
 «وَابْتَلُوا ۲» الیتامی حتّی إذا بلّغوا النکاح فإن آنستّم منهم رُشداً فادفّعوا إلیهم أموالهم»

(۱) از کلمه «فیها» استفاده میشود که از منافع اموال، معیشت سفیهان و کودکان تأمین شود.

(۲) ابتلاء بمعنای آزمایش و کنایه از تعلیم و تربیت است «نکاح» عبارت از رشد بدنی برای تولید فرزند است «آنستّم» انس کنایه از نیروی فکر است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۶

از جمله وظائف اولیاء در باره کودکان، آنستکه همواره در مقام تعلیم و تربیت آنان بر آیند، و آنها را بوظایف دینی، و اخلاقی، و آداب زندگی، آشنا سازند، و در نتیجه آموزش دوره کودکی، افرادی نیرومند و عضو اجتماع بار آورند، تا هنگامی که بحدّ بلوغ میرسند، افرادی قابل و دارای رشد فکری بوده، بتوانند در باره ثروت و زندگی خود تدبیر نمایند، و در زندگی استقلال یابند، در این صورت در اولین زمان بلوغ (شانزده سالگی) اولیاء باید اموال آنان را بخودشان مسترد نمایند.

و در صورتی که بحدّ بلوغ رسیده ولی فاقد تدبیر در باره امور مالی و زندگی است، و نمیتواند اموال خود را کاملاً اداره کند، باز بحالت حجر باقی است، و اموال او باید تحت نظر ولی باقی بماند، تا هنگامی که دارای رشد و خرد شود، و بتواند زندگی خود را نظم دهد و اداره کند.

ولی کودکان که بحدّ بلوغ میرسند، وظایف دینی از واجبات و محرمات بر آنها متوجه میشود، و رسیدن بسنّ بلوغ برای لزوم انجام وظائف دینی کافی است، و در این باره رشد کامل و تدبیر امور زندگی شرط نیست، زیرا هر فرد بالغ (شانزده ساله) بحکم خرد حسن و قبح و نیک بد کارها را می‌فهمد، و تمیز میدهد، و همواره از خطر گریزان است، همین قدر برای حکم خرد بلزوم اداء وظایف الهی، و اجتناب از گناهان، و خودداری از ارتکاب جنایت کافی است.

«وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» (۱)

(۱) «لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا» حکم وضعی است، یعنی حق ندارد برای عمل خود اجرت بیشتر منظور نماید «بِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» حکم ببطلان تصرفی است که کودک را باز دارد از اینکه در زمان بلوغ نتواند در اموال خود تصرف نماید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۷

بیان حدود اختیارات اولیاء است.

۱- در باره تصرف اموال کودکان باید صلاح و امانت کاملاً رعایت شود، و از اسراف و تبذیر و نیز از اجرت زیاده بر استحقاق خودداری نمایند.

۲- در باره هر تصرف زمان و حدود اختیارات باید در نظر گرفته شود، و چنانچه این دو شرط رعایت نشود، تصرف نافذ نبوده، و خارج از حدود اختیارات ولی است.

مثلاً- ملک را نباید چند ساله باجاره واگذار کند، که قسمتی از مدت اجاره زمان بلوغ و رشد طفل است، و نسبت باین مدت بخصوص اجاره نافذ نبوده، مگر در صورتی که پس از بلوغ امضاء نماید.

«وَمَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَغْفِيفٌ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱) بیان حدود اختیارات اولیاء از لحاظ در نظر گرفتن اجرت از اموال کودک است.

در صورتی که ولی بی‌نیاز باشد، شایسته است، بآینده طفل نظر نموده، تربیت و تصدّی امور او را بطور تبرّع بعهدہ بگیرد، و کودک

را فرزند خود شمرده و دستمزدی برای تصدّی و عمل خود منظور ننماید.

و چنانچه ولیّ نیازمند باشد، بخصوص در موردی که تدبیر کارهای کودک او را از کسب خودش باز دارد، در این صورت چون عمل مسلمان محترم است، میتواند بقدر ارزش عمل و کردار خود، در باره کودک اجرت منظور بدارد، بهر تقدیر اولیاء چه بی نیاز باشند، و یا نیازمند، زیاده بر حق عمل خود نمیتواند استفاده کنند.

«فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ» (۲) بیان وظیفه اولیاء است، هنگامی که طفل بسنّ بلوغ رسیده، و دارای تدبیر

(۱) «فَلْيَسِّرْتَعْفُفٌ» روش عفت پیش گیرد، و از حق عمل خود در گذرد. «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی بقدر حق عمل خود اجرت منظور نماید.

(۲) «فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ» چون بحرف علی ذکر شده است، یعنی بواسطه شهادت گواهان نتوانند، دریافت اموال خود را انکار نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۸

در زندگی است.

ولی باید با حضور دو نفر گواه، بحساب مدّت تصدّی خود رسیدگی نموده، و پس از تنظیم صورت بقیه اموال و سرمایه و عوائد را بر طبق گواهی شهود بوی مسترد نمایند.

و بدین وسیله کودک هرگز از محاسبه و تصدّی سرپرست خود بد گمان نشده، و او را باسراف و تبذیر و یا خیانت متهم نخواهد نمود.

«وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» صفت فعل پروردگار است، اولیاء و شهود و کودکان را (که در سرپرستی گذرانیده) پند می‌دهد، که خدا را در همه حال در نظر داشته، و بدانند، که او بر همه خاطرات و رفتار مردم آگاه است، و کوچکترین خیانتی بر او پنهان نخواهد بود، و شایسته است که اولیاء و گواهان، با صحت عمل و تصفیه حساب، اموال را بصاحبش (کودک) مسترد دارند، و هم چنین یتیمان پس از دریافت اموال خود، اولیاء و گواهان را متهم نمایند.

ار درخشان، ج ۳، ص: ۳۴۹

[سوره النساء (۴): آیات ۷ تا ۱۰] .... ص: ۳۴۹

## اشاره

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَ لِيُخَشَّ الَّذِينَ لَمْ يَتْرُكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِفُونَ سَعِيرًا (۱۰)

خلاصه .... ص: ۳۴۹

برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه پدر و مادر و خویشان است هم چنین برای دختران نیز سهمی از ترکه چه مال اندک باشد، یا بسیار برای هر یک سهمی معین شده است. (۷)

چنانچه هنگام تقسیم ترکه میت از خویشان و بینوایان اشخاصی حاضر شوند، مقداری از ترکه بآنها بدهید، و با آنان نیکو سخن

گوئید. (۸)

مردم از مکافات عمل نکوهیده خود بترسند، و با یتیمان نیکرفتار باشند، که مبادا کودکان ناتوانی از آنها باقی بماند و زیر دست مردم قرار گیرند، از این رو از خدا بترسید، و رفتار و گفتار شما شایسته باشد، و راه عدالت پوئید (۹)

آنان که اموال یتیمان را بستم میخورند، در حقیقت آتش بدرون خود فرو میبرند، و بزودی در آتش فروزان دوزخ گرفتار خواهند شد. (۱۰)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۰

## شرح .... ص: ۳۵۰

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (۱) «روش و سیره اعراب و ساکنان مکه قبل از ظهور اسلام (زمان جاهلیت) آن بوده که اموال و ترکه میت به پسران بزرگسال و در صورت نداشتن پسر بزرگسال به خویشان نزدیک اختصاص داشته است، در اثر اینکه در زندگی با شخص متوفی هم- دست بوده، و از او حمایت میکردند، و پسران ذکور نیز سبب تذکر و یاد بود متوفی هستند، و در شئون زندگی جانشین او خواهند بود، ولی پسران کودک و دختران و همسران از ترکه متوفی بی بهره بوده‌اند.

در آغاز ظهور دین اسلام که بتدریج مردم بسوی اسلام رو آورده، و هنوز در خانواده‌ها نفوذ نداشته، و بطور تفرقه بسر میبردند، برای تحکیم رابطه دوستی افراد تازه مسلمان با یکدیگر میان هر یک از دو نفر بر حسب تعیین خود آنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمان اخوت و برادری منعقد می نمود، و در نتیجه هر یک وارث دیگری بوده، و پس از فوت هر یک اموال او برادر خوانده او داده میشد.

و آیه (و اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله من المؤمنین ۷-۳۳) دلالت دارد به این که حکم وراثت در اثر اخوت و برادری در اسلام نسخ شده، و میزان در وراثت رابطه نسبی و خویشاوندی است.

و پس از هجرت مسلمانان از مکه بسوی مدینه، و گسترش دین اسلام بسیاری از خانواده‌ها نیز آنها پذیرفته، و فرزندان و خویشان و برادران و همسران مسلمان شده، آنگاه وراثت بر پایه رابطه نسبی و رحمت که بر وفق فطرتست، تشریح و بموقع اجراء گذارده شد. هم چنانکه در کتاب درّ منثور روایت شده، شخصی از انصار بنام اوس فرزند

(۱) «والدان» پدر و مادر است که فرزند از آن دو بوجود آید، «الاقربون» بمعنای نزدیکترین اشخاص بمتوفی از نظر رحمت و قرابت است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۱

صامت فوت کرد، و همسری داشت بنام امّ کججه و نیز سه دختر از او باقی بود، دو پسر عمّ وی بنام سوید و عرفطه از انصار بودند، بر حسب آئین جاهلیت ترکه اوس را گرفتند، امّ کججه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد فصیح شکایت برد.

حضرت دو پسر عمّ اوس را احضار نموده فرمود: پروردگار ترکه و اموال اوس را برای دختران و همسر او قرار داده است، بر حسب آیه (یوصیکم الله فی اولادکم).

«لِّلرِّجَالِ» لام بمعنای ملک و اختصاص است و مراد از کلمه الرجال پسران بزرگسال و خرد سال است.

«نَصِيبٌ» بمعنای سهمی است که تعیین شده و کنار نهاده شود.

«الوالدان» عبارت از پدر و مادر است که فرزند از آنها بوجود آید و یا جدّ و جدّه است، مشعر به این که مادر و جدّه نیز دارای مال خواهند بود، و پس از فوت بفرزندان آنها میرسد، و مبنی بر نقض آئین جاهلیت است، که برای بانوان مالی معتقد نبوده‌اند.

«وَالْأَقْرَبُونَ» جمع اقرب و عبارت از نزدیکترین اشخاص بمیت است مثلاً طبقه دوّم مانند برادر و خواهر نزدیکترینند از عمو و عمه که با میت دو واسطه دارند، و با بودن یک نفر از طبقه نزدیکتر، نوبت طبقه دیگر نمیرسد، و نیز نواده با بودن پدر و یا مادرش سهمی از ترکه جدّ و یا جدّه خود ندارد جز در صورتی که پدر و یا مادرش فوت شده باشد، و برای جدّ و یا جدّه نیز فرزندی نباشد، آنگاه نواده پسری و یا دختری نزدیکترین اشخاص بمیت است و سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جدّ و جدّه خواهد برد، و هم چنین است برادر زاده و خواهر زاده.

«وَاللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ» تأکید در باره ارث دختران است که مانند پسران دارای سهمی از ترکه پدر و مادر خواهند بود، و هم چنان سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جدّ و جدّه میبرند، چه در صورتی که ترکه کم و ناچیز باشد یا زیاد.

«نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» بیان آنستکه سهم ارث پسران و دختران بطور فرض و مشخص انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۲ است و در آیه دیگر تعیین شده است و هرگز وابسته باراده و سفارش مؤرث (پدر و یا مادر که فوت شده) و یا بقبول پسران و دختران نخواهد بود، و هیچ یک از ورثه سهم ارث خود را نمیتوانند ردّ کنند.

و بر حسب مفاد آیه حکم وراثت فرزند از متروکات پدر و مادر در باره عموم افراد مسلمان مقرر شده است، در این صورت متروکات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مانند سایر مردم بفرزند گرامی یکتا گهر او خواهد رسید. این آیه آئین جاهلیت را نقض نموده، یعنی خویشان نزدیک (عصبه) هرگز سهمی از ترکه نخواهند داشت، هم چنانکه اهل سنت در صورت زیادی ترکه از سهام ورثه قسمتی نیز بخویشان نزدیک متوفی میدهند.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» سیاق آیه بیان استحباب و رجحان است، هنگامی که ورثه سهام خود را از ترکه تعیین مینمایند، شایسته است، برای خویشان تهیدست خود، و در صورتی که کودکان بی سرپرست، و یا بیچارگان دیگری حضور داشتند، برای آنان نیز قسمتی از ترکه را منظور دارند، که تا اندازه‌ای حاجت آنان را بر آورده، و با رفتار پسندیده، و گفتار نیکو مجلس تقسیم بر گذار شود.

بدیهی است این دستور اصلاحی در باره ورثه بزرگسالانست، که کاملاً رعایت خویشان و تهیدستان را بنمایند، و بهره‌ئی نیز از آنچه برخوردارند، در دسترس نیازمندان گذارده، و با آنان مواسات و برادری نمایند.

«وَلْيُخَشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّهُ ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» ذرّیه ضعیف بمعنای کودکان بی سرپرست و نیز فرزندان سفیه و بی تدبیر در زندگی است.

آیه مبنی بر تهدید اولیاء کودکان بی پدر است، و آنان را توصیه نموده که در باره حقوق و اموال کودکان رعایت نمایند، و نیز اولیاء خیانتکار را تهدید نموده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۳

و تذکر داده بکیفر این خیانت، کودکان خرد سال و یا فرزند سفیه آنان نیز بسرپرستی دیگران در آیند، و مورد خیانت و ستم قرار گیرند، و رفتار ناشایسته که خود در باره یتیمان معمول داشته، فرزندان آنان چه کودک و یا سفیه نیز بکیفر اعمال و کردار پدرانیشان دچار گردند.

و نیز محتمل است تهدید در باره اشخاصی باشد، که اموال خود را بر حسب وصیت و سفارش به پسران بزرگسال خود اختصاص داده، و کودکان پسر و دختر خود را از سهم ارث بی بهره نموده، و در آینده آنان را دچار عفریت فقر نمایند.

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» قول سدید عبارت از گفتار و رفتار شایسته و حسن تدبیر است، که ضرر و زیانی در بر نداشته باشد.

و بمنظور تأکید در باره مراقبت همه جانبه و تدبیر امور کودکان، اولیاء را بتقوی سفارش نموده، با اینکه پایه اصلاح فرد و اجتماع بر

نیروی روانی و بیم از عقوبت پروردگار نهاده شده است.

(بیان تبعات عمل انسانی است) عمل که باختیار از انسان صادر شود، از نیروی عاقله و دستگاه قضائی فاعل سر چشمه میگیرد، زیرا آنرا تصوّر نموده، و بصلاح آن گواهی داده، و در باره ارتکاب آن، حکم صادر نموده، و تا انجام عمل نیز مکرر در باره ابرام آن تصمیم گرفته، این در خواست روانی و جوارحی است، از نظر اینکه فاقد آن مصلحت بوده و بوسیله آن عمل واجد آن کمال میشود.

مثلاً- ستم بر یتیم گرچه در ظاهر حقّی را از کودک تضییع نموده و مال او را حیف و میل کرده است، ولی در حقیقت صلاح و فطرت خدا داده را برای همیشه از خود سلب نموده، و بر خویشتن ستم کرده بطوری که جبران نخواهد پذیرفت.

ستم بر یتیم امر عارضی و از خارج بوی رو آورده تدارک پذیر است، و چه بسا در زندگی کودک ستمدیده آنرا فراموش کند. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۴

ولی ظالم طوری بر خود ستم نموده که در روان او ریشه دارد و همواره رو برشد و افزایش است.

از جمله اینکه میتواند ستمی که بمظلوم نموده تدارک کند و نمیکند و نیز صفای فطری خود را از دست داده، و تیره گی در روان خود پدید آورده که زوال پذیر نیست.

از این نظر بر حسب آیه (قال لا ینال عهدی الظالمین ۱۱۹-۲) چنانچه کسی لحظه و یا برهه‌ئی از زمان مشرک شود و یا ستم کند، پروردگار این شخص را برای همیشه ظالم نامیده، و او را از مقام ولایت و پیشوائی بی بهره خوانده است.

خلاصه اقدام بعمل اختیاری در خواست روانی و جوارحی است که ثمره آنرا بر حسب نظام برای خود و فرزندان که ثمره زندگی و بقاء اویند خواسته است.

مانند هسته‌ئی که در زمین هموار بیفشاند، با تأثیر عوامل طبیعت خواه ناخواه زود یا دیر بثمره خواهد نشست و چه بسا، تبعات کردار پدران هنگامی آشکار شود، که دوره زندگی آنان پایان یافته، ناگزیر تبعات آنها در باره باز ماندگان و ثمره زندگی آنان ظهور نموده اجراء خواهد شد.

با توجه به این که فرزندان ثمره تربیت پدران و مادران و جانشین آنان خواهند بود، و از دسترنج پدران خود بهره برده، و در آن محیط نیروی جسمانی و روانی آنان پرورش یافته است.

چنانکه میگساری اضافه به این که اعضاء و جوارح شرابخوار را فرا میگیرد، در روان و اعضاء فرزندان نشان نیز بوسیله ماده تناسلی اثر خواهد گذارد.

«إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِيلُونَ سَعِيرًا» تهدید در باره گروهی است، که کودکان پسر و دختر را از سهم ترکه پدران و مادران خود بی بهره نموده، و بطریقی اموال آنان را حیف و میل کنند، هرگز مپندارند که بر اموال

کودکان بدون مزاحمت دست یافته، و یتیمان از برادر و خواهر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۵

خود را تیره بخت و دچار فقر نموده‌اند، و اموال آنان را بطور گوارا خورده‌اند.

بلکه در حقیقت آتشی است، که بدرون خود فرو برده، و هنگام رستاخیز نیز سیرت آن زیاده ظهور مینماید، بصورت شعله‌های آتشین از درون خیانتکاران زبانه می کشد، و هرگز فرو نخواهد نشست از آیه استفاده میشود عمل نیک و بد در روان انسان ذخیره و انباشته شده، و بر حسب اقتضاء رو بر شد خواهد گذارد، و نمونه‌ئی از آثار نیک و بد آن در این جهان آشکار میشود، و سیرت و رشد حقیقی آن هنگام رستاخیز است که بصورت نعمت و یا نعمت و کیفر خواهد در آمد.

در کتاب معانی روایت شده: که عبد الاعلی گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هر که ستم کند پروردگار بر او ظالمی را مسلط نماید، که بر او و یا بر فرزندان و یا بر نواده‌های او ستم کند، راوی گفت در خاطر

خطور کرد، که ظالم ستم نموده، چگونه فرزندان او گرفتار ستمگر شوند، و پیش از آنکه سؤال کنم حضرت آیه (و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم) را قرائت نمود.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام، روایت شده پروردگار برای کسانی که امول کودکان را حیف و میل کنند، دو عقوبت مقرر فرموده، هنگام رستاخیز کیفر آنان آتش است، و در این جهان.

بر حسب آیه (و لیخش الذین لو ترکوا) آنستکه پروردگار بر فرزندان آنان مسلط کند کسانی را که بر آنان ستم نمایند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۶

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۱ تا ۱۴] .... ص: ۳۵۶

#### اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلْأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَوْصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ آبَاؤِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱) وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِي مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۷

#### خلاصه .... ص: ۳۵۷

حکم خدا در باره سهم ارث فرزندان شما اینست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند، پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند، سهم همه آنها دو سوم ترکه است، و اگر یک نفر باشد نصف ترکه است، و سهم هر یک از پدر و مادر یک ششم از ترکه است، این در صورتی است که میت فرزند داشته باشد، و چنانچه فرزند نداشته باشد و وارث او منحصر پدیر و مادر باشد، در این صورت مادر یک سوم میبرد، و بقیه ترکه پدیر میرسد، و اگر میت برادر داشته باشد سهم مادر یک ششم خواهد بود، پس از آنکه حق وصیت و دین که باموال میت تعلق گرفته استثناء شود.

شما هر گز نمیدانید، که پدران یا فرزندان شما کدامیک نزدیکترند بشما، تا اینکه سهم ارث آنها نیز زیادترباشد.

سهم ارث هر یک از فرزندان و پدر و مادر میت حکم الهی و بطور حتم است.

و سهم هر یک حق نیست، تا اینکه تغییر پذیر باشد، از این رو تعیین مورث و هم چنین رد و ارث تأثیری نخواهد داشت، پروردگار

بهر چیز دانا و بهمه مصالح مردم آگاه است (۱۱)

سهم ارث شما مردان از ترکه همسران خود نصف است، در صورتی که فرزندی نداشته باشند، و چنانچه برای آنان فرزندی باشد

یک چهارم خواهد بود پس از وضع آنچه وصیت و سفارش نموده و دینی که باموال آنها تعلق یافته، و سهم ارث همسران شما ربع

از ترکه شما مردان است، اگر فرزندی نداشته باشید، و چنانچه دارای فرزند باشید یک هشتم خواهد بود، پس از اداء آنچه وصیت

نموده و دینی که باموال شما تعلق یافته است.

و اگر مردی بمیرد که برادر او وارثش (برادر و یا خواهر) باشد و هم چنین زنی بمیرد که برادر و یا خواهر داشته باشد در این فرض سهم ارث یکنفر از آنها یک ششم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۸

و اگر بیش از یکنفر باشند همه آنها ثلث ترکه را بطور شرکت بارت میبرند، بعد از وضع آنچه وصیت نموده، و دین، بشرط اینکه وصیت بسهم ورثه زیان نرساند و زائد بر ثلث ترکه نباشد.

سهم ارث بطور حتم است پروردگار سفارش فرموده، زیرا بمصالح مردم دانا و بهر چه رفتار کنند بردبار است (۱۲)

سهم ارث (که بیان شد) احکام الهی است و هر کس پیرو اوامر پروردگار و پیامبر او باشد او را به بهشت‌های در آورد که زیر درختانش نهرها از هر سو روانست و منازلی که برای همیشه در آنها خواهند بود (۱۳)

و هر که نافرمانی خدا و پیامبر او نماید و از احکام الهی تجاوز کند او را در آتشی افکند که برای همیشه در آن گرفتار عقوبت و خواری باشد (۱۴)

### شرح .... ص: ۳۵۸

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ «۱» لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» ایصاء بمعنای سفارش بطور لزوم است که تغییر پذیر نمیباشد، اولاد جمع ولد بمعنای فرزند است، که از پیوند پدر و مادر پدید آید، و به پسران ذکور گفته میشود بمناسبت اینکه وسیله تذکر، و یاد بود پدر، و در اجتماع جانشین او است، ذکورت عبارت از نیروی فاعل است، و انوثة بنیروی قابل گفته میشود.

این آیه جمله «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ» را تفسیر نموده، به این که ترکه و اموال متوفی بحکم اسلام و فطرت، بر اساس قرابت و شرکت در خون است.

و نزدیکترین اشخاص بمتوفی.

۱- فرزند پسر و دختر او است که از او پدید آمده‌اند و بمنزله شاخه و ثمره اویند.

(۱) «ولد» صفت مشابه بمعنای زاده و فرزند نسبی است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۵۹

«حظ» نیز بهره‌ئی است که از دسترنج پدر و مادر میبرند و کنایه از سهم از ترکه آن دو است.

۲- پدر و مادر او است، که متوفی از پیوند آن دو بوجود آمده، و بمنزله ریشه و اصول او هستند، از این رو فرزندان و هم چنین پدر و مادر شخص میت، ارتباط مستقیم با او دارند و نزدیکترین کسانی هستند که از آثار و دسترنج زندگی متوفی بهره‌مند شوند.

از این بیان استفاده شد، که چنانکه متوفی هنگام فوت، فرزند پسر و دختر نداشته، ولی نواده پسری و نیز نواده دختری دارد، هنگام فوت او هر یک از نواده پسر و دختری او سهم پدر و یا مادری خود را از ترکه جد میبرند.

از این نظر نواده پسری یعنی دختر پسر مثلاً دو سهم از ترکه جد خود را میبرد و نواده دختری یعنی پسر دختر یک سهم از ترکه جد خود را بارت نصیب دارد.

«لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» سهم دو دختر را بطور اصل میزان قرار داده، و سهم پسر را مانند سهم دو دختر معرفی نموده است.

این از نظر اهتمام بوراثت دختر از ترکه پدر و مادر است که دختر نیز مانند پسر ثمره زندگی و جانشین آن دو است، و باین وسیله آئین جاهلیت را نقض نموده زیرا در زمان جاهلیت دختر مانند همسر از جمله ورثه شمرده نمیشد، و در صورتی که وارث میت (پدر و مادر) پسر و دختر است، سهم پسر برابر سهم دو دختر باشد. لازم آن آنستکه چنانکه فرزند منحصر بدو دختر باشد، سهم آنها دو



سوم از ترکه است.

ولی در قوانین ارث ملل غرب (فرانسه) از نظر تساوی حقوق مرد و زن، سهم ارث پسر و دختر یکسان مقرر شده، بلکه در هر طبقه از ورثه سهم مردان و زنان را متساوی یکدیگر قرار داده است.

بدین جهت راه افراط پیموده زیرا لازم آن آنستکه مردان و بانوان بطور تساوی انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۰ در ثروت شرکت داشته باشند.

و نیز تفریط است از نظر اینکه زوجه را تحت قیمومت و ولایت شوهر خود قرار داده، و حق تصرف در اموال خود را بدون اذن شوهر ندارد، و در نتیجه تمام ثروت و اموال همسران تحت تصرف و تدبیر مردان و شوهران خواهد بود.

دین اسلام در باره ارث مردان و زنان راه اعتدال پیموده، و سهم مردان را دو برابر سهم بانوان قرار داده، (جز در بعض موارد از جمله سهم ما در متوفی را مساوی سهم پدر قرار داده و در بعض موارد دو برابر) زیرا بر حسب فطرت و نیروی ذکورت و فعالیت که در مردان بودیعت نهاده شده، مقتضی آنستکه، نظام معیشت اجتماع و تولید ثروت بعهده آنان باشد.

چنانکه آیه (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا ۳۹-۴۰) فرموده پروردگار بمردان دو مزیت داده است:

۱- نیروی تعقل و تدبیر که یگانه فضیلت بشر بر سایر موجودات جهان است و از نیروی عاقله که در بانوان نیز بودیعت نهاده فزونتر است از نظر اینکه انوثت نیروی پذیرش است.

۲- انفاق و اینکه نیازهای خانواده خود را در اثر فعالیت تأمین مینماید.

در حقیقت قسمت مهم از ثروت جهان تحت تصرف مردان، همواره در افزایش است که بانضمام سعی و کوشش معیشت خانواده‌ها تأمین گردد، و یک قسمت از ثروت را کد که غالباً مصرف زینت بانوان شده، ملک و در اختیار آنان خواهد بود، و بمنزله ذخیره احتیاطی است، برای پیش آمدهای خانواده که در مورد لزوم بکار برده شود.

«وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» چنانچه وارث منحصر بیک دختر باشد نیمی از ترکه سهم او است.

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ» در صورتی که متوفی فرزند داشته باشد، سهم هر یک از پدر و مادر او یک انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۱

ششم از ترکه است.

«فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ» چنانچه متوفی فرزند نداشته باشد، و وارث او منحصر بپدر و مادر باشد، در این صورت سهم مادر یک سوم از ترکه است و بقیه بپدر داده میشود، که یک ششم آن سهم فریضه او است و بقیه نیز بعنوان قرابت بوی میرسد.

و در این فرض نیز چنانچه متوفی دو برادر داشته باشد، بمنظور رعایت پدر فقط یک ششم از ترکه بمادر او داده میشود، و برادران از ترکه بی بهره‌اند.

«مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» اموال و ترکه میت را بدو شرط میتوان تقسیم نمود.

۱- پس از وضع آنچه که میت هنگام زندگی از امور خیر بآن سفارش نموده است.

۲- پس از وضع دینی که متوفی دارد، و از مال او بطلبکار باید داده شود، زیرا دین شخصی که فوت نماید بترکه او تعلق می‌یابد، یعنی وثیقه برای بدهی به طلبکاران است، و پس از وضع دین آنچه از اموال او باقی بماند ترکه میت محسوب میشود.

و پس از تشخیص مقدار ترکه هر چه را که متوفی در زندگی بامور خیر وصیت نموده، در باره یک سوم از مجموع ترکه نافذ، و متعلق حق میت است، باید بآن رفتار شود، و دو ثلث دیگر از ترکه مورد سهام ورثه است باید تقسیم گردد.

در آیه وصیت را بر دین مقدم داشته، بمنظور تأکید در باره سفارش و رعایت احترام خواسته‌های میت است، و مانند دینی است، که حق دیگران بمال متوفی تعلق یافته و باید اداء شود.

و آیه (فمن بدلّه بعد ما سمعه فانما ائمه علی الذین یبدلونه ۱۷۸-۲) در باره تهدید ورثه و اوصیاء است، که خواسته‌های موصی را بعهد گرفته باید انجام دهند، و گر نه مورد مؤاخذه و عقوبت خواهند بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۲

«أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» بیان آنستکه بچه سبب فرزند چه پسر و یا دختر سهم بیشتری از ترکه پدر و مادر خود خواهند داشت، و بیش از سهم پدر و مادر از ترکه فرزند متوفای خود بهره مند میشوند.

از نظر آنکه پیدایش فرزند و تربیت و رشد آنان بعهد پدر و مادر بوده، بمنزله ثمره زندگی و بقاء آن دو در جهان است، و لازم نیروی تولید آنستکه فرزند بجای پدر و مادر باشد تا آنکه همواره نسل باقی بماند، و از بهره سعی و کوشش آن دو در زندگی برخوردار گردد، و از جمله آنها اموال و ترکه و سایر شئون زندگی است، که بفرزند انتقال خواهد یافت.

ولی استفاده پدر و مادر از اموال و متروکات فرزند متوفای خود محدود است زیرا آخرین سالهای زندگی خود را می‌پیمایند، و احتیاج مبرمی بمال و ثروت برای آینده خود ندارند، با اینکه احتیاج آن دو نیز تأمین شده، و نفقه آنها بعهد فرزند (پسران) دیگر نهاده شده است.

و بحکم فطرت پدر و مادر نیاز کمتری بمتروکات فرزند خود دارند، از این رو سهم کمتری خواهند داشت.

زیرا نظام جهان بر تدریج است که موجود سابق آنچه را واجد بوده، بآینده وا گذار نماید، تا جانشین او گردد، و موجود سابق نیروی تولد نیز در شئون زندگی خود بی نیاز از موجود آینده (و ثمره) است.

بدین بیان در صورت فوت فرزندان متوفی، نواده‌های او (میت) با پدر و مادر او در یک طبقه بوده، و نواده سهم پدر و یا مادر خود را از ترکه جدّ میبرند و چنانچه میت پدر و مادر نداشته باشد، نوبت بجدّ و جدّه او نمیرسد، و با نواده شرکت نداشته، و سهمی از ترکه نخواهند داشت.

ولی در قوانین ارث فرانسه پدر و مادر در طبقه دوم از ورثه قرار داده شده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۳

یعنی با وجود فرزند برای متوفی، پدر و مادر سهمی از ترکه فرزند خود نخواهند داشت.

این نظر تفریط و بیرون از حدّ است زیرا بر حسب فطرت رابطه پدر و مادر هرگز از فرزند که ثمره نیروی آن دو است، گسیخته نخواهد شد.

دین اسلام در این باره نیز حدّ وسط را پیموده، و یک ششم از ترکه متوفی را سهم هر یک از پدر و مادر قرار داده، و رابطه نیروی تولید را با ثمره آن برای همیشه رعایت نموده است.

در آیه سهام ورثه طبقه اول بیان شده است.

۱- سهم پسر با فرض داشتن خواهر برابر سهم دو دختر است دو سوم.

۲- سهم دو دختر دو سوم از ترکه است.

۳- سهم چند دختر نیز دو سوم است.

۴- سهم یک دختر در صورت انحصار نیمی از ترکه است.

۵- بهمین مناسبت سهم پسر که دو برابر دختر است، با فرض انحصار تمام ترکه خواهد بود.

۶- در صورت تعدّد بطور تساوی است.

۷- سهم هر یک از پدر و مادر در صورتی که متوفی فرزند داشته باشد یک ششم است.

۸- و در صورت انحصار سهم مادر یک سوم است، و بقیه ترکه سهم پدر است که یک ششم آن بفرز و بقیه بقربت میباشد.

۹- سهم مادر در صورتی که متوفی دو برادر داشته باشد، یک ششم از ترکه است و بقیه سهم پدر است.

«فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» بیان چگونگی سهام است، که سهم هر یک از ورثه بطور حق نیست، که انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۴

تواند استفاده نموده، و یا صرف نظر کند، بلکه بطور حکم است و نمیتوان آنرا رد کرد.

از این جهت تعیین مورث، و نیز قبول و یا رد و ارث تاثیری نخواهد داشت تقسیم ترکه بطور سهام از نظر احاطه بمصالح اجتماعی و نیز رعایت تربیت متوفی است، که در باره فرزندان خود بکار برده، و افرادی را در اجتماع بجا گذارده است. و در باره پدر و مادر نیز در اثر اینکه فرزند ثمره و فرآورده آن دو است.

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ» بیان سهام هر یک از شوهر و همسر او است و در اثر اختلاط و رابطه همسری با خویشاوندان نسبی سازش دارد چنانچه زوجه که فوت نموده فرزند و نواده نداشته باشد نیمی از ترکه سهم شوهر او است و در صورتی که فرزند و یا نواده داشته باشد یک چهارم از ترکه سهم شوهر است و در باره نفوذ وصیت و اداء دین او نیز تأکید شده است.

«وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ» بیان سهم زوجه است، چنانچه شوهر بمیرد و فرزند و نواده نداشته باشد سهم همسر او چه منحصر بفرد باشد و یا متعدد یک چهارم از ترکه شوهر است، و در صورتی که شوهر فرزند و یا نواده داشته باشد سهم زوجه او یکی باشد و یا متعدد یک هشتم از ترکه است، که در هر دو فرض بطور تساوی قسمت کنند.

و قوانین فرانسه رابطه سببی و همسری را رعایت نموده و آنرا از موجبات وراثت ندانسته بلکه وابسته بقرار داد هر یک از آن دو نموده است، و این نیز افراط و تجاوز از حد است، زیرا ممکن است شوهر و یا همسر او بر حسب سفارش و قرار داد بر فرزند خود و یا بسایر ورثه ستم کنند، و آنان را از سهم ارث پدر و مادر و یا فرزند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۵

بی بهره نمایند.

و گفته شد در اسلام سهام هر یک از ورثه بطور حتم است، یعنی تغییر پذیر نیست نه مورث میتواند آنرا تغییر دهد و نه ورثه میتوانند آنرا رد نمایند.

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهٗ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» کلاله بمعنای متوفائی است، که وارث از طبقه اول نداشته باشد، و یا بمعنای وارثی است از غیر طبقه اول مانند برادر و خواهر ضد لصیق یعنی متصل که عبارت از وارث طبقه اول است مانند فرزند و پدر و مادر بیان ورثه طبقه دوم است، که یک واسطه با میت دارند از جمله آنها برادر و خواهر مادری است که چنانچه متوفی (مرد باشد یا زن) برادر و یا خواهر مادری داشته باشد، سهم هر یک سدس از ترکه است، و در صورتی که زیاده برد و برادر و یا خواهر باشند در یک سوم از ترکه بطور تساوی شرکت خواهند داشت.

سهم ارث برادر و خواهر پدری و مادری و یا پدری تنها در آیه ۱۷۷ نساء ذکر شده است، که در صورت انحصار بیک خواهر، نیمی از ترکه و در صورت تعدد دو سوم از ترکه است و در فرض اجتماع خواهر و برادر سهم برادر دو قسمت و سهم خواهر یک قسمت خواهد بود.

و چنانچه متوفی برادر و یا خواهر پدری و مادری دارد، در این صورت برادر و خواهر پدری (تنها) بی بهره از ارث خواهند بود.

«مَنْ بَعَدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ ذِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» سبب نفوذ وصیت همانا احترام اراده و تصرف مالک است، که در حال حیات نسبت بیک سوم از ثروت خود میتواند در باره امور خیر و مصالح عمومی سفارش نماید که وصی و یا

ورثه پس از فوت او بموقع اجراء گذارند.

و چنانچه مصارف خیر هنگام فوت از ترکه زیادتر باشد وصیت در باره زیاده نافذ نخواهد بود جز بامضاء ورثه، ارث بر اساس رابطه نسبی یا سببی با متوفی است انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۶ که سبب استحقاق سهمی از ترکه میباشد.

شخصی که دین داشته از قبیل بدهی بمردم و یا مظالم عباد و یا حقّ الله و صدقات واجبه که متعلق بسادات و فقراء و مصالح عمومی است، هنگام فوت او حقّ طلبکاران باموال او تعلق گرفته و بر ورثه سبقت دارند، یعنی تا زمانی که طلب آنها را کنار نگذارده و اداء نکرده‌اند ورثه نمیتوانند ترکه را قسمت کنند.

ولی شخصی که نشانه مرگ در خود مشاهده نموده چنانچه اقدام بگرفتن وام نماید و بمصارف غیر لازم برساند و یا بر خلاف حقیقت اقرار بدین نسبت بشخصی نماید و پس از فوت وی در اثر پرداخت دیون از ترکه ضرر متوجه ورثه خواهد شد، و این عملی بس ناپسند است.

«وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» تهدید در باره آنستکه هرگز از پرداخت سهام بورثه و یا از انجام وصیت و اداء دیون متوفی نباید خودداری نمود، و یا بوسیله‌ئی بر ورثه نباید ضرر وارد کرد که پروردگار از نظر احاطه و قدرت خود در باره عقوبت ستمگران شتاب نخواهد فرمود زیرا نظم جهان بر آزمایش افراد بشر است.

«تَلَسَّكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَ مَنْ يُطِيعِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ» حدود عبارت از احکام الهی است که انتظام زندگی فرد و اجتماع بر آنها استوار است مانند ولایت بر ایتم و کودکان بی سرپرست و احکام ارث و وصیت و دین که رعایت حقوق فرد و اجتماع و انتظام معیشت بآنها وابسته است.

از این رو بوسیله التزام باحکام اسلام میتوان راه سعادت پیمود و هنگام رستخیز نیز بنعمتهای جاوید متنعم بود و رستگاری همانا خشنودی و کرامت نزد پروردگار است.

«وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَيَعِدْ حُدُوْدَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و هر که در مقام عصیان و تمرد بر آید و از حدود اسلام بدرود سیرت آن خلود در شقاوت و شعله‌های آتشین است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۷

در کتاب درّ منثور، از سندی روایت شده که می گفت اهل جاهلیت هرگز بدختر و کودک سهمی از ترکه پدر نمیدادند، و تنها از اموال متوفی کسی بهره و سهمی داشت، که میتوانست در جنگ و غارت شرکت کند، و عبد الرحمن برادر حسان شاعر معروف فوت کرد، و همسر او بنام ام کجّه و پنج دختر از او باقی ماند، ورثه او اموال عبد الرحمن را بردند، و ام کجّه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشکایت آمده آیه نازل شد (فان کنّ نساء فوق اثنتین فلهنّ ثلثا ما ترک) و در باره همسر (فان کان لکم ولد فلهنّ الثمن).

در کتاب درّ منثور از ابن عباس روایت شده که می گفت، هنگامی که آیه فرائض ارث و سهام ورثه از ترکه نازل شد، و برای فرزندان پسر و دختر و پدر و مادر سهمی قرار داده است، مردم کراحت داشته می گفتند، که بهمسر و زوجه یک چهارم و یا یک هشتم از ترکه داده شود، و بدختر نیمی از ترکه و بفرزند پسر کودک سهم داده شود، و حال آنکه هیچ یک از آنها بجنگ نرفته و غنیمی بدست نیاورده و در زمان جاهلیت از فرزندان هر که بجنگ نمی رفت سهمی از ترکه نمیرد و اختصاص به پسر بزرگتر داشت.

در کتاب درّ منثور از سعید بن منصور روایت شده که ابن عباس می گفت، آیا آفریدگار که بر شماره ریگهای بیابان پهناور احاطه دارد، میتوان گفت، که در مال و ترکه متوفی یک سهم نصف و ثلث و ربع قرار داده، یا اینکه هر مال تقسیم شود یا دو نصف است و یا سه ثلث و یا چهار ربع.

در کتاب کافی از عیب‌الله بن عبد‌الله روایت شده می‌گفت، در نزد ابن عباس بودم گفتگو از فرائض و سهام ارث بمیان آمد، ابن عباس گفت آفریدگار را از نقص تنزیه مینمایم او بر حساب ریگهای بیابان آگاه است، چگونه میشود، که در مال و ترکه متوفی دو سهم نصف و یک ثلث قرار دهد، و حال آنکه سهم دو نصف مال را فرامیگیرد، و دیگر موردی برای سهم ثلث نخواهد بود.

سپس زفر بن اوس بصری حضور داشت، سؤال کرد، از ابن عباس که چگونه انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۸

تغییر در فرائض و سهام ارث در اسلام پدید آمد.

در پاسخ ابن عباس گفت: هنگامی که اموال متوفیان را نزد خلیفه دوم عمر می‌آوردند، و سهام ورثه از ترکه زیاده میشد می‌گفت بخدا سوگند نمیدانم کدام یک از سهام را آفریدگار مقدم داشته و کدام یک را مؤخر، و از این رو چاره‌ئی نمی‌اندیشم جز آنکه ترکه را بطور حصص در میان ورثه تقسیم نمایم، و از هر یک بسهم خود کسر شود، تا آنکه ترکه هم سهام را فرا گیرد، ابن عباس گفت، بخدا سوگند چنانچه در تقسیم اموال متوفی مقدم میداشت، آنکه را پروردگار مقدم داشته، و مؤخر میداشت آنکه را پروردگار مؤخر داشته هرگز از سهام ورثه کسر نمیشد.

آنگاه زفر بن اوس سؤال کرد از ابن عباس کدام یک از سهام را پروردگار مقدم داشته، و کدام را مؤخر.

ابن عباس گفت هر یک از سهامی که در صورت مزاحمت سهم دیگری برای آن معین شده است، آن سهم را پروردگار مقدم داشته، و اما سهمی که در صورت مزاحمت سهم دیگری برای آن معین نشده است، جز بقیه از ترکه آن سهم را مؤخر داشته است. پس آنچه را که مقدم داشته از جمله سهم شوهر است که نصف از ترکه است و در اثر مزاحمت به این که زوجه متوفات فرزند داشته باشد، ربع از ترکه بوده، و هرگز از آن کسر نخواهد شد و هم چنان سهم زوجه ربع از ترکه شوهر است، و در فرض که شوهر فرزند داشته باشد یک هشتم از ترکه سهم زوجه است، و هرگز از آن کسر نخواهد شد.

و هم چنان سهم مادر ثلث از ترکه است و چنانچه متوفی فرزند داشته باشد یک ششم از ترکه سهم مادر بوده و از آن کسر نخواهد شد، این صورت سهامی است که پروردگار آنها را مقدم داشته.

و اما سهامی که مؤخر داشته، مانند سهم دختران و خواهران که برای آنان نصف و یا دو ثلث از ترکه است، و در فرض مزاحمت برای آنان سهمی معین نشده انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۶۹

بلکه آنچه از ترکه باقی بماند بآنها داده میشود، این صورت سهامی است که مؤخر داشته شده‌اند.

و نتیجه آنستکه در مورد ترکه‌ئی که بسهام مختلف باید تقسیم شود، در آغاز سهم کسانی داده میشود، که پروردگار آنها را مقدم داشته، و آنچه از ترکه باقی بماند، سهم کسانی است که مؤخر داشته شده‌اند، و اگر از ترکه چیزی باقی نماند سهمی نخواهند داشت.

در آن هنگام زفر بن اوس گفت پس چه شد که بعمر هنگام تقسیم اموال و ترکه متوفیات این راه حل را اظهار نمی‌کردی، ابن عباس گفت هیبت عمر مرا باز میداشت.

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده، که امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود حمد و سپاس آفریدگاری را که هرگز مقدم نخواهد شد هر که را که او مؤخر داشته، و هرگز مؤخر نخواهد شد هر که را مقدم داشته، آنگاه دو دست خود را بهم زده میفرمود: ای گروهی که پس از وفات رسول خدا در حیرت مانده و گم گشته‌اید، چنانچه در تقسیم متروکات متوفیات مقدم میداشتید آنکه را پروردگار مقدم داشته، و مؤخر میداشتید آنکه را پروردگار مؤخر داشته خلافت و وصایت از رسول را برای کسی میدانستید که پروردگار قرار داده است، هرگز خلافت از دست اهلش بدر نمی‌رفت، و در اختیار ناکسان قرار نمی‌گرفت.

و نیز بر سهمی از ترکه نقص وارد نمیشد، و هرگز دو نفر در باره حکمی از احکام الهی اختلاف نمی‌کردند، و هرگز مسلمانان در باره امری منازعه نمیکردند، جز آنکه علی بن ابی طالب از قرآن کریم حکم آنها میدانند، پس ای امت متحیر و گم گشته، بپشید

تبعات آنچه را که از احکام الهی تغییر دادید، تا آخر حدیث.

در کتاب معانی روایت شده که سؤالاتی از حضرت رضا علیه السلام شده بود، از جمله سؤال این بود بچه سبب سهم ارث زنان

نصف سهم مردان است. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۰

حضرت مرقوم فرمود: ۱- بجهت اینکه دختر بشوهر می‌رود هزینه او بعهده شوهر او است.

۲- زنان از جمله عائله مردان هستند، مثلاً چنانچه شوهر نیازمند شود حق ندارد که از زوجه خود نفقه و مخارج زندگیش را دریافت

کند، این است مفاد آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ».

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۱

### [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۳۷۱

#### اشاره

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)

#### خلاصه ... ص: ۳۷۱

بانوانی که عمل شنیع مرتکب شوند بر آنها چهار شاهد مسلمان بخواهید چنانچه همه آنها گواه بودند در این صورت آنان را در

خانه‌ئی نگهدارید تا زمانی که عمرشان پایان رسد یا اینکه پروردگار بر آنان کیفر دیگر بیان فرماید (۱۵)

هر کس از مسلمانان که عمل شنیع مرتکب شوند چه مرد و یا زن آنان را بسرزنش و توبیخ بیازارید، چنانچه برای همیشه پشیمان

شدند، دیگر متعرض آنها نشوید، زیرا خدا توبه و پشیمانی گنهکاران را می‌پذیرد، و بهمه مردم نیک، مهربان است. (۱۶)

#### شرح ... ص: ۳۷۱

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ» پس از آنکه در آیات گذشته احکام ازدواج وارث و وصیت را

بیان نموده است این آیه بیان کیفر و مجازات در باره بانوان شوهر داری است، که بخود و شوهر و اجتماع خیانت نموده و با مرد

اجنبی رابطه نامشروع داشته‌اند، و حکم عقوبت در انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۲

این آیه بقرینه کلمه «مِنْ نِسَائِكُمْ» که اضافه بضمیر خطاب شده اختصاص بیانوان با شوهر دارد.

و جمله «فَاسْتَشْهِدُوا» خطاب بشوهران و سایر مردم است که در باره رسیدگی باتهم آنان بنظارت حاکم شرع در مقام تفحص و

بررسی بر آیند، و چنانچه نزد حاکم چهار نفر عادل بطور اجتماع گواهی دهند که عمل فجور را از آندو در یک زمان و یک مکان

دیده و مشاهده نموده‌اند، با شرایط دیگری که در فقه باب حدود ذکر شده است در این صورت کیفر در باره آنان چنانستکه آنها را

در خانه‌ئی حبس نموده و تحت نظر بگیرند، بطوریکه از رفتن خارج از منزل و نیز از تماس با دیگران محروم گردند، و بدین منوال

عمر آنان پایان رسد.

و از جمله «فَإِنْ شَهِدُوا» استفاده میشود در صورتی رابطه نامشروع سبب عقوبت خواهد بود که تحت شرایطی چند انجام یافته باشد.

از جمله آنکه چهار نفر شخص عادل جریان را بطور تصادف مشاهده نموده، و نزد حاکم همگی بطور اجتماع و دسته جمعی بآداء

شهادت قیام نمایند.

و در صورت فقدان یکی از آن شرایط رحمت پروردگار بر گناه آنان پرده افکنده، و هرگز از آنان پرده دری نخواهد نمود. بلکه افراد جامعه اسلامی را نیز از هتک عرض دیگران اکیدا منع نموده، و از پرده دری باز داشته است، بدین نظر دو یا سه نفر از شهود چنانچه در غیاب دیگری مبادرت باده شهادت نمایند، مورد غضب پروردگار قرار گرفته و جرم آنان نابخشودنی است، جز آنکه مجازات و تأدیب شوند.

«أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱) این حکم حبس، بطور موقت قابل اجراء است، و در انتظار کیفر دیگری باید بود.

(۱) «سبیلا» یعنی عقوبت دیگر برای تصفیه روان و رفع تیره گی گناه از آنان تشریح و بموقع اجراء گذارده می شود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۳

زیرا دین اسلام همه شئون زندگی بشر و نیازهای همه جانبه آنان را تامین نموده، و هیچ موردی را از نظر دور نداشته، و از توحید آغاز نموده و سپس بر حسب مقتضیات فروع و شاخه‌های آنرا از قبیل احکام عبادی و اجتماعی و خانوادگی و وظائف اخلاقی و معاشرتی و امور مالی و داد و ستد و ارث را یکایک بررسی نموده، و در باره هر یک قوانین و احکامی سودمند، مقرر داشته که در جهان بشریت فرمانروائی کند.

با این تعلیمات نامحدود اسلامی افراد معدودی که بر دل‌های آنان ابرهای تیره بت پرستی سایه افکنده و تازه باصول خداشناسی آشنا شده‌اند محال است که ظرفیت تعلم و آموزش احکام همه جانبه اسلام را یکدفعه داشته باشند.

بدین «۱» مناسبت احکام اسلام نیز باید بتدریج تشریح و بموقع اجراء گذارده شود، و از جمله آنها احکام جزائی و کیفری است، که اساس تبدیل نیروهای افراد و انتظام معیشت اجتماعات بر آن استوار است، و بر حسب آیه (فامسکوهن فی البیوت) در باره اینگونه بانوان هوسباز حبس مجرد تا پایان عمر را مقرر داشته، که برای اندک زمانی بموقع اجراء گذارده شود، و چنانچه مقتضی است کیفر دشوارتری در باره آنان تشریح و برای همیشه اجراء میشود.

و بر حسب بعض روایات دائر به این که جمله (فامسکوهن فی البیوت) نسخ شده، پس از آنکه در اجتماعات مسلمانان اعتبار داشته و مورد اجراء بوده است.

و بر حسب همان روایات جمله (أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا) تفسیر شده است به این که کیفر مرد و زن زنا کار در صورتی که هر یک همسری دائم دارند (که غریزه جنسی را بتوانند ارضاء نمایند) عقوبت هوسرانی آنان سنگسار است بشرحی که در فقه باب حدود ذکر شده است.

و اشکال به این که حکم سنگسار از جمله سنت رسول اکرم است و ناسخ حکم قرآن نخواهد بود این اعتراض وارد نیست، زیرا از آیه استفاده شد، که حکم حبس

(۱) مفسر گوید برای تأمین این نظر است که مکتب عالی قرآن و سنت رسول شعبه امامیه ۲۶۰ سال در پرتو تعلیمات اهل بیت وحی علیهم السلام ادامه داشته است.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۴

بطور موقت است، و باید در انتظار حکم کیفر دیگری بود.

در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در باره آیه (فامسکوهن فی البیوت) فرمود این جمله نسخ شده است سؤال شد کیفر زنا کار چگونه بوده است، فرمود: هنگامی که بانویی مرتکب عمل فجور میشد و چهار نفر شاهد در باره او شهادت

میدادند، کیفر او آن بود که در خانه‌ئی حبس میشد، و کسی با او گفتگو نمی‌کرد، و هم نشین نمیشد، و غذا و نیازهای او را نزد او می‌آوردند تا هنگامی که مرگ او فرارسد.

ولی پروردگار کیفر دیگری از قبیل یکصد تازیانه و سنگسار برای کیفر مرد و زن زنا کار مقرر فرموده است.

و نیز در تفسیر عیاشی در باره «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ» از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود حکم «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ» نسخ شده و کیفری که برای همیشه برای مرد و زن زنا کار مقرر شده، یکصد تازیانه و نفی بلد و یا سنگسار است. روایات بسیاری از طریق عامّه و خاصّه رسیده دایر به این که در باره عقوبت مرد و زن که عمل فجور مرتکب شده، و حال آنکه همسر دائم دارند رسول اکرم صلی الله علیه و آله حکم سنگسار را مقرر داشته.

و از جمله اینها قضیه ما عز بن مالک است که حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعمل شنیع خود اقرار نمود، حضرت روی از او بر گردانید، ما عز از سوی دیگر آمده، بار دیگر اقرار کرد، باز حضرت از او رو بر گردانید، ما عز بار سوم اقرار کرد، حضرت بحاضرین فرمود آیا این شخص دیوانه شده است، عرض نمودند نه بار چهارم اقرار کرد و گفت: عقوبت در دنیا آسانتر است از غضب و عذاب پروردگار، آنگاه حضرت دستور فرمود، که او را سنگسار کنند، و در آخر روایت رسول اکرم فرمود چنانچه گناه

خود را پنهان میداشت و توبه میکرد و از کرده خود بحقیقت پشیمان میشد در باره او بهتر بود. انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۵ «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» این آیه نیز بیان حکم کیفر در باره کسانی است که عمل فجور مرتکب شوند چه مرد باشد و یا زن باید آنها را آزار نمود، و چنانچه هر یک از آندو عمل شنیع خود بحقیقت پشیمان شده باشند، از عقوبت آنان باید صرف نظر کرد.

و جمله موصول «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا» هر مرد و زنی را شامل میشود که عمل فجور مرتکب شده، چه همسری داشته یا نداشته باشند، ولی بقرینه حکم حبس در آیه گذشته حکم آزار در این آیه اختصاص بمرد و یا بانوی زنا کاری دارد که همسری نداشته و نتواند نایره غریزه جنسی را در خود خاموش کند.

و در جمله «فَأَذُوهُمَا» از کیفر تعبیر بایذاء و آزار شده و خالی از اجمال نیست زیرا آزار اقسام بسیار دارد.

و بر حسب آیه (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۚ وَ ۲۴ نور) جمله فَأَذُوهُمَا را تفسیر نموده که مراد آزار یکصد تازیانه است، یعنی هر که مرتکب عمل فجور شود، کیفر او آنستکه یکصد تازیانه بر بدن او زده شود.

و کلمه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» نیز گرچه اطلاق دارد و هر مرد و بانوی زنا کاری را شامل میشود، چه همسری داشته یا نداشته باشد، ولی بر حسب تفسیر روایات اختصاص بکسانی دارد که همسر دائم نداشته، و نتوانند نیروی غریزه جنسی را بکار برند.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» دو صفت کامله پروردگار را نامبرده است، دایر به این که اجراء کیفر بر جنایتکاران بمنظور آنستکه تیرگی که در نفوس آنان پدید آمده، و از سعادت فرسنگها بدور پرتاب شده، و بپرتگاه شقاوت، سقوط نموده‌اند، در اثر رنج و تحمل عقوبت سخت، صفای درونی از دست رفته خود را باز یابند، و توبه و پشیمانی آنان پذیرفته، شود و مشمول رحمت پروردگار گردند، و در نشئه رستاخیز نیز باین جنایت که مرتکب شده‌اند انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۶

مؤاخذه و باز خواست نخواهند شد.

هم چنانکه در وسایل الشیعه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، و در طئی روایت فرمود: هرگز در اثر ارتکاب جنایت عقوبت بر کسی اجراء نمیشود، جز آنکه کفاره گناه او است، که مورد عفو و آمرزش پروردگار قرار گیرد، هم چنانکه بدهی شخص مدیون پرداخت آن بطلبکار، اداء میشود.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۷



## اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

## خلاصه .... ص: ۳۷۷

محققا توبه‌ای را که پروردگار وعده فرموده که گناهکاران را بیامرزد آنان که از روی نادانی و هوس گناه بجا آورده و بزودی پشیمان شوند، خدا آنها را می‌بخشد، چون که بمصالح بندگان احاطه دارد و بحکمت نیز آنان را عفو می‌فرماید (۱۷) توبه‌ئی که پروردگار وعده فرموده، در باره گروهی نیست که در عمر خود به گناهان پی در پی اشتغال ورزند، آنگاه که مرگشان فرا رسد گویند اکنون بحقیقت پشیمان شدم، توبه چنین کسان پذیرفته نخواهد شد. چنانکه هر کس بحال کفر بمیرد توبه‌اش هرگز قبول نخواهد شد بر این گروه عقوبت دردناک مهیا نموده‌ایم (۱۸)

## شرح .... ص: ۳۷۷

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ» (۱) آیه تفسیر صفت تَوَابست که در آیه ذکر شد. تَوَاب صفت فعل پروردگار است یعنی دعوت مردم بتوبه و خواندن بسوی خود از شئون

(۱) (بجهالة) یعنی نادانی و کنایه از گناهی است که از تقصیر و خود ستائی بجا آورد، و روان انسانی را کدر و تیره نماید و چنانچه ادامه یابد بصورت شقاوت در می‌آید.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۸

تدبیر و سوق افراد بشر بسعادت است مانند رهبری بدین اسلام و از آن جمله مژده عفو از عقوبت گناهکار است که سعادت و زندگی جاوید وی بر آن استوار می‌باشد، و چنانچه پروردگار گناهکاران را بتوبه دعوت نکند هرگز کسی جز اهل بیت طهارت ایمن از خطر گمراهی و عقوبت نخواهد بود.

توبه مردم عبارت از پشیمانی و بیم از عقوبت مخالفت پروردگار است و بوسیله عذر خواهی از پیشگاه پروردگار بسپاسگزاری باز گردد.

در این آیه وعده فرموده، که هر که از مخالفت و تمرد پروردگار پشیمان شود، و بمنظور اداء وظایف بسوی او رو آورد و توبه کند، از فضل خود از گناه او در گذرد، و هرگز کسی از این وعده و مژده خدا حقی بر او نمی‌یابد.

و ذکر لفظ (اللّه) ساحت او را تنزیه مینماید که هرگز وعده او تخلف نمی‌پذیرد.

«لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ» بیان شرایط توبه و عذر خواهی از پروردگار است، کلمه سوء شامل هر گونه تمرد و مخالفت میشود، چه بر حسب عقیده کفر باشد و یا بوسیله عمل و گناه کفر عبارت از ظلمت و تیره‌گی است که روان انسانی را فرا میگیرد و از معرفت جهان آفرین بی بهره میماند، و گناه نیز تیره‌گی در روان انسانی ایجاد مینماید.

کسانی که از نظر عدم توجه بغرض آفرینش مدّتی از عمر خود را بناسپاسی و تمرد گذرانیده، و دین اسلام را که وفق فطرت است

انکار می نمودند چنانچه بغفلت و نادانی خودشان پی برده، و پشیمان شوند، و در مقام تدارک بر آیند، پروردگار توبه آنان را می پذیرد، و اسلام آنها را قبول می فرماید.

و هم چنین در اثر نادانی دارای خلق ناپسند بوده، و یا از طریقه ایمان و اصول مذهب منحرف گشته، سپس مستبصر و بینا شده، بلغزش اعتقادی خود متوجه گشته، و بارکان ایمان معتقد گردد، حق تعالی وعده فرموده که از لغزش او در گذرد، و بصیرت او را در ایمان پذیرد، زیرا اندیشه و عقیده عمل قلب اسب مانند اعمال جوارحی کفر و انکار دین اسلام بزرگترین معصیت پروردگار، و ظلمت و تیره گی روان انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۷۹

انسانی است از این رو سایر گناهان را نیز در بر دارد.

و هم چنین افرادی از اهل ایمان با اینکه بوظایف دینی آشنا هستند، ولی در اثر میل نفسانی، بحکم خرد توجه ننموده مرتکب گناهان شوند، چنانچه از کرده‌های خود پشیمان شده، و توبه نمایند عذر خواهی آنان پذیرفته میشود، پروردگار از عقوبت آنان در گذرد، و بروان آنان صفاء بخشد.

و کلمه (بجهالة) مفادش آنستکه بر حسب فطرت بشری مخالفت پروردگار از روی عدم توجه و نادانی است، نه از عقل و خرد. زیرا فعل اختیاری بر اساس علم و اراده است، که در باره ارتکاب خواسته روان انسان حکم کند، و باختیار و اراده بآن عمل اقدام مینماید.

ولی از نظر اینکه اعمال و رفتار انسان وابستگی کامل بحالت روانی دارد، و از آن نیرو میگیرد، گرچه بر خلاف علم و صلاح خود او باشد، بدین مناسبت از مخالفت پروردگار چه بر حسب عقیده باشد و یا عمل در آیه تعبیر بجهالت شده است.

بر حسب فطرت بشر کفر بآفریدگار و یا گناهان بر اساس عقل و خرد نخواهد بود، و هرگز عاقل بطور عمد بمخالفت پروردگار و ضرر و عقوبت خود اقدام نمی کند.

بلکه در اثر غفلت از غرض آفرینش بکفر خود متوجه نشده، و یا در اثر میل نفسانی از حکم خرد چشم پوشیده از روی جهالت و نادانی بمخالفت پروردگار قیام مینماید.

بالاخره چنانچه کفر در اثر عناد و لجاج باشد و یا گناهی که از عمد و خود ستائی مرتکب شود توبه و پشیمانی از آن مورد ندارد زیرا حالت عذر خواهی و توبه بیسگاه آفریدگار با عناد و خود ستائی سازش ندارد. جز هنگامیکه متوجه شود که عناد او نیز در اثر جهالت بحقیقت امر بوده، آنگاه روان او صفاء یافته، و از عملش پشیمان گردد.

«ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» بیان شرط دیگر برای قبول توبه است، چنانچه بیگانه و تبهکار از اندیشه کفر انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۰ و یا از کردار ناشایسته خود، پشیمان گردند و نیروی ندامت و پشیمانی بآنان شکنجه دهد، و در مقام چاره جوئی بر آیند، و زبان عذر خواهی گشایند، باین وسیله نفوس تیره آنان پاک میگردد، و توبه آنان پذیرفته میشود.

نیروی ندامت صفت روانی و اثر نفس لوامه است، که در انسان بودیعت نهاده شده، و در آیه «لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۳-۷۵» بآن سوگند یاد فرموده، از نظر آنکه تیره گی که ارتکاب گناه در روان انسان اثر گذارده و ظلمت پدید آورده، جز به وسیله آتش حسرت و ندامت تدارک پذیر نخواهد بود، و بدون آن روان انسانی پاکی از دست رفته را نمیتوان باز یافت.

و یگانه وسیله عفو پروردگار از گناهکاران همانا نیروی ملامت و سرزنش وجدان آنها است و این نخستین عقوبت درونی است که بشر بر حسب فطرت خدا داده از رفتار زشت خود پشیمان شود و در مقام چاره جوئی بر آید و صفاء از دست رفته خود را باز یابد، با اینکه قرین شقاوت و غضب پروردگار بوده در یک لحظه باوج سعادت رسد.

در این صورت چنانچه از کفر دیرین توبه نماید، پروردگار از فضل خود بر او منت میگذارد، و اسلام او را می پذیرد، و نیز از وظائفی که تخلف نموده در گذرد.

ولی افراد مسلمان که مرتکب گناهان شده، چنانچه حقوق مردم را نیز تضییع نموده باشند، توبه آنان پذیرفته میشود، و باید از عهده حقوق مردم بر آیند، و نیز وظایف الهی را که تخلف نموده بجا آورند، هم چنان زکاة و مظالم عباد را که بعهدہ گرفته باید اداء نمایند.

و از کلمه (قریب) استفاده میشود، که توبه از گناهان واجب فوراً است، که هر چه زودتر از تمرد و مخالفت پروردگار خودداری نمایند، و قبل از فرا رسیدن مرگ توبه کنند، و فرصت را از دست ندهند.

و نیز توبه از گناه و بازگشت از کفر باید با اختیار باشد، تا اینکه تیره گی که در روان بیگانه و یا تبهکار پدید آمده زایل شود، و بوسیله آتش حسرت که در درون خود افروخته صفاء یابد، و بسوی پروردگار باز گردد، و در یک لحظه از حسیض شقاوت انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۱ باوج سعادت رسد.

و چنانچه فرصت از دست رود، و آثار مرگ فرا رسد، ناگزیر عقوبت را مشاهده خواهد نمود، آنگاه خواه ناخواه ندامت آنان را فرا گرفته، ولی هرگز تأثیری در روان آنها نخواهد گذاشت.

«فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» بتوبه کنندگان مژده و بشارت داده است، که پروردگار پشیمانی و ندامت آنان را می‌پذیرد، و بوسیله آتش حسرت که در نهاد آنان پدید آورده، اکتفا مینماید، و به نفوس آنان صفاء می‌بخشد، و از عقوبت آنان صرف نظر خواهد فرمود.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» نیروی امید است که انسان را با سعی و کوشش بمقصد میرساند، و لغزشی که از خود ستائی بوی رخ دهد چنانچه پروردگار عذر خواهی او را نپذیرد، از رستگاری خود ناامید گشته، یأس و حیرت بر او چیره شده و از حرکت و سعی باز می‌ماند، و باستانه هلاکت سقوط خواهد نمود، و یگانه وسیله‌ئی که او را امیدوار سازد، و اراده او را تقویت کند، که بتواند بفعالیت خود ادامه دهد همانا دعوت بتوبه و مژده عفو از عقوبت است.

«وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» نیروی امید است که انسان را با سعی و کوشش بمقصد میرساند، و لغزشی که از خود ستائی بوی رخ دهد چنانچه پروردگار عذر خواهی او را نپذیرد، از رستگاری خود ناامید گشته، یأس و حیرت بر او چیره شده و از حرکت و سعی باز می‌ماند، و باستانه هلاکت سقوط خواهد نمود، و یگانه وسیله‌ئی که او را امیدوار سازد، و اراده او را تقویت کند، که بتواند بفعالیت خود ادامه دهد همانا دعوت بتوبه و مژده عفو از عقوبت است.

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۗ ﴿۱﴾ «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» در بیان گروه دیگر از مردم است که توبه آنان پذیرفته نخواهد بود.

۱- تبهکاران از اهل ایمان که از رفتار ناپسند و پی در پی خود غفلت داشته و در صدد توبه نبوده‌اند. تا اینکه آخرین لحظات زندگی آنان فرا رسد، در آن هنگام که در آستانه مرگ قرار گرفته، گرچه از کرده‌های خود پشیمان میشوند، ولی آن توبه محسوب نیست و سبب آمرزش گناهان نمیشود.

و چنانچه ایمان آنها از خطر آتش سوزان گناهان ایمن بوده و متزلزل نشده

(۱) (يعملون السيئات) یعنی پی در پی گناهان را مرتکب میشوند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۲

باشد، ممکن است مصیبتها که در دنیا بآنها رو آورده، و هم چنین سختی مرگ و آتش حسرت و ندامت در برزخ که وسیله عقوبت آنها است، سبب تخفیف و یا آمرزش گناهان اهل ایمان گردد.

۲- سایر فرقه‌های اسلام چنانچه بانحراف عقیده خود توجه نموده، و زندگی را بدین منوال بیابان رسانند، در آخرین لحظات آن بصیرت می‌یابند، و بخطای مسلک خود بینا و متوجه می‌شوند، ولی از تصدیق اضطراری و بصیرت آنان در آن هنگام سودی نخواهد داشت.

«قَالَ إِنِّي تَبْتُ الْآنَ» در آن لحظات دیده بصیرت می‌گشایند، و بطور تمثّل سیرت نکوهیده و گناهان بیشمار خویش را مشاهده

می‌نمایند، در حالیکه در بن بست عقوبت و حسرتها قرار گرفته‌اند.

از آیه استفاده میشود توبه‌ای که مورد قبول و سبب آمرزش گناهان است، عبارت از تأثر خاطر بست که با اختیار باشد، تا آنکه آتش حسرت و ضربه‌های آن فشار بر دو دهلیز و دو بطن قلب وارد آورد، و آرامش دل را سلب کند، تا برای همیشه دستگاه بدن را کنترل نماید، آنگاه مورد عفو پروردگار خواهد بود.

ولی پشیمانی که در آخرین لحظات زندگی بر گناهکاران رخ میدهد، حقیقت آن مشاهده سیرت نکوهیده خویشان است، که بسوی آستانه خطر روانه‌اند، از این رو آن اضطراب و پریشانی حال توبه نیست.

«وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱) هم چنین بیگانگان با اینکه نداء فطرت و دعوت قرآن را پی در پی شنیده، و بهیچ یک توجه ننموده، سرگرم لذت زندگی و ناسپاسی بوده‌اند، آنگاه که مرگ آنان فرا رسد و دیده بعالم دیگر گشایند، ناگهان بسیرت وحشت زای خود واقف گردند،

(۱) (و هم کفار) یعنی در حالی که کفر و عناد در آنان رسوخ نموده است.

«أَعْتَدْنَا» یعنی آماده نموده‌ایم.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۳

افسوس و حسرت، آنان را فرا گیرد، و باضطراب سر تسلیم فرود آورند، ولی از آن سودی نمیرند.

«أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» مبنی بر تهدید گناهکاران از اهل ایمان است، که پروردگار با آنان بعدل رفتار فرماید، و هرگز ایمن از عذاب دردناک نباشند.

و ممکن است بکیفر مثالی آنان اکتفاء شود، یعنی پس از مدّت طولانی که ارواح آنان در برزخ با آتش حسرت گداخته شده، از تیره گی گناهان صفاء یابند (۱) و مورد عفو پروردگار قرار گیرند، و هنگام رستخیز نیز در صف نیکان محشور شوند.

تهدید آیه در باره بیگانگان است، که در حال کفر مرگ آنان فرا رسیده، و بطور حتم شقاوت ابدی گریبانگیر آنانست، زیرا رابطه اعتقادی خود را بسوء اختیار از آفریدگار گسسته‌اند، و ربوبیت و نعمتهای بیشمار پروردگار را انکار نموده، از این رو سیرت کفر و عناد آنان، بصورت عقوبتهای دردناک آنان را فرا خواهد گرفت.

در کتاب کافی از محمد بن مسلم روایت شده، که حضرت باقر علیه السّلام فرمود، شخص با ایمان چنانچه از گناهان خود توبه کند، و پشیمان شود، گناهان او آمرزیده میشود، آنگاه شروع کند و اعمال نیک بجا آورد، بخدا سوگند توبه از گناه و آمرزش تنها در باره اهل ایمان است، راوی عرض نمود: چنانچه پس از توبه بار دیگر مرتکب گناهان شود و توبه کند، حضرت فرمود: ای محمد بن مسلم چگونه میشود که شخص با ایمان از گناهان خود پشیمان شود و توبه کند پروردگار او را نپذیرد، راوی عرض کرد چنانچه مکرر مرتکب گناه شود و توبه کند.

حضرت فرمود: چنانچه مؤمن پشیمان شود و از عمل خود توبه نماید پروردگار باز او را میامرزد، زیرا آمرزنده و مهربان است و از گناهان عفو میفرماید، و هرگز اهل ایمان را از رحمت و آمرزش پروردگار مأیوس و ناامید مکن.

(۱) و یا بواسطه آثار باقیه‌ئی که در دنیا بجا گذارده، و یا در اثر دعا و طلب مغفرت برای اهل ایمان بطور عموم آنها نیز مورد عفو قرار گیرند.

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۴

و نیز در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده فرمود بخدا سوگند گناهان کسی آمرزیده نمیشود، جز آنکه بآنها اقرار

نموده عذر بخواهد، و نیز فرمود: توبه همانا ندامت و پشیمانی است.

و نیز در کتاب کافی روایت شده، که ابن وهب گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود: چنانچه کسی از گناه خود پشیمان شده توبه کند، بطوری که برای همیشه او را پند دهد، پروردگار او را دوست میدارد، و گناه او را پنهان می‌کند. راوی عرض نمود: چگونه پنهان میکند، فرمود فرشتگانی که گناه او را ضبط نموده فراموش مینمایند، و نیز باعضاء و جوارح او الهام فرماید، و هم چنین بمکانی که گناه در آن واقع شده، که آنرا پنهان کنند، هنگامی که گناهکار در پیشگاه پروردگار حاضر شود، شاهد و گواهی برای گناهان توبه کننده نخواهد بود.

در کتاب درّ منثور از ابی ذرّ روایت شده: گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگار توبه بندگان را می‌پذیرد، تا هنگامی که پرده (حجاب) بر او آویخته نشود، گفته شد: مراد از حجاب چیست «۱» فرمود: یعنی روح از بدن خارج شود، در حالی که برای پروردگار شریک قرار داده است.

در کتاب درّ منثور روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون ابلیس فهمید که بشر میان تهی است، (فریب میخورد) پروردگار عرض نمود، بعزت خودت تا هنگامی که بشر زنده است، هرگز از درون (روان) او خارج نخواهم شد، پروردگار فرمود، بعزت خودم تا هنگامی که روح در او است، توبه او را می‌پذیرم.

(۱) حجاب همان کفر هنگام فرا رسیدن مرگ است که برای همیشه از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهد بود. [.....]

انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۵

### فهرست ... ص: ۳۸۵

عنوان صفحه تصویر و شکل بندی بشر ۸ بیان آیات محکم و متشابه ۱۲ شرح تاویل آیات ۱۵ در باره جنگ بدر ۲۳ شرح رضوان و مشیت مطلقه ۲۸ شرح قیام بقسط ۳۱ مفاد کلمه اخلاص ۳۲ ذخیره شدن اعمال در روان ۴۰ مفاد «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» ۴۳ شرح خیر و شر ۴۴ مفاد رزق و اقسام آن ۴۶ مفاد تقیه ۵۱ حقیقت انسان ۵۲ بیان روح پس از جدا شدن از بدن ۵۳ مفاد ذریه ۵۸ تفاوت رسول و پیامبر ۶۷ شرح دعاء زکریا ۶۸ بیان نفوس قدسی ۷۰ بیان قول و تمثیل فرشتگان ۷۷ شرح مژده بمريم در باره ولادت عیسی مسیح علیه السلام ۷۸ شرح سخنان عیسی در گهواره ۷۹ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۶

عنوان صفحه بیان معجزات عیسی علیه السلام ۸۴ بیان رفعت مسیح علیه السلام ۸۶ شرح ناصرین و شفعا ۸۹ شرح خلقت عیسی علیه السلام ۹۱ سخنی در باره مژده عیسی علیه السلام ۹۴ شرح آیه أنفسنا و أنفسکم ۹۸ مفاد آیه تطهیر ۱۰۰ مفاد کلمه اخلاص ۱۰۹ شرح میثاق و پیمان از پیامبران ۱۲۸ مفاد ظلال و عالم ذرّ ۱۲۹ تشریح کعبه قبله اسلام ۱۴۲ حوادثی که برای کعبه رخ داده ۱۴۴ بندی که هابیل بوسیله برادر خود بجامعه بشر نمود ۱۷۱ شرح جنگ احد ۱۸۱ سخنی در باره فرشتگان و تمثیل آنها ۱۸۷ بیان ضرر و زیان ربا خواری ۲۰۲ بیان اجل طبیعی و محتوم ۲۱۷ سخنی در باره توکل ۲۴۵ درجات نیکان بشماره افراد آنهاست ۲۴۹ بحثی در باره حیات برزخی ۲۵۶ بیان چگونگی تأثیر و إلقاءات شیطان بر افکار مردم ۲۶۶ تسلیت خاطر پیامبر گرامی ۲۶۹ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۷

عنوان صفحه توبیخ یهود ۲۷۵ دعوت جهانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و همیشگی معجزه او ۲۸۱ شرحی از عالم برزخ ۲۸۴ بیان اندیشه پیروان مکتب اسلام ۲۹۳ در باره برنامه اسلام ۳۰۹ بیان رستگاری اجتماع اسلام است ۳۱۲ سلسله بشر و انسانها بآدم و همسرش منتهی میشوند ۳۱۷ سهم فرزندان از صفات برابر با مجموع صفات پدر و مادر است ۳۱۸ شرحی در باره تفاوت اصلاص پدران و ارحام مادران ۳۱۸ بیان آنکه سلول تناسلی زن فقط قبول نیروی ذکورت و تولید است ۳۱۸ در باره طبقه سوم از

بشر که از ازدواج برادر و خواهر بوجود آمده است ۳۱۸ بیان حرمت ازدواج با دایه ۳۱۹ خلقت عیسی مسیح علیه السلام ۳۲۲ نظریه زیست شناسان در باره تطوّر انواع ۳۲۳ ولایت بر کودکان ۳۳۰ سخنی در باره تعدّد زوجات ۳۳۳ بیان اینکه قانون منع از تعدّد زوجات بر خلاف فطرت است ۳۳۳ اعتراض بر تعدّد زوجات صادع اسلام ۳۳۶ و پاسخ آن ۳۳۹ سخنی در باره برده در اسلام ۳۴۰ سرّ اینکه بمهریه صداق گفته شده است ۳۴۲ جامعه اسلام دارای شخصیت حقوقی است ۳۴۴ ولایت اولیاء بر کودکان بی پدر و سفیه ۳۴۵ انوار درخشان، ج ۳، ص: ۳۸۸

عنوان صفحه بیان حدود اختیارات اولیاء است ۳۴۷ احکام ارث و نسخ وراثت که در آغاز بر اساس مواخات بوده است ۳۵۰ بیان سهام خویشان طبقه اول و دوم ۳۶۳ حکم وصیت و نفوذ آن و مقایسه آن با قوانین سایر ملل ۳۶۵ بیان تبعات عمل انسانی است ۳۵۳ شرحی در باره عول و عصبه ۳۶۸ کیفر در باره عمل شنیع ۳۷۱ بیان توبه و دعوت بتوبه ۳۷۷ بیان شرایط قبول توبه ۳۷۸ بیان گروه دیگر که توبه آنان پذیرفته نخواهد بود ۳۸۱ فهرست کتاب ۳۸۵.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای  
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)  
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...  
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

